



کتابخانه

سنگسار

سنگسار

مجازات‌های اسلامی؛ چیستی و چرایی

مجازات‌های اسلامی؛ چیستی و چرایی



Islamic punishments: the reasons for and nature of stoning

حکم سنگسار یکی از احکام مسلم اسلامی است که همه مکاتب فقهی اسلام به لحاظ مستندات غیر قابل انکار فقهی، بر اسلامی بودن آن اتفاق نظر دارند. هیچ مذهب و مکتب فقهی از صدر اسلام تاکنون با آن مخالفت نداشته است. با وجود این، این حکم مسلم اسلامی از ابتدای رحلت پیامبر مکرم اسلام ﷺ و حتی در زمان آن بزرگوار مورد تشکیک، انکار و جو سازی برخی فرقه‌های عمدتاً سیاسی در بین امت اسلام قرار گرفت.

سردمداران اهل کتاب (مسیحیت و یهودیت)، خوارج و مرجئه از مهم‌ترین گروه‌هایی هستند که با انگیزه‌های سیاسی و با روش‌های مختلف با این حکم الهی به مخالفت برخاستند. این سه گروه نماینده سه جریان و سه انگیزه انحرافی برای مخالفت هستند که انحراف آنان در طول تاریخ و در قالب‌های جدید استمرار یافته است.

این کتاب کوششی برای نقد و پاسخ‌گویی به شبهات این جریان‌های فکری در عصر حاضر است.



کتابخانه



http://www.andisheqom.com
Email: howzeh@andisheqom.com
ص.پ: ۴۴۶۶/۳۷۱۸۵ نمابر: ۰۲۵۱-۷۷۳۷۲۱۳

مرکز مطالعات و پاسخ‌گویی به شبهات
محمد رضا کدخدائے

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

مجازات‌های اسلامی؛ چیستی و چرایی سنگسار

به انضمام: نگاهی نقدگونه به فیلم سنگسار ثریا
محمد رضا کدخدایی



تهیه کننده:

مرکز مطالعات و پاسخ‌گویی به شبهات

۱۳۹۰



مرکز مدیریت حوزه‌ی علمیه‌ی قم
مرکز مطالعات و پاسخ‌گویی به شبهات

نام کتاب: سنگسار

مؤلف: محمدرضا کدخدایی

تهیه‌کننده: مرکز مطالعات و پاسخ‌گویی به شبهات

ناشر: انتشارات مرکز مدیریت حوزه‌های علمیه

ویراستار: هادی عرب

چاپ: اول / ۱۳۹۰

شمارگان: ۳۰۰۰ نسخه

قیمت: ۴۰۰۰ تومان

قم: صندوق پستی ۳۷۱۸۵/۶۶۴۴ تلفن: ۷۷۳۷۲۱۷

شابک:

مراکز پخش:

قم: خ معلم، کوچه‌ی شماره‌ی ۱۲، بن بست اول سمت چپ (جنب ساختمان جامعه‌ی مدرسین حوزه‌ی علمیه، مرکز

مطالعات و پاسخ‌گویی به شبهات تلفن: ۷۷۳۷۲۱۷، تلفکس: ۷۷۳۷۲۱۳

قم: مدرسه‌ی عالی دارالشفاء، انتشارات مرکز مدیریت حوزه‌های علمیه، تلفن: ۷۷۴۸۳۸۳

کلیدی حقوق برای تهیه‌کننده محفوظ است.

اهدا:

تقدیم به او که بحیره خوار ناپاس درگاہش، ستم.
باسری افکنده و زبانی معترف به تقصیر عرضه می دارم:

يَا أَيُّهَا الْعَزِيزُ مَسَّنَا وَ أَهْلَنَا الضُّرُّ وَ جِئْنَا بِبِضَاعَةٍ
مُزْجَاةٍ فَأَوْفِ لَنَا الْكَيْلَ وَ تَصَدَّقْ عَلَيْنَا إِنَّ اللَّهَ يَجْزِي
الْمُتَّصِدِّقِينَ (يوسفه: ۸۸).

فهرست

مقدمه ۵۵
پیش گفتار دوازده

بخش اول: حرمت و عقوبت زنا

آیا ممنوعیت زنا و مجازات زناکار، در تضاد با حقوق بشر است؟! ۳
مبنای تفاوت نظام حقوق اسلام و غرب ۵
۱. اشتباه در شناخت صحیح هدف ۶
۲. اشتباه در شناخت ساز و کارها و راه‌های رسیدن به هدف ۹
علت تعالی نظام حقوق بشر اسلامی ۱۲
اصلاح اشتباه در غرب و تکرار اشتباه به وسیله‌ی برخی روشنفکران مسلمان ۱۳
آیا سنگسار موجب از بین بردن ارزش برتر (حیات) می‌شود؟! ۱۵
ارزش حیات انسان ۱۷
حیات طیبه‌ی الهی و حیات مادی ۲۱
تقدم حیات طیبه‌ی الهی در صورت تعارض با حیات مادی ۲۳
پیش‌بینی مجازات‌های سالب حیات به منظور احیای حق حیات ۲۶
آیا بین جرم و مجازات زنا تناسب وجود دارد؟! ۲۸
مفاسد مترتب بر زنا ۳۰
دسته‌ی اول: مفاسد فردی و اجتماعی زنا ۳۲
دسته‌ی دوم: آثار دنیوی زنا در کلمات امامان معصوم علیهم‌السلام ۳۲

دسته‌ی سوم: عواقب اخروی زنا ۳۶

بخش دوم: مجازات زنا و شرایط اجرای سنگسار

- آیا مجازات سنگسار با شرایط و انگیزه‌های مختلف مجرمان منطبق است؟! ۴۱
- فردی کردن مجازات در حقوق غرب ۴۲
- فردی کردن مجازات در اسلام ۴۴
- شرایط مجازات سنگسار ۴۶
- الف) شرایط ثبوت زنا‌ی مستوجب سنگسار ۴۷
- ب) شرایط اثبات زنا‌ی مستوجب سنگسار ۵۰
- اول: گواهی شهود ۵۱
- دوم: اقرار ۵۵
- ج) شرایط اجرای حکم سنگسار بعد از اثبات ۶۳
۱. سقوط اجرای حکم سنگسار در صورت فرار شاهد ۶۳
۲. سقوط سنگسار در صورت فرار زناکار بعد از اصابت اولین سنگ ۶۴
۳. سقوط حکم سنگسار در صورت انکار بعد از اقرار ۶۵
۴. جواز عفو حاکم در صورت اثبات سنگسار با اقرار ۶۶
- دیگر اصول و سیاست‌های محدودکننده‌ی مجازات سنگسار ۶۷
۱. قاعده‌ی الحدود تدرأ بالشبهات ۶۷
۲. اسقاط حد در صورت اثبات توبه قبل از شهادت شهود ۷۰
۳. امکان اسقاط حد در صورت مرور زمان ۷۰

بخش سوم: پیشینه‌ی سنگسار

- آیا حکم سنگسار، یادگار قوم یهود است؟! ۷۵
- مطلب اول: پیشینه‌ی حکم سنگسار ۷۸
- الف) پیشینه‌ی سنگسار در جوامع بشری ۷۸

- ب) پیشینه‌ی سنگسار در ادیان ابراهیمی ۷۹
- مطلب دوم: ابقای احکام ادیان قبلی در اسلام و عدم نقص اسلام از این جهت ۸۶
- مطلب سوم: تأیید اصل وجود حکم سنگسار در تورات و تحریف برخی از احکام آن ۹۰

بخش چهارم: چرایی سنگسار

- دلیل حکم سنگسار ۱۰۰
- حجیت سنت در کنار قرآن ۱۰۰
- آیا حکم سنگسار به دلیل نبودن در قرآن، غیر اسلامی است؟! ۱۰۰
- حجیت سنت امامان معصوم علیهم‌السلام در قرآن ۱۰۱
- حجیت سنت معصومان علیهم‌السلام ۱۰۵
- آیا اثبات حکم سنگسار با سنت، دلیل نقص قرآن است؟! ۱۰۷
- حکم زنا در قرآن ۱۰۹
- آیا حکم سنگسار از قرآن حذف شده است؟! ۱۰۹
- بررسی عبارت معروف آیه‌ی رجم ۱۱۰
- توجه به یک مغالطه ۱۱۴
- آیا حکم سنگسار با آیه‌ی ۲ سوره‌ی نور معارض است؟! ۱۱۵
- آیا حکم سنگسار با آیه‌ی ۲۵ سوره‌ی نساء معارض است؟! ۱۱۸
- معانی مختلف احصان ۱۱۹
- معانی مختلف احصان در آیه‌ی ۲۵ سوره‌ی نساء ۱۲۰
- آیا حکم سنگسار با آیه‌ی ۱۵ سوره‌ی نساء معارض است؟! ۱۲۴
- آیا آیه‌ی ۱۵ سوره‌ی نساء با خبر واحد نسخ شده است؟! ۱۲۹
- سنگسار چگونه می‌تواند راه نجات زناکار باشد؟! ۱۳۱

مفهوم «او يجعل الله لهن سبيلا».....	۱۳۲
حکم زنا در سنت	۱۳۴
آیا سنگسار با خبر واحد جعلی اثبات شده است؟!.....	۱۳۴
توجه به یک مغالطه.....	۱۳۵
نکاتی درباره‌ی خبر واحد.....	۱۳۵
آیا سنگسار در سنت پیامبر وجود داشته است؟!.....	۱۳۹
اول: سنت فعلی.....	۱۴۰
دوم: سنت قولی.....	۱۴۳
الف) سنگسار یکی از اقسام مجازات زنا.....	۱۴۳
ب) مفهوم احسان.....	۱۴۴
ج) مسافر یا زندانی نبودن همسر.....	۱۴۴
د) ازدواج موقت و غیبت همسر مانع از احسان.....	۱۴۵
هـ) حریت شرط احسان.....	۱۴۵
و) در دسترس بودن همسر شرط احسان.....	۱۴۶
ز) لزوم همبستری با همسر شرط احسان.....	۱۴۶
ح) شرط اسلام.....	۱۴۷
ط) شرط بلوغ.....	۱۴۸
ی) اثبات زنا با اقرار و سقوط سنگسار به خاطر انکار بعد از اقرار.....	۱۴۸
ک) تعداد شهود.....	۱۴۸
ل) شهادت زنان.....	۱۴۹
م) کیفیت شهادت.....	۱۴۹
ن) لزوم مطابقت کامل شهادت شهود.....	۱۵۰
س) تشدید مجازات سنگسار پیرمرد و پیرزن.....	۱۵۰
روش اجرای حکم سنگسار.....	۱۵۰
ع) اجرای حکم با سنگ کوچک.....	۱۵۰

ف) شروع کننده‌ی اجرا.....	۱۵۱
ص) کیفیت قرار دادن زناکار در حفره.....	۱۵۱
ق) پرتاب سنگ به پشت زناکار.....	۱۵۱
ر) عدم جواز توهین سنگسار شونده.....	۱۵۲
ش) توقف سنگسار در صورت فرار از حفره.....	۱۵۲
ت) توقف اجرای حکم تا وضع حمل و پایان دوران شیردهی.....	۱۵۳
سوم: سنت تقریری.....	۱۵۳
آیا سنگسار به معنای ریگ‌پرانی است؟.....	۱۵۴
مفهوم رجم.....	۱۵۴
اجماع	۱۵۶
آیا اجماع، تنها دلیل سنگسار است؟!.....	۱۵۶
مفهوم و اقسام اجماع.....	۱۵۷

بخش پنجم: فلسفه‌ی سنگسار

آیا بهتر نیست به جای مجازات، مجرم را تربیت کنیم؟!.....	۱۶۱
عوامل شکل‌گیری جرم و روش‌های مقابله با آن.....	۱۶۲
ضرورت نظام مجازات برای مقابله با جرم.....	۱۶۳
سیاست اسلام در مجازات سالب حیات برای زنانی محصنه.....	۱۶۴
آیا حکم سنگسار به دلیل ندرت تحقق، بی‌فایده است؟!.....	۱۶۷
بازدارندگی، هدف اصلی مجازات‌ها.....	۱۶۷
توجه به یک مغالطه: سطحی‌نگری و عوام‌گرایی ممنوع.....	۱۶۹
آیا بهتر نیست، اعدام جایگزین سنگسار شود؟!.....	۱۷۱
حکمت سنگسار در روان‌شناسی.....	۱۷۲
۱. لزوم بازدارنده‌ی دائمی برای محرک دائمی.....	۱۷۲
۲. شرطی‌سازی پنهان، شرطی‌سازی انزجاری و اجتناب‌آموزی.....	۱۷۴

خاتمه	۱۷۸
روش های نقد احکام اسلامی	۱۷۸
روش های جنگ روانی و تبلیغی، مهم ترین تاکتیک در نقد احکام اسلامی	۱۸۰
اشاره به دو نمونه نقد غیر عقلانی (اتهام زنی و ساخت فیلم های احساسی)	
.....	۱۸۱
نگاهی نقدگونه به فیلم سنگسار ثریا	۱۸۴
معرفی فیلم	۱۸۴
گزارش فیلم	۱۸۴
نقد فیلم	۱۹۲
الف) انگیزه ها	۱۹۲
ب) نمادها	۱۹۳
ج) پیام ها	۱۹۴
د) مباحث فقهی و حقوقی	۱۹۵
فهرست منابع	۱۹۹

مقدمه

فقه متصل به سرچشمه ی غنی و زلال وحی، کامل ترین و آخرین نسخه ی هدایت بشر است که از جزئی ترین موضوعات تا کلان ترین مسائل و مناسبات انسانی را در بر گرفته و با لحاظ تمام جوانب و ابعاد وجودی انسان، راه هایی را برای تعالی انسانیت ارائه کرده است. جامعیت دیدگاه اسلامی باعث شده است که احکام اسلامی به تعالی بخشی حقوق انسانی منجر شود. با این نگاه، مجازات های اسلامی چونان ضمانت اجراهایی عمل می کنند که به استحکام بنیان های خانواده و حیات فرد و اجتماع یاری می رسانند.

تبیین این حقیقت از آن رو ضروری می نماید که از یک طرف، ذهن کنجکاو و جستجوگر انسان های فکور به دنبال چرایی احکام اسلامی است و از طرف دیگر برخی افراد، گروه ها، و نهادهایی که روح دنیاگرایی و ماده پرستی بر آنها حاکم گشته است در صددند با سیاه نمایی و شبهه افکنی در زمینه ی احکام اسلامی، اذهان را درباره ی این برنامه ی تعالی بخش مشوش سازند.

ناگفته پیدا است که هجمه به احکام حیات بخش اسلامی از دستاویزهای ناآگاهان یا منحرفانی است که خواسته یا ناخواسته اهداف شیطانی صاحبان اندیشه ی شکم و شهوت را تأمین می کنند. مجازات عمل شنیع و زشت زنا به

عنوان یک عمل ضد امنیت خانوادگی و مجازات سنگسار به گونه‌ای شدیدتر در طول تاریخ مورد هجمه‌ها و سیاه‌نمایی‌ها و هوچی‌گری‌ها قرار داشته و دارد.

کتاب حاضر، نتیجه‌ی زحمات یکی از محققان محترم مرکز، جناب حجت الاسلام محمدرضا کدخدایی است و به سؤالات و شبهاتی پاسخ می‌گوید که در زمینه‌ی چستی و چرایی مجازات سنگسار مطرح شده است. این بحث در سلسله مباحثی درباره‌ی فلسفه مجازات‌های اسلامی می‌گنجد.

در اینجا لازم است از محقق محترم، ارزیابان محترم، جناب حجت الاسلام و المسلمین آقای سید محمدتقی علوی، حجت الاسلام دکتر قدرت‌الله خسروشاهی و حجت الاسلام دکتر یوسفعلی باقرپور تقدیر و سپاسگزاری شود.

حسن رضایی مهر

رئیس مرکز مطالعات و پاسخ‌گویی به شبهات

پیش‌گفتار

حکم سنگسار یکی از احکام مسلم اسلامی است که همه‌ی مکاتب فقهی اسلام به لحاظ مستندات غیر قابل انکار فقهی، بر اسلامی بودن آن اتفاق نظر دارند. هیچ مذهب و مکتب فقهی از صدر اسلام تاکنون با آن مخالفت نداشته است.^۱ با این وجود این حکم مسلم اسلامی از ابتدای رحلت پیامبر مکرم اسلام ﷺ و حتی در زمان آن بزرگوار، به وسیله‌ی برخی فرقه‌های عمدتاً سیاسی، مورد تشکیک، انکار و جوسازی قرار گرفت.

سردمداران مسیحیت و یهودیت، خوارج و مرجئه از مهم‌ترین گروه‌هایی هستند که به انگیزه‌های سیاسی با این حکم الهی به مخالفت برخاستند. این سه گروه، نماینده سه جریان و سه انگیزه انحرافی برای مخالفت هستند که در طول تاریخ و در قالب‌های جدید استمرار یافته است.

دسته اول: اهل کتاب با اینکه حکم سنگسار در دینشان وجود داشت آن را

۱. شیخ طوسی در کتاب الخلاف تصریح می‌کند: «حکم سنگسار مورد اتفاق جمیع فقهای اسلام، اعم از شیعه و سنی است و حکایت شده که تنها خوارج آن را منکر شده و گفته‌اند: سنگسار در شریعت اسلام وجود ندارد، چون در قرآن نیامده است» ابوجعفر محمد بن حسن طوسی، الخلاف، ج ۵، ص ۳۶۵.

مخفی کردند. آیه ۱۵ سوره مائده به این حقیقت اشاره می کند.

﴿يَا أَهْلَ الْكِتَابِ قَدْ جَاءَكُمْ رَسُولُنَا يُبَيِّنُ لَكُمْ كَثِيرًا مِمَّا كُنْتُمْ تُخْفُونَ مِنَ الْكِتَابِ وَيَعْفُو عَنْ كَثِيرٍ قَدْ جَاءَكُمْ مِنَ اللَّهِ نُورٌ وَكِتَابٌ مُبِينٌ﴾^۱ «ای اهل کتاب! پیامبر ما، که بسیاری از حقایق کتاب آسمانی را که شما کتمان می کردید روشن می سازد، به سوی شما آمد و از بسیاری از آن (که فعلاً افشای آن مصلحت نیست) صرف نظر می نماید. (آری) از طرف خدا، نور و کتاب آشکاری به سوی شما آمد.»

روایاتی که در تفسیر و تبیین شأن نزول این آیه آمده است مربوط به حکم سنگسار یکی از سردمداران اهل کتاب است که دانشمندان اهل کتاب قصد داشتند برای اینکه فرد گناهکار از طبقه مرفه و دارای نفوذ بود، از اجرای این حکم سرباز زنند، و با دسیسه چینی به انکار حکم پرداختند.

قرآن به مناسبت این موضوع درباره علمای اهل کتاب، تلویحاً اشاره می کند که احکام و آیات الهی را به بهای ناچیزی «ثمناً قليلاً» فروخته اند.

﴿فَلَا تَخْشَوُا النَّاسَ وَ اخْشَوْنِ وَلَا تَشْتَرُوا بِآيَاتِي ثَمَنًا قَلِيلًا وَمَنْ لَمْ يَحْكَمْ بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ فَأُولَئِكَ هُمُ الْكَافِرُونَ﴾^۲ «پس ای علمای یهود) از مردم (بزرگان و توانایان) مترسید (حکم تورات را دربارهی رجم و سنگسار نمودن مرد و زن زنا کار و سائر احکام آن را اگرچه بزبان آنان باشد بیان کنید) و از (عذاب و کیفر تغییر دادن احکام کتاب) من بترسید، و آیات و نشانه های (احکام کتاب) مرا به بهای اندک نفروشید (برای به دست آوردن مال حرام و جاه و بزرگی آنها را تغییر ندهید) و (بدانید) کسانی که به آنچه خدا فرستاده حکم نکنند آنان همان کفار و ناگرویدگانند (که در قیامت به آتش جاوید گرفتارند؛ زیرا حکم خدا را انکار کرده و نپذیرفته اند و غیر آن را حلال و

۱. مائده / ۱۵.

۲. مائده / ۴۴.

روا دانسته اند.»

تبعیت از خواست و خوشایند مردم، هوا و هوس، دنیاگرایی و اهداف دنیوی، بهای ناچیزی است که به انکار یا نادیده انگاری احکام الهی در جوامع مختلف و پیروان اهل کتاب منجر شد.

امروز جوامع غربی و بسیاری از سازمان های بین المللی، روند انکار و نادیده انگاری معارف و احکام الهی را از اهل کتاب صدر اسلام به یادگار گرفته اند. اینان با رویکرد دنیوی گروی (سکولاریسم)، ثمن قلیل دنیا را به سعادت دنیا و آخرت مبادله کرده اند. آن دسته از انتقاداتی که ناظر به مقایسه و تطبیق احکام و ارزش های اسلامی با احکام و ارزش های سکولاریستی غرب است، در این دسته قرار می گیرد.

دسته دوم؛ برآمده از جهل یا طمع بخشی از امت اسلامی است. خوارج صدر اسلام بارزترین نماینده این دسته هستند. قرآن بسندگی مهم ترین انحراف این گروه است. ایشان با جدا کردن خود از مفسران راستین قرآن، خود را از گستره وسیعی از معارف اهل بیت علیهم السلام جدا کرده، انحراف بزرگی را در اسلام پایه گذاری کردند.

عده ای که امروز، شعار قرآن بسندگی می دهند و قرآن را منشأ همه ی احکام دانسته و هر آنچه در قرآن نباشد را غیر اسلامی می دانند همان شعار «حسبنا کتاب الله» را دوباره تکرار می کنند. این دسته، خود به دو گروه تقسیم می شوند. گروهی که اکثر قریب به اتفاق این دسته هستند و شعار حسبنا کتاب الله را مطرح می کنند، نه بدین جهت که برای اسلام و قرآن ارزشی قائل باشند؛ بلکه برای رسیدن به اهداف دنیوی و هوا و هوس خویش، قرآن را بر سر نیزه کردند تا معارف اهل بیت علیهم السلام را به چالش بکشند. قرآن بسندگی، تاکتیک و استراتژی این گروه است.

این دسته که درباره‌ی حکم سنگسار، سنگ قرآن را به سینه می‌زنند همان‌هایی هستند که در مورد احکام دیگر قرآن مثل حکم قصاص، ارث زن و مرد، ارتداد، محاربه و... برای خوش‌آمد گروهی از مردم یا خوش‌آمد جوامع غربی و سازمان‌های بین‌المللی، نص صریح قرآن را به تأویل می‌برند یا انکار می‌کنند. گروه دیگر از این دسته، کسانی هستند که شاید سوء نیتی نیز نداشته باشند؛ ولی به سبب کمی معلومات و عدم اشراف بر مبانی اسلام و متدولوژی عقلانی استنباط احکام دچار انحراف گردیده‌اند. بخش قابل ملاحظه‌ای از این کتاب ناظر بر پاسخ‌گویی به این انحراف است.

دسته سوم؛ مرجئه هستند که با دسیسه‌ی سیاسی امویان و در مسیر مشروعیت بخشی به عملکرد، سردمداران بی‌اخلاق و عیاش، شکل گرفت. اینان ایمان را امری شخصی، قلبی و کافی برای سعادت می‌دانند که گناه نمی‌تواند به آن خللی وارد کند.^۱ این گروه با شعار تسامح و تساهل، اصلاح‌طلبی دینی و... گناهان و فسادهای جنسی را مسئله خصوصی و «حل شده» معرفی می‌کنند که به حوزه خصوصی، مربوط است. این گروه‌ها، روش‌های متعددی برای به ثمر رساندن منویات خویش اتخاذ می‌کنند. توسل به انواع مغالطات لفظی و معنوی، القاء شبهات، جوسازی، تبلیغات و انواع و اقسام وسایل جنگ روانی، تبلیغاتی و فرهنگی از جمله وسایلی است که برای رسیدن به اهداف خویش استفاده می‌کنند. نگارنده در کتاب حاضر بر این است که آن دسته از استراتژی‌هایی را واکاوی

۱. مرتضی مطهری، کلام (کلیات علوم اسلامی ج ۲)، مجموعه آثار استاد شهید مطهری، ۲۷ جلدی، ج ۳، ص ۷۶ به نقل از: نرم افزار مجموعه آثار شهید مطهری، مرکز رایانه نور.

کند که جنبه‌ی فقهی، حقوقی و فلسفه‌ی حقوقی داشته و با حقیقت مخلوط گشته و ایجاد شبهه نموده است.

شالوده‌ی اصلی استدلال منتقدان حکم سنگسار در طول تاریخ سریان داشته است. اساس شبهات و الگوریتم فکری منکران و منتقدان حکم سنگسار، درباره‌ی بسیاری از احکام دیگر اسلام نیز جریان دارد. این حقیقت، خبر از نوعی ارتجاع رقت‌بار می‌دهد.

عده‌ای پیشرفته بودن کشورهای غربی در صنعت را دلیل الگو بودن و مرفعی بودن نظام ارزشی و اخلاقی غرب قلمداد می‌کنند. منادیان حقوق بشر با قرائت سکولار، غرب را علم می‌کنند و از به اصطلاح خویش در پی دفاع از بشریت، آه جانسوز سر می‌دهند و با هر وسیله که شده قصد دارند ارزش‌های غربی را در نظام اسلامی بومی‌سازی کنند.

در بخش اول این کتاب به پاسخ شبهات ناشی از این تلقی خواهیم پرداخت. برخی دیگر در صددند کیفیت و شرایط مجازات سنگسار را امری غیر عقلانی جلوه دهند.

بخش دوم کتاب به بیان شرایط و سیاست کیفری اسلام درباره‌ی حکم سنگسار اشاره می‌کند. دسته‌ای دیگر، سعی می‌کنند با استفاده از احساسات توده‌ی مردم، حکم الهی سنگسار را به گروه خاصی مثل یهودیان و یا خلیفه‌ی دوم منتسب کنند؛ از این رو غیر اسلامی بودن آن را نتیجه بگیرند. ترفند آشنایی که درباره‌ی انکار بسیاری از احکام اسلامی در طول تاریخ اسلام وجود داشته است.

بخش سوم این کتاب با بررسی پیشینه‌ی حکم سنگسار، سوء استفاده از احساسات مردم را پاسخ خواهد گفت.

بخش چهارم کتاب در پاسخ به آن دسته شبهات به ظاهر درون دینی است که با استفاده از ادله‌ی فقهی (قرآن، سنت و اجماع) قصد دارند اسلامی نبودن سنگسار را نتیجه بگیرند.

بعد از اینکه حکم سنگسار مستند به کتاب و سنت و اجماع در فصل چهارم، به اثبات رسید در بخش پنجم، به حکمت‌ها و فلسفه‌ی حکم سنگسار خواهیم پرداخت.

در خاتمه بعد از اشاره به برخی روش‌های عوام‌گرایانه و ضد تبلیغی در مقابله با احکام اسلامی، به فیلمی اشاره می‌کنیم که در جهت نقد احساسی حکم سنگسار تهیه شده است و برخی نقدهای شکلی و محتوایی این فیلم را بیان می‌کنیم.

ذکر این نکته را بر خود ضروری می‌دانم که اگر چه مطالب این کتاب فی الجمله از علم و ایمان نویسنده به احکام و معارف اهل بیت علیهم‌السلام نشأت می‌گیرد؛ ولی هر جا خللی در تقریر بایسته‌ی این معارف وجود دارد ناشی از نقصان یا بدسلیقگی نگارنده است. به قول عماد اصفهانی:

«انی رایت انه لایکتب انسان کتابا فی یومه الا قال فی غده، لو غیر هذا کان احسن، و لو زید کذا لکان یتحسن، و لو قدم هذا لکان افضل، و لو ترک هذا لکان اجمل، و هذا من اعظم العبر، و هو دلیل علی استیلاء النقص علی جمله البشر.»

از این رو همواره شنونده انتقادات مخاطبان محترم از هر قشر و فرهنگی هستم و از خداوند متعال توفیق تبعیت از خیرخواهان صالح را خواستارم.

«اللَّهُمَّ وَفِّقْنِي لَطَاعَةِ مَنْ سَدَّدْتَنِي، وَ مَتَابَعَةِ مَنْ أَرَشَدْتَنِي.»^۱

۱. صحیفه سجادیه؛ (کان من دُعَاةِ اللَّهِ فِي مَكَارِمِ الْأَخْطَاقِ وَ مَرْضِي الْأَفْعَالِ).

در آخر این مقدمه، بعد از حمد و سپاس بی‌پایان بر درگاه خداوند متعال که توفیق مجالست و علم‌آموزی از علمای دین و سالکان طریق علم و معرفت را روزی این بنده حقیر کرد، بر خود لازم می‌دانم تقدیر و تشکر کنم از:

سروران معزز و مکرم آیت الله مقتدایی ریاست محترم حوزه‌های علمیه و حجت الاسلام والمسلمین دکتر باقرزاده که تولید این اثر مرهون پشتیبانی معنوی و زمینه‌سازی‌های شایسته‌ی اجرایی ایشان است؛ همچنین از حجج اسلام سید محمدتقی علوی، دکتر یوسفعلی باقرپور و دکتر قدرت‌الله خسروشاهی که با نظارت و نقدهای ارزنده، این قلم را برای ارائه‌ی بهتر مطالب یاری کردند؛ جزاهم الله خیرا فی الدنيا و الاخره و جعل الله سبحانه و تعالی کل ما قدموه و بذلوه فی موازین حسناتهم یوم القیامه؛ ان شاء الله.

محمد رضا کدخدایی

بخش اول

حرمت و عقوبت زنا

داشت که نادیده‌انگاری یا انکار آخرت، سعادت اخروی و همچنین ساز و کارهای معنوی و فرامادی در حقوق بشر سکولار غرب، دیدگاه بسیار تنگ‌نظرانه‌ای است که باعث می‌شود قسمت زیادی از سعادت و مصلحت بشر، به شکل گسترده‌ای در معرض خطر قرار گیرد.

جواب تفصیلی:

پیش از پرداختن به جواب تفصیلی، تجزیه و تحلیل شبهه به منظور شناسایی ریشه‌های شکل‌گیری آن و یافتن جواب شایسته، مؤثر است.

تبیین شبهه:

شبهه‌ی نهفته در بیان مزبور این است که حقوق اسلام و حقوق مدرن غرب، دو سیاست متفاوت، بلکه متهاافت را درباره‌ی یک رفتار واحد به نمایش می‌گذارد. رفتار آزاد جنسی در نظام حقوقی اسلام، ممنوع و به عبارتی ضد ارزش و مستوجب مجازات، و در نظام غرب مدرن، غیرممنوع و حتی ارزشمند و اخلاقی تلقی می‌شود. آندرو آلتمن از یک اندیشمند مشهور غربی نقل می‌کند:

همجنس‌بازی مبتنی بر رضایت، کاملاً مشروع و مجازات مرتکبان این عمل، ناروا شمرده می‌شود؛ زیرا حق همجنس‌بازی، یک حق طبیعی بشر است و به همان اندازه، مقدس و قابل دفاع است که حق پرستش خدای متعال در عقاید مذهبی، مقدس و قابل دفاع است.^۱

این عمل که در غرب مدرن، مقدس شمرده می‌شود، در اسلام از جمله غیرمقدس‌ترین رفتارها و احتمالاً مجازات آن سنگسار است!!!

آیا ممنوعیت زنا و مجازات زناکار، در تضاد با حقوق بشر است؟!

شبهه‌ی اول:

روابط بین جنسی از نظر کشورهای متمدن، امری حل‌شده است. ممنوعیت رابطه و مجازات زنا خصوصاً در زمانی که با رضایت طرفین همراه باشد، بر اساس حقوق بشر و حقوق برای مدرن غرب قابل توجیه نیست.

جواب اجمالی:

باید توجه داشت که پیشرفته بودن در صنعت و تکنولوژی، دلیل پیشرفته بودن در فرهنگ، اخلاق و نظام حقوقی نیست. حقوق بشر از نظر اسلام، حقوقی است که برای انسان با توجه به انسان بودن و تمایز داشتن با حیوان، قائل می‌شوند. ارضای نیازهای جنسی، یک حق است؛ اما حق مشترک بین انسان و حیوان است. در ارضای این حق، آنچه انسان را از حیوان متمایز می‌کند و به این حق، به معنای واقعی کلمه، جلوه‌ی حقوق بشری می‌دهد، چهره‌ی انسانی، قانون‌مند و اخلاقی ارضای این نیاز است؛ چیزی که غرب مدرن از آن غافل بوده است و شاهد پیامدهای جبران‌ناپذیر اخلاقی و فرهنگی آن هستیم. به عبارت دیگر، قرائت حقوق بشر غربی، انسان را در حد حیوان تنزل داده است. افزون بر این، باید توجه

۱. جمعی از نویسندگان، درسنامه‌ی فلسفه حقوق، ص ۴۵.

برای دستیابی به پاسخ این شبهه، مخاطب فهیم باید به این پرسش‌ها پاسخ دهد که آیا «مدرن» و پیشرفته بودن غرب در صنعت و تکنولوژی، به معنای مدرن بودن نظام ارزشی و حقوقی است؟ آیا این نتیجه‌گیری، صحیح و عقلانی است که «چون غرب، ماهواره به فضا می‌فرستد و شهرها و خیابان‌های تمیز دارد، پس همجنس‌بازی و روابط آزاد جنسی که در این کشورها امری حل‌شده است، نشانه‌ی مدرن بودن نظام اخلاقی و حقوقی غرب است؟! آیا «حق طبیعی بشر» به هر شکلی که ارضا شود، قابل دفاع و مقدس است؟ و سرانجام، پرسش محوری‌تر که پاسخ شایسته به آن، همه‌ی پرسش‌های مزبور را پاسخ می‌دهد، این است که معیار ارزیابی «حقوق بشر» و داوری درباره‌ی متعالی بودن مقررات «حقوق بشر» و حقوق جزا چیست؟

به نظر ما، نظام ارزشی و حقوقی اسلام بسیار متعالی و غیرقابل مقایسه با حقوق بشر و حقوق جزای غرب مدرن است. در ادامه، ضمن بیان عوامل تفاوت و تمایز در نظام ارزشی و حقوقی اسلام و غرب، به مستندات این ادعا خواهیم پرداخت.

مبنای تفاوت نظام حقوق اسلام و غرب

تفاوت مقررات حقوقی در نظام حقوق اسلامی و حقوق بشر سکولار درباره‌ی روابط جنسی امری مسلم است. خاستگاه این تفاوت در ارزش‌های نظام اسلام و نظام سکولار غرب نهفته است. تمایز نظام ارزشی حقوقی اسلام و غرب، ناشی از دو علت مبنایی است. ارزیابی و داوری منصفانه درباره‌ی تعالی و عقلانیت هر یک از این دو نظام، مبتنی بر شناخت صحیح این دو علت است.

۱. اثتبات در شناخت صحیح هدف

مقررات قانونی و از جمله برخی ممنوعیت‌های رفتاری، برای رسیدن به اهداف متوسط و نهایی است که مکاتب مختلف حقوقی برای زندگی بشر ترسیم کرده‌اند. مقررات و ممنوعیت‌های رفتاری، باید به طور معقول با اهداف متوسط و نهایی، که در حقیقت آیینی ارزش‌های یک جامعه است، منطبق و همسو باشد. اگر هدف نهایی، رسیدن به سعادت و لذت دنیوی، و هدف مقررات حقوق هم حفظ نظم و سعادت اجتماعی در این مسیر باشد، در این صورت روابط نامشروع جنسی توأم با رضایت طرفین، به دلیل عدم تعارض با نظم اجتماعی، نه تنها اشکالی ندارد، بلکه بر اساس اینکه همسو با هدف نهایی (لذت دنیوی) است، ارزشمند و مقدس تلقی می‌شود.

در حالی که هدف نهایی ترسیم‌شده برای انسان از نظر اسلام، رسیدن به سعادت ابدی است که زندگی دنیوی و اخروی او را دربرمی‌گیرد. در اسلام، دو ساحت مادی و الهی انسان مدنظر قرار گرفته است و هدف نهایی، رسیدن به مقام جانشینی خداوند^۱ و بندگی خدا به منظور قرب به جایگاه الهی^۲ است.

انسان از دو ساحت تشکیل شده است؛ ساحتی که وجه مشترک بین انسان و حیوان است و فیلسوفان به آن جنبه‌ی حیوانی می‌گویند؛ و ساحتی که وجه اختلاف انسان و حیوان بوده، انسان را از حیوان متمایز می‌کند و انسانیت او را

۱. بقره / ۳۰: ﴿وَإِذْ قَالَ رَبُّكَ لِلْمَلَائِكَةِ إِنِّي جَاعِلٌ فِي الْأَرْضِ خَلِيفَةً﴾؛ «(به خاطر بیاور) هنگامی را که پروردگارت به فرشتگان گفت: «من در روی زمین، جانشینی قرار خواهم داد».

۲. ذاریات / ۵۶: ﴿وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ﴾؛ «من جن و انس را نیافریدم جز برای اینکه عبادتم کنند (و از این راه تکامل یابند و به من نزدیک شوند)».

شکل می‌دهد که به آن جنبه‌ی انسانی می‌گویند. لذت‌های مادی و بعد حیوانی (نیازهای مشترک بین انسان و حیوان) و فانی انسان جنبه‌ی ابزاری دارد و مورد توجه قانون‌گذار حکیم است؛ اما لذت‌های معنوی و بعد الهی انسان - که جلوه‌ای از روح الهی است -^۱ اصالت دارد.

وجه تمایز حقوق بشر غربی و حقوق بشر اسلامی در این نکته است که نظام حقوق بشر غرب، به لحاظ انکار یا نادیده‌انگاری بعد معنوی و ساحت الهی انسان، هدفی صرفاً دنیوی در قالب رسیدن به لذت زودگذر دنیوی را برای انسان ترسیم می‌کند. از این‌روی، اباحه‌گری در ارضای نیازهای جنسی را امری مطلوب و موجب رسیدن به این هدف می‌داند؛ در حالی که نظام حقوق بشر اسلامی به هر دو ساحت مادی و الهی بشر و در واقع لذت زودگذر دنیوی و ماندگار اخروی توجه دارد. اسلام، ضمن اینکه ارتباط جنسی را حق مسلم بشر برمی‌شمارد، به لزوم قانون‌مندی و منطبق کردن این نیاز بشری با ساحت الهی انسان و جهت‌دهی متعالی به آن، در قالب ازدواج مشروع و قانون‌مند تأکید می‌کند.

خداوند متعال در آیه‌ی ۲۲۳ سوره‌ی بقره ضمن ترغیب به ازدواج، هرگونه استمتاع و لذت‌جویی از همسر را جایز می‌داند: «فَاتُوا حَرَثَكُمْ أَنِّي سَتِّمُكُمْ» و تأکید می‌کند این ارضا حق طبیعی است؛ ولی لذت‌جویی را جهتی الهی دهید: «قَدِّمُوا لَأَنفُسِكُمْ» تا از فواید و نتایج ابدی آن بهره‌مند شوید: «وَاعْلَمُوا أَنَكُمْ مَلَاقُوهُ وَبَشِّرِ الْمُؤْمِنِينَ»^۲.

۱. حجر / ۲۹: «وَنَفَخْتُ فِيهِ مِنْ رُوحِي»؛ «و در او از روح خود (یک شایسته و بزرگ) دمیدم».

۲. بقره / ۲۲۳: «سَاوَكُمْ حَرَثٌ لَكُمْ فَاتُوا حَرَثَكُمْ أَنِّي سَتِّمُكُمْ وَ قَدِّمُوا لَأَنفُسِكُمْ وَ اتَّقُوا اللَّهَ وَ اعْلَمُوا

بنابراین، نیازها و لذت‌های شهوانی که جلوه‌ای از بعد مادی و حیوانی بشر است، در اسلام مورد توجه قرار گرفته، به صورت قانون‌مند در قالب ازدواج، مشروعیت یافته است؛^۱ اما در صورت تعارض لذت‌های اصیل و جاودانی با لذت‌های ابزاری و فانی، بی‌شک، اولی، مقدم است. رسیدن به نظم و سعادت اجتماعی یکی از اهداف تبعی قوانین و مقررات حقوقی در اسلام است؛ هدف اصلی مقررات و قوانین اسلام، تعالی‌بخشی انسان به سوی سعادت، ابدی و نهایی است.

خداوند متعال می‌فرماید:

«صِبْغَةَ اللَّهِ وَمَنْ أَحْسَنُ مِنَ اللَّهِ صِبْغَةً وَنَحْنُ لَهُ عَابِدُونَ»^۲ «رنگ خدایی بپذیرید!

(رنگ ایمان و توحید و اسلام) و چه رنگی از رنگ خدایی بهتر است؟! و ما تنها او را عبادت می‌کنیم».

داشتن اهداف متعالی، دادن رنگ و بوی الهی، جهت‌دهی به سوی هدف متعالی انسان که دربرگیرنده‌ی نیازهای مادی و معنوی انسان، وجه تمایز و تعالی حقوق بشر اسلامی نسبت به دیدگاه تنگ‌نظرانه‌ی حقوق بشر غربی و نظام جزای

«أَنكُمْ مَلَاقُوهُ وَبَشِّرِ الْمُؤْمِنِينَ»؛ «همسران شما بوستان و مایه‌ی زندگی شمایند؛ هرگونه (و هر زمان) که خواستید از یکدیگر بهره‌مند شوید و سعی نمایید از این فرصت بهره‌گرفته، اثر نیکی برای خود، از پیش بفرستید! و از خدا بپرهیزید و بدانید او را ملاقات خواهید کرد و به مؤمنان، بشارت دهید».

۱. «قال رسول الله ﷺ: يا معشر الشباب من استطاع منكم الباه فليتزوج فإنه اغض للبصر وأحصن للفرج؛ رسول اکرم ﷺ فرموده است: ای گروه جوانان هر یک از شما که قدرت ازدواج دارد حتماً اقدام کند؛ چه این خود بهترین وسیله است که چشم را از نگاه‌های آلوده و خیانت‌آمیز و عورت را از بی‌عفتی و گناه محافظت نماید». «عن علي عليه السلام أنه قال: لم يكن احد من اصحاب الرسول ﷺ يتزوج الا قال رسول الله ﷺ: كمل دينه؛ علی عليه السلام فرمود: هیچ یک از اصحاب رسول خدا ازدواج نمی‌کرد؛ مگر آنکه نبی اکرم ﷺ

درباره‌ی او می‌فرمود دینش کامل شد». محمدتقی فلسفی، الحدیث - روایات تربیتی، ج ۱، ص ۱۷۴.

۲. بقره / ۱۳۸.

مدرن غرب است که تنها به ساحت مادی و حیوانی انسان توجه دارد و به لذت زودگذر دنیوی بسنده کرده است.

۲. اشتباه در شناخت ساز و کارها و راه‌های رسیدن به هدف

به فرض که انسان مانند دیگر حیوانات، موجودی تک‌ساحتی و دنیوی، و هدف آن صرفاً رسیدن به لذت‌های دنیوی باشد، آیا آزادی و اباحه‌گری در روابط جنسی، روشی صحیح برای رسیدن به این هدف است؟ آیا سیاست اباحه‌گری باعث نمی‌شود بسیاری از لذت‌های دنیوی از بین برود؟ اصلاً آیا اباحه‌گری باعث از بین رفتن لذت نمی‌شود؟

با نگاهی اجمالی به سیر تدریجی اباحه‌گری غرب درباره‌ی ارضای غریزه‌ی جنسی، در این باره قضاوت می‌کنیم. اباحه‌گری جنسی در غرب در دوران مدرن و بعد از اینکه سکولاریسم (دنیوی‌گرایی) مبنا قرار گرفت، چنین روندی را طی کرده است؛ رابطه‌ی نامشروع بین دو جنس، هم‌جنس‌گرایی، سکس با حیوانات، سکس با اشیا، سکس همراه با دگرآزاری (البته همراه با رضایت)، سکس همراه با خودآزاری، سکس با کودکان، سکس با محارم و ده‌ها انحراف جنسی دیگر، نشان‌دهنده‌ی سیر تنازلی غرب به اصطلاح مدرن، از زمان مبنا قرار گرفتن لذت دنیوی است.

چرا چنین است؟! جواب اصلی این است که بشر در غرب مدرن در پی لذت بیشتر است و هیچ‌کدام از مراحل اولیه‌ی ارتباط جنسی این حس را ارضا نمی‌کند. این حیوانیت مدرنی که غرب به خاطر نادیده گرفتن حقایق هستی تجربه کرده

است،^۱ به دلیل اشتباه بنیادی دیگر است، و آن اینکه به اشتباه تصور می‌کرد اباحه‌گری و آزادی جنسی، میزان لذت او را بیشتر می‌کند؛ در حالی که چنین نبود. غرایز جنسی، غرایزی دریا صفت است که هر چه بیشتر در آن غرق شوند، کمتر لذت می‌برند؛ اباحه‌گری جنسی، نه تنها میزان لذت جنسی را بالا نمی‌برد، آن را محدود و منحرف می‌کند و با بسیاری از لذت‌های دنیوی نیز منافات دارد.

از این‌رو، معتقدیم غرب در شناخت روش درست رسیدن به هدف خود نیز دچار اشتباه بزرگی شده است. شناخت ارزش‌ها و ضدا ارزش‌ها، سلسله‌مراتب بین آنها و همچنین رفتارهایی که به ارزش‌ها لطمه می‌زند و روش‌های مقابله با این رفتارها، از امور بسیار پیچیده و دارای ابعاد گسترده و به هم مرتبط است.

بی‌شک جرم‌انگاری و مجازات باید بر اساس واقعیت‌ها و مصالح و مفاسد واقعی انسان‌ها و لحاظ تناسب جرم و مجازات و همچنین تناسب و تعادل بین ارزش‌های مختلف بنیان‌گذاری شود.

در نظام جزایی اسلام، جرم‌انگاری و مجازات، تابع حفظ مصالح و مفاسد حیات بشر است. گستره‌ی این مصالح و مفاسد، اولاً شامل ابعاد مختلف زندگی دنیوی و اخروی او می‌شود. اتفاقاً اهداف اخروی به دلیل اینکه بخش زیادی از حیات بشری را تشکیل می‌دهد، محوریت داشته، از اهمیت بیشتری برخوردار است. برای مثال، دروغ گفتن یک تاجر، نه تنها در تجارت و کسب او در دنیا تأثیر منفی دارد، بلکه باعث عقوبت اخروی و دوری از خدا نیز می‌شود؛ نمونه‌ی

۱. اعراف / ۱۷۹: ﴿أُولَئِكَ كَالْأَنْعَامِ بَلْ هُمْ أَضَلُّ﴾؛ «آنها همچون چهارپایان‌اند بلکه گمراه‌تر! اینان همان غافلان‌اند (چرا که با داشتن همه‌گونه امکانات هدایت، باز هم گمراه‌اند)».

دیگر اینکه فرزند حاصل از روابط نامشروع نه تنها از نظر اجتماعی و تربیتی آسیب پذیر می شود، در طی مراحل کمال معنوی نیز ناکام می ماند؛ ثانیاً رابطه‌ی رفتارها و مصالح و مفاسد مترتب بر آن، افزون بر اصول مادی و تجربی، از اصول معنوی و فرامادی نیز تبعیت می کند. برای مثال، خوردن گوشت خوک علاوه بر مفاسد بهداشتی (که ممکن است به وسیله‌ی علوم تجربی ثابت شود)، بر اساس برخی روایات باعث «بی‌غیرتی» نیز می شود.^۱ نادیده انگاشتن ابعاد معنوی و ساز و کارهای فرامادی رفتارها، یکی دیگر از مشکلات نظام حقوق بشر و جزای غرب است. از طرف دیگر، دریافت و تشخیص مصلحت انسان و پیش‌بینی جرم و مجازات و لحاظ تناسب بین این دو، خارج از توانایی علم تجربی است؛ زیرا اولاً علم تجربی و عقل بشری، ابزار لازم برای فهم قواعد معنوی (که بخش اعظم ساز و کارهای حاکم بر رابطه‌ی بین رفتارها و نتایج است) را ندارد. حس و تجربه، صرفاً ابزار رسیدن به ساز و کارهای تجربی است و ساز و کارهای معنوی با این ابزار قابل احاطه نیست؛ ثانیاً علم تجربی حتی در دریافت ساز و کارهای تجربی و دنیوی نیز بسیار ناقص و خطاپذیر است. بر اساس روایتی از امام صادق (علیه السلام) انسان تا زمان ظهور که به نهایت پیشرفت علم و رشد عقلی خویش می‌رسد، تنها ۲ حرف از ۲۷ حرف علم را درک می‌کند.^۲

با توجه به نقصان گسترده‌ی علم و عقل بشری و پیچیدگی‌های ابعاد مختلف زندگی بشر و ساز و کارهای گوناگون حاکم بر خلقت، ادعای درک مفاسد و

مصالح، ادعایی مزاح‌گونه، کودکانه و متکبرانه بیش نیست.

علت تعالی نظام حقوق بشر اسلامی

محصور کردن دامنه‌ی مفاسد و مصالح به امور مادی و دنیوی و قواعد تجربی، ادعایی تنگ‌نظرانه و غیرواقع‌بینانه است که بر اساس نوعی نگرش مادی‌گرایانه^۱ و دنیوی‌گروی^۲ بنا نهاده شده است. این نگرش از نظر اسلام مردود و منجر به هلاکت انسان است. عقل محوری^۳ به معنای تکیه بر یافته‌های ناقص عقل بشری و علم محوری^۴ به معنای تکیه بر یافته‌های خطاپذیر علوم تجربی، ناشی از نوعی جهل مدرن است که در مکاتب حقوق بشری، محور مباحث مختلف علوم، از جمله حقوق جزا قرار گرفته است. این نگرش، حقایق را به امور صرفاً مادی و سازوکارهای صرفاً تجربی منحصر می‌کند و خود را از بخش قابل ملاحظه‌ای از حقایق محروم می‌سازد؛ در حالی که بر اساس نگرش اسلامی، حقایق مادی و سازوکارهای تجربی، تنها بخش بسیار کوچکی از واقعیت را تشکیل می‌دهد.

ایمان به اهداف اخروی در کنار اهداف دنیوی، ایمان به سازوکارهای معنوی در کنار سازوکارهای مادی حاکم بر اسباب، و اتصال به منبع وحی در کنار منبع عقل، راهکار خروج از چالش‌هایی است که حقوق بشر غربی با آن روبه‌روست. قانون‌گذاری باید برای سعادت بشر و در جهت درک همه‌ی مصالح و دفع

۱. Materyalism.

۲. Secularism.

۳. Rationalism.

۴. Scientism.

۱. به نقل از: شهید مطهری، مجموعه آثار، ج ۲۱، ص ۷۴.

۲. سیدمهدی حجازی و همکاران، درر الأخبار (با ترجمه)، ج ۱، ص ۳۹.

همه‌ی مفاسدی باشد که به سعادت بشر لطمه وارد می‌کند. برای این منظور، افزون بر توجه به اسباب و علل مادی و علم بشری، توجه به سازوکارها و اسباب و عللی که از حوزه‌ی درک و فهم بشر خارج است (سازوکارهای غیبی) ضرورت دارد. خداوند متعال در آیات متعدد قرآن، ایمان به آخرت و غیب را از نشانه‌های مؤمنان معرفی می‌کند که بر اساس توسل به این دو حقیقت، رستگار و سعادت‌مند می‌شوند. خداوند در آیه‌ی ۱۲۳ سوره‌ی هود می‌فرماید:

﴿وَلِلَّهِ غَيْبُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَإِلَيْهِ يُرْجَعُ الْأَمْرُ كُلُّهُ فَاعْبُدْهُ وَتَوَكَّلْ عَلَيْهِ وَمَا رَبُّكَ

بِغَافِلٍ عَمَّا تَعْمَلُونَ﴾؛ «و (آگاهی از) غیب (و اسرار نهان) آسمان‌ها و زمین، تنها از آن خداست و همه‌ی کارها به سوی او بازمی‌گردد! پس او را پرستش کن! و بر او توکل نما!

و پروردگارت از کارهایی که می‌کنید، هرگز غافل نیست!»

علم ذاتی و کامل به غیب و شهادت، بر اساس آیه‌ی مزبور و آیات متعدد دیگر، فقط در انحصار خداوند متعال است: ﴿وَلِلَّهِ غَيْبُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ﴾؛ از این‌روی، حکمت لزوم تبعیت و بندگی محض از احکام الهی روشن می‌شود؛ ﴿فَاعْبُدْهُ﴾.

نادیده گرفتن آخرت و سازوکارهای مادی و معنوی، سبب عدم درک و مراعات همه‌ی مصالح و مفاسد می‌شود. انسان با توجه به علم الهی که «شهادت» و «غیب» را دربرمی‌گیرد، می‌تواند از مفاسد این گناه و ضررهای دیگر، از جمله فقر، فحشا و... در امان بماند.

اصلاح اشتباه در غرب و تکرار اشتباه به وسیله‌ی برخی روشنفکران مسلمان

مبانی غلط مکاتب حقوقی دوران مدرنیسم، به دلیل اشتباهات و فجایع فرهنگی و اخلاقی - که طی دو سده در غرب مدرن به وجود آورده بود - به شکل وسیعی در دوران پست‌مدرن، نقد و بازنگری شد؛ برای مثال، کمیته‌ی دولتی ولفندن که

در انگلیس به منظور چاره‌سازی برای حل مبانی حقوق کیفری دوران مدرنیسم در به وجود آوردن فجایع اخلاقی و فرهنگی دامن‌گیر جامعه‌ی انگلستان، تشکیل شده بود، قوانین سخت‌گیرانه‌ای را برای فاحشگی درخواست کرد:

سرکوب گناه همان‌قدر وظیفه‌ی حقوق است که سرکوب فعالیت‌های مخرب. تعریف یک حوزه از اخلاق خصوصی به اندازه‌ی تعریف یک عمل مخرب خصوصی ممکن است. حد نظری برای قدرت دولت در قانون‌گذاری علیه خیانت و آشوب وجود ندارد و همین‌طور حد نظری برای قانون‌گذاری علیه امور غیراخلاقی نمی‌تواند وجود داشته باشد.^۱

این کمیته در جایی دیگر، لزوم وارد کردن جنبه‌های صرفاً اخلاقی (اخلاق مسیحی) به حقوق کیفری را حتی اگر برای نظم و سعادت اجتماعی مضر نباشد، لازم و ضروری می‌داند. از این‌روی، سقط جنین، فاحشگی، زنا با محارم، مرگ آسان، پیمان خودکشی و... را اگرچه اموری شخصی و خصوصی قلمداد می‌شوند (که ظاهراً ضرری برای جامعه ندارد)، قابل مجازات معرفی می‌کند. این کمیته استدلال می‌کند که اگر گزاره‌های اخلاق (به معنای دینی و مسیحی نه به معنای سکولار) تغییر کند و انحرافات جنسی به دلیل خواست و اراده‌ی مردم، قانونی و روا اعلام شود، عملاً جامعه، منهدم و واژگون خواهد شد.^۲

متأسفانه روش مرتجعانه و مقلدانه‌ی برخی از روشنفکران عرب و ایران، الهام‌گیری و ذوق‌زدگی از رویه‌ی مخرب دوران مدرنیسم غرب است؛ دورانی که به صورتی گسترده مورد نقد دانشمندان مکاتب حقوقی غرب در عصر حاضر قرار گرفته است.

۱. جان کلی، تاریخ مختصر تئوری حقوقی در غرب، ترجمه‌ی محمد راسخ، ص ۶۴۲.

۲. همان، ص ۶۴۴.

آیا سنگسار موجب از بین بردن ارزش برتر (حیات) می‌شود؟!

شبهه‌ی دوم:

په مصلحتی ارزشمندتر از جان آدمی است که به فاطمه یک رفتار جنسی (حتی اگر کتاه باشد)، جان دو نفر انسان گرفته شود.

جواب اجمالی:

اولاً کیفر زنا اصالتاً شلاق است. زنا در صورتی که با عوامل مشدده به مرحله‌ی بسیار هنجارشکن برسد و تحت شرایط بسیار خاص و نادر اتفاق بیفتد و به اثبات برسد، ممکن است به مجازات سالب حیات منتهی شود.^۱

ثانیاً اگر حیات، ارزش بلامنازع و برتر است، چرا حقوق بشر غربی به خاک و خون کشیدن صدها هزار مسلمان و غیرمسلمان بی‌گناه را در افغانستان، عراق، فلسطین و... به بهانه‌ی دستگیری یک تروریست ادعایی یا به بهانه‌ی مداخله‌ی بشردوستانه تجویز می‌کند و حتی ضروری می‌داند؟ چرا در برخی از کشورهای به اصطلاح مدرن، هنوز مجازات اعدام وجود دارد (جواب نقضی)؟

ثالثاً مجازات سالب حیات در موارد خاص به منظور دفاع از حیات طیبه‌ی الهی است که ارزشی برتر از حیات مادی دارد و به منظور دفاع از حقوق بنیادین بشر است (جواب حلی).

جواب تفصیلی:

مال، عرض و آبرو، آزادی، تمامیت جسمی، جان و...، همگی ارزش‌های انسانی هستند. مجازات‌ها ماهیتاً نوعی تعرض به این ارزش‌ها محسوب می‌شوند.

شخصی که جریمه، زندانی و یا اعدام می‌شود، حقیقتاً به مال، آزادی یا جان او به عنوان یک ارزش انسانی تعرض می‌شود. مجازات به عنوان تعرض به ارزش‌های انسانی، در صورتی عقلایی است که در دفاع و جبران ارزشی برتر یا دست‌کم متناسب و برابر اجرا شود. اعدام و مجازات یک قاتل حرفه‌ای (مثل بن‌لادن، صدام حسین و...) که جان چندین نفر را گرفته است، حتی از نظر غرب سکولار، به دلیل دفاع از ارزش‌های مهم‌تر، امری پذیرفتنی، عقلایی و ضروری قلمداد می‌شود و به معنای از بین بردن ارزش برتر انسانی، مذموم تلقی نمی‌شود.

از طرفی، رتبه‌بندی ارزش‌ها در هر نظام، متفاوت است. برخی نظام‌ها (مثل چین) که برای اقتصاد و نظام حاکم بر اموال، خیلی ارزش قائل‌اند، چه بسا برای کسانی که در شرایط خاص، محل امنیت اقتصادی هستند، مجازات اعدام پیش‌بینی کنند؛ یا برخی از کشورهای غربی (مثل آمریکا) برای حفظ امنیت و آزادی‌ها، مجازات اعدام پیش‌بینی کرده‌اند. تقریباً همه‌ی کشورهای اروپایی، عضو پیمانی به نام ناتو هستند که به آنها اجازه می‌دهد به بهانه‌ی مبارزه با شخص یا کشوری که دشمن تشخیص داده‌اند، به یک کشور حمله کنند و آن را به خاک و خون بکشند؛ نظیر حمله‌ای که به بهانه‌ی دستگیری بن‌لادن و مبارزه با تروریسم ادعایی راه انداختند؛ یعنی ارزش امنیت خود را بیشتر از ارزش جان انسان‌ها می‌دانند. این مثال‌ها و ده‌ها نمونه‌ی دیگر نشان‌دهنده‌ی این است که حتی از نظر حقوق بشر غربی هم حیات آدمی ارزش بلامنازع نیست؛ بلکه برخی جرایم وجود دارد که ارزش جان بشر را تحت الشعاع قرار می‌دهد.

حال ابتدا باید ببینیم ارزش حیات و جان آدمی از نظر اسلام چگونه است و نسبت به دیگر ارزش‌ها در چه رتبه‌ای قرار دارد، و در مرحله‌ی بعد مشخص کنیم

۱. در پاسخ شبهه‌ی پنجم به این مطلب خواهیم پرداخت.

زنا و روابط نامشروع جنسی (حتی در همان موارد بسیار نادرالوقوع)، چه ارزش مهم‌تری را از بین می‌برد که ممکن است منجر به اعدام شود.

افزون بر این، در پاسخ به شبهه‌ی بعدی، دامنه‌ی مفساد مترتب بر روابط نامشروع جنسی برمی‌شماریم تا از اهمیت جرم زنا بیشتر آگاه شویم.

ارزش حیات انسان

در مورد ارزش حیات انسان، همین بس که قرآن ارزش جان انسان را معادل

ارزش جان همه انسان‌ها قلمداد می‌کند:

﴿مَنْ قَتَلَ نَفْسًا بِغَيْرِ نَفْسٍ أَوْ فَسَادٍ فِي الْأَرْضِ فَكَأَنَّمَا قَتَلَ النَّاسَ جَمِيعًا وَمَنْ أَحْيَاهَا فَكَأَنَّمَا أَحْيَا النَّاسَ جَمِيعًا﴾^۱ «هر کس، انسانی را بدون ارتکاب قتل یا فساد در روی

زمین بکشد، چنان است که گویی همه‌ی انسان‌ها را کشته و هر کس، انسانی را از مرگ رهایی بخشد، چنان است که گویی همه‌ی مردم را زنده کرده است.»

حیات انسان از نظر اسلام امری بسیار ارزشمند است؛ اما چرا این گوهر

ارزشمند، در برخی موارد به حیوانات پست تشبیه شده است؟ خداوند متعال در

آیات متعدد قرآن، برخی انسان‌ها را به عنکبوت،^۲ خر،^۳ سگ^۴ و یا دیگر حیوانات

۱. مائده / ۳۲.

۲. عنکبوت / ۴۱: ﴿مَثَلُ الَّذِينَ اتَّخَذُوا مِنْ دُونِ اللَّهِ أَوْلِيَاءَ كَمَثَلِ الْعَنْكَبُوتِ﴾؛ «مثل کسانی که غیر از خدا را اولیای خود برگزیدند، مثل عنکبوت است.»

۳. جمعه / ۵: ﴿مَثَلُ الَّذِينَ حُمِّلُوا التَّوْرَةَ ثُمَّ لَمْ يَحْمِلُوهَا كَمَثَلِ الْحِمَارِ يَحْمِلُ أَسْفَارًا بِئْسَ مَثَلُ الْقَوْمِ الَّذِينَ كَذَّبُوا بِآيَاتِ اللَّهِ وَاللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ﴾؛ «وصف حال آنان که علم تورات بر آنان نهاده شد (و بدان مکلف شدند) ولی آن را حمل نکردند (و خلاف آن عمل نمودند) در مثل به حماری ماند که بار کتاب‌ها بر پشت کشد (و از آن هیچ نفهمد و بهره نبرد)، آری مثل قومی که حالشان این است که آیات خدا را تکذیب کردند بسیار بد است و خدا هرگز ستمکاران را (به راه سعادت) رهبری نخواهد کرد.»

۴. اعراف / ۱۷۶: ﴿وَلَوْ لَكِنَّهُ أُخْلِدَ إِلَى الْأَرْضِ وَاتَّبَعَ هَوَاهُ فَمَثَلُهُ كَمَثَلِ الْكَلْبِ إِنْ تَحْمِلَ عَلَيْهِ يَلْهَثُ أَوْ

تشبیه می‌کند و بعضی را مانند حیوان و حتی پست‌تر از حیوانات می‌داند،^۱ همچنین بخشی از همین انسان‌ها را پلید و نجس خطاب می‌کند^۲ و در جای‌جای کلامش تنفر خود را از آنها اعلام می‌دارد^۳ و از مسلمانان می‌خواهد از آنها اجتناب کنند و شدیدترین عذاب‌ها را به آنها وعده داده است.^۴

با این بیان، جای این سؤال از زبان پرسشگری فهیم و حقیقت‌جو باقی می‌ماند

﴿تَتَرَكُهُ يَلْهَثُ ذَلِكَ مَثَلُ الْقَوْمِ الَّذِينَ كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا فَاقْصُصِ الْقَصَصَ لَعَلَّهُمْ يَتَفَكَّرُونَ﴾؛ «ولی به زمین گرایید (پستی طلبید و به دنیا میل کرد) و هوس خویش را پیروی کرد، حکایت وی حکایت سگ است که اگر بر او هجوم بری پارس می‌کند و اگر او را واگذاری پارس می‌کند. این حکایت قومی است که آیه‌های ما را تکذیب کرده‌اند. پس این خبر را بخوان شاید آنها اندیشه کنند.»

۱. فرقان / ۴۴: ﴿أَمْ تَحْسَبُ أَنَّ أَكْثَرَهُمْ يَسْمَعُونَ أَوْ يَعْقِلُونَ إِنْ هُمْ إِلَّا كَالْأَنْعَامِ بَلْ هُمْ أَضَلُّ سَبِيلًا﴾؛ «با پنداری که اکثر این کافران حرفی می‌شنوند یا فکر و تعلقی دارند؟ اینان (در بی‌عقلی) بس مانند چهارپایانند بلکه (نادان‌تر و) گمراه‌ترند». اعراف / ۱۷۹: ﴿لَهُمْ قُلُوبٌ لَا يَفْقَهُونَ بِهَا وَ لَهُمْ أَعْيُنٌ لَا يُبْصِرُونَ بِهَا وَ لَهُمْ آذَانٌ لَا يَسْمَعُونَ بِهَا أُولَئِكَ كَالْأَنْعَامِ بَلْ هُمْ أَضَلُّ أُولَئِكَ هُمُ الْغَافِلُونَ﴾؛ «چه آنکه آنها را دل‌هایی است بی‌ادراک و معرفت، و دیده‌هایی بی‌نور و بصیرت، و گوش‌هایی ناشنای حقیقت، آنها مانند چهارپایانند؛ بلکه بسی گمراه‌ترند، آنها همان مردمی هستند که غافل‌اند.»

۲. توبه / ۲۸: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِنَّمَا الْمُشْرِكُونَ نَجَسٌ﴾؛ «ای کسانی که ایمان آورده‌اید، محققاً بدانید که مشرکان نجس و پلیدند.»

۳. توبه / ۳: ﴿أَنْ اللَّهُ بَرِيءٌ مِنَ الْمُشْرِكِينَ وَ رَسُولُهُ﴾؛ «خدا و رسولش به مردم اعلام می‌دارند که خدا و رسول از مشرکین بیزارند.»

۴. بینه / ۷: ﴿إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ وَ الْمُشْرِكِينَ فِي نَارِ جَهَنَّمَ خَلِدِينَ فِيهَا أُولَئِكَ هُمْ شَرُّ الْبَرِيَّةِ﴾؛ «کافران از اهل کتاب و مشرکان در آتش دوزخ‌اند، جاودانه در آن می‌مانند آنها بدترین مخلوقات‌اند.» فتح / ۶: ﴿وَ يُعَذِّبُ الْمُنَافِقِينَ وَ الْمُنَافِقَاتِ وَ الْمُشْرِكِينَ وَ الْمُشْرِكَاتِ الظَّالِمِينَ بِاللَّهِ ظَنَّ السُّوءَ عَلَيْهِمْ دَائِرَةُ السُّوءِ وَ غَضِبَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ وَ لَعَنَهُمْ وَ أَعَدَّ لَهُمْ جَهَنَّمَ وَ سَاءَتْ مَصِيرًا﴾؛ «و (نیز) مردان و زنان منافق و مردان و زنان مشرک را که به خدا گمان بد می‌برند مجازات کند (آری) حوادث ناگواری (که برای مؤمنان انتظار می‌کشند) تنها بر خودشان نازل می‌شود! خداوند بر آنان غضب کرده و از رحمت خود دورشان ساخته و جهنم را برای آنان آماده کرده و چه بد سرانجامی است!».

که رمز این گفتار به ظاهر دوگانه چیست؟! چرا انسانی که خداوند متعال به او کرامت وجودی بخشید^۱ و او را اشرف مخلوقات معرفی کرد^۲ و بر خلقت او بارک الله گفت^۳ و استعداد جانشینی خویش را به او ارزانی داشت،^۴ دسته‌بندی می‌شود؛ عده‌ای منفور و به پست‌ترین حیوانات تشبیه، و به بدترین مجازات‌ها تهدید می‌شوند و عده‌ای مقرب و وارسته به شمار می‌آیند؟

رمز این دسته‌بندی آن است که انسان، موجودی دوساحتی است و حیات بشر دو جنبه‌ی مادی و معنوی دارد. ساحت مادی حیات بشری همان است که فیلسوفان آن را حیات حیوانی می‌دانند. اسلام، ارزش قابل ملاحظه‌ای برای حیات حیوانی مخلوقات، اعم از انسان و دیگر حیوانات قائل است. با دقت در آیاتی که گذشت، عدم تعقل و نگرش صحیح به حقایق هستی ﴿لَهُمْ قُلُوبٌ لَا يَفْقَهُونَ بِهَا وَ لَهُمْ أَعْيُنٌ لَا يُبْصِرُونَ بِهَا وَ لَهُمْ آذَانٌ لَا يَسْمَعُونَ بِهَا﴾، مادی‌گرایی، دنیوی‌گری و ﴿أَخْلَدَ إِلَى الْأَرْضِ﴾، لذت‌محوری ﴿وَ اتَّبَعَ هَوَاهُ﴾ و در نتیجه خداانکاری و شرک و کفر به احکام الهی ﴿الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ وَ الْمُشْرِكِينَ﴾، دلیل تشبیه انسان به حیوان و پست‌تر شدن منزلت او از حیوان معرفی شده است.

از نظر ضوابط اسلامی، کشتن بی‌دلیل حیوانات، حرام و قابل مجازات، و انفاق

به حیوان حتی اگر متعلق به شخص نباشد، واجب است.^۱ در مورد گیاهان نیز سفارش‌های زیادی مبنی بر لزوم غرس (کاشتن)، سقی (آبیاری) و حفظ آن و جلوگیری از نابودی آنها وارد شده است.^۲

بر اساس ضوابط فقهی، کشتن یک حیوان حتی حیوان نجس‌العین مثل سگ، عملی حرام و ممنوع است. در احکام اسلامی موارد قابل تأملی در مورد اهتمام اسلام به حفظ حیات موجودات آمده است. در کتب فقهی آمده است اگر شخصی به مقدار وضو گرفتن آب داشته باشد و بترسد که اگر وضو بگیرد دچار تشنگی شود بر او واجب است که تیمم نماید و آب را برای نوشیدن نگهدارد. صاحب جواهر (که حضرت امام خمینی رحمته‌الله درباره‌ی ایشان می‌فرماید فقه شیعه، فقه جواهری است) پس از نقل این فتوا می‌فرماید:

«و كذا الحيوان اذا كان كذلك و ان كان كلبا؛^۳ اگر از تشنگی حیوان نیز بترسد همین حکم است حتی اگر سگ باشد».

از این مهم‌تر صاحب جواهر در حکم دیگر فقهی بعد از طرح مسئله‌ی حرمت کشتن حیوانات و وجوب انفاق به حیوانات؛ می‌گوید اگر انسان دارای سگ و گوسفندی باشد و آب و غذا به اندازه‌ی نجات از تشنگی و گرسنگی یکی از آن

۱. «و كما يجب بذل المال لإبقاء الأدمي، يجب بذله لإبقاء البهيمة المحترمة و إن كانت ملكا للغير». ر.ک: شهید ثانی، زین‌الدین بن علی بن احمد عاملی، مسالک الأفهام، ج ۱۲، ص ۱۱۵.
 ۲. قال الصادق عليه السلام «و خلق الله له الشجرة فكلف غرسها و سقيها و القيام عليها؛ خداوند درخت را برای انسان آفرید و او را مکلف کرد درخت بکارد و آن را آبیاری کند و در حفظ آن بکوشد». محمدباقر مجلسی، بحار الأنوار، ج ۳، ص ۸۶. ر.ک: عبدالله جوادی آملی، اسلام و محیط زیست، ص ۲۷۱ تا ۲۷۶؛ سیدمحمد حسینی شیرازی، اسلام و محیط زیست، ترجمه‌ی سیدحسین اسلامی، ص ۲۹۸ الی آخر.
 ۳. جواهر الکلام، ج ۵، ص ۱۱۴.

۱. اسراء / ۷۰: ﴿وَ لَقَدْ كَرَّمْنَا بَنِي آدَمَ﴾؛ «ما آدمیزادگان را گرامی داشتیم».

۲. همان: ﴿فَضَّلْنَاهُمْ عَلٰی كَثِيرٍ مِّمَّنْ خَلَقْنَا تَفْضِيلًا﴾؛ «و آنها را بر بسیاری از موجوداتی که خلق کرده‌ایم، برتری بخشیدیم».

۳. مؤمنون / ۱۴: ﴿فَتَبَارَكَ اللَّهُ أَحْسَنُ الْخَالِقِينَ﴾؛ «آفرین بر (قدرت کامل) خدای که بهترین آفرینندگان است».

۴. بقره / ۳۰: ﴿وَ إِذْ قَالَ رَبُّكَ لِلْمَلٰٓئِكَةِ إِنِّي جَاعِلٌ فِي الْأَرْضِ خَلِيفَةً﴾؛ «وقتی که پروردگارت فرشتگان را فرمود که من در زمین خلیفه‌ای خواهم گماشت».

دو وجود داشته باشد حفظ جان سگ اولویت دارد؛ زیرا می‌توان گوسفند را ذبح کرد؛ ولی این کار برای سگ ممکن نیست.^۱

چه بسا این گوسفند محل ارتزاق خانواده‌ی صاحبش باشد و حفظ آن بسیار ارزشمندتر از حفظ سگ باشد، لکن دستور الهی می‌گوید وظیفه دارید جان سگ را حفظ، و گوسفند را ذبح کنید و مجاز نیستید برای حفظ منافع ظاهری و مادی، غیر از این عمل کنید.

این مثال و روایات و مثال‌های متعدد دیگر در متون دینی، تأییدی بر میزان اهتمام اسلام به حیات مادی و حیوانی است.

حیات طیبیه‌ی الهی و حیات مادی

ارزشمندتر از حیات مادی و حیوانی، حیات طیبیه‌ی الهی و ساحت قدسی بشر است. ساحت الهی حیات بشر، نشئه‌ای از روح الهی است که در کالبد مادی انسان دمیده شده است.^۲ حیات مادی، به عنوان ابزار و وسیله‌ای برای رسیدن به حیات طیبیه‌ی الهی ارزشمند است. به عبارت دیگر، ارزش حیات حیوانی انسان، ابزاری و ارزش حیات طیبیه‌ی الهی، غایی است.^۳ از نظر حقوق بشر اسلامی، حیات مادی و معنوی، هر دو ارزش متعالی دارند؛ لکن در حقوق بشر غربی آنچه مورد اهتمام است، تنها حق حیات مادی و حیوانی است؛ چیزی که از نظر اسلام نه تنها برای

بشر، بلکه برای حیوانات، مقدس است.

خداوند متعال ارزش بلامنازعی برای حیات طیبیه‌ی بشر قائل است. خلقت آسمان و زمین و همه‌ی مخلوقات برای به فعلیت رساندن و احیای حیات طیبیه الهی در وجود انسان است. خداوند متعال در ده‌ها آیه اشاره می‌کند: ﴿لَلَّهِ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ﴾؛^۱ «هر آنچه در زمین و آسمان خلق شده، برای خدا است». همچنین در آیه‌ای می‌فرماید: ﴿هُوَ الَّذِي خَلَقَ لَكُمْ مَا فِي الْأَرْضِ جَمِيعًا﴾؛^۲ «هر آنچه خلق شده برای شما (بشر) است». وجه جمع این دو دسته آیه، آن است که انسان، تنها مجاز است در مسیر هدف الهی از امکانات و مخلوقات الهی استفاده کند. حیات حیوانی نیز مخلوق خداوند است که تنها در مسیر حیات طیبیه‌ی الهی مشروعیت دارد. در روایات متعدد به این حقیقت اشاره شده است طعمایی که انسان مؤمن میل می‌کند، برای او طلب آمرزش می‌کند و طعمایی که انسان کافر می‌خورد، برای او لعن و نفرین می‌فرستد؛^۳ زیرا غذایی که مؤمن می‌خورد، در مسیر هدف و کمال خلقت مصرف شده است و طعمایی که انسان

۱. بقره / ۲۸۴؛ آل عمران / ۱۰۹ و ۱۲۹؛ نساء / ۱۲۶، ۱۳۱، ۱۳۲ و ۱۷۰؛ یونس / ۵۵؛ نور / ۶۴؛ لقمان / ۲۶؛ نجم / ۳۱ و ...
۲. بقره / ۲۹.

۳. عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ كَانَ أَبِي يَقُولُ: خَيْرُ الْأَعْمَالِ زَرْعٌ يَزْرَعُهُ قِيًّا كُلُّ مَنْهُ الْبِرُّ وَالْفَاجِرُ أَمَّا الْبِرُّ فَمَا أَكَلَ مِنْهُ وَ شَرِبَ يَسْتَغْفِرُ لَهُ وَ أَمَّا الْفَاجِرُ فَمَا أَكَلَ مِنْهُ مِنْ شَيْءٍ يَلْعَنُهُ وَ يَأْكُلُ مِنْهُ السَّبَّاحُ وَ الطَّيْرُ؛ امام باقر عَلَيْهِ السَّلَامُ از پدرش امام سجاد نقل می‌کند که ایشان فرمود: بهترین کارها کشاورزی است که افراد نیک و بد از محصول آن بخورند. نیکوکار هرگاه از آن بخورد و بیاشامد آن محصول برای او طلب آمرزش می‌کند و هر گاه بدکار از آن بخورد، مورد لعنت قرار می‌گیرد. همچنین درندگان و پرندگان از آن محصول می‌خورند.
میرزا حسین نوری، مستدرک الوسائل، ج ۱۳، ص ۴۶۰.

۱. همان، ج ۳۶، ص ۴۳۷.

۲. حجر / ۲۹: ﴿فَإِذَا سُوِّبَتْهُ وَ نَفَخَتْ فِيهِ مِنْ رُوحِي فَفَعُولًا لَهُ سَاجِدِينَ﴾؛ «و در آن از روح خویش بدمم همه (از جهت حرمت و عظمت آن روح الهی) بر او سجده کنید».

۳. عبدالله جوادی آملی، حق و تکلیف در اسلام، ص ۸۵ و ۲۸۹.

کافر می خورد، ضایع شده است.

دستور به ایمان و عمل صالح و دوری از محرّمات الهی، همگی ناظر به حفظ و احیای ارزش بنیادین حیات طبیعی الهی است:

﴿مَنْ عَمِلَ صَالِحًا مِنْ ذَكَرٍ أَوْ أَنثَىٰ وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَلَنُحْيِيَنَّهٗ حَيَاةً طَيِّبَةً وَنَجْزِيَنَّهُمْ أَجْرَهُمْ بِأَحْسَنِ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ﴾^۱ «هر کس کار شایسته‌ای انجام دهد، خواه مرد باشد یا زن، در حالی که مؤمن است، او را به حیاتی پاک زنده می‌داریم و پاداش آنها را به بهترین اعمالی که انجام می‌دادند، خواهیم داد».

تقدم حیات طبیعی الهی در صورت تعارض با حیات مادی

حقوق بشر غربی در سیاست‌گذاری‌های خود، با نادیده گرفتن حیات طبیعی الهی یا انکار آن، صرفاً جنبه‌ها و لذت‌های مادی و حیوانی حیات بشر را معیار طبقه‌بندی ارزش‌ها قرار داده است. از این‌روی اگر تعارضی بین حیات طبیعی الهی و حیات مادی ایجاد شود، از نظر حقوق بشر غربی، حیات مادی و حیوانی به رسمیت شناخته می‌شود؛ در حالی که از نظر اسلام، اگر ارزش‌های معنوی و اخروی که شالوده‌ی ساحت قدسی انسان است، نادیده انگاشته شود، در این صورت فرقی بین انسان و حیوان نخواهد بود؛ بلکه انسان به لحاظ برخی ویژگی‌ها، موجودی پست‌تر از حیوان خواهد شد. از این‌روی، خداوند متعال اشخاص دنیاگرا و لذت‌محور را به حیوان پلید تشبیه می‌کند:

﴿وَلَكِنَّهُ أَخْلَدَ إِلَى الْأَرْضِ وَاتَّبَعَ هَوَاهُ فَمَثَلَهُ كَمِثْلِ الْكَلْبِ﴾^۱ «لیکن او [بلعم باعورا]

به سوی زمین (دنیا) میل کرد و در آن ماند و از هوا و خواهش خویش پیروی نمود، پس صفت و خوی او مانند صفت و خوی سگ است».

در جایی دیگر نیز کسانی را که حقایق هستی را نادیده می‌گیرند، گمراه‌تر از حیوانات معرفی می‌کند. در آیه‌ی ۱۷۹ سوره اعراف می‌فرماید:

﴿وَلَقَدْ ذَرَأْنَا لِجَهَنَّمَ كَثِيرًا مِنَ الْجِنَّ وَالْإِنْسِ لَهُمْ قُلُوبٌ لَا يَفْقَهُونَ بِهَا وَلَهُمْ أَعْيُنٌ لَا يُبْصِرُونَ بِهَا وَلَهُمْ آذَانٌ لَا يَسْمَعُونَ بِهَا أُولَئِكَ كَالْإِتْمَامِ الَّذِي هُمْ أَضَلُّ أُولَئِكَ هُمُ الْغَافِلُونَ﴾^۱ «برای جهنم بسیاری از جن و انس را بیافریدیم. ایشان را دل‌هایی است که بدان نمی‌فهمند و چشم‌هایی است که بدان نمی‌بینند و گوش‌هایی است که بدان نمی‌شنوند. اینان همانند چهارپایان‌اند؛ حتی گمراه‌تر از آنهایند. اینان خود غافلان‌اند».

در این آیه‌ی شریفه، گمراهی بشر با وجود استعداد‌های متعالی برای جانشینی و نیل به حیات طبیعی بشری، علت همانندی و بلکه پست‌تر بودن انسان از حیوان معرفی شده است. اگر بنا بر نادیده‌انگاری استعدادها و حیات قدسی و طبیعی الهی باشد، باید جان انسان و گوسفند، ارزشی برابر داشته باشد!!

در نگرش اسلامی، حیات مادی و حیوانی بشر ارزش بسیار زیادی دارد؛ لکن بی‌شک در زمان تعارض و تنازع حیات مادی با حیات طبیعی الهی، حیات طبیعی الهی مقدم می‌شود. چه بسا برخی رفتارها بر اساس گرایش و میل حیات حیوانی بشر قابل توجیه باشد؛ اما به لحاظ لطمه‌ای که به حیات طبیعی بشر وارد می‌کند، ممنوع و قابل مجازات است.

شهید مطهری^۲ در این زمینه می‌فرماید:

می‌گویند انسان از آن جهت که انسان است محترم است؛ پس اراده و انتخاب انسان هم محترم است. هر چه را انسان خودش برای خودش انتخاب کرده، چون انسان است و به اراده‌ی خودش انتخاب کرده، کسی حق تعرض به او را ندارد.

ولی از نظر اسلام این حرف درست نیست. اسلام می‌گوید انسان محترم است؛ ولی آیا لازمه احترام انسان این است که انتخاب او محترم باشد؟! یا لازمه‌ی آن این است که استعدادها و کمالات انسانی محترم باشد؛ لازمه‌ی احترام انسان این است که استعدادها و کمالات انسان محترم باشد؛ یعنی انسانیت محترم باشد.

اگر کسی قائل شد که در انسان یک حقایقی وجود دارد مافوق حیوانی، آن وقت می‌تواند برای انسان یک شرافتی قائل بشود که به موجب آن شرافت، خون انسان محترم می‌شود؛ ولی خون حیوانها محترم نیست، آزادی انسان محترم می‌شود و آزادی جانداران دیگر محترم نیست؛ و آلا اگر صرفاً بگوییم چون ما نسل بشر هستیم یا مستقیم‌القامه هستیم و جانداران دیگر چنین نیستند [پس دارای شرافت می‌باشیم] می‌گویند اینکه دلیل نشد.

انسان که انسان است، به موجب یک سلسله استعدادهای بسیار عالی است که خلقت در انسان قرار داده است. قرآن هم می‌فرماید: **وَلَقَدْ كَرَّمْنَا بَنِي آدَمَ** ما بنی آدم را محترم و مورد کرامت خودمان قرار داده‌ایم. انسان، فکر و اندیشه دارد، استعداد علمی دارد و این در حیوانات و نباتات و جمادات نیست. به همین دلیل انسان نسبت به یک حیوان یا گیاه محترم است. **وَعَلَّمَ آدَمَ الْأَسْمَاءَ كُلَّهَا** خداوند همه اسماء و شئون خودش را به آدم آموخت. نمی‌گوید به گوسفند یا اسب یا شتر آموخت. کمال انسان در این است که عالم باشد. انسان یک سلسله استعدادهای اخلاقی و معنوی دارد، می‌تواند شرافت‌های بزرگ اخلاقی داشته باشد، احساسات بسیار عالی داشته باشد که هیچ حیوان و گیاهی این گونه چیزها را نمی‌تواند داشته باشد. انسان بودن انسان به هیکلش نیست که همین قدر که کسی روی دو پا راه رفت و سخن گفت و نان خورد، این دیگر شد انسان. این انسان بالقوه است نه انسان بالفعل. بنابراین، ممکن است بزرگ‌ترین جنایت‌ها را بر انسان، خود انسان بکند؛ یعنی من به عنوان یک انسان، انسانیت خود را به دست خودم از بین

ببرم؛ انسانی باشم جانی بر انسان. من اگر به اراده‌ی خودم علیه کمالات انسانی خودم اقدام کنم، انسان ضد انسانم و در واقع حیوان ضد انسانم. یک انسان بالقوه بر ضد انسانیت واقعی و حقیقی. من اگر بر ضد راستی و امانت که شرافت‌های انسانی است قیام کنم، یک انسان ضد انسانم.

این است که قرآن وقتی می‌خواهد بگوید این‌ها از هر جنبنده‌ای پست‌تر هستند و از آن شرافتی که برای انسان هست که **﴿وَلَقَدْ كَرَّمْنَا بَنِي آدَمَ وَحَمَلْنَاهُمْ فِي الْبُرِّ وَالْبَحْرِ﴾** در اینها وجود ندارد، اینها از اسب و شتر و الاغ پایین‌ترند، از حشرات پایین‌ترند، مظاهر ضد انسانی آنها را ذکر می‌کند. می‌گوید انسانی که آن اولیات انسانیت را واجد نباشد، او فقط یک حیوان است و بیش از یک حیوان احترام ندارد؛ بلکه بودن او در جامعه‌ی انسانیت - اگر قابل اصلاح نباشد جز زیان بر انسانیت چیزی نیست.

شریف‌ترین استعدادهایی که در انسان هست، بالا رفتن به سوی خداست **﴿يَا أَيُّهَا الْإِنْسَانُ إِنَّكَ كَادِحٌ إِلَىٰ رَبِّكَ كَدْحًا فَمُلَاقِيهِ﴾**، مشرف شدن به شرف توحید است که سعادت دنیوی و اخروی در گرو آن است. حالا اگر انسانی بر ضد توحید کاری کرد، او انسان ضد انسان است یا بگوییم حیوان ضد انسان است.^۱

پیش‌بینی مجازات‌های سالب حیات به منظور احیای حق حیات

در پیش‌بینی قوانین و مقررات برای زندگی دنیوی بشر که ابزار کمال انسان است، مصالح متعددی مدنظر قرار می‌گیرد که از نظر سلسله‌مراتب متفاوت است. مصلحت دین، جان، عرض و آبرو، مال، امنیت، عقل، نسل و... از جمله مصالحی است که در جرم‌انگاری و مجازات، نقش بسیار مؤثری ایفا می‌کند. با توجه به نکات مزبور، میزان مجازات یک عمل بستگی به دامنه‌ی مفاسدی دارد که برای ارزش‌های بشری ایجاد

۱. مرتضی مطهری، مجموعه آثار، (آشنایی با قرآن)، ج ۲۶، ص ۳۵۴.

می‌کند. مجازات سالب حیات در موارد خاص به دلیل گستره‌ی مفسده‌ی که برای حیات بشر به همراه دارد، نه تنها از بین بردن ارزش برتر تلقی نمی‌شود، بلکه نجات و احیای ارزش برتر را برای فرد و جامعه به ارمغان خواهد آورد.

برخی مجازات‌های سالب حیات مثل قصاص و سنگسار حقیقتاً در مسیر دفاع از حق حیات فردی، خانوادگی یا اجتماعی و حیات طیبیه‌ی الهی است. قرآن کریم درباره‌ی قصاص می‌فرماید:

﴿وَلَكُمْ فِي الْقِصَاصِ حَيَاةٌ يَا أُولِي الْأَلْبَابِ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ﴾^۱ «و برای شما در قصاص،

حیات و زندگی است. ای صاحبان خرد! شاید شما تقوا پیشه کنید».

آنچه موجب حیات می‌شود، پیش‌بینی «حکم قصاص» است. حکم قصاص به دلیل بازدارندگی که ایجاد می‌نماید حیات فردی و مادی مجنی علیه و جانی بالقوه را حفظ می‌کند و در عین حال حیات اجتماعی را تداوم می‌بخشد و زمینه‌ی شکوفایی حیات طیبیه‌ی الهی را فراهم می‌آورد. همین استدلال درباره‌ی حکم سنگسار نیز وجود دارد. با پیش‌بینی حکم سنگسار در موارد خاص، حیات خانوادگی و حیات طیبیه‌ی الهی افراد و جامعه، محفوظ و پایدار می‌ماند.

در پاسخ به شبهه‌ی بعدی، به بررسی گستره‌ی مفسده‌ی می‌پردازیم که عمل نامشروع زنا بر ابعاد مختلف زندگی مادی و معنوی بشر وارد می‌کند، تا با آشنایی با دامنه‌ی مفسد و جنایاتی که با عمل زنا به پیکره‌ی جامعه‌ی بشری و حیات طیبیه‌ی انسان وارد می‌شود، عقلانیت مجازات سالب حیات در برخی از مصادیق بسیار هنجارشکن، قابل دآوری باشد.

آیا بین جرم و مجازات زنا تناسب وجود دارد؟!

شبهه‌ی سوم:

میزان مجازات باید متناسب با ضررهای رفتار مبرماتنه باشد؛ بین جرم و مجازات زنا تناسب وجود ندارد. چه مفاسدی درباره‌ی زنا وجود دارد که چنین مجازات سنگینی برای آن پیش‌بینی شده است؟ چرا جرم زنا کار، آن است که به خاطر غلبان شهوت، دچار یک لغزش آبی شده است؛ این رفتار، ضرری برای کسی ندارد که مقتضی مجازات باشد، چه رسد به سنگسار.

جواب اجمالی:

اولاً کیفر زنا اصالتاً شلاق است. زنا در صورتی که با عوامل مشدده به مرحله‌ی بسیار هنجارشکن برسد و تحت شرایط بسیار خاص و نادر اتفاق بیفتد و به اثبات برسد، ممکن است به مجازات سالب حیات منتهی شود؛^۱ ثانیاً دامنه‌ی مفسد مترتب بر زنا آن قدر وسیع است که ابعاد مختلف زندگی دنیوی و اخروی فرد را تحت الشعاع قرار می‌دهد. بی‌دینی، بی‌عفتی، بیماری‌ها و عفونت‌های مقاربتی، ناامنی روانی اعضای خانواده، تأثیر منفی در اقتصاد و فرهنگ و پیشرفت جامعه، منازعات و درگیری، قتل و کینه‌ورزی، اختلاط نطفه‌ها، ترک تربیت و سرپرستی کودکان، بحران فرزندان بی‌هویت که کانون بزهکاران آینده هستند و ده‌ها مفسد مادی و معنوی دیگر که در آیات و روایات بدان اشاره شده است و در پاسخ تفصیلی به آن خواهیم پرداخت.

جواب تفصیلی:

لزوم تناسب بین جرم و مجازات، یکی از اصول عقلایی و پذیرفته‌شده‌ی حقوق جزای اسلام است. در حقوق کیفری غرب تا قرن ۱۸ میلادی

خشونت‌آمیزترین مجازات‌ها اجرا می‌شد. جوشاندن در آب، ریختن روغن داغ بر سر، گیوتین، کشیدن دست و پا از جهت خلاف به وسیله‌ی حیوانات، کندن پوست بدن، کشیدن ناخن‌ها، بریدن زبان و گوش‌ها، زنده مثله کردن، انداختن مجرم جلوی حیوانات وحشی، پرت کردن از کوه، آتش زدن و... نمونه‌هایی از مجازات‌های رایج بود که به اندک بهانه‌ای برای مجرمان ادعایی اجرا می‌شد.^۱ حقوق جزای انگلستان حتی تا اواخر قرن ۱۸، برای دویست جرم، کیفر اعدام را وضع کرده بود که از بین آنها می‌توان سرقت بیش از یک شلینگ را نام برد. در حقوق جزای فرانسه ۱۵۰ جرم که بیشترشان جرم‌های ساده بودند، کیفر اعدام داشت.^۲

اسلام در زمانی که غرب برای بیش از دویست جرم ساده، مجازات مرگ با فجیع‌ترین روش‌ها را پیش‌بینی کرده بود، با تصریح بر لزوم تناسب جرم و مجازات، سازوکارهای کارآمدی را برای این منظور پیش‌بینی کرده است. باید توجه داشت که مجازات زنا مراتب مختلفی دارد که متناسب با شدت و ضعف مراتب آن، تعیین می‌شود. مجازات‌های تعزیری (نهی، توبیخ، شلاق، زندانی و...)، شلاق حدی، تبعید و در نهایت در شکل بسیار هنجارشکن در صورتی که تحت شرایط بسیار سخت به اثبات برسد، ممکن است به سنگسار ختم شود. ضمن یادسپاری نکته‌ی مزبور برای داشتن تصویری صحیح از تناسب جرم و مجازات، باید مفاسدی که از یک جرم قابل تصویر است مشخص شود، تا امکان

داوری شایسته درباره‌ی تناسب جرم و مجازات فراهم شود. در ادامه به بررسی اجمالی مفاسد مترتب بر زنا می‌پردازیم.

مفاسد مترتب بر زنا

گستره‌ی مفاسد مترتب بر زنا آن قدر وسیع است که خداوند متعال می‌فرماید حتی به آن نزدیک هم نشوید:

﴿وَلَا تَقْرَبُوا الزَّوْجَ إِنَّهُ كَانَ فَاحِشَةً وَسَاءَ سَبِيلًا﴾^۱ «و نزدیک زنا مشوید که زنا همیشه فاحشه بوده و بدراهی است».

زنا همیشه و در هر شرایطی، حتی اگر با تراضی طرفین همراه باشد، قبیح است و آثار سوئی بر آن مترتب است. در روایتی، پیامبر مکرم اسلام ﷺ، مفسده و زشتی زنا را در کنار قتل پیامبر خدا و خراب کردن کعبه قرار داده است:

قَالَ النَّبِيُّ ﷺ: لَنْ يَغْمَلَ ابْنُ آدَمَ عَمَلًا أَكْبَرَ عِنْدَ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ مِنْ رَجُلٍ قَتَلَ نَبِيًّا أَوْ إِمَامًا أَوْ هَدَمَ الْكَعْبَةَ - الَّتِي جَعَلَهَا اللَّهُ قِبْلَةً لِعِبَادِهِ أَوْ أَفْرَغَ مَاءَهُ فِي امْرَأَةٍ حَرَامٍ؛^۲ «پیامبر مکرم ﷺ فرمودند: بنی آدم مرتکب عملی زشت‌تر و بدتر نزد خدای عزوجل نشده است از کشتن پیامبر یا خراب کردن کعبه، یا ریختن نطفه‌اش در رحم زنی که بر او حرام بوده است».

زنا در هر شرایطی که انجام پذیرد (حتی با رضایت طرفین) گناه عظیمی دارد. به سبب اهمیت مفاسدی که گناه زنا دارد، بسیاری از رفتارهای دیگر که به نوعی نزدیک شدن به این عمل شنیع یا مقدمه آن می‌باشد نیز حرام شده است. چشم‌چرانی، بدحجابی، خلوت زن و مرد نامحرم، لمس نامحرم و... از جمله

۱. اسراء / ۳۲.

۲. حرّ عاملی، وسائل الشیعة، ج ۴، ص ۲۹۷.

۱. Clarkson. C. m. understanding criminal law, P۱۵.

۲. ر.ک: جمعی محققان (مقاله‌ی نگارنده)، درسنامه‌ی فلسفه حقوق، درس دوازدهم.

گناهانی است که ممکن است زمینه‌ساز این گناه شود. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله می‌فرماید:

«كتب علي ابن آدم نصيبه من الزنا مدرک ذلك لا محالة: فالعينان زناهما النظر، و الاذنان زناهما الاستماع، و اللسان زناه الكلام، و اليد زناها البطش، و الرجل زناها الخطا، و القلب يهوي و يتمني و يصدق ذلك الفرج أو يكذبه؛^۱ بر اعضا و جوارح فرزند آدم، سهمی از زنا مقرر است که ناچار محقق شود؛ زناى چشمان نگاه حرام، و زناى گوش‌ها، شنیدن کلام طرب‌انگیز و زناى زبان سخن شهوت‌آلود و زناى دست، لمس حرام و زناى پاها رفتن برای انجام عمل نامشروع است؛ قلب، هوس و آرزو می‌کند خواه عورت آن را تصدیق کند خواه تکذیب.»

در روایتی از حضرت عیسی علیه السلام آمده است:

«عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ اجْتَمَعَ الْحَوَارِيُّونَ إِلَى عِيسَى عليه السلام فَقَالُوا لَهُ يَا مُعَلِّمَ الْخَيْرِ أَرَشِدُنَا فَقَالَ إِنَّ مُوسَى نَبِيَّ اللَّهِ عليه السلام أَمَرَكَم أَنْ لَا تَزْنُوا وَ أَنَا أَمَرْتُكُمْ أَنْ لَا تُحَدِّثُوا أَنْفُسَكُمْ بِالزَّانَا فَضَلَّ عَنْ أَنْ تَزْنُوا فَإِنَّ مَنْ حَدَّثَ نَفْسَهُ بِالزَّانَا كَانَ كَمَنْ أَوْقَدَ فِي بَيْتِ مُرْوَقٍ قَائِسَةً التَّرَاوِيْقِ الدُّخَانَ وَ إِنْ لَمْ يَخْتَرِقِ الْبَيْتُ؛^۲ «حواریون از عیسی درخواست

ارشاد کردند: حضرت عیسی فرمود: موسی بن‌عمران به شما امر کرد که زنا نکنید و من به شما امر می‌کنم که فکر زنا را در خاطر نیاورید چه رسد به عمل زنا؛ زیرا هر که فکر زنا کند، مانند کسی است که در عمارت زیبا و مزینی آتش روشن کند. دودهای تیره‌ی آتش، زیبایی‌های عمارت را خراب می‌کند.»

بسیاری از مفسدات مترتب بر اباحه‌گری جنسی و زنا، با مراجعه به آمارها و وضعیت نابهنجار افراد، خانواده و جامعه قابل فهم و تأیید است. برخی از مفسدات بر اساس ساز و کارهای مادی یا معنوی در کلام معصومان علیهم السلام منعکس شده است.

دسته‌ای از آثار این عمل نیز ممکن است صرفاً جنبه‌ی اخروی داشته باشد. در ادامه به صورت فهرست‌وار به بخشی از این مفسدات اشاره می‌کنیم:

دسته‌ی اول: مفسدات فردی و اجتماعی زنا

۱. عدم بهداشت جنسی زن و شوهر؛
۲. گسترش بیماری‌های مقاربتی که در حال حاضر از معضلات بزرگ اجتماعی است (ایدز، سفلیس، انواع عفونت‌های خطرناک و ده‌ها بیماری دیگر)؛
۳. ناامنی روانی خانواده: سوء‌ظن‌ها، بی‌اعتمادی و عدم آرامش روانی اعضای خانواده؛
۴. گسترش هوس‌بازی و شهوت‌رانی بی‌حد و مرز در جامعه که تأثیر بسزایی در ابعاد مختلف اجتماعی (اقتصاد، سیاست، فرهنگ و...) خواهد داشت؛
۵. گسترش جرم و جنایت مثل قتل و خونریزی و درگیری‌های متعاقب اعمال نامشروع؛
۶. اختلاط نطفه‌ها و مشخص نشدن انتساب هر فرد به پدر و مادر حقیقی خویش؛
۷. خلأ تربیتی فرزندان و شکل‌گیری بزهکاران خطرناک.
۸. و ...

دسته‌ی دوم: آثار دنیوی زنا در کلمات امامان معصوم علیهم السلام

۱. بی‌برکتی در زندگی

رسول گرامی اسلام صلی الله علیه و آله می‌فرماید:

«أَرْبَعٌ لَا تَدْخُلُ بَيْتًا وَاحِدَةً مِنْهُنَّ إِلَّا خَرِبَ وَ لَمْ يَعْمَرَ بِالْبِرَّةِ الْخِيَانَةُ وَ السَّرِقَةُ وَ شَرِبُ

۱. ابوالقاسم پاینده، نهج الفصاحه، ص ۶۰۵.

۲. شیخ کلینی، الکافی، ج ۵، ص ۵۴۲.

الْحَمْرُ وَالزَّانَا؛ چهار چیز است که هر کدام در خانه‌ای رخنه کرد، ویرانش کند و برکت در آن وارد نمی‌شود: خیانت، دزدی، میخواری و زنا».

زنای محصنه، دو عامل از عوامل چهارگانه مزبور را دربردارد: خیانت و زنا.

۲. از بین رفتن نورانیت ظاهر

امام صادق علیه السلام می‌فرماید:

«لِلزَّانِي سِتَّةٌ حِصَالٌ... فَيَذْهَبُ بِنُورِ الْوَجْهِ؛^۲ زنا نورانیت چهره را از بین می‌برد».

۳. رفتن روح ایمان

امام باقر علیه السلام می‌فرماید:

«إِذَا زَنَى الزَّانِي خَرَجَ مِنْهُ رُوحُ الْإِيمَانِ...؛^۳ هنگامی که شخص زنا می‌کند روح ایمان از دل او بیرون می‌رود...».

۴. بی‌دینی

رسول مکرم اسلام صلی الله علیه و آله می‌فرماید:

«الزَّانَا يَهْلِكُ الدِّينَ؛ زنا دین را از بین می‌برد».^۴

۵. غضب الهی

رسول اکرم صلی الله علیه و آله می‌فرماید:

«فِي الزَّانَا خَمْسٌ حِصَالٌ... يُسَخِّطُ الرَّحْمَنَ؛^۵ زنا باعث غضب خداوند بخشنده و مهربان می‌شود».

۶. عدم استجابت دعا

امام صادق علیه السلام می‌فرماید:

«أَوْحَى اللَّهُ إِلَيَّ مُوسَى عليه السلام لَا تَزْنِي - فَأَحْجَبُ عَنْكَ نُورَ وَجْهِهِ وَ تَغْلِقُ أَبْوَابُ

السَّمَاوَاتِ دُونَ دُعَائِكَ؛^۱ خداوند بر موسی وحی کرد، زنا نکنید در غیر این صورت نور

الهی را از شما پوشیده می‌دارم و ابواب رحمت الهی با دعای شما گشوده نخواهد شد».

۷. فقر و قطع روزی

رسول خدا صلی الله علیه و آله می‌فرماید:

«الزَّانَا يُورِثُ الْفَقْرَ؛ زنا باعث فقر می‌شود».^۲

۸. بی‌آبرویی

پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله می‌فرماید:

«الزَّانَا يَذْهَبُ بِمَاءِ (بِهَاءِ) الْوَجْهِ؛^۳ زنا باعث بی‌آبرویی می‌شود».

۹. بی‌عفتی و زنا با نزدیکان زناکار

امام صادق علیه السلام می‌فرماید:

«لَا تَزْنُوا فَتَزْنِي نِسَاؤُكُمْ وَ مَنْ وَطِئَ فِرَاشَ امْرِيٍّ مُسْلِمٍ وَ طِئَ فِرَاشَهُ كَمَا تَدِينُ تُدَانُ؛^۴

خداوند به حضرت موسی وحی فرمود: زنا نکنید تا با زنان شما زنا نکنند؛ زیرا هر کس

با زن یک مرد مسلمانی همخوابه شود، دیگران با زن او همخوابه می‌شوند. چون هر

طور عمل کنی، همان‌طور پاداش می‌بینی».

۱۰. قتل و جنایت و فساد مواریث، ترک تربیت و سرپرستی کودکان و...

۱. همان.

۲. همان.

۳. همان.

۴. همان.

۱. حر عاملی، وسائل الشیعه، ج ۱۹، ص ۷۷.

۲. شیخ صدوق، ثواب الأعمال و عقاب الأعمال، ص ۲۶۲.

۳. همان، ج ۲۰، ص ۳۰۷.

۴. همان، ص ۳۰۸.

۵. همان، ج ۲۰، ص ۳۰۷.

امام رضا علیه السلام می فرماید:

«حَرَّمَ اللَّهُ الزَّانَا لِمَا فِيهِ مِنَ الْفَسَادِ مِنْ قَتْلِ النَّفْسِ وَ ذَهَابِ الْأَنْسَابِ وَ تَرْكِ التَّرْبِيَةِ لِلْأَطْفَالِ وَ فَسَادِ الْمَوَارِيثِ وَ مَا أَشْبَهَ ذَلِكَ مِنْ وَجْهِ الْفَسَادِ»^۱ از جمله مفاسدی که خدا به خاطر آن زنا را حرام فرمود، قتل و خونریزی، از بین رفتن نسبها، فساد موارث، ترک سرپرستی و تربیت اطفال و... است».

۱۱. ناله‌ی زمین و زمان

امام باقر علیه السلام می فرماید:

«مَا عَجَّتِ الْأَرْضُ إِلَيَّ رَبِّهَا عَزَّ وَ جَلَّ كَعَجِجِهَا مِنْ ثَلَاثٍ... اغْتِسَالِ مِنْ زَنَا؛^۲ زمین به پروردگارش ناله نکرد مانند نالیدن آن از زنا».

۱۲. از بین رفتن آبادانی شهرها

رسول خدا صلی الله علیه و آله می فرماید:

«الزَّانَا... يَدْخُ الدِّيَارَ بِلِقَاعٍ»^۳ زنا باعث ویرانی سرزمین‌های آباد می‌شود».

۱۳. زلزله

امام صادق علیه السلام می فرماید:

«إِذَا فَسَا الزَّانَا ظَهَرَتِ الزَّلَازِلُ»^۴ زمانی که زناکاری رواج یابد، زلزله زیاد می‌شود».

۱۴. مرگ زودرس

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله می فرماید:

«الزَّانَا يُعَجَّلُ الْفَنَاءَ»^۱ زنا باعث مرگ زودرس می‌شود».

۱۵. مرگ ناگهانی

خاتم انبیا صلی الله علیه و آله می فرماید:

«إِذَا كَثُرَ الزَّانَا مِنْ بَعْدِي كَثُرَ مَوْتُ الْفَجَاءَةِ»^۲ هر گاه پس از من زنا زیاد شود، مرگ ناگهانی فراوان می‌شود».

دسته‌ی سوم: عواقب اخروی زنا

۱. سختی حساب

امام صادق علیه السلام می فرماید:

«لِلزَّانِي... فِي الْآخِرَةِ سُوءُ الْحِسَابِ»^۳ یکی از آثار اخروی زنا، سختی حساب است».

۲. محرومیت زناکار از توجه و کلام و تزکیه‌ی الهی

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله می فرماید:

«ثَلَاثَةٌ لَا يُكَلِّمُهُمُ اللَّهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَلَا يُزَكِّيهِمْ وَلَا يَنْظُرُ إِلَيْهِمْ وَ لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ شَيْخُ زَانَ وَ...»^۴ خداوند در روز رستاخیز با پیر زناکار سخن نگوید و در قیامت به نظر رحمت به او ننگرد و از پلیدی گناه، پاکیزه‌اش نگرداند، و برایش عذابی دردناک خواهد بود».

۳. عدم قرب الهی

خداوند متعال در روایت قدسی می فرماید:

۱. همان.

۲. همان.

۳. همان.

۴. همان، ج ۸، ص ۱۳.

۱. همان، ج ۲۰، ص ۳۰۸.

۲. همان، ص ۳۰۹.

۳. همان.

۴. همان.

«لَا أَذْنِي مَنِّي يَوْمَ الْقِيَامَةِ مَنْ كَانَ زَانِياً»^۱ در روز قیامت زناکار، در نزد من جایگاهی ندارد.»

۴. انواع عذاب‌های دردناک و شدید^۲

پیامبر خاتم صلی الله علیه و آله می فرماید:

«أَلَا وَ مَنْ زَنَى بِامْرَأَةٍ مُسْلِمَةٍ أَوْ يَهُودِيَّةٍ أَوْ نَصْرَانِيَّةٍ أَوْ مَجْرَسِيَّةٍ حُرَّةٍ أَوْ أَمَةٍ ثُمَّ لَمْ يَتُبْ مِنْهُ وَ مَاتَ مُصِراً عَلَيْهِ فَفَتَحَ اللَّهُ تَعَالَى لَهُ فِي قَبْرِهِ ثَلَاثِمِائَةَ بَابٍ يَخْرُجُ مِنْهَا حَيَاتٌ وَ عَقَابٌ وَ نُعْبَانٌ مِنَ النَّارِ فَهُوَ يَخْتَرِقُ إِلَيَّ يَوْمَ الْقِيَامَةِ - فَإِذَا بُعِثَ مِنْ قَبْرِهِ تَأَذَّى النَّاسُ مِنْ تَنْبِنِ رِيحِهِ فَيَعْرِفُ بِذَلِكَ وَ بِمَا كَانَ يَعْمَلُ فِي دَارِ الدُّنْيَا حَتَّى يُؤَمَّرَ بِهِ إِلَيَّ النَّارِ أَلَا وَ إِنَّ اللَّهَ حَرَّمَ الْحَرَامَ وَ حَدَّ الْحُدُودَ فَمَا أَحَدٌ أَغْيَرَ مِنَ اللَّهِ وَ مَنْ غَيَّرَهُ حَرَّمَ الْفَوَاحِشَ وَ نَهَى أَنْ يَطَّلِعَ الرَّجُلُ فِي بَيْتِ جَارِهِ وَ قَالَ مَنْ نَظَرَ إِلَيَّ عَوْرَةَ أَخِيهِ الْمُسْلِمِ أَوْ عَوْرَةَ غَيْرِ أَهْلِهِ مُتَعَمِّداً أَدْخَلَهُ اللَّهُ مَعَ الْمُنَافِقِينَ الَّذِينَ كَانُوا يَتَخَوَّنُونَ عَنْ عَوْرَاتِ الْمُسْلِمِينَ وَ لَمْ يَخْرُجْ مِنَ الدُّنْيَا حَتَّى يَفْضَحَهُ اللَّهُ إِلَّا أَنْ يَتُوبَ»^۳ و هر کس با زنی مسلمان یا یهودی یا نصرانی یا مجوسی - آزاد باشد یا کنیز - زنا کند و توبه نکند و با اصرار به این عمل خلاف بمیرد، خداوند سیصد هزار دریچه به قبرش بگشاید که از آنها مارها و عقرب‌ها و شرارهای آتش به قبرش هجوم آورند، و او بدین وضع تا روز قیامت بسوزد، و چون از گور برخیزد از بوی بد و عفونت او همه‌ی مردم محشر در عذاب باشند، و بدان شناخته شود تا اینکه امر شود او را به دوزخ برند. آگاه باشید که خدا حرام را غدقن نموده و حدود مقرر ساخته و کسی از خدا غیرتمندتر نیست و از غیرتش هرزگی را منع کرده و غدقن کرده که کسی سر به خانه‌ی همسایه کند، و فرمود هر که بر عورت برادر

مسلمانش یا عورت غیر خانواده‌اش عمداً نگاه کند، خدایش با منافقان که کاوش از عورت می‌کردند در آورد و از دنیا نرود تا خدا او را رسوا کند؛ مگر اینکه توبه کند.»

۵. خلود در جهنم

رسول خدا صلی الله علیه و آله می فرماید:

«الزَّانَا خَمْسٌ خِصَالٌ... يُخَلَّدُ فِي النَّارِ نَعْوُدُ بِاللَّهِ مِنَ النَّارِ»^۱ «زنا باعث خلود در جهنم می‌شود و از آتش جهنم به خدا پناه می‌بریم.»

در اهمیت هر یک از این مفاسد و تأثیری که می‌تواند در رشد و کمال و سعادت انسان داشته باشد، می‌توان ساعت‌ها سخن گفت و صفحه‌ها مطلب نوشت؛ لکن به دلیل طولانی شدن مطالب، صرف‌نظر می‌کنیم. دامنه‌ی مفاسد مترتب بر این عمل شنیع آن قدر وسیع است که همه‌ی ابعاد زندگی بشر، اعم از زندگی دنیوی، اخروی، مادی و معنوی او را فرا می‌گیرد. از این روی، این گناه در مکاتب و جوامع غیرالهی نیز ممنوع، و مجازات‌های سختی بر آن مترتب بوده است. در اسلام نیز که هدف اصلی مقررات حقوقی سعادت دنیوی و اخروی افراد و جامعه است، ارزش‌هایی مثل دین، عقل، مال، جان، امنیت و نسل به رسمیت شناخته شده است. این ارزش‌ها به وسیله‌ی گناه زنا و هرزگی‌های جنسی تهدید می‌شود و مقتضی مجازات بازدارنده و متناسب است. پیش‌بینی مجازات‌های مختلف و از جمله سنگسار در شرایط ویژه و البته نادر، سبب می‌شود که انسان از «لغزش‌های آنی» متأثر نشود و به قعر هلاکت نیفتد.

۱. همان.

۲. ده‌ها روایت دیگر درباره‌ی قبح و مجازات‌های دنیوی و اخروی زنا وجود دارد که برای مطالعه بیشتر می‌توانید به کتاب شریف وسائل الشیعه، ج ۲۰، ص ۳۲۳ به بعد مراجعه کنید.

۳. شیخ صدوق، من لایحضره الفقیه، ج ۴، ص ۳.

۱. وسائل الشیعه، ج ۲۰، ص ۳۰۷.

بخش دوم

مجازات زنا و شرایط

اجرای سنگسار

این تذکر لازم است که هر چه بر شدت مجازات‌ها افزوده شود، بر شدت سخت‌گیری در لحاظ شرایط ثبوتی، اثباتی و اجرایی افزوده می‌شود؛ به گونه‌ای که اجرای حکم سنگسار، عملاً به موارد بسیار نادری تقلیل می‌یابد.

اصل عقلانی که مورد پذیرش حقوق اسلام و مکاتب مترقی حقوق قرار گرفته است، اصل فردی کردن مجازات‌ها است. فردی کردن مجازات‌ها یعنی منطبق ساختن نوع و میزان مجازات با شخصیت مرتکب و شرایط و احوالی که مجرم، مرتکب جرم می‌شود؛ برای مثال مجازات جرم یک نفر گرسنه در زمان قحطی باید با دزدی یک ثروتمند، متفاوت باشد.

جواب تفصیلی:

فردی کردن مجازات در حقوق غرب

در حقوق کیفری غرب، حتی تا اواخر قرن ۱۸ میلادی خشونت‌آمیزترین مجازات‌ها برای بیش از صد جرم ساده اجرا می‌شد. در این دوران، افزون بر مرتکب جرم، نزدیکان و خانواده مجرم نیز از مسئولیت مبرا نبودند و باید تاوان سختی می‌پرداختند. در بسیاری از جرایم، فرزندان مجرم به بردگی و همسر او به کنیزی برده می‌شد و مسئولیت کیفری حتی شامل حیوانات و اشیای بی‌جان می‌شد؛ اگر گاوی به شخصی شاخ می‌زد و او را می‌کشت، علاوه بر اینکه صاحب گاو اعدام می‌شد، گاو را نیز اعدام می‌کردند؛ اگر کسی با چاقو، جنایتی مرتکب می‌شد، افزون بر مجرم، چاقو را نیز آتش می‌زدند و مجازات می‌کردند.^۱

آیا مجازات سنگسار با شرایط و انگیزه‌های مختلف مجرمان منطبق است؟!

شبهه‌ی چهارم:

با توجه به اینکه عمل زنا ممکن است در شرایط و با انگیزه‌های بسیار متفاوتی انجام پذیرد، اثبات و اجرای مجازات سنگسار برای روابط نامشروع بیش از اندازه خشونت‌آمیز، سخت‌گیرانه و غیرعقلانی است.

جواب اجمالی:

سیاست‌های کیفری به گونه‌ای است که به شکل واقع‌گرایانه‌ای، شرایط مختلفی را - که روابط نامشروع در بستر آن اتفاق می‌افتد - لحاظ کرده است. وجود ده‌ها شرط برای ثبوت، اثبات و اجرای مجازات از طرفی، و تنوع، تکثر و مراتب مجازات‌ها از نظر شدت و ضعف درباره‌ی جرم زنا از طرف دیگر، نشان‌دهنده‌ی توجه همه‌جانبه‌ی اسلام به شرایط و انگیزه‌های مجرمان و دیگر مقتضیات لازم‌الرعايه برای مجازات است. مجازات‌های در نظر گرفته‌شده برای عمل نامشروع زنا از مجازات‌های تعزیری (امر و نهی، توبیخ، زندان، شلاق و دیگر مراتب تعزیر) شروع شده و ممکن است به مجازات‌های حدی (شلاق و تبعید) و در صورتی که به شکل نابهنجار و شدید خود برسد، ممکن است در صورت تحقق شرایط بسیار سخت‌گیرانه‌ی ثبوتی، اثباتی و اجرایی به سنگسار ختم شود.

۱. Clarkson. C. m, understanding criminal law, p۱۵.

سخت‌ترین مجازات‌ها با اندک بهانه‌ای بر مجرمان ادعایی، جاری می‌شد. حقوق جزای انگلستان و فرانسه حتی تا اواخر قرن ۱۸، کودکان و دیوانه را مانند بالغ، مرده را مانند زنده، حیوانات و حتی اشیای بی‌جان را مانند انسان‌ها، مجرم می‌دانستند و مجازات می‌کردند. حیوانات در مقام شاهد در دادگاه حاضر می‌شدند و قواعد و اصول بسیار سخیف و غیرعقلانی بر حقوق کیفری و نظام جزایی کشورهای غربی حاکم بود. برای مثال، شخصی برای دفاع از اتهام قتل، سنگ و خروس منزل خویش را برای شهادت در دادگاه حاضر کرد و قاضی با این استدلال که اگر این شخص قاتل باشد، خداوند باید این حیوانات را به سخن وامی‌داشت، او را تبرئه کرد. در مقابل، بر سر شخصی که متهم به قتل بود سرب مذاب می‌ریختند و یا او را نزد حیوانات درنده می‌انداختند و ادعا می‌کردند اگر گناهکار نباشد، خداوند از او دفاع، سرب مذاب را بر او سرد، و حیوانات درنده را برای او رام می‌کند.^۱

بکاریا دانشمند مشهور ایتالیایی در تبیین گوشه‌ای از اصول ادله‌ی اثبات دعوای کیفری در آن دوران چنین می‌نگارد:

«اصل متعارف آهنینی که بر اساس بی‌رحمانه‌ترین حماقت‌ها وضع شده چنین است:

et licet judici jura transgredi. In atrocissimis leviores conjecturae

در وحشیانه‌ترین جرایم (یعنی جرایمی که احتمال وقوع آن کم است) کمترین گمان کافی است و قاضی می‌تواند شرعاً از قانون فراتر رود؛ یعنی جرایم سنگین ادله‌ی اثباتی خیلی آسانی دارد و با کمترین گمان می‌توان مجازات‌های سنگینی اعمال کرد».^۲

این در حالی است که یکی از مسلم‌ترین اصول عقلانی در اسلام آن است که هر چقدر بر شدت مجازات‌های پیش‌بینی شده افزوده می‌گردد بر سخت‌گیری ادله‌ی شرایط ثبوتی و اثباتی و اجرایی مجازات افزوده می‌شود.

فردی کردن مجازات در اسلام

یکی از مسلمات حقوق جزای اسلام، لحاظ شرایط و انگیزه‌های متفاوتی است که جرم در بستر آن اتفاق می‌افتد. مصادیق متعدد از یک جرم که ظاهراً ماهیتی واحد دارد، چه بسا به لحاظ بسترها و شرایطی که در آن واقع می‌شود، از نظر شدت و ضعف جرم و به تبع آن میزان مجازات، طبقه‌بندی می‌شود.

شرایط و مقتضیات زمانی، مکانی، شرایط سنی، عقلی و ده‌ها شرط دیگر که ممکن است ناظر به مجرم و مجنی علیه یا شرایط پیرامونی زمانی و مکانی باشد، در طبقه‌بندی یک جرم و شدت مجازات تأثیرگذار است. افزون بر این، جرم باید در شرایط خاصی به اثبات برسد که لحاظ این شرایط خاص، به ویژه در مجازات‌های حدی موضوعیت داشته، بسیار سخت‌گیرانه است.

درباره‌ی زنا، سیاست‌های کیفری به‌گونه‌ای است که به شکل واقع‌گرایانه‌ای، شرایط مختلف لحاظ شده است. تنوع و تکثر مجازات‌ها درباره‌ی جرم زنا، یکی از سیاست‌های ناظر به لحاظ شرایط برای مجازات است. مجازات‌های در نظر گرفته‌شده برای عمل نامشروع زنا از مجازات‌های تعزیری (امر و نهی، توبیخ، زندان، شلاق و دیگر مراتب تعزیر) شروع شده، ممکن است به مجازات‌های حدی (شلاق و تبعید) و در صورتی که به شکل نابهنجار و شدید خود برسد، در صورت تحقق شرایط بسیار سخت‌گیرانه‌ی ثبوتی، اثباتی و اجرایی، به سنگسار بینجامد. قواعد فقهی مثل بمایراه الحاکم بودن مجازات‌های تعزیری امکان لحاظ

۱. علیرضا فیض، مقارنه و تطبیق در حقوق جزای عمومی اسلام، ص ۳۸۰.

۲. سزار بکاریا، رساله جرایم و مجازات‌ها، ترجمه‌ی محمدعلی اردبیلی، ص ۴۶.

شرایط مختلفی را که جرم در بستر آن اتفاق می افتد ایجاد می کند.

بنابراین، توجه به این نکته ضروری است که سنگسار، مجازات مصادیق بسیار نادری از عمل نامشروع زناست. در ادامه برای درک بهتر مجازات‌های مختلف زنا برای شرایط و انگیزه‌های گوناگون، به مثالی می‌پردازیم که در قالب یک روایت آمده است:

عن الأصبغ بن نباتة قال أتني عمر بخمسة نفر أخذوا في الزنا فأمر أن يقام علي كل واحد منهم الحد و كان أمير المؤمنين عليه السلام حاضرا فقال يا عمر ليس هذا حكمهم قال فأقم أنت الحد عليهم فقدم واحدا منهم فضرب عنقه و قدم الثاني فرجمه و قدم الثالث فضربه الحد و قدم الرابع فضربه نصف الحد و قدم الخامس فعززه فتحير عمر و تعجب الناس من فعله فقال له عمر يا أبا الحسن خمسة نفر في قضية واحدة أقمت عليهم خمسة حدود و ليس شيء منها يشبه الآخر فقال أمير المؤمنين عليه السلام أما الأول فكان ذميا فخرج عن ذمته لم يكن له حد إلا السيف و أما الثاني فرجل محصن كان حده الرجم و أما الثالث فغير محصن حده الجلد و أما الرابع فعبد ضربناه نصف الحد و أما الخامس فمجنون مغلوب علي عقله؛^۱ پنج نفر را به جرم زنا دستگیر نموده و نزد خلیفه دوم بردند. عمر دستور به اجرای حد بر همه‌ی آنها داد. امیرالمؤمنین علی علیه السلام در جلسه حاضر بود و خطاب به عمر فرمود: این حکم همه‌ی آنها نیست. خلیفه‌ی دوم به امیرالمؤمنین علی علیه السلام گفت شما حکم ایشان را اقامه کن. امیرالمؤمنین علی علیه السلام درباره‌ی هر کدام دستوری خاص صادر فرمود. اولی را حکم به گردن زدن، دومی سنگسار، سومی صد ضربه شلاق، چهارمی ۵۰ ضربه شلاق و پنجمی را تعزیر نمود. عمر و مردم از این حکم متعجب شدند. عمر پرسید یا ابا حسن، پنج نفر در یک جرم واحد را پنج‌گونه مجازات کردی که مجازات هیچ‌کدام با هم شباهتی ندارد. امام علی علیه السلام پاسخ دادند اولی

کافر ذمی است که بر خلاف معاهده عمل کرده است و باید گردن زده شود (کافر ذمی که با مسلمان زنا کند گردن زده می‌شود)؛ دومی مرتکب زنا محصنه شده است که مجازاتش سنگسار است؛ سومی چون بدون همسر است، زنا غیر محصنه مرتکب شده که حکمش صد ضربه شلاق است؛ چهارمی عبد مملوک است که مجازات او نصف آزاد است؛ پس مجازات او پنجاه ضربه‌ی شلاق است و پنجمی فردی دیوانه است که فقط تأدیب می‌شود».

این روایت صرف‌نظر از سند، به حقایقی درباره‌ی برخی از شرایطی اشاره می‌کند که با روایات معتبر اثبات می‌شود و نیز برخی از شرایط و انگیزه‌هایی که در شدت و ضعف جرم و مجازات تأثیرگذار است.^۱ در پاسخ به شبهه‌ی بعدی، به صورت مفصل، شرایط مختلف و سخت‌گیرانه‌ای را که برای اثبات و اجرای مجازات سنگسار در نظر گرفته شده است، توضیح خواهیم داد.

شرایط مجازات سنگسار

شبهه‌ی پنجم:

سنگسار زناکار، مجازات معقولی نیست؛ چراکه در اثبات و اجرای مجازات‌ها، همیشه اتمال فضای اراده‌ی اثباتی و تباری شعور و... وجود دارد؛ در حالی که با سنگسار متهم به زنا، زمینه‌ی فیران و اصلاح فطاهای اتمالی وجود ندارد.

۱. برخی از متقدان حکم سنگسار، برای بی‌پایه جلوه دادن مستندات سنگسار با مطرح کردن این روایت و تشکیک در سند و اضطراب در دلالت آن، سعی می‌کنند با انواع مغالطات این‌گونه جلوه دهند که حکم سنگسار دلیل محکمی ندارد و فقیهان بر اساس روایات ضعیف و مضطرب، حکم سنگسار را منتسب به اسلام می‌کنند؛ در حالی که حکم سنگسار و شرایط آن با روایات معتبر و فراوانی به اثبات می‌رسد که جای هیچ‌گونه شبهه‌ای را در الهی - اسلامی بودن این حکم باقی نمی‌گذارد. برخی از این روایات را می‌توانید در پاسخ شبهه‌ی شانزدهم ملاحظه کنید.

جواب اجمالی:

وجود ده‌ها شرط دقیق برای ثبوت، اثبات و اجرای حد سنگسار و قواعد پیش‌گیرانه‌ای مانند قاعده‌ی «الحدود تدرأ بالشبهات» و قاعده‌ی «برائت قضایی» و... احتمال خطا را در حد صفر کاهش می‌دهد. مضافاً آن که همین اشکال در همه‌ی اشکال اعدام نیز وجود دارد.

جواب تفصیلی:

تحقق شرایط سنگسار، بسیار دقیق، نادر و سخت‌گیرانه است. رعایت این شرایط، زمینه‌ی خطا و اشتباه را در حد صفر کاهش می‌دهد؛ ضمن آنکه با لحاظ این شرایط، عقلانیت لازم برای تناسب جرم و مجازات و در عین حال کارآمدی مجازات محقق می‌شود. در ادامه، با بررسی شرایط مختلفی که برای تحقق حکم سنگسار در نظر گرفته شده است، دقت و جامعیت این شرایط قابل داوری خواهد بود. اجمالاً شرایط سه‌گانه‌ی ذیل برای حکم سنگسار ضروری است:

الف) شرایط ثبوت زنا‌ی مستوجب سنگسار؛ ب) شرایط اثبات گناه مستوجب سنگسار؛ ج) شرایط اجرای حکم سنگسار.

در ادامه، به تبیین مفصل‌تر این شرایط می‌پردازیم تا سیاست کیفری اسلام را در این زمینه دریابیم.

الف) شرایط ثبوت زنا‌ی مستوجب سنگسار

بر خلاف اینکه برخی منتقدان این‌گونه جلوه می‌دهند که حکم سنگسار فقط مخصوص زن هاست و اسلام در این زمینه بین زن و مرد تبعیض قائل شده است، باید متذکر شویم که حکم سنگسار شامل زن یا مرد زناکاری است که شرایط ذیل را داشته باشد:

۱. متأهل و دارای همسر باشد؛ هرکدام از طرفین زنا که متأهل نباشند، حکم سنگسار از او برداشته، و به تناسب، حد شلاق یا تعزیر بر او اجرا می‌شود.

۲. همسر دائم داشته باشد؛^۱ زن یا مردی که در ازدواج موقت هستند و با شخص دیگری مرتکب زنا شوند، اگرچه اصطلاحاً همسر دار می‌باشند، زنا‌ی آنها زنا‌ی محصنه‌ی مستوجب سنگسار نخواهد بود.

۳. با همسر خود قبل از اینکه مرتکب زنا شود، دست‌کم یک‌مرتبه همبستر شده باشد؛ شخص زناکاری که همسر دائم دارد، در صورتی که هنوز با همسر دائم خود همبستر نشده است (مثل کسانی که در دوران عقد هستند و هنوز با همسر خود همبستر نشده‌اند) سنگسار نخواهند شد.^۲

۴. به همسر خود برای ارتباط جنسی دسترسی داشته باشد؛ هر چه مانع از استفاده مشروع از همسر دائم شود، مانع از تحقق زنا‌ی محصنه‌ی مستوجب سنگسار خواهد بود. در سفر بودن همسر، عادت ماهیانه، بیماری مقاربتی، عنن مرد و... از جمله مواردی است که مانع از تحقق حکم سنگسار برای زناکار می‌شود.

۶. آزاد باشند؛ سنگسار بر زن و مردی که کنیز یا برده باشند، مترتب نمی‌شود. مجازات کنیز و برده، پنجاه ضربه‌ی شلاق است. بر اساس برخی روایات، حتی اگر شخص آزادی با کنیز یا برده‌ای زنا‌ی محصنه انجام دهد، باز هم شخص آزاد

۱. «الثلاثة عن هشام و حفص بن البختری عن ذكره عن أبي عبد الله عليه السلام في الرجل يتزوج المتعة أتحصنه قال لا إنما ذاك علي الشيء الدائم عنده». الوافی، ج ۱۵، ص ۲۴۹.

۲. همان، «رفاعة قال سألت أبا عبد الله عليه السلام عن الرجل يزني قبل أن يدخل بأهله أيرجم قال لا». محمد موحدی، فاضل لنكرانی، الحدود (تفصیل الشریعة فی شرح تحریر الوسیلة)، ص ۴۲؛ جواد، تبریزی، اسس الحدود و التعزیرات، ص ۳۰.

سنگسار نمی‌شود؛ بلکه به او صد ضربه‌ی شلاق زده می‌شود.

۷. مسلمان باشند؛ بنا بر نظر بسیاری از فقیهان، حکم زنا‌ی محصنه درباره‌ی مسلمان جاری می‌شود. مسیحی و یهودی و پیروان دیگر ادیان در صورتی که همه‌ی شرایط زنا‌ی محصنه را داشته باشند، حکم سنگسار درباره‌ی آنها الزامی ندارد و حاکم اسلامی می‌تواند آنها را به قوم خویش واگذارد.

۸. همه‌ی شرایط عمومی تکلیف را داشته باشد؛ افزون بر موارد مذکور که در شکل‌گیری مفهوم زنا‌ی محصنه نقش اساسی دارند، باید شرایط عمومی تکلیف نیز وجود داشته باشد. خلل در هر یک از شرایط عمومی تکلیف، باعث سقوط این مجازات می‌شود. برخی از شرایط عمومی تکلیف عبارت‌اند از: بلوغ، عقل، علم به حکم، علم به موضوع، عدم اضطرار، عدم اکراه و...

احکام مربوط به شرایط عمومی تکلیف بسیار مفصل است. در هر کدام از موارد ذیل، مجازات زنا منتفی خواهد بود:

اگر یکی از طرفین گناه زنا، زیر سن تکلیف یا دیوانه یا حقیقتاً نسبت به حکم حرمت زنا جاهل باشد؛ یا حرمت زنا را می‌داند، ولی با کسی که فکر می‌کرده بر او حلال است، زنا کرده است؛ یا شخصی را مجبور به زنا کرده باشند، یا اینکه شخصی برای حفظ جان خود، به زنا مجبور شده باشد و... در هر یک از این موارد، مجازات زنا‌ی محصنه مرتفع خواهد شد.

افزون بر موارد مزبور، شخص همسر دار که همه‌ی شرایط احصان را دارد، اگر با فرد غیربالغ زنا کند، قابل سنگسار نیست. مثلاً اگر نعوذ بالله زن شوهرداری که

همه‌ی شرایط مذکور را دارد، با پسر بچه‌ی غیربالغی مرتکب زنا شود، مجازات سنگسار از او مرتفع می‌شود.^۱

وجود همه‌ی شرایط هشت‌گانه‌ی مزبور برای ثبوت زنا‌ی مستوجب سنگسار ضرورت دارد.^۲

ب) شرایط اثبات زنا‌ی مستوجب سنگسار

در صورت تحقق جرم زنا با شرایط ثبوتی پیش گفته، سنگسار اجرا می‌شود که باید بر اساس شرایط خاصی که در ادامه به توضیح آن خواهیم پرداخت، نزد حاکم اسلامی به اثبات برسد. اشاره این نکته ضروری است که شکل اثبات باید صرفاً بر اساس روش‌ها و شرایط زیر باشد.

روش اثبات زنا منحصر به دو روش است: شهادت شهود یا اقرار مجرم.^۳

۱. سید ابوالقاسم موسوی خویی، **مبانی تکملة المنهاج**، ج ۱، ص ۲۴۲، (مسأله‌ی ۱۵۶): إذا زنت المرأة المحصنة و كان الزاني بها بالغاً رجعت، و أما إذا كان الزاني صبيّاً غير بالغ فلا ترجم و عليها الحدّ كاملاً، و يجلد الغلام دون الحدّ - مستند به صحیحة أبي بصير عن أبي عبدالله عليه السلام: في غلام صغير لم يدرک ابن عشر سنين زني بامرأة «قال: يجلد الغلام دون الحدّ، و تجلد المرأة الحدّ كاملاً» قيل: فإن كانت محصنة؟ «قال: لا ترجم، لأنّ الذي نکحها ليس بمدرك، و لو كان مدركاً رجعت».

۲. توجه: برای دیدن روایات معتبر و صحیحی که فقیهان بر اساس آن، به لزوم شرایط فوق برای ثبوت زنا‌ی محصنه فتوا داده‌اند، به پاسخ شبهه‌ی شانزدهم مراجعه کنید.

۳. عموماً در کتب فقهی معتبر شیعه درباره‌ی روش‌های اثبات زنا‌ی مستوجب سنگسار به همین دو روش پرداخته‌اند. در قانون مجازات اسلامی علم قاضی نیز به عنوان روشی اثباتی پیش‌بینی شده است. در اینکه آیا علم قاضی می‌تواند به عنوان روش اثباتی در مورد مجازات‌های حدی و به طور خاص سنگسار، مستند قرار گیرد بین فقها اختلاف است. به نظر نویسنده روش‌های اثباتی همان‌گونه که در بسیاری از کتب فقهی ذکر شده صرفاً همین دو روش باشد. برای دیدن استدلال‌های این ادعا مراجعه کنید به: سید محمود هاشمی شاهرودی، **مجله فقه اهل‌بیت**، علم قاضی، ش ۸؛ ص ۱۵-۳۵ و همان؛ ش ۹، ص ۵۵-۱۱۱؛ محمد مؤمن، **مجله فقه اهل‌بیت**، حجیت علم قاضی، ش ۳۰، ص ۳-۴۹.

بعد از حصول شرایط ثبوتی زناى محصنه، اگر مرد یا زن متأهل برخوردار از همسر حلال و بی مانع، به گناه زنا آلوده شوند و در «فضایی کاملاً آزاد»، «چهار مرتبه»، «نزد حاکم» به این عمل خود «اقرار» کنند، یا «چهار شاهد عادل، عیناً این عمل زنا را با خصوصیاتش مشاهده کرده باشند» و در محضر حاکم شرع گواهی دهند، زناى محصنه اثبات می شود.

در ادامه، روش های اثباتی و شرایط حاکم بر آن را بررسی می کنیم:

اول: گواهی شهود

گواهی (شهادت دادن) شرایط عمومی زیادی دارد که بررسی همه ی آنها بسیار مفصل است و در ابواب مستقل روایی با عنوان باب *الشهادات* بررسی می شود؛ اما آنچه به طور خاص به صورت اجمالی در اینجا بدان اشاره می کنیم این است که شهود باید مرد و عادل باشند^۱ که ارتباط جنسی مذکور را با تمام خصوصیات به چشم خود دیده باشند. درباره ی کیفیت شهادت در روایات متعدد آمده است:

«لَا يَزِمُ الرَّجُلُ وَالْمَرْأَةَ حَتَّى يَشْهَدَ عَلَيْهِمَا أَرْبَعَةٌ شُهَدَاءَ عَلَي الْجَمَاعِ وَالْإِبِلَاجِ وَ الْإِدْخَالَ كَالْمَيْلِ فِي الْمَكْحَلَةِ»^۲ امام صادق علیه السلام فرمودند: مرد و زنی که همسر دارند و مرتکب زنا شده اند، سنگسار نمی شوند؛ مگر اینکه ۴ نفر مرد، علاوه بر نزدیکی، دخول و خروج را مانند داخل و خارج شدن میله ی سرمه در سرمه دان دیده باشند و شهادت

دهند».

درباره ی شرط عدالت شاهد باید گفت عادل یعنی مسلمانی که مرتکب گناه کبیره نمی شود و بر گناه صغیره نیز اصرار ندارد. دقت داشته باشید که تجسس، چشم چرانی، نظر به عورت نامحرم و ورود غیرقانونی به ملک دیگری...، هر کدام از گناهان مسلم است! که شخص را در معرض سقوط از عدالت قرار می دهد یا زمینه ی جرح گواهان را از نظر دادگاه ایجاد می کند.

در آموزه های دینی از هرگونه تجسس درباره ی گناهان، به ویژه گناه شیعی مثل زنا، نهی شده است. بر اساس مضمون روایتی؛ یکی از صحابه نزد پیامبر صلی الله علیه و آله آمد و گفت در فلان مکان، دو نفر مشغول زنا هستند. رسول خدا، امیرالمؤمنین علیه السلام را - که شخصی عالم به احکام الهی و سیاست کفری اسلام بود - برای تحقیق فرستادند. وقتی امیرالمؤمنین علیه السلام به نزدیکی آن مکان رسیدند، چشمان خویش را بستند و با ایجاد سروصدا، حضور خود را آشکار کردند و بلند صدا زدند که «خبر رسیده است در اینجا کسانی معصیت خدا می کنند»؛ در این حالت آن دو نفر خبردار شدند و از مکان گریختند. بعد از آنکه امیرالمؤمنین علی علیه السلام نزد پیامبر صلی الله علیه و آله آمدند، رسول خدا صلی الله علیه و آله از آنچه رخ داده بود پرسیدند؛ امیرالمؤمنین علیه السلام در پاسخ فرمودند: من فقط دو نفر را در حال فرار دیدم.

با توجه به اینکه همواره از تجسس نهی، و این امر به منزله ی گناه ذکر شده است، و بالاتر از همه نگاه به فرج و آلت تناسلی دیگران از مسلم ترین گناهان است، می توان نتیجه گرفت معمولاً حصول چنین شرایطی برای تحقق شهادت، بسیار نادر است. به طور معمول، بسیار کم اتفاق می افتد که چهار شاهد به طور همزمان، عملی را که معمولاً در خفا واقع می شود، ببینند؛ به ویژه اینکه شاهد باید عادل باشد و شهادت او در ضمن تجسس و نگاه کردن به فرج دیگران که خود از گناهان مسلم

۱. چهار نفر مرد یا ۳ نفر مرد و ۲ زن.

۲. چندین روایت صحیح و معتبر با این مضمون و شبیه به آن وجود دارد که در پاسخ شبهه ی شانزدهم به برخی از آنها اشاره می شود.

است و معمولاً سبب خروج از عدالت است، محقق نمی‌شود؛ مگر آنکه زناکار (مرد یا زن) نه تنها قصد لذت جویی و زنا را داشته باشد، بلکه قصد اشاعه‌ی فحشا و علنی کردن گناه خویش یا هتک حرمت و حیثیت و... داشته باشند که در این صورت حکم سنگسار بهترین مجازات بازدارنده برای این افراد است.

نکته‌ی دیگر اینکه، چهار مرد عادل باید شهادت بدهند. وجود دست کم چهار مرد عادل، ضرورت و موضوعیت دارد. از این رو، نمی‌توان ادعا کرد که مثلاً اگر سه نفر مرجع تقلید و انسان متشخص شهادت دادند، دیگر نیازی به شهادت نفر چهارم نیست.

آیه‌ی چهار سوره‌ی نور درباره‌ی لزوم تعدد شهود، شرایط سخت گیرانه‌ای را در نظر گرفته است:

﴿وَالَّذِينَ يَرْمُونَ الْمُحْصَنَاتِ ثُمَّ لَمْ يَأْتُوا بِأَرْبَعَةِ شُهَدَاءَ فَاجْلِدُوهُمْ ثَمَانِينَ جَلْدَةً وَلَا تَقْبَلُوا لَهُمْ شَهَادَةً أَبَدًا وَأُولَئِكَ هُمُ الْفَاسِقُونَ﴾^۱ «کسانی که زنان همسر دار را متهم می‌کنند، سپس چهار شاهد (براثبات ادعای خود) نمی‌آورند، آنها را هشتاد تازیانه بزنید و شهادتشان را هرگز نپذیرید و آنها فاسقانند».

در روایتی از امام صادق علیه السلام آمده است:

«عَنْ جَعْفَرٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ عَلِيٍّ عليه السلام فِي ثَلَاثَةِ شَهَدَاءَ عَلَيَّ رَجُلٍ بِالزَّانَا - فَقَالَ عَلِيٌّ عليه السلام أَيْنَ الرَّابِعُ - قَالُوا الْآنَ يَجِيءُ فَقَالَ عَلِيٌّ عليه السلام حُدُّوهُمْ؛^۲ امام صادق علیه السلام می‌فرماید: سه تن نزد امیرالمؤمنین علیه السلام بر علیه شخصی به زنا شهادت دادند؛ حضرت فرمود: چهارمی کجا است؟ گفتند: اکنون می‌آید؛ حضرت فرمان داد آن سه شاهد را حدّ قذف زدند».

شاید مضامین آیه و روایت اخیر در ابتدا تعجب‌برانگیز باشد. چه بسا سه نفر انسان متشخص و عادل به چشم خود عملی را با تمام شرایطش دیده‌اند. ممکن است این سه نفر از صحابه و مقربان و اولیای الهی (مثلاً در حد مراجع تقلید) باشند؛ ولی آیه‌ی شریفه و روایت عنوان می‌کند که اگر اینها علیه کسی (که قاعدتاً مجرم است) شهادت دادند، نه تنها مجرم مجازات نمی‌شود؛ بلکه همین شهود اولاً به مجازات شدید حدی محکوم می‌شوند؛ ثانیاً حکم به فسقشان داده می‌شود؛ ثالثاً هرگز شهادتشان نزد دادگاه مورد قبول نیست؛ یعنی اگر در فرض روایت، آن شاهد چهارم هم بعد از اجرای حد سه نفر شاهد قبلی از راه می‌رسید و شهادت می‌داد، حکم زنا‌ی محصنه ثابت نمی‌شد؛ بلکه نفر چهارم هم مجازات می‌شد.

در روایتی از امام صادق از قول امام علی علیه السلام آمده است:

«عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام قَالَ قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام لَا أَكُونُ أَوَّلَ الشُّهُودِ الْأَرْبَعَةِ أَحْسَنِي الرَّوْعَةَ أَنْ يَنْكَلِ بَعْضُهُمْ فَأَجْلِدُ؛ در صورتی که شاهد زنا باشم، هرگز حاضر نیستم که اولین شخص شهود باشم؛ زیرا خوف آن دارم که بعضی از شهود از ادای شهادت امتناع کنند و من تازیانه قذف بخورم».

اگر قائل باشیم که تبعیت از سنت ائمه معصومان علیهم السلام بر همگان لازم و حداقل مستحب است (که چنین است)، و همه‌ی مسلمانان بخواهند از این روش ائمه علیهم السلام تبعیت کنند، کسی به شهادت علیه‌ی زناکار اقدام نخواهد کرد.

روایات متعددی وجود دارد که شهادت شوهر حتی اگر عادل و باتقوا باشد، در اثبات حکم زنا‌ی محصنه قبول نمی‌شود. بسیاری از فقیهان بر اساس این

۱. نور / ۴.

۲. وسائل الشیعه، ج ۲۸، ص ۹۶.

۱. همان، ج، ص ۲۸.

روایات فتوا داده‌اند. بر این اساس، اگر سه نفر شهادت دهند یا چهار نفر که یکی از شهود، شوهر زن است شهادت دهد، نه تنها زناى محصنه اثبات نمی‌شود، بلکه همه‌ی شهود به شدت مجازات می‌شوند.

«عَنْ زُرَّارَةَ عَنْ أَحَدِهِمَا عليه السلام فِي أَرْبَعَةٍ شَهِدُوا عَلَيَّ امْرَأَةً بِالزَّانَا أَحَدُهُمْ زَوْجُهَا - قَالَ يُلَاعِنُ الزَّوْجُ وَ يُجْلَدُ الْأَخْرُونَ»^۱ امام صادق عليه السلام درباره‌ی شهادت چهار نفر که یکی از آنها همسر زناکار است فرمودند: همسر زن باید مراسم لعان برپا کند و بقیه‌ی شاهدان شلاق زده می‌شوند.

در روایت دیگری امام صادق عليه السلام اضافه می‌کنند که بین زن و شوهر تا ابد جدایی برقرار می‌شود و هرگز به هم حلال نمی‌شوند.^۲

با توجه به وضعیت سخت گیرانه‌ای که احکام اسلامی برای اثبات زنا به وسیله‌ی گواهی شهود در نظر گرفته است، مشخص می‌شود اهتمام حداکثری آن است که گناهان شنیعی مثل زنا تا حد امکان ظهور اجتماعی نیابد و با اغماض و قاطعیت، مسیر تربیت و اصلاح اجتماعی ایجاد شود.

دوم: اقرار

روش دوم اثبات زناى محصنه‌ی مستوجب سنگسار، اقرار است. اگر شخص عاقل، بالغ، مختار و قاصدی در چهار مرحله‌ی متفاوت نزد حاکم، در فضایی

۱. همان، ج ۲۲، ص ۴۳۲؛ «عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى عَنْ (إِسْمَاعِيلَ بْنِ خِرَاشٍ) عَنْ زُرَّارَةَ عَنْ أَحَدِهِمَا عليه السلام».

۲. همان، ج ۲۲، ص ۴۳۲؛ «رَوَى الْحَسَنُ بْنُ مَجُوبٍ عَنْ نُعَيْمِ بْنِ إِبْرَاهِيمَ عَنْ مَسْمَعِ أَبِي سَيَّارٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام فِي أَرْبَعَةٍ شَهِدُوا عَلَيَّ امْرَأَةً بِالزَّانَا قَالَ يُجْلَدُونَ الثَّلَاثَةَ وَ يُلَاعِنُهَا زَوْجُهَا وَ يُفَرِّقُ بَيْنَهُمَا وَ لَا تَحِلُّ لَهُ أُبْدًا».


کاملاً آزادانه (و نه تحت بازجویی و اعتراف گرفتن) به زنا اقرار کند، زناى او ثابت می‌شود.

این حکم بدان معناست که اگر کسی سه مرتبه به زنا اقرار کند، زناى او ثابت نمی‌شود؛ یا اگر شخصی در مجلسی چهار مرتبه به زنا اقرار کند، حد بر او ثابت نمی‌شود. حتی اگر چهار مرتبه در چهار جلسه اقرار، ولی بعداً انکار کند، زناى مستوجب سنگسار اثبات نمی‌شود.

فلسفه‌ی چهار بار اقرار در چهار مرحله‌ی متفاوت، با توجه به نگاهی اجمالی به روایات، در این است که ممکن است اقرارکننده در دفعات اول، دوم و سوم به دلیل عذاب وجدان اقرار کند؛ اما با طولانی شدن روند اقرار، چه بسا با توبه به درگاه خداوند، از رفتار خود پشیمان شود. در این حالت شخص زناکننده در منظر الهی پاک است و نیازی به اجرای حد نخواهد بود.

نکته‌ی دیگر اینکه اقرار باید صریح باشد و دلالت بر چیز دیگری جز زنا نداشته باشد و احتمال عقلایی بر خلاف آن داده نشود.^۱ افزون بر این، بر اساس روایات و فتوای فقیهان، نه تنها به اقرار کردن گناهکار نزد حاکم اسلامی در این موارد توصیه نشده است، به عکس، بر اساس روایات معتبر و متعدد، با صراحت از اقرار به زنا نهی شده است. سنت پیامبر و امام علی علیه السلام نیز به همین صورت بود که همواره کسانی را که قصد اقرار بر زنا داشتند، با توصیه به توبه و برخی دیگر از بهانه‌ها، از این کار منصرف می‌کردند.^۲

۱. امام خمینی، تحریر الوسیله، ج ۲، ص ۵۹.

۲. شاید برخی شبهه کنند که با وجود نهی از اقرار زناکار و ترجیح توبه، چرا برخی اصرار بر 

روایات ذیل، نمونه‌ای از چند روایت ناظر بر اولویت توبه و القای عدم اقرار است:

۱. روایات ناظر به اولویت توبه بر اقرار

در کتب روایی معتبر شیعه روایات متعددی ناظر به اولویت توبه و عدم اقرار در بابی با عنوان ذیل جمع آوری شده است: «بَابُ أَنْ مَنْ تَابَ قَبْلَ أَنْ يُؤْخَذَ سَقَطَ عَنْهُ الْحَدُّ وَ اسْتِحْبَابِ اخْتِيَارِ التَّوْبَةِ عَلَيَّ الْاِقْرَارِ عِنْدَ الْاِمَامِ؛ کسی که قبل از دستگیری، توبه کند مجازات حد از او ساقط می‌شود و توبه کردن بهتر از اقرار نزد امام است». به چند نمونه از این روایات اشاره می‌کنیم:

- در روایتی از امام صادق علیه السلام آمده است:

شخصی نزد پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله آمد و به زنا اقرار کرد؛ رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمودند: در صورتی که این گناه را مخفی می‌داشت و توبه می‌کرد، برای او بهتر بود.^۱

- امیرالمؤمنین علی علیه السلام درباره‌ی کسی که نزد ایشان به زنا اقرار کرده بود، خشمگین شد و به اطرافیان فرمود:

چه چیز سبب می‌شود کسی که بعضی از این کارهای زشت را انجام می‌دهد، با اقرار خویش، زمینه‌ی فضاحت خویش را ایجاد کند. چرا در خانه‌ی خویش و در پنهانی توبه

اقرار داشته‌اند. جواب این شبهه در ضمن روایت قابل برداشت است. احساس عذاب و عدم آرامش روانی متعاقب این عمل شنيع ممکن است برخی از انسان‌های مؤمن و متعهد را تا سرحد جنون و چه بسا خودکشی برساند. وجود راهکارهای اسلامی برای پاکیزگی و آرامش روحی و روانی، راهکاری برای نجات چنین اشخاصی است.

۱. وسائل الشیعه، ج ۲۸، ص ۳۶؛ «عَنْ عَلِيِّ بْنِ إِبْرَاهِيمَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَيْسَى عَنْ يُونُسَ عَنْ أَبَانَ عَنْ أَبِي الْعَبَّاسِ قَالَ: قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام أَتَى النَّبِيَّ صلی الله علیه و آله رَجُلٌ فَقَالَ إِنِّي زَنَيْتُ - إِلَيَّ أَنْ قَالَ - فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله لَوْ اسْتَرْتَنَّمُ تَابَ كَانَ خَيْرًا لَكَ».

نمی‌کنید. به خدا قسم، توبه‌ی زناکار بین خود و خدایش بافضیلت‌تر از اجرای حد زنا است.^۱

- بر اساس واقعه‌ای که در زمان امیرالمؤمنین علیه السلام اتفاق افتاد:

مردی نزد امیرالمؤمنین آمد و عرضه داشت: یا علی زنا کرده‌ام، با اجرای مجازات پاکم کن (طَهِّرْنِي). حضرت از او روی برگرداند و به وی دستور داد که در مجلس بنشیند و خطاب به اهل جلسه فرمود: «چه چیز شخص را عاجز می‌کند از اینکه در صورتی که مرتکب این گناه زشت شد، آن را نزد خویش پنهان دارد؛ همان‌گونه که خداوند آن را پنهان داشته است».^۲

۲. روایات ناظر به القای عدم اقرار به گناهکار

- در زمان حکومت عدل علوی علیه السلام:

زنی خدمت علی علیه السلام آمد و گفت: ای امیرمؤمنان! من زنا داده‌ام، مرا پاک کن؛ چراکه عذاب دنیا از عذاب آخرت که تمام‌شدنی نیست، آسان‌تر است. حضرت به او فرمود: به چه سببی تو را پاک کنم؟ گفت: من زنا داده‌ام. حضرت فرمود: آن‌گاه که این عمل را انجام دادی، دارای شوهر بودی؟ جواب داد: بلی، دارای شوهر بودم. حضرت پرسید: آیا شوهرت هنگام زنا به تو دسترسی داشت یا غایب بود؟ جواب داد: شوهرم حاضر بود و دسترسی داشتم. حضرت سؤال کرد: آیا جینینی در شکم داری؟ جواب داد: آری. پس از اینکه سخن بدین‌جا رسید، حضرت به وی فرمود برو وضع حمل کن و پس

۱. همان، ج ۲۸، ص ۳۶؛ «أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ خَالِدٍ رَفَعَهُ عَنْ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام فِي حَدِيثِ الزَّانِي الَّذِي أَقْرَأَ أَرْبَعَ مَرَّاتٍ - أَنَّهُ قَالَ لَقَبِّرْ اِخْتِنَفْ بِهْ ثُمَّ غَضِبَ - وَ قَالَ مَا أَقْبَحَ بِالرَّجُلِ مِنْكُمْ - أَنْ يَأْتِيَ بَعْضَ هَذِهِ الْفَوَاحِشِ - فَيَفْضَحَ نَفْسَهُ عَلَيَّ رُءُوسَ الْمَلَأِ - أَوْ قَلَّا تَابَ فِي بَيْتِهِ - فَوَاللَّهِ لَوُتِبْتُ فِيمَا بَيْنَهُ وَ بَيْنَ اللَّهِ - أَفْضَلُ مِنْ إِقَامَتِي عَلَيْهِ الْحَدَّ».

۲. همان، ج ۲۸، ص ۳۸؛ «مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ يَأْتِيهِ عَنْ سَعْدِ بْنِ طَرِيفٍ عَنْ الْأَصْبَغِ بْنِ نُبَاتَةَ قَالَ: أَتَى رَجُلٌ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام فَقَالَ يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ - إِنِّي زَنَيْتُ فَطَهِّرْنِي فَأَعْرَضَ عَنْهُ بَوَّجَهَهُ - ثُمَّ قَالَ لَهُ اجْلِسْ فَقَالَ - أَيْعَجَزَ أَحَدُكُمْ إِذَا قَارَفَ هَذِهِ السَّيِّئَةَ - أَنْ يَسْتَرَّ عَلَيَّ نَفْسَهُ كَمَا سَتَرَ اللَّهُ عَلَيَّ».

از آن بیا تا پاکت کنم و اگر خواستی توبه کن و لازم نیست دوباره برگردی؛ خداوند توبه کردن را دوست دارد.

پس از مدتی آن زن خدمت علی علیه السلام آمد، در حالی که وضع حمل کرده بود و دوباره اقرار کرد و حضرت پرسش‌های قبلی را دقیقاً مطرح کرد و پس از اینکه راهی برای فرارش نیافت، گفت: فعلاً برو و همان‌گونه که خداوند امر کرد، فرزند خود را دو سال کامل شیر بده.

پس از دو سال آن زن برگشت و بار دیگر اقرار کرد و حضرت دوباره پرسش‌های قبل را مطرح کرد تا شاید راه فراری پیدا شود؛ ولی آن زن اصرار بر اقرار به ارتکاب زنا و تحمل مجازات رجم را داشت و چون حضرت این چنین یافت فرمود: فعلاً برو و تربیت او را بر عهده بگیر، تا به طور مناسب خوردن و آشامیدن را فراگیرد و زمین نخورد و در چاه نیفتد. با فرمان امیرمؤمنان علیه السلام زن از نزد ایشان رفت، در حالی که سه اقرار تحقق یافته بود؛ ولی هنگامی که این زن از محضر علی علیه السلام بیرون رفت با عمروبن‌حرث مخزومی مواجه شد. او گفت: چرا گریه می‌کنی؟ من تو را دیدم که نزد علی می‌رفتی و از او درخواست می‌کردی که تو را پاک کند. گفت: من نزد امیر مؤمنان رفتم و از او خواستم مرا پاک کند، ولی او گفت: فعلاً فرزند خود را تربیت کن تا خوب بتواند بخورد و بیاشامد و بر زمین نیفتد و در چاه سقوط نکند و من می‌ترسم که مرگ دامنگیرم شود، در حالی که پاک نشده‌ام. عمرو بن‌حرث گفت: به سوی علی علیه السلام برگرد، من کفالت فرزندت را بر عهده می‌گیرم. پس از آن زن برگشت و به علی علیه السلام گفت: عمرو فرزند مرا نگهداری می‌کند. در این هنگام باز هم علی علیه السلام خود را به تجاهل زده، سؤال کرد: برای چه او را نگهداری می‌کنی؟ زن گفت: ای امیرمؤمنان! من زنا کرده‌ام، مرا پاک کن و باز هم حضرت همان پرسش‌های سابق را مطرح کرد و او جواب گفت.

در این هنگام، حضرت سر خود را به سوی آسمان بلند کرد و گفت: خدایا چهار اقرار ثابت شد؛ آن‌گاه در حالی که صورتش سرخ شده بود، با ناراحتی نگاهی به عمرو انداخت. عمرو وقتی این حالت را دید، گفت: ای امیرمؤمنان! چون من فکر می‌کردم شما از این کارم خوشتان می‌آید، متکفل امور فرزندش شده‌ام؛ اما حال که ناراحت هستید، چنین کاری را نمی‌کنم. حضرت فرمود: حال که چهار اقرارش کامل شد این حرف را

می‌زنی؟ سپس حضرت فرمود: حال سرپرستی آن کودک را با خواری و ذلت بر عهده بگیر. سپس دستور داد تا آن زن را رجم کردند.^۱

- شخصی مشهور به اسلمی نزد پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله آمد و چهار بار اقرار کرد که مرتکب زنا با زنی شده است و حضرت در هر چهار بار از وی اعراض می‌کرد و روی برمی‌گرداند. وقتی اسلمی برای بار پنجم خواست اقرار کند، حضرت فرمود:

آیا او را وطی کردی؟ گفت: بلی؛ حضرت سؤال کرد: به گونه‌ای که آلت تو در فرج او غایب شد؟ گفت: بلی؛ حضرت دوباره سؤال کرد: همان‌گونه که میل در سرمه‌دان و طناب چاه در چاه غایب می‌شود؟ گفت: بلی؛ حضرت باز هم سؤال را ادامه داد، فرمود: آیا می‌دانی زنا چیست؟ گفت: بلی؛ همان کاری را که مردان با همسر حلال خود می‌کنند من به صورت حرام انجام داده‌ام. پس از روشن شدن مراد اسلمی و اینکه او واقعاً زنا کرده است، حضرت سؤال کرد: حال با این اظهار چه قصدی داری؟ گفت: می‌خواهم مرا پاک کنی. پس از آن، حضرت دستور داد او را رجم کنند.^۲

- در روایتی درباره‌ی یکی از قضاوت‌های امیرالمؤمنین علیه السلام آمده است:

مردی از کوفه نزد ایشان آمد و اقرار به زنا محصنه کرد و از ایشان درخواست کرد با اجرای حد، او را از این گناه پاک کنند. حضرت به او فرمود: آیا قرآن می‌دانی؟ (اشاره به اینکه احکام اسلامی را می‌دانی)، در جواب گفت: آری و مقداری از قرآن را تلاوت کرد. بعد حضرت فرمود: آیا دیوانه نیستی؟ آن مرد گفت: نه. حضرت فرمود: از من دور شو که باید در مورد تو تحقیق کنم. روز دیگر آمد و همین اقرار را نزد امیرالمؤمنین کرد. این‌بار حضرت از او پرسید آیا در زمان زنا، همسری که با او باشی داشتی؟ او در جواب گفت: آری؛ حضرت فرمود برو تا در این مورد تحقیق کنم. بار سوم نیز همین اتفاق افتاد و حضرت او را طرد، و در اقرار چهارم حضرت او را بازداشت کردند و به صدور حکم

۱. همان، باب ۱۶، ص ۳۷۹، ح ۱، با مقداری تلخیص.

۲. علاءالدین علی المتقی بن‌حسام‌الدین الهندی، کنز العمال، ج ۵، ص ۴۴۲.

رجم اقدام نمودند.^۱

- شخصی مشهور به ماعز بن مالک نزد پیامبر ﷺ آمد و گفت:

ای رسول خدا من مرتکب زنا شده‌ام؛ ولی پیامبر اکرم ﷺ از وی روی گرداند. ماعز دوباره از سمت راست پیامبر اکرم آمد و گفت: ای رسول خدا من زنا کرده‌ام؛ باز هم پیامبر اکرم از وی روی گرداند. او برای بار سوم نزد ایشان آمد و گفت: من مرتکب زنا شده‌ام؛ ولی پیامبر اکرم این بار نیز توجهی نکرد. پس از آن، ماعز بار دیگر خدمت پیامبر اکرم رسید و بار دیگر اقرار کرد. وقتی با این اقرار، اقرارهای چهارگانه کامل شد، پیامبر اکرم فرمود: شاید بر او بوسه زدی یا او را لمس کردی یا بر وی نظر انداختی. گفت: نه یا رسول الله؛ حضرت فرمود: آیا با وی همبستر شدی؟ گفت: بلی؛ همان گونه که میل در سمره‌دان و طناب در چاه پنهان می‌گردد. پیامبر اکرم گفت: آیا می‌دانی زنا چیست؟ گفت: بلی؛ با او عملی را انجام دادم که مرد با همسر خود انجام دهد. حضرت فرمود: هدف تو از ابراز این اقرار چیست؟ گفت: می‌خواهم مرا پاک کنی. آن‌گاه حضرت امر کرد تا او را رجم کنند.^۲

- مردی نزد امیرالمؤمنین علی آمد و اقرار به زنا کرد. حضرت بعد از توصیه به توبه و اولویت توبه و اصرار شخص به اقرار مجدد، فرمودند:

آیا چیزی از قرآن می‌دانی؟ جواب داد: آری، ایشان دستور دادند که مقداری از قرآن را تلاوت کند تا مطمئن شوند. سپس از او پرسیدند: آیا حقوق و احکام الهی را در حق خویش مثل نماز و زکات می‌دانی؟ پاسخ داد: آری. ایشان برخی از احکام را از او پرسیدند و او درست جواب داد. سپس از او پرسیدند آیا مرض خاصی داری یا دردی در سر و بدنت نداری؟ جواب داد: نه. حضرت به او دستور دادند که در حال حاضر برو تا در مورد تو از دیگران تحقیق کنم. اگر برنگشتی، به دنبال تو نخواهیم فرستاد (و تو را

جلب نخواهیم کرد).^۱

در واقع، رفتار پیامبر اسلام ﷺ و امیرالمؤمنین علی علیه السلام به گونه‌ای بود که فرد از اقرار کردن سر باز زند و به گناه زنا اقرار نکند؛ زیرا معتقد بودند اگر شخص در گناهان حق‌اللهی توبه کند، پاک می‌شود و در عین حال، یک عمل منکر و فحشا در جامعه پخش نمی‌شود.

- واقعه معروف شرحه همدانی در زمان حکومت امام علی علیه السلام چنین است:

زنی به نام شرحه همدانی (که به زنا ی خویش با اصرار اقرار می‌کرد) نزد امام علی علیه السلام آمد؛ امام علی علیه السلام به آن زن فرمود: شاید در خواب بوده‌ای که یک مرد ناشناسی به تو تجاوز کرده است. جواب داد: نه؛ حضرت فرمود: شاید تو را به این کار مجبور کرده‌اند؟ جواب داد: نه؛ حضرت فرمود: شاید شوهرت که در جبهه مقابل دشمن ماست، به سراغ تو آمده و با تو همبستر شده و تو دوست نداری به او نسبت دهی (که از جبهه فرار کرده است).

حضرت با این سخنان خود، به او تلقین می‌کرد که شاید در جواب سؤالاتش بگوید: بلی [که بدین وسیله حد نخورد و برود دنبال کار خود و در پنهانی توبه کند، لکن او چنین حرفی نزد، لذا] حضرت دستور داد او را زندانی کنند. بعد از آنکه وضع حمل کرد، یک روز پنج‌شنبه او را از زندان بیرون آورده و به عنوان حد شرعی یکصد تازیانه بر او زدند و سپس گودالی کنده، روز جمعه او را سنگسار کردند.^۲

۱. وسائل الشیعه، ج ۲۸، ص ۳۶.

۲. جیء بشرحة الهمدانية الي علي عليه السلام فقال لها: وبلک لعل رجلا وقع عليك و أنت نائمة. قالت: لا. قال لعلک استکرهک. قالت: لا. قال: لعل زوجک من عدونا هذا أتاک فأنت تکرهین ان تدلی علیه، یلقنها لعلها تقول نعم، فأمر بها فحبست فلما وضعت ما فی بطنها أخرجهای یوم الخمیس فضربها مائة و حفر لها یوم الجمعة فی الرحبة و أحاط الناس لها و أخذوا الحجارة فقال: لیس هكذا الرجم إذا یصیب بعضکم بعضا صفوا

۱. وسائل الشیعه، ج ۲۸، ص ۱۰۶.

۲. ابی بکر احمد بن حسین ابن علی البیهقی، السنن الکبری، ج ۸، ص ۲۲۶ و ۲۲۷.

باید توجه داشت تا وقتی تعداد اقرارها به چهار نمی‌رسید، هیچ‌گونه تعقیب و دستگیری از طرف حاکمیت صورت نمی‌گرفت. از طرفی، اگر کسی به گناه خودش اعتراف می‌کرد، امام معصوم علیه السلام با سؤال‌های خود فرد اقرارکننده را از اقرار کردن منصرف، و اگر فرد اقرارکننده بر مجازات خود اصرار داشت، قاضی، حکم را اجرا می‌کرد. البته این از اختیارات قاضی است که حتی پس از صدور حکم هم، در صورت توبه‌ی اقرارکننده، وی را ببخشد.

بنابراین، در صورت اجرای دقیق این اصول، کمتر کسی به حکم رجم گرفتار می‌شود؛ مگر اینکه خودش بر مجازات شدن اصرار داشته باشد.

ج) شرایط اجرای حکم سنگسار بعد از اثبات

با وجود همه‌ی شرایط سخت‌گیرانه در ثبوت و اثبات حکم سنگسار، شرایط اجرایی حکم سنگسار نیز به‌گونه‌ای است که سیاست خاص اسلام را نمایان‌گر است. پیش‌بینی بهانه‌های مشروع برای عدم اجرای کامل این حکم، نشان دهنده‌ی این سیاست است. در ادامه به برخی از این سیاست‌ها اشاره می‌کنیم:

۱. سقوط اجرای حکم سنگسار در صورت فرار شاهد

در صورتی که حکم سنگسار به وسیله‌ی شهادت چهار شاهد با شرایطی که

➔ كصف الصلاة صفا خلف صف. ثم قال: ايها الناس انما امرأة جيء بها و لها جبل يعني؟ أو اعترفت فالإمام أول من يرحم ثم الناس و أيما امرأة جيء بها أو رجل زان فشهد عليه أربعة بالزنا فالشهود أول مرجم ثم الامام ثم الناس ثم رحمها ثم أمرهم فرجم صف ثم صف، ثم قال: افعلوا بها ما تفعلون بموتاكم؛ روايات متعددی درباره‌ی قضیه‌ی شراحه همدانی در کتب معتبر شیعه و سنی آمده است. مراجعه کنید به: من لا یحضره الفقیه، ج ۴، ص ۲۳؛ الوافی، ج ۲۰، ص ۲۷۴؛ السنن الکبری، ج ۸، ص ۲۲۰.

گذشت ثابت شده باشد، در اجرای حکم سنگسار اولین اشخاصی که اقدام به اجرای این حکم می‌کنند، کسانی هستند که علیه زناکار شهادت داده‌اند. فلسفه‌ی این حکم برای آن است که این روش، نوعی تحریک روانی برای کسانی است که در شهادت دادن مرتکب کذب شده یا اینکه شهادت آنها با تردید بوده است. در این صورت، اگر یک نفر از شهود، به پرتاب سنگ اقدام نکند و از محل اجرای سنگسار بگریزد، حکم اجرای سنگسار متوقف می‌شود. قابل ذکر است در صورتی که یکی از شهود چنین واکنشی انجام دهد، مرتکب عمل حرام یا جرمی نشده است و قابل تعقیب به بهانه‌ی قذف یا افترا و امثال آن نیست.

۲. سقوط سنگسار در صورت فرار زناکار بعد از اصابت اولین سنگ

در صورتی که زنا‌ی محصنه با اقرار ثابت شده باشد، وقتی اجرای حکم سنگسار شروع شد و بعد از اصابت اولین سنگ، اگر شخص زناکار از حفره فرار کند، اجرای حکم متوقف می‌شود و مجرم دیگر قابل تعقیب نیست. روایات صحیح در این زمینه متعدد است. به یک نمونه اشاره می‌شود:

عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ قُلْتُ لَهُ الْمَرْجُومُ يَفِرُّ مِنَ الْحَفِيرَةِ قَيْطَلْبُ قَالَ لَا وَ لَا يُعْرَضُ لَهُ
 إِنْ كَانَ أَصَابَهُ حَجَرٌ وَاحِدٌ لَمْ يُطَلَبْ فَإِنْ هَرَبَ قَبْلَ أَنْ تُصِيبَهُ الْحِجَارَةُ رُدَّ حَتَّى يُصِيبَهُ
 أَلْمُ الْعَذَابِ؛^۱ از امام صادق علیه السلام در مورد کسی که در حال سنگسار از حفره فرار می‌کند
 پرسیدم. ایشان فرمودند در صورتی که یک سنگ به او اصابت کرده باشد، رهایش
 کنید. در غیر این صورت، اگر هنوز سنگی با او برخورد نکرده بود، او را برگردانید تا

۱. وسائل الشیعه، ج ۲۸، ص ۳۷. سند صحیح: عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَحْمَدَ بْنِ يَحْيَى عَنِ الْعَبَّاسِ عَنِ صَفْوَانَ عَنْ رَجُلٍ عَنْ أَبِي بَصِيرٍ وَ غَيْرِهِ.

مقداری از عذاب را بچشد.

البته حکم مزبور فقط در صورتی است که زنا با اقرار اثبات شود؛ اما اگر زنا با شهادت اثبات شود، حد سنگسار ساقط نمی‌شود؛ لکن اگر زناکار توانست فرار کند، به گونه‌ای که دست حاکم به او نرسد، بر اساس ظاهر برخی روایات گناهی بر گردن او نیست؛ اگرچه با دستگیری او حکم اجرا می‌شود. در روایتی از امام صادق علیه السلام آمده است که ایشان درباره‌ی مردی که زنا یا با شهادت اثبات شده بود، فرمودند:

در صورتی که قبل از اجرای حد فرار کند و توبه کرده باشد، چیزی بر او نیست؛ اما اگر به وسیله‌ی حاکم دستگیر شود، حد اجرا می‌شود و اگر حاکم از مکان او باخبر شود، او را دستگیر می‌کند.^۱

۳. سقوط حکم سنگسار در صورت انکار بعد از اقرار

یکی از اصول قضایی و جزایی مسلم درباره افراد این است که اگر درباره‌ی امری علیه خویش اقرار کردند و شرایط اقرار مانند تعداد، آزادانه بودن، بلوغ، عقل و... صحیح باشد، اقرار پذیرفته شده، باعث مجازات می‌شود و در صورتی که بعد از اقرار، انکار کند انکار او پذیرفته نمی‌شود. با وجود این، با اینکه درباره‌ی دعاوی مختلف، انکار بعد از اقرار نافذ نیست و باعث سقوط مجازات نمی‌شود، درباره‌ی زنا، انکار بعد از اقرار موجب سقوط حکم سنگسار می‌شود.

در کتب روایی شیعه روایات متعددی (نزدیک به ده روایت) در بابی با عنوان ذیل، جمع آوری شده است: «بَابُ أَنْ مَنْ أَقْرَبَ بِحَدِّ ثُمَّ أَنْكَرَ لَزِمَهُ الْحَدُّ إِلَّا أَنْ يَكُونَ رَجْمًا؛ کسی که به جرم حدی اقرار کند سپس انکار نماید، مجازات حدی از او ساقط نمی‌شود؛ مگر در مورد سنگسار» به یک نمونه از این روایات اشاره می‌کنیم:

امام صادق علیه السلام فرمودند: کسی که جرم مستوجب حد او با اقرار ثابت شود و بعد انکار کند، بر او حد جاری می‌کنم؛ مگر در مورد سنگسار که با انکار بعد از اقرار او، حد سنگسار لغو می‌شود.^۱

۴. جواز عفو حاکم در صورت اثبات سنگسار با اقرار

در صورتی که سنگسار با اقرار زناکار ثابت شود و زناکار توبه کند و توبه‌ی او برای حاکم اسلامی محرز شود، امکان عفو حاکم اسلامی از اجرای حکم سنگسار وجود دارد. در کتب روایی شیعه، بابی از روایات به این موضوع اختصاص داده شده است؛^۲ برای نمونه، امام هادی علیه السلام در مورد مردی که حکم سنگسارش با اقرار ثابت شده بود فرمودند: همان‌گونه که امام به اذن خداوند اجازه دارد این موارد (حق‌اللهی) را مجازات کند، این اجازه را نیز دارد که با اذن خداوند، او را عفو کند. این حکم بر اساس وعده‌ی الهی در آیه‌ی ۳۸ سوره‌ی «ص» است که فرمود:

﴿هَذَا عَطَاؤُنَا فَانْتُنْ أَوْ أَمْسِكْ بِغَيْرِ حِسَابٍ﴾^۳ «این است عطای ما و لذا بدو گفتیم از این

۱. همان، ج ۲۸، ص ۲۷.

۲. همان، ج ۲۸، ص ۴۰؛ «بَابُ أَنَّهُ لَا يَغْفُو عَنِ الْحُدُودِ الَّتِي لِلَّهِ إِلَّا الْإِمَامُ مَعَ الْقِرَارِ».

۳. همان، ج ۲۸، ص ۴۱.

۱. همان، ج ۲۸، ص ۳۷؛ «عَنْ أَبِي عَلِيٍّ الْأَشْعَرِيِّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ الْجَبَّارِ عَنْ صَفْوَانَ بْنِ يَحْيَى عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِنَا عَنْ أَبِي بَصِيرٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام فِي رَجُلٍ أَقِيمَتَ عَلَيْهِ الْبَيْتَةُ بِأَنَّهُ زَنَى - ثُمَّ هَرَبَ قَبْلَ أَنْ يُضْرَبَ - قَالَ إِنَّ تَابَ فَمَا عَلَيْهِ شَيْءٌ - وَإِنْ وَقَعَ فِي يَدِ الْإِمَامِ أَقَامَ عَلَيْهِ الْحَدَّ - وَإِنْ عَلِمَ مَكَانَهُ بَعَثَ إِلَيْهِ».

بخشش به هر که خواهی عطا کن و از هر که خواهی دریغ نما که عطا می‌سازد حساب است».

دیگر اصول و سیاست‌های محدودکننده‌ی مجازات سنگسار

در مورد حدود الهی و از جمله حکم سنگسار، قواعد و مقررات محدودکننده‌ی دیگری نیز وجود دارد که در تمام مراحل ثبوتی و اثباتی و اجرایی و حتی قبل از آن جاری می‌شود.

۱. قاعده‌ی الحدود تدرأ بالشبهات

قاعده معروف «الحدود تدرأ بالشبهات» بیانگر آن است که در هر جا شبهه‌ای در هر کدام از مراحل ثبوتی، اثباتی و اجرایی ایجاد شود، مجازات حد مرتفع می‌شود. بخش قابل ملاحظه‌ای از مصادیق مجازات‌های حدی به‌وسیله‌ی این قاعده‌ی مسلم فقهی مرتفع می‌شود. برای درک بهتر مجاری این قاعده، در ادامه به مثال‌هایی از منابع فقهی و روایی اشاره خواهیم کرد:

مثال اول: مردی به مسافرت طولانی ده‌ساله رفته یا مدت مدیدی اسیر دشمن بوده است؛ بعد از برگشت متوجه می‌شود که همسرش حامله است و مطمئناً فرزند به شوهر تعلق ندارد. حکم چیست؟

جواب: از نظر احکام و ضوابط اسلامی، اگر همسر منکر زنا شود، هیچ مجازاتی بر او جاری نمی‌شود. حاکم اسلامی نیز حق تفتیش و استنتاج به منظور گرفتن اقرار ندارد.^۱ حتی اگر شوهر یا هر کس دیگر، این زن را به زنا متهم سازند

و نتوانند اتهام خود را با چهار شاهد اثبات کنند، به دلیل توهین و افترا، به سختی مجازات (حد قذف) خواهند شد.

منطق برخورد اسلام با این مسئله بر این است که چه بسا منعقد شدن نطفه در رحم این زن، بدون زنا و گناه باشد. مثلاً ممکن است زن به حمام یا استخر رفته و نطفه‌ای به رحم او منتقل شده باشد. به دلیل اینکه نمی‌دانیم نطفه چگونه منتقل شده است و از طرفی هم مجاز به تفتیش و استنتاج از زن در این زمینه نیستیم. از این‌روی، بنا بر اصالت براءت و قاعده‌ی الحدود تدرأ بالشبهات، حکم براءت و بی‌گناهی زن صادر می‌شود و کسانی که به این زن اتهامی زده باشند، قابل مجازات خواهند بود.

مثال دوم: (شبهه در اثبات): چهار نفر شاهد عادل باتقوا، وارد اتاقی می‌شوند و متوجه می‌شوند یک زن و مرد نامحرم در زیر لحافی به صورت عریان در آغوش یکدیگر هستند. حکم چیست؟

اگر این چهار نفر شاهد عادل، نزد حاکم اسلامی بروند و ادعا کنند این زن و مرد زنا کرده‌اند، هر چهار نفر شاهد به عنوان افترا، قابل مجازات حدی هستند و بر اساس نص صریح قرآن، حکم به فسق آنها شده و دیگر شهادت آنها مورد قبول نخواهد بود؛ زیرا حداکثر چیزی که شهود، شاهد آن بوده‌اند، در آغوش بودن زن و مرد در زیر پارچه بوده است که جرمی تعزیری است؛ نه زنا که باید در شرایط خاص شرعی اثبات شود. حد زنای محصنه (سنگسار) و حد زنای غیرمحصنه (صد

﴿ حملت المرأة التي لا بعلم لها لم تحد إلا مع الإقرار بالزنا أربعاً، أو تقوم البيّنة علي ذلك، وليس علي أحد سؤالها ولا التفتيش عن الواقعة.﴾

۱. محمد فاضل لنکرانی موحدی، تفصیل الشریعة فی شرح تحریر الوسیلة - الحدود، ص ۱۱۳؛ «لو ﴿

ضربه شلاق)، هیچ کدام بر چنین جرمی جریان نمی‌یابد. میزان مجازات چنین گناهی به وسیله‌ی حاکم اسلامی مشخص می‌شود که الزاما باید کمتر از صد ضربه شلاق باشد یا مجازات‌های دیگر تعزیری بنا بر مقتضیات زمان و مکان و شرایط مجرمان و... اجرا می‌شود. امام علی علیه السلام در چنین مواردی به هر کدام از زن و مرد به تعداد کمتر از صد ضربه شلاق زده (برخی را ۹۹ شلاق برخی را ۳۰ ضربه شلاق و...)، یا در مورد دیگری که زن و مرد نامحرمی در خفا رابطه‌ی نامشروع داشتند، ولی در حد اثبات همه‌ی شرایط زنا نرسیده بود، به عنوان مجازات، بدن مجرمان را در مستراح آلوده کردند.^۱

روایات صحیحی در ارتباط با این موضوع در کتب روایی شیعه در بابی با عنوان «ثبوت تعزیر به حسب صلاح‌دید حاکم اسلامی در مورد دو مرد یا دو زن یا مرد و زنی که بدون هیچ ضرورتی به صورت عریان زیر یک لحاف یا ملحفه‌ای باشند» جمع آوری شده است.^۲

مثال سوم: سقوط حد در صورت شبهه‌ی حلیت (ادعای جهل حکمی یا مصداقی): در کتب فقهی آمده است که «يسقط الحدّ في كلّ موضع يتوهم الحلّ؛ حد زنا در هر جایی که توهم حلیت وجود داشته باشد، ساقط می‌شود». مثال‌هایی

۱. الوافی، ج ۱۵، ص ۳۵۰؛ «عن محمد بن یحیی عن طلحة بن زید عن جعفر عن أبيه علیه السلام أنه رفع إلي أمير المؤمنين علیه السلام رجل وجد تحت فراش امرأة في بيتها فقال رأيتم غير ذلك قالوا لا قال فانطلقوا به إلي مخروعة فمرغوه عليها ظهرا لبطن ثم خلوا سبيله؛ عدهای، مردی را که در خانه زنی با او رابطه نامشروع ایجاد کرده بود، نزد امیرالمؤمنین علی علیه السلام آوردند. ایشان فرمود آیا جزئیات را هم دیده‌اید، شهود در جواب گفتند نه؛ حضرت دستور داد آنها را به مستراح برده و پشت و جلوی آنها را با نجاسات مستراح آلوده و رهایشان کردند».

۲. «باب ثبوت التعزیر بحسب ما یراه الإمام علی الرّجّلین و المرأتین و الرّجل و المرأة إذا وجدنا فی لحاف واحد أو ثوب واحد مجرّدین من غیر ضرورة».

که فقیهان برای این مسئله آورده‌اند و بسیاری از آنها هم مستند به روایات است، قابل تأمل و دقت است؛ «کمن وجد علی فراشه امراه فتوهم انها زوجته فوطاها؛ مردی با زنی که فکر می‌کرد همسرش است نزدیکی نمود، در مورد مذکور حد ساقط می‌شود».^۱

۲. اسقاط حد در صورت اثبات توبه قبل از شهادت شهود

برخی فقیهان با استناد به روایاتی اعتقاد دارند در صورتی که قبل از اثبات زنا نزد حاکم، شخص توبه کند و توبه‌ی او محرز شود، امکان عفو از مجازات حد وجود دارد.

محقق حلی در کتاب شرایع می‌فرماید:

«من تاب قبل قیام الیئنة، سقط عنه الحدّ و لو تاب بعد قیامها، لم یسقط، حدّا کان أو رجما؛^۲ کسی که قبل از شهادت شهود نزد حاکم توبه نماید، حد مجازات از او ساقط می‌شود؛ لکن در صورتی که بعد از شهادت شهود توبه کند، حد ساقط نمی‌شود».

۳. امکان اسقاط حد در صورت مرور زمان

برخی با استناد به روایتی، مرور زمان را با شرایطی موجب اسقاط حد می‌دانند. این نظر مستند به روایتی از امام صادق علیه السلام است:

«ابن‌ابی عمیر از امام صادق علیه السلام سؤال می‌کند مردی قبلاً مرتکب سرقت یا شرب خمر یا زنا شده است و جرم او بر کسی معلوم، و مجازات نشده تا اینکه شخص مذکور توبه کرده و عمل صالحی انجام داده است، حکمش چیست؟ حضرت می‌فرماید در صورتی که

۱. محمد فاضل لنکرانی موحدی، تفصیل الشریعه، ص ۳۷.

۲. شهید ثانی، مسالک الافهام، ج ۱۴، ص ۳۵۸.

عمل صالحی انجام داده باشد و امر پسندیده‌ای از او شناخته شود، مجازات بر او جاری نمی‌شود. ابن‌ابی‌عمیر پرسید اگر زمان کمی از این گناه گذشته باشد، باز هم مجازات نمی‌شود؟ حضرت فرمودند: اگر پنج ماه یا کمتر گذشته باشد و از او امر پسندیده‌ای ظاهر شده باشد، مجازات اجرا نمی‌شود.^۱

البته مشهور فقیهان، گذشتن پنج ماه و انجام عمل پسندیده را به عنوان اماره و نشانه‌ای از توبه قلمداد می‌کنند و فی حد نفسه مرور زمان را باعث اسقاط حد نمی‌دانند.^۲

۱. وسائل الشیعه، ج ۲۸، ص ۳۷.

۲. محمدحسن مرعشی شوشتری، دیدگاه‌های نو در حقوق کیفری اسلام، ج ۲، ص ۱۲۳.

پنجش سووم

پیشینهی سنگسار

سنت‌گیرانه‌ی قلیفه‌ی روم است و به اسلام ناب ممصری ربطی ندارد. آیا بهتر نیست به جای الگو قرار دادن سنت‌های یهودی، سنت‌های مسیحیت که دین رحمت است، الگو قرار گیرد؟

جواب اجمالی:

مغالطه‌ها و انحرافات زیادی در این چند جمله نهفته است؛ اما مخاطب فهیم، به این نکات توجه دارد که اولاً همان‌گونه که قرآن در آیات متعدد تصریح می‌نماید، اسلام به منزله‌ی تصدیق‌کننده ادیان قبلی آمده و احکام غیرمحرّف و غیرمنسوخ ادیان قبلی را تأیید و تثبیت کرده است. بنابراین، وجود یک حکم در تورات و دین یهود، دلیل بر مذمت آن حکم الهی نیست؛ ثانیاً یکی از مسلمات دین مسیحیت آن است که بر اساس شریعت و کتاب موسی (تورات) عمل می‌کند؛ ثالثاً در کتاب مقدس مسیحیت (انجیل) نیز به حکم سنگسار اشاره شده است؛ حتی طبق برخی گزارش‌ها، در کتاب مقدس و روایات ائمه معصومین علیهم‌السلام، حضرت عیسی علیه‌السلام نیز به اجرای حکم سنگسار اقدام کرده‌اند؛ رابعاً شیعه و سنی در برخی مباحث عمدتاً اعتقادی، با یکدیگر تعارضاتی دارند؛ ولی همگی داخل در دایره‌ی اسلام و تحت ولایت و هدایت نبی مکرم اسلام صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم هستند. از این‌رو، در اساس بسیاری از مباحث اسلامی با یکدیگر اتحاد دارند. عملکرد و بیانات خلفای اهل تسنن مادامی که با سنت پیامبر مکرم اسلام و ائمه معصومین علیهم‌السلام منافاتی نداشته باشد، نه تنها وهنی برای احکام اسلامی نیست، بلکه مؤید اصالت اسلامی آن است.

جواب تفصیلی:

مقدمه

آیا ادیان ابراهیمی (یهودیت، مسیحیت و اسلام) در احکام و آموزه‌ها، با یکدیگر مخالفت بنیادین دارند و در تقابل با یکدیگر و نافی هم هستند یا آنکه

با وجود اینکه در کتاب‌های پژوهشی از نظر ساختاری، پیشینه‌ی هر موضوع در ابتدای کتاب مطرح می‌گردد؛ لکن دو نکته‌ی اساسی سبب شد در کتاب حاضر، بحث پیشینه بعد از تبیین چیستی و شرایط سنگسار مطرح گردد. اول اینکه اگر چه حکم سنگسار در ادیان و ملل گوناگون وجود دارد لکن سنگساری که در اسلام وجود دارد به لحاظ شرایط سخت‌گیرانه‌ی ثبوتی، اثباتی و اجرایی منحصر به اسلام است. ثانیاً عقلانیت حاکم بر مجازات سنگسار در اسلام، آن را از مجازات سنگسار در ادیان و ملل دیگر به شکل گسترده‌ای متمایز می‌سازد. از این‌رو صلاح دیدیم در درجه‌ی اول چیستی و شرایط سنگسار را به طور دقیق بررسی نماییم تا تصور دقیق و صحیحی از این مجازات در ذهن مخاطب ترسیم شود و متعاقب آن پیشینه‌ی سنگسار را مطرح نماییم تا زمینه‌ی هر گونه شبهه‌ای در مورد نگاه مقلدانه‌ی اسلام به سازوکارهای اجتماعی ادیان محرّف یا ملل و نحل پیشین منتفی گردد.

آیا حکم سنگسار، یادگار قوم یهود است؟!

شبهه‌ی ششم:

کلم سنگسار، یادگار شومی از سنت‌های زشت به یادگار مانده از قوم یهود و تحت تأثیر تعصبات

بنیان این ادیان، مشترک و در بسیاری از معارف و احکام الهی؛ مؤید، مصدق و مکمل دین قبلی به شمار می‌روند؟ شبیه این پرسش در مورد مذهب شیعه و سنی نیز وجود دارد. آیا این نکته که ادیان ابراهیمی در احکام اشتراک داشته باشند، دلیل مذمت آنان است یا دلیل اشتراک در جوهره‌ی الهی آنان؟ با توجه به اینکه دین‌شناسان شرقی و غربی با استناد به کتاب مقدس مسیحیان، مسیحیت را فاقد شریعت مستقل می‌دانند و حضرت مسیح علیه السلام در چندین فراز کتاب مقدس به لزوم تبعیت مسیحیت از شریعت موسی تصریح کرده است، آیا ادعای اینکه در مسیحیت، حکم سنگسار وجود ندارد، پس دین رأفت و محبت است، استدلال صحیحی است؟

یکی از روش‌های مغالطه‌آمیز و غیرعالمانه‌ی منکران احکام اسلام، روش یهودی‌سازی یا انتساب حکم الهی به خلفای عامه، به ویژه خلیفه‌ی دوم است. آنان قصد دارند با این روش‌ها از احساسات و عواطف عامه‌ی مردم و با استفاده از تکنیک‌های روان‌شناختی تأثیرگذاری در اذهان، به منظور تأیید نظراتشان بهره ببرند. در سال‌های اخیر، در بسیاری از نظریه‌پردازی‌های انتقادی درباره‌ی احکام اسلامی، از این روش استفاده شده است. حکم نجاست سگ، ارتداد، قصاص و...، از جمله مواردی است که با همین استدلال انکار شده‌اند.

برای پاسخ‌گویی به این شبهه، لازم است در درجه‌ی اول، پیشینه‌ی مختصری از حکم سنگسار بیان کنیم تا مشخص شود آیا حکم سنگسار منحصر به یهودیت بود یا در مسیحیت هم وجود دارد. در مرحله‌ی بعدی، لازم است نسبت بین دین اسلام و دیگر ادیان ابراهیمی را مشخص سازیم و اینکه حقیقتاً آیا این ادیان در تقابل و تنافی دین قبل از خویش برآمده‌اند یا در جهت تأیید، تصدیق و تکمیل

دین قبلی هستند. در پایان نیز به نسبت بین شیعه و سنی در احکام اسلامی اشاره می‌شود.

مطلب اول: پیشینه‌ی حکم سنگسار

الف) پیشینه‌ی سنگسار در جوامع بشری

الواح سومری، قدیمی‌ترین اسنادی است که قوانین بشری را در خود جای داده است. قدمت این الواح که مربوط به زمان سومریان در بین‌النهرین است، به ۲۴۰۰ سال قبل از میلاد مسیح برمی‌گردد. در بخشی از این اسناد تاریخی آمده است: «کسی را که دزدی کرده و زنی را که با دو مرد زناشویی کرده، باید سنگسار کرد. زنی را که به مردی چیزی را گفته» که نباید می‌گفته باید دهانش را با آجر پخته کوئید تا دندان‌هایش خرد شوند»^۱.

در قوانین حمورابی - که مربوط به ۲۰۰۰ سال قبل از میلاد مسیح است - درباره‌ی مجازات زن زناکار و خیانت به مملکت، به غرق کردن زن اشاره شده است. در زمان هخامنشیان در ایران، مجازات سنگسار به منزله‌ی کیفر خیانت به وطن، هتک ناموس و ایجاد رابطه با کنیزان پادشاه پیش‌بینی شده است. در زمان ساسانیان نیز این مجازات وجود داشته است.

۱. علیرضا بهمانی، تاریخچه‌ی سنگسار، سایت فرزند کعبه: www.11rk.ir

ب) پیشینه‌ی سنگسار در ادیان ابراهیمی**اول: حکم سنگسار در یهود**

سنگسار، یکی از شیوه‌های رایج در زمان شکل‌گیری کتاب مقدس بوده است.^۱ جرایمی که در عهد قدیم مستوجب اعدام به شیوه‌ی سنگسار است، عبارت‌اند از:

۱. قربانی فرزند برای بت‌ها:

«هر کس... از فرزندان خود برای بت‌ها قربانی بدهد... قوم زمین او را به سنگ سنگسار کنند».^۲

۲. جادوگری:

«مرد و زنی که صاحب اجنه یا جادوگر باشد، البته کشته شوند؛ ایشان را به سنگ سنگسار کنید. خون ایشان بر خود ایشان است».^۳

۳. کفر گویی:

«هر که اسم یهوه را کفر گوید، هر آینه کشته شود؛ تمامی جماعت او را البته سنگسار کنند خواه غریب، خواه متوطن؛ چون که اسم را کفر گفته است، کشته شود».^۴

۴. حرمت‌شکنی روز سبت (شنبه):

«و چون بنی‌اسرائیل در صحرا بودند، کسی را یافتند که در روز سبت هیزم جمع

۱. ر.ک: کتاب مقدس، خروج، ج ۱۷، ص ۴، ۸؛ اول سموئیل، ۳۰: ۶؛ اول پادشاهان، ۱۲: ۱۸. از اجرای این مجازات نیز در کتاب مقدس خبر داده شده است (لاویان، ۲۴: ۲۳؛ اعداد، ۱۵: ۳۶؛ اول پادشاهان، ۲۱: ۱۲؛ اول تواریخ، ۲۴: ۲۱).

۲. لاویان ۲۰: ۲.

۳. همان.

۴. همان ۲۴: ۱۶.

می‌کرد... او را نزد موسی و هارون و تمامی جماعت آوردند و او را در حبس نگاه داشتند؛ زیرا اعلام نشده بود که با وی چه باید کرد، و یهوه به موسی گفت: (این شخص البته کشته شود. تمامی جماعت او را بیرون از لشکرگاه با سنگ‌ها سنگسار کنند). پس تمامی جماعت او را بیرون از لشکرگاه آورده او را سنگسار کردند و بمرد، چنان که یهوه به موسی امر کرده بود».^۱

۵. دعوت کردن به بت‌پرستی:

«اگر برادرت که پسر مادرت باشد یا پسر یا دختر تو یا زن هم‌آغوش تو یا رفیقت که مثل جان تو باشد، تو را در خفا اغوا کند و گوید که برویم و خدایان غیر را که تو و پدران تو نشناختید عبادت نماییم، از خدایان امت‌هایی که به اطراف شما می‌باشند خواه به تو نزدیک و خواه از تو دور باشند، از اقصای زمین تا اقصای دیگر آن، او را قبول مکن و او را گوش مده و چشم تو بر وی رحم نکند و بر او شفقت منما و او را پنهان مکن. البته او را به قتل رسان، دست تو اول به قتل او دراز شود و بعد دست تمامی قوم، و او را به سنگ سنگسار نما تا بمیرد؛ چون که می‌خواست تو را از یهوه خدایت که تو را از زمین مصر از خانه بندگی بیرون آورد منحرف سازد، و جمیع اسرائیلیان چون بشنوند خواهند ترسید و بار دیگر چنین امر زشت را در میان شما مرتکب نخواهند شد».^۲

۶. بت‌پرستی:

«اگر در میان تو در یکی از دروازه‌هایت که یهوه خدایت به تو می‌دهد، مرد یا زنی پیدا شود که در نظر یهوه خدایت کار ناشایسته نموده از عهد او تجاوز کند و رفته خدایان غیر را عبادت کرده سجده نماید؛ خواه آفتاب یا ماه یا هر یک از جنود آسمان که من امر نفرموده‌ام و از آن اطلاع یافته بشنوی، پس نیکو تفحص کن و اینک اگر راست و

۱. اعداد: فصل ۱۵.

۲. تثنیه: فصل ۱۳.

یقین باشد، آن‌گاه آن مرد یا زن را که این کار بد را در دروازه‌هایت کرده است، بیرون آور و آن مرد یا زن را با سنگ‌ها سنگسار کن تا بمیرند. از گواهی دو یا سه شاهد، آن شخص که مستوجب مرگ است کشته شود؛ از گواهی یک نفر کشته نشود. اولاً دست شاهدان به جهت کشتنش بر او افراشته شود و بعد از آن دست تمامی قوم؛ پس بدی را از میان خود دور کرده‌ای»^۱.

۷. سرکشی پسر:

«اگر کسی را پسرش سرکش و فتنه‌انگیز باشد که سخن پدر و سخن مادر خود را گوش ندهد و هر چند او را تأدیب نمایند ایشان را نشنود، پدر و مادرش او را گرفته نزد مشایخ شهرش به دروازه‌ی محله‌اش بیاورند، و به مشایخ شهرش گویند: این پسر ما سرکش و فتنه‌انگیز است سخن ما را نمی‌شنود و مسرف و میگسار است. پس جمیع اهل شهرش او را به سنگ سنگسار کنند تا بمیرد؛ پس بدی را از میان خود دور کرده‌ای و تمامی اسرائیل چون بشنوند، خواهند ترسید»^۲.

۸. سنگسار حیوان شاخ‌زن:

سنگسار در عهد عتیق (کتاب مقدس مسیحیان و یهودیان) ویژه‌ی انسان‌ها نیست؛ بلکه اگر گاوی نیز کسی را به قتل برساند، باید سنگسار شود:

«هرگاه گاوی به شاخ خود مردی یا زنی را بزند که او بمیرد، اگر گاو قبل از آن شاخ‌زن می‌بود و صاحبش آگاه بود و آن را نگاه نداشت و او مردی یا زنی را کشت، گاو را سنگسار کنند و صاحبش را نیز به قتل رسانند، و اگر دیه بر او گذاشته شود، آن‌گاه برای فدیهای جان خود هر آنچه بر او مقرر شود، ادا نماید»^۳.

این تذکر لازم است بخش عهد قدیم کتاب مقدس، سنگسار را به منزله‌ی

مجازات زنا درباره‌ی زنانی محصنه و غیرمحصنه پیش‌بینی کرده است. بخش‌های متعددی از عهد قدیم به این امر اشاره دارد.^۱ برای نمونه، آیات ۲۲-۲۴ از سفر دوم تورات چنین آمده است:

اگر مردی دیده شود که با زنی شوهردار در بستری جمع شده، باید هر دو کشته شوند؛ هم آن مرد که با زن جمع شده، و هم زن تا به این وسیله شر از میان بنی‌اسرائیل کنده شود. اگر دختری باکره که نامزد مردی شده به مردی برخورد کند و آن مرد در آن شهر با وی جمع شود، باید آن دو را به طرف دروازه آن شهر بیرون ببرید و هر دو را سنگ‌باران کنید تا بمیرند؛ آن دختر به جرم اینکه در شهر بود و می‌توانست فریاد بزند و برای حفظ ناموس خود مردم را به کمک طلب کند و آن مرد را به جرم اینکه زن صاحب شوهری را ذلیل و بی‌آبرو کرده. پس به وسیله‌ی سنگ‌باران شر را از بین خود بیرون کنید.^۲

دوم: حکم سنگسار در مسیحیت

قبل از اینکه شواهد و دلایلی از مسیحیت و عملکرد حضرت عیسی علیه السلام درباره‌ی سنگسار بیاوریم، ذکر این نکته ضرورت دارد که دین مسیحیت از ادیانی است که مأمور به رعایت همه‌ی احکام شریعت موسی علیه السلام بوده است. در کتاب مقدس مسیحیان تصریح شده است که شریعت عیسی علیه السلام بر اساس احکام تورات است. کتاب مقدس مسیحیان در حقیقت از دو قسمت عهد عتیق و عهد جدید تشکیل شده است. عهد عتیق که به منزله‌ی آموزه‌های منسوب به حضرت

۱. تنبیه: فصل ۲۲.

۲. التوراة العربی، ص ۲۱۷، الاصحاح ۲۲؛ به نقل از: سید محمدباقر موسوی همدانی، ترجمه‌ی تفسیر المیزان، ج ۵، ص ۵۸۸.

۱. همان: فصل ۷.

۲. همان: فصل ۲۱.

۳. خروج، ۲۱: ۲۸-۳۰.

موسی علیه السلام و دیگر انبیای بنی اسرائیل شهرت یافته، در حقیقت همان احکامی است که حضرت عیسی علیه السلام فرمان داده است به آنها عمل کنند؛ به عبارت دیگر، اینکه گفته شود دین مسیحیت، دین رحمت و عطف است و در آن حکم به اعدام، قصاص، سنگسار و... وجود ندارد، مغالطه‌ای بیش نیست؛ زیرا اولاً دین مسیحیت در مقام بیان احکام جدیدی (جز در گستره‌ای محدود) نبوده است و احکام شریعت موسی علیه السلام و پیامبران قبلی را تأیید و تثبیت کرده است. قرآن کریم در این زمینه تصریح می‌کند:

﴿وَمُصَدِّقًا لِمَا بَيْنَ يَدَيْهِ مِنَ التَّوْرَةِ وَلِأَحْلِ لَكُمْ بَعْضَ الَّذِي حُرِّمَ عَلَيْكُمْ وَجِئْتُكُمْ بِآيَةٍ مِنْ رَبِّكُمْ فَاتَّقُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا أَمْرًا﴾^۱ «و آنچه را پیش از من از تورات بوده، تصدیق می‌کنم و (آمده‌ام) تا پاره‌ای از چیزهایی را که (بر اثر ظلم و گناه) بر شما حرام شده، (مانند گوشت بعضی از چهارپایان و ماهی‌ها)، حلال کنم و نشانه‌ای از طرف پروردگار شما، برایتان آورده‌ام پس از خدا بترسید، و مرا اطاعت کنید!».

علامه‌ی طباطبایی ذیل این آیه می‌فرماید:

«گفتار در آیه، خالی از یک دلالت نیست و آن دلالت بر این است که عیسی علیه السلام همه‌ی احکام تورات را امضا کرده، مگر چند حکمی را که خدای تعالی به دست وی نسخ نموده و آن چند حکم عبارت بوده از احکامی که بر یهود شاق و گران می‌آمده است. و لذا بعضی گفته‌اند: انجیل، کتاب شریعت و احکام نیست».^۲

در روایتی از امام صادق علیه السلام آمده است:

«عن محمد الحلبي عن أبي عبدالله علیه السلام قال؛ ... كان شريعة عيسى أنه بعث بالتحديد والإخلاص و بما أوصي به نوح و إبراهيم و موسى، ... و أمر عيسى من معه ممن اتبعه من

المؤمنين أن يؤمنوا بشريعة التوراة و الإنجيل؛^۱ شریعت عیسی علیه السلام این بود که به توحید و اخلاص و به همه‌ی آنچه از ناحیه‌ی خدای تعالی به نوح و ابراهیم و موسی علیه السلام وحی شده بود مبعوث بود و نیز عیسی علیه السلام پیروانشان را مأمور کرد به اینکه به شریعت تورات و انجیل هر دو ایمان بیاورند».

ثانیاً، اجرای گسترده‌ی سنگسار برای جرایم مختلف، در حکومت‌هایی که به پشتوانه‌ی کلیسا و عالمان مسیحیت و به نام احکام مسیحیت، اداره می‌شد، مؤید دیگری بر این ادعاست. مجازات‌های سنگسار بر اساس دستورهای ارباب کلیسا و به مثابه‌ی بخشی از دستورهای دینی مسیحیت تا اواخر قرن ۱۸ میلادی در غرب به طور گسترده‌ای اجرا می‌شد؛ ثالثاً در برخی از همین اناجیل تحریف‌شده‌ی موجود نیز آیاتی بر وجود حکم سنگسار و تقریر اجمالی آن توسط حضرت عیسی علیه السلام وجود دارد. فصل هشت انجیل یوحنا درباره‌ی حکم زن زناکاری است که حضرت عیسی علیه السلام درباره‌ی او چنین مقرر می‌دارد:

فریسیان، زنی را که در حال زنا گرفته بودند، کشان‌کشان به مقابل جمعیت آوردند و به عیسی گفتند: استاد! ما این زن را به هنگام عمل زنا گرفته‌ایم. او مطابق قانون موسی باید کشته شود، ولی نظر شما چیست؟ عیسی سر را پایین انداخت و با انگشت بر روی زمین چیزهایی می‌نوشت. سران قوم با اصرار می‌خواستند که او جواب دهد. پس عیسی سر خود را بلند کرد و به ایشان فرمود: بسیار خوب؛ آن‌قدر بر او سنگ بیندازید تا بمیرد. ولی سنگ اول را کسی به او بزند که خود تا بحال گناهی نکرده است.^۲

۱. سید هاشم بحرانی، البرهان فی تفسیر القرآن، ج ۱، ص ۶۲۶.

۲. درباره‌ی کراهت اجرای حد به دست کسی که خود، آن گناه را بر گردن دارد، در کتب روایی شیعه نیز روایات متعددی در «وسائل الشیعه»، ج ۲۸، ص ۵۶؛ ۳۱ باب «أنه یکره أن یقیم الحد فی حقوق الله من الله علیه حد مثله» جمع‌آوری شده است.

۱. آل‌عمران / ۵۰.

۲. سید محمد حسین طباطبایی، تفسیر المیزان، ج ۳، ص ۲۰۱.

حضرت عیسی علیه السلام خود به شریعت موسی علیه السلام اعتقاد داشت؛ اما بعد از او حوادثی رخ داد و شخصی به نام پولس، اعمال شریعت موسی را در نجات بی‌اثر دانست و معتقد شد برای نجات، تنها ایمان به عیسی علیه السلام کافی است و شریعت، جریمه‌ی انسان گناهکار بود. گناه اولیه که حضرت آدم مرتکب شد و از بهشت به زمین فرود آمد، در نسل بشر باقی ماند و جریمه‌ی این گناه، انجام احکام شریعت بود؛ اما هنگامی که عیسی علیه السلام آمد و به صلیب کشیده و در راه گناهان بشر قربانی شد؛ کفاره‌ی گناه اولیه داده شد و انسان پاک شد و دیگر جریمه‌ی او، یعنی شریعت بخشیده شد.^۱

اینها نمونه‌ای از تحریفاتی است که بعدها در دین مسیحیت وارد شد. علاوه بر این روایتی از امام صادق علیه السلام بر اجرای حکم سنگسار توسط حضرت عیسی علیه السلام بر مرد زناکار خبر می‌دهد:

امام صادق علیه السلام فرمود: مردی نزد عیسی ابن مریم علیه السلام آمد و به او گفت: یا روح‌الله من زنا کرده‌ام مرا پاک کن، عیسی علیه السلام امر کرد: کسی در جایی نماند؛ بلکه همه بیرون آیند برای پاک ساختن فلان کس. پس هنگامی که وی با مردم گرد آمدند و مرد برای سنگسار در حفره شد، فریاد زد: مرا حدّ نزنند آن کس که حدّی به گردن دارد. پس همه‌ی مردم رفتند؛ جز یحیی و عیسی علیه السلام. پس یحیی علیه السلام به وی نزدیک شد و گفت: ای گناهکار مرا موعظه کن. مرد گفت: نفس خود را در کارها رها نکن که آزادانه هر چه هوا کند آن را انجام دهد؛ زیرا این موجب سقوط تو باشد. یحیی علیه السلام فرمود: بیشتر برایم بگو: مرد گفت: خطاکار را به خطایش ملامت و سرزنش نکن. گفت برایم بیشتر بگو. مرد گفت: سعی کن

غضب نکنی. یحیی علیه السلام گفت: مرا بس است.^۱

مطلب دوم: ابقای احکام ادیان قبلی در اسلام و عدم نقص اسلام از این جهت

در اینکه ادیان یهودیت و مسیحیت دچار تحریف شده‌اند، هیچ شکی وجود ندارد. همچنین در این مطلب نیز که بسیاری از احکام سخت‌گیرانه‌ی ادیان ابراهیمی قبلی به وسیله‌ی احکام اسلام منسوخ یا تعدیل و تکمیل شده است، جای تشکیک نیست؛ اما این بدان معنا نیست که همه‌ی احکامی که در دین یهود یا مسیحیت بوده‌اند، منسوخ شده باشند.

ابقای بعضی از احکام ادیان سابق و عدم نسخ آنها، نه تنها مایه‌ی وهن احکام الهی اسلام و نقصان قرآن نیست، بلکه دلالت بر کامل و ناظر بودن دین اسلام بر ادیان قبلی و اصلاح تحریفات گسترده در آن ادیان است. آیت‌الله منتظری در جواب منتقدانی که وجود حکم سنگسار در تورات را دلیلی بر جعلی بودن این حکم در اسلام می‌دانند، تقریر شایسته‌ای دارند که در ادامه توضیح می‌دهیم.

معنای کامل و جامع بودن قرآن و اسلام این نیست که تمام احکام و دستورهای آن، جدید و بدون سابقه در ادیان آسمانی قبل از اسلام باشد. از این‌رو، درباره‌ی روزه در قرآن آمده است:

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كَتَبَ عَلَيْكُمُ الصِّيَامُ كَمَا كَتَبَ عَلَيَّ الَّذِينَ مِن قَبْلِكُمْ﴾^۲؛ ای

کسانی که ایمان آورده‌اید روزه بر شما واجب شده همان‌طور که بر اقوام قبل از شما

۱. وسائل الشیعه، ج ۲۸، ص ۵۶.

۲. بقره / ۱۸۳.

۱. قبل از شریعت، گناه در جهان می‌بود؛ ولی گناه محسوب نمی‌شود در جایی که شریعت نیست. کتاب مقدس، سفر رومیان، فصل ۵، آیه ۱۳.

واجب شده بود شاید با تقوا شوید.

و نیز درباره‌ی حکم قصاص آمده است:

﴿مِنْ أَجْلِ ذَلِكَ كَتَبْنَا عَلَىٰ بَنِي إِسْرَائِيلَ أَنَّهُ مَن قَتَلَ نَفْسًا بِغَيْرِ نَفْسٍ أَوْ فَسَادٍ فِي الْأَرْضِ فَكَأَنَّمَا قَتَلَ النَّاسَ جَمِيعًا﴾^۱؛ به همین جهت، بر بنی‌اسرائیل مقرر داشتیم که هر

کس، انسانی را بدون ارتکاب قتل یا فساد در روی زمین بکشد، چنان است که گویی همه‌ی انسان‌ها را کشته است.

در مورد حدود و ثغور قصاص نیز آمده است:

﴿وَكَتَبْنَا عَلَيْهِمْ فِيهَا أَنَّ النَّفْسَ بِالنَّفْسِ وَالْعَيْنَ بِالْعَيْنِ وَالْأَنْفَ بِالْأَنْفِ وَالْأُذُنَ بِالْأُذُنِ وَالسِّنَّ بِالسِّنِّ وَالْجُرُوحَ قِصَاصٌ فَمَن تَصَدَّقَ بِهِ فَهُوَ كَفَّارَةٌ لَهُ وَمَن لَّمْ يَحْكَمْ بِمَا أَنزَلَ اللَّهُ فَأُولَٰئِكَ هُم الظَّالِمُونَ﴾^۲؛ و بر آنها (بنی‌اسرائیل) در آن (تورات) مقرر داشتیم که

جان در مقابل جان، و چشم در مقابل چشم، و بینی در برابر بینی، و گوش در مقابل گوش، و دندان در برابر دندان می‌باشد و هر زخمی، قصاص دارد و اگر کسی آن را ببخشد (و از قصاص، صرف نظر کند)، کفاره‌ی (گناهان) او محسوب می‌شود و هر کس به احکامی که خدا نازل کرده حکم نکند، ستمگر است.

مفاد این آیات هم برای بنی‌اسرائیل در تورات مقرر شده بود و هم برای امت اسلامی، و این دلیل نقص و مذمت نیست؛ بلکه دلیلی بر جوهره‌ی حقانی تمام ادیان الهی است.

قرآن با سایر کتاب‌های آسمانی، در بسیاری از اصول و معارف دینی مشترک است. در حقیقت، روح همه‌ی ادیان و کتاب‌های آسمانی یکی است. آنچه موجب تمایز اسلام از سایر ادیان الهی است، کامل بودن بیان اصول و معارف

۱. مائده / ۳۲.

۲. همان / ۴۵.

دینی و نیز کامل بودن احکام و فروع آن و متناسب بودن آنها با رشد انسان و مقتضیات زمان است، و این امر مستلزم آن نیست که احکام شرایع سابق به کلی نسخ شده باشد.

علامه‌ی طباطبایی درباره‌ی اشتراک ادیان الهی در معارف و بسیاری از احکام، ذیل آیه‌ی ﴿يَا أَهْلَ الْكِتَابِ قَدْ جَاءَكُمْ رَسُولُنَا يُبَيِّنُ لَكُمْ كَثِيرًا مِّمَّا كُنْتُمْ تُخْفُونَ مِنَ الْكِتَابِ...﴾^۱ می‌گوید:

خداوند به اهل کتاب می‌فرماید: «دینی که شما به آن دعوت شده‌اید (اسلام)، عیناً همان دین شماست که به آن متدین هستید و این دین آنچه را شما دارید تصدیق می‌کند، و آنچه از موارد اختلاف دیده می‌شود، آن معارفی است که شما مخفی کرده‌اید و پیامبر ﷺ برای شما حقیقت را بیان می‌کند».^۲

از طرف دیگر، قرآن در آیات متعدد، خود را تصدیق‌کننده‌ی کتاب‌های اهل کتاب معرفی می‌کند، مانند آیات:

۱. ﴿وَآمَنُوا بِمَا نُزِّلَتْ مُصَدِّقًا لِّمَا مَعَكُمْ وَلَا تَكُونُوا أَوَّلَ كَافِرٍ بِهِ وَلَا تَشْتَرُوا بِآيَاتِي ثَمَنًا قَلِيلًا وَإِيَّايَ فَاتَّقُون﴾^۳؛ «و به قرآنی که فرستادم ایمان آورید که تورات شما را تصدیق می‌کند، و اول کافر به آن نباشید، و آیات مرا به بهای اندک نفروشید، و تنها از قهر من بپرهیزید».

۲. ﴿وَ هُوَ الْحَقُّ مُصَدِّقًا لِّمَا مَعَهُمْ﴾^۴؛ «قرآن کتاب حق است و کتاب آنها را

۱. همان / ۱۵.

۲. المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۵، ص ۲۵۳.

۳. بقره / ۴۱.

۴. همان / ۹۱.

تصدیق می‌کند».

۳. «نَزَلَ عَلَيْكَ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ مُصَدِّقًا لِمَا بَيْنَ يَدَيْهِ وَ أُنزَلَ التَّوْرَةَ وَالْإِنْجِيلَ»^۱
 «آن خدایی که قرآن را به راستی بر تو فرستاد که تصدیق‌کننده‌ی کتب آسمانی
 قبل از خود است و (پیش از قرآن) تورات و انجیل را فرستاد».

۴. «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا الْكِتَابَ آمَنُوا بِمَا نَزَّلْنَا مُصَدِّقًا لِمَا مَعَكُمْ...»^۲ «ای کسانی
 که به شما کتاب آسمانی داده شد، به قرآنی که فرستادیم که مصدق تورات و
 انجیل شماست ایمان آورید...».

۵. «وَ الَّذِي أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ مِنَ الْكِتَابِ هُوَ الْحَقُّ مُصَدِّقًا لِمَا بَيْنَ يَدَيْهِ...»^۳ «و آنچه
 از کتاب (آسمانی قرآن) بر تو وحی فرستادیم، آن حق است که کتب آسمانی
 (تورات و انجیل) را که پیش از اوست تصدیق می‌کند».

معنای مصدق بودن قرآن و تصدیق کتاب‌های اهل کتاب مانند تورات و انجیل
 این است که احکام نازل شده در آنها مورد تأیید قرآن است؛ اما برای دفع این
 شبهه که قرآن عیناً تمام احکام تورات و انجیل را بدون کم و زیاد تأیید کرده
 است، در آیه‌ی دیگر پس از ذکر مصدق بودن، «مهیمن» بودن قرآن را نسبت به
 آنها، به منزله‌ی وصفی دیگر ذکر کرده است، مانند: «... مُصَدِّقًا لِمَا بَيْنَ يَدَيْهِ مِنَ
 الْكِتَابِ وَمُهَيْمِنًا عَلَيْهِ...»^۴

«هیمنه» یعنی سلطه داشتن بر چیزی و تصرف در آن. معنای مهیمن بودن قرآن

نسبت به کتاب‌های اهل کتاب این است که قرآن نوعی سلطه و اشراف بر
 کتاب‌های اهل کتاب دارد و ضمن تصدیق محتویات آنها، تصرفاتی نیز در آنها
 می‌کند. لازمه‌ی این معنا آن است که همه‌ی آنچه از احکام در کتاب‌های
 نازل‌شده‌ی قبل بوده است - جز آنچه قرآن به کلی نسخ کرده یا تغییر داده و یا
 تکمیل کرده است - مورد تصدیق و تأیید قرآن است.

مطلب سوم: تأیید اصل وجود حکم سنگسار در تورات و تحریف برخی از احکام آن

بسیاری از فقیهان شیعه و سنی از جمله شیخ طوسی^۱ در کتاب *خلاف*^۱ و
 ابن‌قدامه (از فقیهان مشهور اهل سنت) در کتاب *المعنی*^۲ و بسیاری از مفسران، از
 جمله شیخ طوسی در تفسیر *تبیان* و ابوالفتوح رازی در تفسیر خود و طبرسی در
مجمع‌البیان و فاضل مقداد در *کنز‌العرفان* از امام باقر^۳ نقل کرده‌اند که حکم رجم
 در تورات، اصلی ثابت بوده و در دین اسلام نیز نسخ نشده و باقی مانده است.

بیشتر مفسران، ذیل آیه‌ی شریفه‌ی «يَا أَيُّهَا الرَّسُولُ لَا يَحْزَنكَ الَّذِينَ يُسَارِعُونَ
 فِي الْكُفْرِ مِنَ الَّذِينَ قَالُوا آمَنَّا بِأَفْوَاهِهِمْ وَلَمْ تُؤْمِنْ قُلُوبُهُمْ»^۳ «ای فرستاده‌ی (خدا)!
 آنها که در مسیر کفر شتاب می‌کنند و با زبان می‌گویند: «ایمان آوردیم» و قلب
 آنها ایمان نیاورده، تو را اندوهگین نسازد...»، واقعه‌ای را نقل می‌کنند که دلالت

۱. ابوجعفر محمد بن حسن طوسی، *الخلاف*، ج ۵، ص ۳۶۵ و ۳۶۶، مسئله‌ی ۱.

۲. شمس‌الدین ابی‌الفرج عبدالرحمن بن ابی‌عمر محمد بن احمد بن قدامه المقدسی، *المعنی*، ج ۱۰،
 ص ۱۲۲.

۳. مائده / ۴۱.

۱. آل عمران / ۳.

۲. نساء / ۴۷.

۳. فاطر / ۳۱.

۴. مائده / ۴۸.

بر این دارد که حکم رجم در تورات بوده و در اسلام نیز تشریح شده است. برای نمونه، در مجمع‌البیان ذیل آیه‌ی مزبور می‌گوید: امام باقر علیه السلام و جماعتی از مفسران گفته‌اند:

زن محصنه و مردی محصن از اشراف یهود خیبر زنا کرده بودند و یهود از رجم آنان کراهت داشتند و عده‌ای از سران را فرستادند نزد پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله در مدینه، به امید اینکه حکم دیگری صادر کند. آنان از پیامبر صلی الله علیه و آله سؤال کردند که حکم زانی محصن و زانیه محصنه چیست؟ آن حضرت فرمود: آیا به آنچه من قضاوت کنم راضی هستید؟ گفتند: بلی. در این هنگام، جبرئیل، حکم رجم را بر پیامبر نازل کرد و آن حضرت به آنان اعلام فرمودند؛ ولی فرستادگان یهود از قبول آن حکم امتناع کردند. سپس جبرئیل به پیامبر گفت: به آنان بگو: ابن‌صوریا را بین من و خود حکم قرار دهید و صفات او را برای پیامبر صلی الله علیه و آله بیان کرد. پیامبر صلی الله علیه و آله نیز از آنان پرسید مردی به این صفات را می‌شناسید؟ گفتند: آری او عبدالله بن صوریا می‌باشد. آن حضرت پرسید: او چگونه آدمی است بین شما؟ گفتند: او اعلم مردم است به تورات و آیین یهود بر روی زمین. پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: او را بیاورید، وقتی آوردند، پیامبر صلی الله علیه و آله او را به تورات و نازل‌کننده‌ی آن و کسی که دریا را برای موسی علیه السلام شکافت و بنی‌اسرائیل را از آل‌فرعون نجات داد قسم داد و فرمود: آیا حکم رجم برای زانی محصن و زانیه‌ی محصنه در تورات بوده است؟ ابن‌صوریا گفت: قسم به آن کسی که تو از او یاد کردی، حکم رجم در تورات برای زانی محصن و محصنه وجود داشته است؛ اما در کتاب (دین) تو حکم آن چیست؟ پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: هرگاه چهار مرد عادل شهادت دادند به عمل زنا و آن را با چشم خود دیدند، باید زانی محصن و زانیه‌ی محصنه رجم شوند... سپس پیامبر صلی الله علیه و آله علت تحریف حکم زنا که در تورات آمده بود را از ابن‌صوریا پرسیدند و او گفت: در بین ما یهودیان چنین عادت شده بود که اگر ضعیفی زانی مزبور را انجام می‌داد، حد را بر او جاری می‌کردیم؛ ولی اگر از اشراف و قدرتمند زنا می‌کرد او را رها می‌کردیم. از این جهت زنا زیاد شد تا روزگاری پسر عموی پادشاه ما که محصن بود زنا کرد و او رجم نشد، ولی در همان زمان یک فرد عادی زنا کرد و پادشاه می‌خواست او را رجم کند؛ ولی قوم او

گفتند تا پسر عموی خودت را رجم نکنی، نمی‌گذاریم آن مرد عادی را رجم کنی، چون آبروی علمای یهود را در خطر دیدیم، جمع شدیم و از پیش خود حدی برای زانی محصنه معین کردیم که آسان‌تر از سنگسار باشد و در اشراف و غیر اشراف یکسان اجرا گردد و آن تازیانه و داغ نهادن بود. از آن به بعد، حکم زانی محصنه به جای رجم، چنین مجازاتی شد.

یهود خیبر به ابن‌صوریا شدیداً اعتراض کردند که چرا پیامبر را از حکم تورات خبر دادی؟ او گفت: محمد مرا به تورات و نازل‌کننده‌ی آن قسم داد و من نمی‌توانستم حکم خدا را به او نگویم و اگر قسم دادن پیامبر نبود، هرگز سرّ علمای یهود را آشکار نمی‌کردم. سپس پیامبر دستور دادند که آن زن و مرد یهودی را در مقابل مسجد خود در مدینه رجم کردند و گفتند: خدایا من اولین کسی هستم که امر تو را احیا کردم، پس از اینکه آن را میرانده بودند. آن‌گاه این آیه نازل شد: ﴿يَا أَهْلَ الْكِتَابِ قَدْ جَاءَكُمْ رَسُولُنَا يُبَيِّنُ لَكُمْ كَثِيرًا مِمَّا كُنْتُمْ تُخْفُونَ مِنَ الْكِتَابِ وَيَعْفُو عَنْ كَثِيرٍ﴾.

سپس ابن‌صوریا زانوهای پیامبر را گرفت و گفت: این مقام کسی است که به تو پناه می‌برد. آن‌گاه از پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله سؤالاتی کرد بر اساس آنچه در تورات از صفات پیامبر صلی الله علیه و آله خوانده بود و سپس مسلمان شد و بین یهود بنی‌قریظه و بنی‌نضیر اختلاف شدیدی پیش آمد.^۱

از این واقعه که افزون بر نقل آن از امام باقر علیه السلام بیشتر مفسران - اعم از شیعه و سنی - نیز آن را در تفاسیر خود ذیل آیه‌ی مزبور نقل کرده‌اند، به خوبی فهمیده می‌شود که حکم رجم زانی محصن و زانیه محصنه که در تورات بوده است، در اسلام نیز بر پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله نازل شده است. البته وجود حکم سنگسار و اجرای حکم سنگسار در اسلام مستند به بیش از صد روایت معتبر و صحیح‌السند در منابع

۱. فضل بن حسن طبرسی، مجمع‌البیان فی تفسیر القرآن، ج ۳، ص ۲۰۲.

معتبر شیعی و ده‌ها روایت منقول از اهل سنت است.^۱

سیوطی در تفسیر الدر المنثور ذیل آیه‌ی شریفه‌ی «يَا أَهْلَ الْكِتَابِ قَدْ جَاءَكُمْ رَسُولُنَا يُبَيِّنُ لَكُمْ كَثِيرًا مِمَّا كُنْتُمْ تُخْفُونَ مِنَ الْكِتَابِ»^۲ نقل می‌کند که ابن‌الضریس، نسائی، ابن‌جریر، ابن‌ابی‌حاتم و نیز حاکم (ضمن تأیید صحت نقل) از ابن‌عباس روایتی نقل کرده‌اند که:

«من كفر بالرجم فقد كفر بالقرآن من حيث لا يحسب قال تعالي يا أهل الكتاب قد جاءكم رسولنا يبين لكم كثيراً مما كنتم تخفون من الكتاب قال فكان للرجم مما أخفوا^۳ هر کس رجم را انکار نماید و به آن کفر ورزد، ناخودآگاه قرآن را انکار کرده و به آن کفر ورزیده است.»

خداوند می‌فرماید: «يَا أَهْلَ الْكِتَابِ قَدْ جَاءَكُمْ رَسُولُنَا يُبَيِّنُ لَكُمْ كَثِيرًا مِمَّا كُنْتُمْ تُخْفُونَ مِنَ الْكِتَابِ» ابن‌عباس می‌گوید: رجم از جمله چیزهایی بود که اهل کتاب آن را مخفی نموده‌اند. آنچه ابن‌عباس گفته است، اشاره به داستان مزبور است که یهود، حکم رجم را مخفی کرده بودند. مقصود ابن‌عباس از نسبت دادن کفر به کسی که رجم را انکار کند، با اینکه رجم در قرآن با صراحت ذکر نشده، این است که چون آیات متعددی از قرآن بر لزوم پیروی از سنت قولی و عملی پیامبر ﷺ دلالت می‌کند و رجم نیز جزو سنت پیامبر ﷺ است، پس هر کس رجم

۱. رک: پاسخ شبهه‌ی شانزدهم.

۲. مائده / ۱۵؛ «هان ای اهل کتاب اینک فرستاده‌ی ما محمد ﷺ به سویتان آمد؛ او برای شما بسیاری از حقایق دین را که - علمایتان - پنهانش می‌داشتند بیان می‌کند، و از فاش کردن بسیاری از خیانت‌های دیگر آنان نسبت به معارف دین صرف نظر می‌نماید، و این رسول از ناحیه‌ی خدا برایتان نوری و کتابی روشنگر آورد.»

۳. المیزان، ج ۵، ص ۲۸۴. مراجعه کنید به: الدر المنثور فی تفسیر المأثور، ج ۲، ص ۲۶۹.

را انکار کند، در حقیقت، ناخودآگاه قرآن را انکار کرده است. از این‌روی

ابن‌عباس تعبیر به «مِنْ حَيْثُ لَا يَحْتَسِبُ» کرده است.^۱

با این بیان، مشخص می‌شود در حقیقت «انکار حکم الهی سنگسار، یادگار شومی از سنت‌های زشت به یادگار مانده از قوم یهود (و نه دین یهود)، و ناشی از تعصبات مرتجعانه‌ای است که از ناحیه و سردمداران سکولار غرب سینه‌به‌سینه به مقلدان مسلمان ایشان در جوامع اسلامی و از جمله ایران اسلامی منتقل شده است. این مقلدان منتقد و منتقدان مقلد، همواره با ذهنیت دگم، ماده‌گرایانه و پیش‌داوری ناشی از تفکر سکولار، سراغ احکام اسلامی می‌روند و قصد فهم و توجیه احکام الهی اسلام را بر اساس مبانی سکولار دارند تا هم مسلمان باشند و هم سکولار. نتیجه این می‌گردد که در نهایت، دریافت‌های ناقص و مملو از علم‌زدگی و دنیوی‌گرایی را به عنوان احکام و معارف اسلامی - الهی جا می‌زنند». امت اسلام در صورتی که بخواهد به سرنوشت و لعن الهی که گریبان‌گیر قوم یهود (به خاطر انکار و تبیین زمینی و دنیاگرایانه احکام) شد، مبتلا نشود باید مواظب یهود امت محمد ﷺ باشد و به خاطر هوا و هوس و خوش‌آمد انسان‌ها، احکام الهی را تحریف نکند. خداوند متعال در آیه‌ی ۴۴ سوره‌ی مائده ضمن تأیید تورات، زمینه‌های هلاکت و انحراف قوم یهود را بیان می‌کند:

«إِنَّا أَنْزَلْنَا التَّوْرَةَ فِيهَا هُدًى وَ نُورٌ يَحْكُمُ بِهَا النَّبِيُّونَ الَّذِينَ أَسْلَمُوا لِلَّذِينَ هَادُوا وَ الرِّبَايُونَ وَ الْأَخْبَارُ بِمَا اسْتَحْفَظُوا مِنْ كِتَابِ اللَّهِ وَ كَانُوا عَلَيْهِ شُهَدَاءَ فَلَا تَخْشَوُا النَّاسَ وَ اَخْشَوُا اللَّهَ وَ لَا تَشْتَرُوا بِآيَاتِي ثَمَنًا قَلِيلًا وَ مَنْ لَمْ يَحْكَمْ بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ فَأُولَئِكَ هُمُ

۱. حسینعلی منتظری نجف‌آبادی، مجازات‌های اسلامی و حقوق بشر، ص ۱۲۶.

الْكَافِرُونَ؛^۱ «ما تورات را نازل کردیم در حالی که در آن، هدایت و نور بود و پیامبران، که در برابر فرمان خدا تسلیم بودند، با آن برای یهود حکم می‌کردند و (همچنین) علما و دانشمندان به این کتاب که به آنها سپرده شده و بر آن گواه بودند، داوری می‌نمودند. بنابراین، (به خاطر داوری بر طبق آیات الهی) از مردم نهراسید! و از من بترسید! و آیات مرا به بهای ناچیزی نفروشید! و آنها که به احکامی که خدا نازل کرده حکم نمی‌کنند، کافرند».

بخش چهارم

چرای سنگسار

دلیل حکم سنگسار

حجیت سنت در کنار قرآن

آیا حکم سنگسار به دلیل نبودن در قرآن، غیر اسلامی است؟

شبهه‌ی هفتم:

با ظهور اسلام، اراده‌ی خداوند برای هدایت بشر در قرآن، تپلی یافته است و بر اساس این کتاب الهی، همت بر مردم تمام می‌شود. در این کتاب شریف هیچ آیه‌ای درباره‌ی حکم سنگسار وجود ندارد. همین که این مجازات بر زمانه در قرآن نیامده است، برین معناست که ربم از احکام اسلام واقعی نیست و قرآن مقدس چنین مجازاتی را قبول ندارد.

جواب اجمالی:

برخی از منتقدان با بیان‌های مختلف در صدد نفی این حکم اسلامی هستند و این گونه استدلال می‌کنند که در قرآن کریم هیچ حکمی در این باره نیست و حتی اشاره‌ای به حکم سنگسار نشده است. شالوده‌ی این استدلال به شعار «حسبنا کتاب الله» برمی‌گردد. این شعار را یک جریان انحرافی برای انکار دستورهای پیامبر مکرم اسلام ﷺ و بعد از ایشان برای انکار جایگاه ائمه معصومان علیهم السلام به کار گرفت. از این رو، بین فرقه‌هایی که خود را منتسب به اسلام معرفی کرده‌اند، تنها خوارج با حکم سنگسار مخالفت دارند؛ در حالی که اگر قرار باشد حجیت سنت پیامبر و ائمه‌ی معصومان علیهم السلام متفی باشد، چیزی از دین، جز یک سلسله آموزه‌های کلی که در قرآن وجود دارد، باقی نمی‌ماند. برای مثال درباره‌ی احکام نماز، چند آیه به طور اجمالی، و جوب یا برخی احکام کلی آن را می‌رساند؛ ولی حدود ۳۰۰۰ حکم درباره‌ی نماز از سنت برداشت می‌شود. اینکه نمازها چند رکعت است، در نماز چه باید گفت و صدها حکم دیگر، همگی از سنت به دست می‌آید.

پرسش از چرایی یک حکم الهی، در برگیرنده‌ی دو نوع پاسخ است. روش استنباط، در این دو نوع پاسخ، متفاوت است. در چرایی یک حکم منسوب به خداوند، گاهی منشأ پرسش و ابهام در آن است که آیا می‌توان این حکم را به خداوند منتسب کرد یا خیر؟ به عبارت دیگر، به چه استنادی سنگسار را حکم خدا می‌دانید و می‌گویید «حکم الهی سنگسار»؟

در این مرحله، پرسش درباره‌ی منبع و «دلیل فقهی» حکم است؛ اما گاهی منظور از چرایی سنگسار، حکمت‌های این حکم است؛ یعنی بر فرض که خداوند، چنین حکمی را قرار داده است، ولی چه منطق و حکمتی بر آن حاکم است؛ چرا مجازات به این شدیدی؟ حتی اگر شدت مجازات لازم باشد، چرا مجازات خشونت‌آمیز؟ چرا به جای سنگسار اعدام نمی‌شود؟ و... در روش اخیر، چرایی ناظر به حکمت‌هاست. در ادامه، در مرحله‌ی اول به دلیل حکم (منبع حکم سنگسار) - که آن را به خدا مستند می‌سازد - اشاره می‌کنیم و در مرحله‌ی بعد به فلسفه و حکمت آن می‌پردازیم.

از طرف دیگر، اگر بنا باشد «بی‌رحمانه بودن» یک حکم، دلیل تکذیب و نفی انتساب به خدا باشد، باید همه‌ی وعیدها و تندی‌های خداوند درباره‌ی عذاب جهنم در قرآن کریم تکذیب شود.

جواب تفصیلی:

آیت‌الله منتظری در پاسخ به این انتقاد - که بعضاً با شعار اصلاح‌طلبی در عصر حاضر در قالبی جدید ظهور و بروز یافته است - می‌گوید:^۱

حکم صریح رجم (سنگسار)، از سنت معصوم علیه السلام استفاده می‌شود، و این امر - یعنی تبیین احکام به وسیله‌ی سنت معصوم علیه السلام - هیچ اشکالی هم ندارد؛ زیرا بسیاری از معارف دین مانند تعداد پیامبران و امامان علیهم السلام و یا جزئیات حشر و حساب و شفاعت و مانند اینها و نیز بسیاری از احکام شرع مانند عدد رکعات نمازها و بسیاری از شرایط و موانع واجبات دیگر از سوی خود پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و یا امامان معصوم علیهم السلام تعیین شده است و در قرآن کریم صریحاً از آنها ذکری به میان نیامده است، و این جایگاهی است که خود خداوند برای پیامبر خود برگزیده و ضمن آیاتی چند از قرآن آن را بالمطابقه یا بالاتزام نمایانده است.

حجیت سنت امامان معصوم علیهم السلام در قرآن

بی‌شک قرآن تنها کتاب آسمانی امت اسلامی است که برای هدایت مردم جهان در دسترس می‌باشد؛ اما منحصر کردن حجت الهی و طریق هدایت به قرآن صحیح نیست؛ سنت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم یکی دیگر از حجج و منابع دینی می‌باشد که در جای‌جای قرآن کریم به این حقیقت، اذعان و تصریح شده است. بدین منظور به

۱. ر.ک: مجازات‌های اسلامی و حقوق بشر، ص ۱۱۸.

بعضی از آیاتی که دلالت بر کلام و سنت پیامبر و ائمه معصومین علیهم السلام حجیت دارد، اشاره می‌کنیم:

۱. ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ فَإِنْ تَنَازَعْتُمْ فِي شَيْءٍ فَرُدُّوهُ إِلَى اللَّهِ وَالرَّسُولِ إِنْ كُنْتُمْ تُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ ذَلِكَ خَيْرٌ وَأَحْسَنُ تَأْوِيلًا﴾^۱ «ای کسانی که ایمان آورده‌اید! اطاعت کنید خدا را! و اطاعت کنید پیامبر خدا و اولوالأمر [اوصیای پیامبر] را! و هر گاه در چیزی نزاع داشتید، آن را به خدا و پیامبر بازگردانید اگر به خدا و روز رستاخیز ایمان دارید! این (کار) برای شما بهتر، و عاقبت و پایانش نیکوتر است».

در این آیه افزون بر حجیت سنت پیامبر، بر حجیت سنت ائمه‌ی اطهار علیهم السلام نیز تأکید شده است. اگر سنت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم، حجت نمی‌بود، قرآن اطاعت از ایشان را در کنار اطاعت از خداوند قرار نمی‌داد. خداوند در یازده آیه‌ی دیگر با همین مضمون، به اطاعت از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم دستور داده است. در برخی از آیات اشاره دارد که اطاعت از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم و به تبع ایشان، ائمه‌ی معصوم علیهم السلام باعث هدایت^۲، افزایش ایمان^۳، آمرزش^۴، رحمت الهی^۵ و... و اطاعت نکردن از ایشان زمینه‌ساز سستی و از بین رفتن قدرت و عزت^۶، باطل شدن اعمال و عبادات و در نهایت^۷ کفر می‌شود.

۲. ﴿وَمَا آتَاكُمُ الرَّسُولُ فَخُذُوهُ وَمَا نَهَاكُمْ عَنْهُ فَانْتَهُوا وَاتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ شَدِيدُ

۱. نساء / ۵۹.

۲. نور / ۵۴.

۳. انفال / ۱.

۴. آل‌عمران / ۱۳۲.

۵. نور / ۵۶.

۶. انفال / ۴۶.

۷. آل‌عمران / ۳۲.

العقاب؛^۱ «هر آنچه را رسول خدا برای شما آورده بگیرید (و اجرا کنید)، و از آنچه نهی کرده خودداری نمایید و از (مخالفت) خدا بپرهیزید که خداوند کیفرش شدید است».

۳. ﴿وَأَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الذِّكْرَ لِتُبَيِّنَ لِلنَّاسِ مَا نُزِّلَ إِلَيْهِمْ﴾^۲؛ «قرآن را بر تو نازل کردیم، تا آنچه به سوی مردم نازل شده است برای آنها روشن سازی و شاید اندیشه کنند».

۴. ﴿وَمَا أَنْزَلْنَا عَلَيْكَ الْكِتَابَ إِلَّا لِتُبَيِّنَ لَهُمُ الَّذِي اخْتَلَفُوا فِيهِ﴾^۳؛ «ما قرآن را بر تو نازل نکردیم مگر برای اینکه آنچه را در آن اختلاف دارند، برای آنها روشن کنی».

دو آیه‌ی اخیر صراحت دارد در اعتبار و حجت بودن بیان پیامبر ﷺ نسبت به آنچه از طرف خداوند برای هدایت نازل می‌گردد. بدیهی است مقصود از تبیین پیامبر ﷺ در این آیه، قرائت قرآن برای مردم نیست، و گرنه می‌فرمود: «لتقرئه علی الناس»؛ بلکه مقصود، قرائت آیات و ارائه‌ی توضیحات و تفسیرها و بیان معارف و احکام مستفاد از آیات قرآن است که همگی جزو سنت آن حضرت می‌باشند. ذکر تبیین پیامبر ﷺ به طور مطلق و بدون قید در آیه‌ی شریفه بر حجیت سنت آن حضرت به طور مطلق دلالت می‌کند.

۵. ﴿فَلَا وَرَبِّكَ لَا يُؤْمِنُونَ حَتَّىٰ يُحَكِّمُوكَ فِيمَا شَجَرَ بَيْنَهُمْ ثُمَّ لَا يَجِدُوا فِي أَنفُسِهِمْ حَرَجًا مِّمَّا قَضَيْتَ وَيُسَلِّمُوا تَسْلِيمًا﴾^۴؛ «به پروردگارت سوگند که آنها مؤمن نخواهند بود؛ مگر اینکه در اختلافات خود، تو را به داوری طلبند و سپس از داوری تو، در دل خود احساس ناراحتی نکنند و کاملاً تسلیم باشند».

۶. ﴿قُلْ إِنْ كُنْتُمْ تُحِبُّونَ اللَّهَ فَاتَّبِعُونِي يُحْبِبْكُمُ اللَّهُ وَيَغْفِرْ لَكُمْ ذُنُوبَكُمْ﴾^۵؛ «بگو: اگر

خدا را دوست می‌دارید، از من پیروی کنید! تا خدا (نیز) شما را دوست بدارد و گناهاتتان را ببخشد».

در این آیه تبعیت مطلق از پیامبر ﷺ به منزله‌ی پیامد محبت و عشق به خداوند لازم دانسته شده است و متابعت پیامبر به طور مطلق شامل سنت آن حضرت، اعم از قول و فعل و تقریر ایشان خواهد شد.

۷. ﴿فَلْيَحْذَرِ الَّذِينَ يُخَالِفُونَ عَنْ أَمْرِهِ أَنْ تُصِيبَهُمْ فِتْنَةٌ أَوْ يُصِيبَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ﴾^۱؛ «پس آنان که فرمان او را مخالفت می‌کنند، باید بترسند از اینکه فتنه‌ای دامنه‌شان را بگیرد یا عذابی دردناک به آنها برسد».

۸. ﴿إِنَّمَا كَانَ قَوْلَ الْمُؤْمِنِينَ إِذَا دُعُوا إِلَى اللَّهِ وَرَسُولِهِ لِيَحْكُمَ بَيْنَهُمْ أَنْ يَقُولُوا سَمِعْنَا وَأَطَعْنَا وَأُولَٰئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ﴾^۲؛ «سخن مؤمنان، هنگامی که به سوی خدا و رسولش دعوت شوند تا میان آنان داوری کند، تنها این است که می‌گویند: «شنیدیم و اطاعت کردیم!» و اینها همان رستگاران واقعی هستند».

۹. ﴿وَمَنْ يُطِيعِ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَيُخَشِ اللَّهَ وَيَتَّقِهِ فَأُولَٰئِكَ هُمُ الْفَائِزُونَ﴾^۳؛ «و هر کس خدا و پیامبرش را اطاعت کند، و از خدا بترسد و از مخالفت فرمانش بپرهیزد، چنین کسانی همان پیروزمندان واقعی هستند».

۱۰. ﴿فَسْئَلُوا أَهْلَ الذِّكْرِ إِنْ كُنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ﴾^۴؛ «اگر نمی‌دانید، از آگاهان بپرسید».

به اتفاق فریقین بارزترین مصداق اهل ذکر، پیامبر ﷺ و اهل بیت او هستند. افزون بر این، آیات ۵۶ سوره‌ی نور، ۱۵۷ و ۱۵۸ سوره‌ی اعراف، ۶۶ سوره‌ی احزاب و تمام آیاتی که پیامبر اکرم ﷺ را بشیر و نذیر و هادی خوانده است،

۱. حشر / ۷.

۲. نحل / ۴۴.

۳. همان / ۶۴.

۴. نساء / ۶۵.

۵. آل عمران / ۳۱.

۱. نور / ۶۳.

۲. همان / ۵۱.

۳. همان / ۵۲.

همگی بر حجیت و صحت هدایت‌گری پیامبر ﷺ دلالت دارند؛ زیرا بدون حجیت سنت پیامبر ﷺ و وجوب اطاعت مطلق از او و توییح مخالفت با او، از طرف خداوند حکیم صحیح نخواهد بود. بنابراین راه هدایت الهی منحصر به قرآن کریم نیست و قول و فعل و حتی تقریر پیامبر ﷺ و به تبع ایشان ائمه‌ی اطهار ﷺ نیز حجت و طریق هدایت خداوند است.

خداوند در آیاتی دیگر از کتابش تصریح دارد هر آنچه رسولش بیان می‌کند، چیزی جز وحی و دستورهای الهی نیست و هرگز از روی هوا و هوس سخنی نمی‌گوید: «مَا ضَلَّ صَاحِبُكُمْ وَمَا غَوَىٰ، وَمَا يَنْطِقُ عَنِ الْهَوَىٰ، إِنْ هُوَ إِلَّا وَحْيٌ يُوحَىٰ»؛ «هرگز محمد منحرف نشده و مقصد را گم نکرده است، و هرگز از روی هوای نفس سخن نمی‌گوید! آنچه می‌گوید چیزی جز وحی که بر او نازل شده نیست!»

حجیت سنت معصومان ﷺ

افزون بر برخی آیات مزبور که در آن به اطاعت از اهل ذکر، اولی الامر و... تصریح شده بود، روایات متعددی از پیامبر اسلام ﷺ - که بسیاری از آنها ناظر به تبیین و تفسیر آیات قرآن کریم است - بر حجیت سنت ائمه‌ی معصوم ﷺ دلالت دارد. بر اساس روایت متواتر بین فریقین که به روایت ثقلین شهرت یافته است، پیامبر خدا ﷺ عترت خویش را در کنار قرآن کریم، مرجع هدایت بشر معرفی می‌کند: «إِنِّي تَارِكٌ فِيكُمْ الثَّقَلَيْنِ: كِتَابَ اللَّهِ، وَ عِترتي أَهْلِ بَيْتِي؛^۱ همانا من دو چیز گران‌بها را

بین شما بر جا می‌گذارم: کتاب خدا و عترتم. هر کسی از شما که به این دو تمسک جوید، هرگز گمراه نخواهد شد».

اهمیت توسل به ائمه ﷺ برای دریافت معارف الهی سبب شد پیامبر خدا ﷺ در مواقع حساسی همچون روز عرفه در حجة‌الوداع، هجدهم ذی‌الحجه در غدیر خم، بر منبر مبارک خویش در مدینه و در زمان ارتحال این حدیث را بیان کند؛ عالمان همه‌ی فرق اسلامی نیز آن را به گونه‌ای متواتر نقل کرده‌اند.

روایت غدیر، روایت جابر و ده‌ها روایت دیگر در تعیین مصادیق عترت و امامانی که در کنار قرآن کریم به تبعیت از ایشان، حکم شده است، از طریق شیعه و سنی از پیامبر خدا ﷺ نقل شده است که پرداختن به آنها مجال دیگری می‌طلبد.^۱ شیخ طوسی در کتاب *الخلافا* تصریح می‌کند:

«حکم سنگسار مورد اتفاق جمیع فقهای اسلام، اعم از شیعه و سنی است و حکایت شده که تنها خوارج آن را منکر شده‌اند و گفته‌اند: سنگسار در شریعت اسلام وجود ندارد، چون در قرآن نیامده است».^۲

بنابراین، عده‌ای که امروز، شعار قرآن‌بستگی می‌دهند و قرآن را منشأ همه‌ی احکام، دانسته و هر آنچه را در قرآن نباشد غیراسلامی می‌دانند، همان شعار «حسینا کتاب الله» را برای رسیدن به منویات خویش تکرار می‌کنند. این دسته، خود به دو گروه تقسیم می‌شوند؛ گروهی که اکثریت هستند، شعار «حسینا کتاب الله» را نه برای اینکه برای اسلام و قرآن ارزشی قائل باشند، بلکه برای رسیدن به اهداف دنیوی و هوا و هوس خویش سر می‌دهند. اینان قرآن را بر سر نیزه کرده‌اند تا معارف اهل‌بیت ﷺ

۱. برای مطالعه این روایات مراجعه کنید به: حسینعلی منتظری، موعود ادیان، ص ۲۷ به بعد.

۲. ابوجعفر محمد بن حسن طوسی، *الخلافا*، ج ۵، ص ۳۶۵.

۱. نجم / ۲، ۳ و ۴.

۲. وسائل الشیعه، ج ۲۷، ص ۳۴.

را به چالش بکشند. قرآن‌بسنده‌گی، تاکتیک و استراتژی این گروه است. این دسته که درباره‌ی حکم سنگسار، از قرآن سخن می‌گویند، همان کسانی هستند که درباره‌ی حکم صریح قرآن مثل حکم قصاص، ارث زن و مرد، ارتداد، محاربه، فرزند خواندگی و...، برای خوشامد گروهی از مردم یا جوامع غربی و سازمان‌های بین‌المللی، نص صریح قرآن را به تأویل می‌برند یا انکار می‌کنند. گروه دیگر از این دسته، کسانی هستند که شاید سوء‌نیتی نیز نداشته باشند؛ اما به دلیل کمی معلومات و ناآشنا بودن با مبانی اسلام و متدولوژی عقلانی استنباط احکام، دچار انحراف شده‌اند.

آیا اثبات حکم سنگسار با سنت، دلیل نقص قرآن است؟!

شبهه‌ی هشتم:

و به تمایز قرآن کریم با کتب دیگر اربابان، کامل بودن آن است. قرآن کریم همه چیز را شرح داده است؛ ﴿و تَفْصِيلَ كُلِّ شَيْءٍ﴾^۱ و هیچ امری را فروگذار نکرده است؛ ﴿مَا قَرَأْنَا فِي الْكِتَابِ مِنْ شَيْءٍ﴾^۲ ادعای اینکه کلم سنگسار بر اساس سنت باشد، متضمن اعتقاد به نقص در قرآن کریم و تکذیب آیات منوره است.

جواب اجمالی:

لزوم رجوع به پیامبر اسلام و سنت اهل بیت علیهم‌السلام برای تشخیص احکام، بخشی از روش تبیین و تفصیل «کل شیء» است. این حقیقت در آیات متعددی از قرآن بیان شده است.

جواب تفصیلی:

بی‌شک بسیاری از احکام اسلامی با صراحت در قرآن نیامده، و چه بسا

اشاره‌ای هم به آن نشده است؛ اما این احکام به وسیله‌ی پیامبر اسلام و اهل بیت علیهم‌السلام با اذن و تکلیف الهی به ما رسیده است. اگر بنا بود همه‌ی احکام و معارف الهی در قالب قرآن به دست ما می‌رسید، باید به جای یک جلد قرآن، دست کم ۱۱۰ جلد قرآن می‌داشتیم. قرآن، نقشه‌ی راه سعادت است و برای راهنمایی به کمال و سعادت همه‌ی مسائل را بیان کرده است. ارجاع به سنت پیامبر و اهل بیت علیهم‌السلام نیز در مسیر همین تبیین و تفصیل «کل شیء» است.

آیت الله منتظری درباره‌ی این شبهه می‌گوید:

هیچ لزوم عقلی و نقلی وجود ندارد که حکم رجم، مستقیماً و صریحاً در قرآن وجود داشته باشد تا گفته شود نبودن آن در قرآن، مستلزم وجود نقص در قرآن است. آیاتی که مفاد آنها این است که در کتاب همه چیز گفته شده - مانند آیه‌ی شریفه‌ی: ﴿مَا قَرَأْنَا فِي الْكِتَابِ مِنْ شَيْءٍ﴾^۱ «ما در کتاب (آفرینش، بیان) هیچ چیز را فروگذار نکردیم» و تبیان هر چیزی در کتاب است، مانند آیه‌ی شریفه‌ی: ﴿و نَزَّلْنَا عَلَيْكَ الْكِتَابَ تِبْيَانًا لِكُلِّ شَيْءٍ﴾^۲ «و ما بر تو این کتاب (قرآن عظیم) را فرستادیم تا حقیقت هر چیز را روشن کند» و تفصیل هر چیزی در کتاب است مانند آیه‌ی شریفه‌ی: ﴿و لَكِنْ تَصَدِّقُ الَّذِي تَبَيَّنَ بَدْيَهُ وَ تَفْصِيلَ كُلِّ شَيْءٍ﴾^۳ «این قرآن کتب آسمانی پیش از خود را هم تصدیق کرده و هر چیزی را (که راجع به سعادت دنیا و آخرت خلق است) مفصل بیان می‌کند»، در مقام بیان این نیست که همه‌ی احکام به نحو تفصیل در قرآن ذکر شده است؛ بلکه مفاد آیه‌ی ۳۸ سوره‌ی انعام این است که خداوند در کتاب تکوین یا اعم از کتاب تکوین و تشریح، چیزی را ناقص نگذاشته است. اگر مراد کتاب تکوین باشد، مقصود این است که در نظام هستی هر آنچه لیاقت وجود و هستی داشته است،

۱. انعام / ۳۸.

۲. نحل / ۸۹.

۳. یوسف / ۱۱۱.

۱. یوسف / ۱۱۱.

۲. انعام / ۳۸.

خداوند به آن، وجود و هستی داده است و اگر مراد کتاب تشریح، یعنی کلام الهی و قرآن باشد، مقصود این است که آنچه نیاز انسان برای رسیدن به سعادت و فلاح بوده در قرآن هرچند به طور کلی و اشاره ذکر شده است، و این معنا هرگز مستلزم این نیست که اگر بعضی از احکام الهی اسلامی که در ادیان سابقه نیز بوده است، در قرآن صریحاً و مستقیماً وجود نداشته باشد، قرآن ناقص خواهد بود.

مفاد دو آیه دیگر نیز این است که «تبیان» و «تفصیل» هر آنچه به سعادت انسان مربوط و مورد نیاز است، اجمالاً یعنی اعم از بالمطابقه یا بالالتزام و مستقیم و یا غیرمستقیم در قرآن وجود دارد، و این معنا مستلزم این نیست که هر حکمی صریحاً و به تفصیل در قرآن آمده باشد، و گرنه هیچ جایگاهی برای تبیین قرآن توسط پیامبر ﷺ که در آیه ۴۴ از سوره نحل: ﴿وَأَنزَلْنَا إِلَيْكَ الذِّكْرَ لِتُبَيِّنَ لِلنَّاسِ مَا نُزِّلَ إِلَيْهِمْ﴾ آمده، باقی نمی ماند.

علاوه بر این، یادآور می شویم: قرآن با سایر کتاب‌های آسمانی تحریف نشده، در بسیاری از اصول و معارف دینی مشترک است و در حقیقت، روح همه ادیان و کتاب‌های آسمانی یکی است. آنچه موجب تمایز اسلام از سایر ادیان الهی است، کامل بودن بیان اصول و معارف دینی و نیز کامل بودن احکام و فروع آن و متناسب بودن آنها با رشد انسان و زمان است. این امر، مستلزم این نیست که تمام احکام شرایع سابقه به کلی نسخ شده باشد.^۱

حکم زنا در قرآن

آیا حکم سنگسار از قرآن حذف شده است؟!

شبهه‌ی نهم:

آیا این مطلب صحیح است که در قرآن کریم، آیه‌ای برای بیان حکم رجم وجود داشته و بعدها حذف

شده است.

جواب اجمالی:

شأن نزول برخی آیات قرآن درباره‌ی حکم سنگسار است؛ ولی هیچ آیه‌ای به‌طور صریح درباره‌ی حکم سنگسار وجود نداشته و ندارد.

جواب تفصیلی:

بررسی عبارت معروف آیه‌ی رجم

در کتب روایی اهل سنت، در مورد وجود آیه‌ای در قرآن کریم درباره‌ی سنگسار، روایاتی نقل شده است. این روایات عمدتاً از قول خلیفه‌ی دوم و با عباراتی متفاوت و مضطرب بیان شده است.

روي عن عمر أنه قال: لولا انني أخشي أن يقال زاد عمر في القرآن لكتبت آية الرجم في حاشية المصحف الشيخ و الشيخة إذا زنيا فارجموهما البتة، نکالا من الله؛^۲ از عمر بن خطاب نقل شده که گفت: اگر نمی ترسیدم مردم بگویند عمر کتاب خدا را تحریف کرد و به آن اضافه نمود، در حاشیه‌ی قرآن کریم، آیه‌ی سنگسار (الشيخ و الشيخة إذا زنيا فارجموهما البتة، نکالا من الله)، را حتماً ثبت می نمودم.

در روایت دیگری از عمر بن خطاب، آیه‌ی رجم این گونه معرفی شده است: «الشيخ و الشيخة فارجموهما البتة بما قضيا من اللذة؛ پیرمرد و پیرزن را رجم کنید؛ چرا که زمان لذتشان گذشته است». در روایت دیگری نیز این گونه است: «الشيخ و الشيخة فارجموهما البتة بما قضيا من الشهوة؛ پیرمرد و پیرزن را رجم کنید؛ چرا که

۱. مائده / ۱۵ و ۴۴.

۲. الإمام مالک، الموطأ، ج ۲، ص ۸۲۴، ح ۱۰؛ ابی بکر احمد بن حسین بن علی البیهقی، همان، ج ۸، ص ۲۱۳.

۱. مجازات‌های اسلامی و حقوق بشر، ص ۱۳۲.

زمان شهوتشان گذشته است».

در کتب روایی شیعه نیز عبارت اخیر در سه روایت از امام صادق (ع) به منزله‌ی آیه‌ی رجم نقل شده است.^۱ برای نمونه، در یکی از روایات آمده است:

شخصی از امام صادق (ع) پرسید: آیا سنگسار در قرآن وجود دارد؟ امام صادق پاسخ دادند: «بَلَى، الشَّيْخُ وَ الشَّيْخَةُ فَارْجُمُوهُمَا الْبَتَّةَ فَإِنَّهُمَا قَضِيَا الشَّهْوَةَ»^۲ پیرمرد و پیرزن به خاطر ارضای شهوتشان حتماً سنگسار می‌گردند».

با وجود نقل مکرر عبارت‌های مزبور به منزله‌ی آیه‌ی رجم در منابع اهل سنت و شیعه، مشهور فقیهان معتقدند این عبارت‌ها جزئی از قرآن کریم نیست. نقدهای زیادی به ادعای قرآنی بودن این عبارت وارد شده است که اجمالاً بدان‌ها اشاره می‌کنیم:

۱. برخی از فقیهان اهل تسنن اعتقاد دارند این عبارت پیش‌تر در قرآن وجود داشته، اما تلاوتش منسوخ شده است. عده‌ای دیگر مدعی‌اند از قلم نویسندگان کتاب وحی ساقط شده است. گروهی نیز تحریف در نقصان را در مورد قرآن کریم ممکن می‌دانند؛ اما با ادله‌ی فراوان قرآنی، روایی و عقلی در مباحث علوم

۱. هر سه روایت مذکور از نظر سندی صحیح هستند؛ لکن از نظر دلالت نقدهای مختلفی بر آن وارد می‌شود؛ وسائل الشیعه، ج ۲۲، ص ۴۳۷. «عَنْ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ عَنْ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ حَمَّادٍ عَنْ الْحَلْبِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (ع) فِي حَدِيثٍ قَالَ إِذَا قَالَ الرَّجُلُ لَأَمْرَأَةٍ لَمْ أَجِدْكَ عَذْرَاءً وَ كَيْسَ لَهُ بَيْتَةٌ قَالَ يُجْلَدُ الْحَدَّ وَ يُخَلِّي بَيْتَهُ وَ بَيْنَ امْرَأَتِهِ وَ قَالَ كَأَنَّ آيَةَ الرَّجْمِ فِي الْقُرْآنِ - وَ الشَّيْخُ وَ الشَّيْخَةُ فَارْجُمُوهُمَا الْبَتَّةَ بِمَا قَضِيَا الشَّهْوَةَ»؛ همان، ج ۲۸، ص ۶۲. «عَنْ يُونُسَ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ سَنَانَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (ع) قَالَ الرَّجْمُ فِي الْقُرْآنِ قَوْلُ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ إِذَا زَنَى الشَّيْخُ وَ الشَّيْخَةُ فَارْجُمُوهُمَا الْبَتَّةَ فَإِنَّهُمَا قَضِيَا الشَّهْوَةَ»؛ همان، ج ۲۸، ص ۶۷. «مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ بِإِسْنَادِهِ عَنْ هِشَامِ بْنِ سَالِمٍ عَنْ سَلِيمَانَ بْنِ خَالِدٍ قَالَ قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ (ع) فِي الْقُرْآنِ رَجْمٌ قَالَ نَعَمْ قُلْتُ كَيْفَ قَالَ الشَّيْخُ وَ الشَّيْخَةُ فَارْجُمُوهُمَا الْبَتَّةَ فَإِنَّهُمَا قَضِيَا الشَّهْوَةَ».

۲. همان.

قرآنی، عدم تحریف قرآن ثابت شده است و مشهور فقیهان و مفسران شیعی به عدم تحریف به زیاده یا نقص قرآن اعتقاد دارند.

۲. این عبارت‌ها تلاوت‌ها و مضامین مختلفی دارد که دست‌کم سه قرائت آن را نقل کردیم. اضطراب در عبارت مزبور، مؤید جعلی بودن آن است.

۳. اشکال مهم این آیه آن است که حکم رجم را به پیرزن و پیرمرد اختصاص داده است؛ در حالی که بر اساس حکم مسلم اسلامی، پیرمرد و پیرزن بودن برای رجم موضوعیت ندارد و حکم رجم، شامل هر زن و مرد با شرایط احصان می‌شود.

۴. علامه‌ی بلاغی در مورد آیه‌ی ادعایی می‌فرماید: «چگونه ممکن است مجازات سنگینی مانند سنگسار، بدون ذکر سبب آن آورده شود».^۱ در عبارت مورد ادعا، قضای شهوت پیرمرد و پیرزن را دلیل سنگسار ذکر کرده‌اند؛ در حالی که چه بسا قضای شهوت به وسیله‌ی حلال یا حرام باشد. قضای شهوت از راه حرام نیز ممکن است به وسیله‌ی زنا یا محصنه، لواط، مساحقه، تفریخ، استمناء، لمس، تقبیل (بوسه زدن) و... باشد. چگونه ممکن است حکم شدیدی مثل سنگسار که لازم است در مورد آن شفافیت وجود داشته باشد، این‌گونه مبهم و گسترده بیان شده باشد. در این عبارت حتی سبب زنا ذکر نشده است، چه رسد به اینکه شرط احصان - که لازمه‌ی اجرای حکم سنگسار است - ذکر شده باشد.

۵. این عبارت از نظر ادبی نیز اشکال بنیادین دارد. به نظر می‌رسد عبارت «الشَّيْخُ وَ الشَّيْخَةُ فَارْجُمُوهُمَا...» از آیه‌ی شریفه «الزَّانِيَةُ وَ الزَّانِي فَاجْلِدُوا...» الهام گرفته شده باشد؛ اما یک اشکال فاحش ادبیاتی در آن وجود دارد که عبارات

۱. محمدجواد بلاغی نجفی، آلاء الرحمن فی تفسیر القرآن، ج ۱، ص ۲۲.

فصیح قرآن کریم، از چنین اشکالاتی منزّه است. «فاء» در «فاجلدوا»، «فاء» شرط است که بر سر خبر آمده که و به منزله‌ی جزای شرط است. یعنی (فاجلدوا؛ پس شلاق زده می‌شوند) جزای زنا است که در مبتدا (الزَّانِيَةُ وَ الزَّانِي) نهفته است؛ اما «فاء» در (فارجموهما) قابل توجیه نیست. اگر بنا باشد «فاء» شرطیه باشد و «ارجموهما» جزای شرط قرار بگیرد، باید شیخوخة (پیری) را به مثابه‌ی شرط فرض کنیم، که در این صورت باعث فساد مفهوم می‌شود چون شیخوخة (پیری)، دلیل بر سنگسار نیست و سنگسار هم جزای شیخوخة محسوب نمی‌شود.

۶. روایاتی که از اهل سنت و از قول خلیفه‌ی دوم نقل شده است، به شدت مضطرب است. شکل نقل روایت به گونه‌ای است که خلیفه‌ی دوم، قصد داشته است عبارت ادعایی (الشیخ و الشیخه فارجموهما...) را به منزله‌ی یک حکم الهی در قرآن وارد کند که از ترس اینکه مردم او را به تحریف قرآن متهم کنند، از این کار منصرف شده است.

۷. درباره‌ی روایات شیعی که از امام صادق علیه السلام نقل شده است، فقیهان ضمن قبول سند، افزون بر نکات دلالتی مذکور، چند وجه برای عدم قبول این عبارت به عنوان آیه ذکر می‌کنند:

الف) چون این عبارت به شکل گسترده‌ای در صحاح روایی اهل سنت نقل شده و در بین فقیهان اهل تسنن فراگیر بوده است، و از طرفی، دانشمندان اهل تسنن بر روایاتی که خصوصاً از خلیفه‌ی دوم رسیده است تعصب و اهتمام ویژه‌ای داشته‌اند، امام صادق علیه السلام ظاهراً و در مقام تقیه چنین فرموده‌اند. سیره‌ی ائمه‌ی طاهرین علیهم السلام چنین بوده است که در مقابل کارهایی که شیخین، به ویژه خلیفه‌ی دوم فرمان داده‌اند، تقیه می‌کردند؛ هر چند راوی از شیعیان باشد، تا مبادا در

مجلسی حقّ را بگویند و موجب گرفتاری آنان شود.^۱

ب) یکی از احتمالات، این است که برخی با نزول قرآن و کتابت آن، تفاسیر و تأویلات و شأن نزول یا احکامی را که مرتبط بوده است، در کنار آیات می‌نوشتند. یکی از مشهورترین قرآن‌ها، همان است که به امیرالمؤمنین علیه السلام منتسب، و با عنوان قرآن علیه السلام مشهور بوده است. ایشان بعد از وفات پیامبر صلی الله علیه و آله مدت‌ها در خانه نشستند و همه‌ی قرآن را جمع‌آوری، و بر شتری بار کردند و به خلیفه‌ی اول و دوم پیشنهاد دادند، که آنها از پذیرش آن خودداری کردند. آنچه امیرالمؤمنین علیه السلام جمع‌آوری کردند، با عنوان قرآن علیه السلام شهرت یافت؛ در حالی که منظور از قرآن علیه السلام، یعنی همین قرآن به همراه شأن نزول، مطلقات و مقیدات، عمومات و تخصیصات، تأویل و تفسیر قرآن که حضرت درباره‌ی قرآن جمع‌آوری کردند. چه بسا آنچه را خلیفه‌ی دوم نیز به منزله‌ی جزئی از قرآن ادعا کرده است، در حقیقت، شرح یا حکمی ناظر بر آیات مربوط به زنا باشد.^۲

توجه به یک مغالطه

برخی از منتقدان که بطلان سنگسار را امری مفروض دانسته‌اند و به دنبال علتی برای نفی این حکم الهی برای اثبات ادعایشان می‌گردند، از روایاتی که در

۱. من لایحضره الفقیه، ج ۵، ص ۳۴۳.

۲. ر.ک: زین‌العابدین رهنما، تفسیر رهنما، ج ۱، ص ۳۴؛ سید محمدباقر حجتی، پژوهشی در تاریخ قرآن کریم، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، تهران، ۱۳۸۹، ص ۴۱۳-۳۸۵؛ محمدهادی معرفت، تاریخ قرآن، ص ۷۷، سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاه‌ها (سمت)، ۱۳۸۹.

زمینه‌ی آیه‌ی ادعایی رجم آمده سوء استفاده می‌کنند و این استدلال را القا می‌کنند: همان‌گونه که روایات مذکور، با وجود صحت سند، باطل و غیرقابل استناد است؛ پس همه‌ی روایات درباره‌ی سنگسار، باطل و غیرقابل استناد خواهد بود؛ در حالی که اولاً عدم قبول روایات مزبور به دلیل تعارض حقیقی آن با برخی اصول مسلم و عقاید معتبر شیعی درباره‌ی تحریف‌ناپذیری قرآن بود؛ ولی روایات صحیحی که درباره‌ی لزوم سنگسار وجود دارد، با هیچ یک از آیات قرآن تعارضی ندارد؛ ثانیاً بر اساس برخی وجوهی که ذکر شد، روایات از نظر دلالت تصحیح می‌شود. بنابراین، روایات مذکور یکسره باطل اعلام نشد؛ بلکه بر نحوه‌ی دلالت این روایات (بر اینکه آیه‌ای از قرآن حذف شده است) نقد وارد شد.

آیا حکم سنگسار با آیه‌ی ۲ سوره‌ی نور معارض است؟!

شبهه‌ی دهم:

قرآن کریم در آیه‌ی دوم سوره‌ی نور، کلمه‌ی زناکار را صریحاً مشخص کرده است. از طرف دیگر، فقیر پیامبر اکرم ﷺ و امامان علیّه به ما یار داده‌اند که روایات معارض با قرآن، بی‌اعتبارند. بنابراین، اگر هم درباره‌ی سنگسار زناکار، روایتی رسیده باشد، به دلیل تعارض با قرآن، قابل قبول نیستند.

جواب اجمالی:

بین آیه‌ی دوم سوره‌ی نور، مبنی بر مجازات شلاق برای زناکار و روایات ائمه علیّه - که به مجازات سنگسار برای زناکار اشاره می‌کند - تعارضی وجود ندارد. آیه‌ی دوم سوره‌ی نور ناظر به زنا‌ی غیرمحصنه است و روایات ائمه معصومان علیّه درباره‌ی سنگسار، ناظر به زنا‌ی محصنه است. به عبارت دیگر، حکم کلی مجازات زنا طبق آیه‌ی دوم سوره‌ی نور و بر اساس روایات ائمه معصومان علیّه شلاق، و سنگسار، مجازاتی است که ائمه علیّه آن را به دلیل عوامل مشدده‌ی مجازات، بر

زناکار در شرایط ویژه و هنجارشکن قابل تحمیل می‌دانند.

جواب تفصیلی:

تبیین شبهه: در روایات متعددی آمده است که امامان معصوم علیّه تأکید کرده‌اند هر روایتی که مخالف قرآن باشد قابل استناد نیست، باطل است، از ما نیست و...^۱ از طرف دیگر، خداوند متعال در آیه‌ی دوم سوره‌ی نور می‌فرماید:

«الزَّانِيَةُ وَالزَّانِي فَاجْلِدُوا كُلَّ وَاحِدٍ مِّنْهُمَا مِائَةَ جَلْدَةٍ وَلَا تَأْخُذْكُمْ بِهِمَا رَأْفَةٌ فِي دِينِ اللَّهِ إِنْ كُنْتُمْ تُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَلَيَشْهَدُنَا عَذَابُهُمَا طَائِفَةٌ مِّنَ الْمُؤْمِنِينَ»؛ «هر

یک از زن و مرد زناکار را صد تازیانه بزنید و نباید رأفت (و محبت کاذب) نسبت به آن دو شما را از اجرای حکم الهی مانع شود؛ اگر به خدا و روز جزا ایمان دارید! و باید گروهی از مؤمنان مجازاتشان را مشاهده کنند».

برخی حکم روایات به سنگسار زناکار در شرایط خاص را معارض و مخالف آیه‌ی مذکور می‌دانند و نتیجه می‌گیرند به دلیل تعارض و مخالفت این روایات با قرآن کریم، باید آنها را نادیده گرفت.^۲

در پاسخ باید گفت، ادعای تعارض و مخالفت روایات سنگسار با آیه‌ی مذکور پذیرفتنی نیست. تعارض حقیقی، زمانی محقق می‌شود که روایت مجازات، صد ضربه‌ی شلاق را انکار کند؛ در حالی که هیچ روایتی منکر کلی این مجازات نیست. آیا این آیه در صدد حکم مجازات تمام اقسام و مصادیق متصور از زناست یا

۱. «أَنَا عَبْدُ اللَّهِ ﷺ يَقُولُ كُلُّ شَيْءٍ مَّرْدُودٌ إِلَيَّ كِتَابَ اللَّهِ وَالسُّنَّةَ وَكُلَّ حَدِيثٍ لَا يُوَافِقُ كِتَابَ اللَّهِ فَهُوَ زُخْرُفٌ»
«عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ﷺ قَالَ مَا أَنَا كَمُ عَنَّا مِنْ حَدِيثٍ لَا يُصَدِّقُهُ كِتَابُ اللَّهِ فَهُوَ بَاطِلٌ». الكافي، ج ۱، ص ۶۹.
۲. البته این اشکال ناشی از عدم تخصص در اصول استنباط حکم است که از طرف هیچ متخصص فنی قابل طرح نیست. برای کسی که اندک آشنایی با قواعد عقلی و عقلایی حاکم بر استنباط احکام فقهی و حقوقی دارد، چنین اشکالی مطرح نیست.

فقط برخی مصادیق مشهور و متبادر را بیان کرده است؟ جواب این پرسش با مراجعه به تمام منابع فقهی قابل دریافت است. تفصیل و تبیین شمولیت مجازات شلاق برای تمام مصادیق زنا یا مخصوص بودن آن برای نوعی خاص از زنا را باید با مراجعه به آیات دیگر قرآن و روایات معصومان علیهم السلام به منزله‌ی تبیین کننده، تفسیر کننده و تفصیل دهنده‌ی آیات قرآن دریافت کرد.

مباحث تخصصی درباره‌ی مفهوم تعارض و مخالفت بین دو بیان، مجال دیگری می‌طلبد؛ اما در قالب چند مثال، نکاتی را بیان می‌کنیم.

یکی از روش‌های مرسوم و عقلایی در قانون‌گذاری این است که گاهی قانون‌گذار قاعده‌ای را به صورت عام یا مطلق بیان می‌کند و بعد از آن در جای دیگر آن را تخصیص یا تقیید می‌زند؛ یا اینکه حکمی برای مصادیق عام و متبادر بیان می‌شود و مصادیق نادر و استثنایی در جای دیگر بررسی می‌شود.

برای مثال، قرآن کریم در آیه‌ی یک سوره‌ی مائده می‌فرماید: ﴿أَوْفُوا بِالْعُقُودِ﴾؛ «به قراردادهای وفا کنید»؛ اما در آیه‌ی ۲۷۵ سوره‌ی بقره می‌فرماید: ﴿أَحَلَّ اللَّهُ الْبَيْعَ وَ حَرَّمَ الرِّبَا﴾؛ «خداوند خرید و فروش را بر شما حلال و ربا را حرام نمود». ربا نیز نوعی قرارداد است. چه بسا کسی اشکال کند که بین این دو آیه، تعارض وجود دارد؛ زیرا در آیه‌ی اول، خداوند دستور داده به قراردادهای وفا کنید و در آیه‌ی دوم دستور داده است به قرارداد ربا عمل نکنید؛ در حالی که چنین امری، تعارض نیست؛ بلکه یک روش عقلایی برای قانون‌گذاری است که بر اساس آن گاهی قانون‌گذار یک قاعده را به صورت عام یا به صورتی بیان می‌کند که ناظر بر موارد متبادر است و بعد از آن قوانین دیگری را ارائه می‌دهد که ناظر به موارد خاص یا مقید به شرایط خاصی است.

نمونه‌ی دیگر درباره‌ی قوانین جزایی است. قرآن کریم در آیه‌ی ۳۸ سوره‌ی مائده می‌فرماید: ﴿وَالسَّارِقُ وَالسَّارِقَةُ فَاقْطَعُوا أَيْدِيَهُمَا﴾؛ «دستان دزد را قطع نمایید». با وجود تصریح این آیه درباره‌ی قطع دستان دزد، شاهد این حقیقت هستیم که این حکم برای بیشتر دزدان اجرا نمی‌شود؛ زیرا این آیه فقط در مقام بیان مجازات دزد در شرایط خاص است که به سرقت حدی معروف است. دزدی، انواع مختلفی دارد که فقط یک نوع آن در شرایط خاص منجر به صدور حکم قطع دست خواهد بود، و مجازات مصادیق و موارد دیگر در روایات، با مجازات تعزیری مشخص شده است.

درباره‌ی زنا نیز در آیه‌ی دوم سوره‌ی نور به مجازات شلاق اشاره شده است. در مواجهه با این آیه، این پرسش پیش می‌آید که آیا این آیه‌ی شریفه، حکم مجازات همه‌ی مصادیق زنا را بیان کرده یا فقط مجازات شکل رایج و متبادر زنا (زنا‌ی غیرمحصنه) را معرفی کرده است؟ یا اینکه آیا صد ضربه‌ی شلاق، تنها مجازات زناکار است یا افزون بر آن، مجازات دیگری نیز وجود دارد؟ در روایات متعددی از رسول اکرم صلی الله علیه و آله و ائمه‌ی اطهار علیهم السلام تصریح شده است که مجازات مذکور در این آیه، ناظر به زنا‌ی غیرمحصنه است و درباره‌ی زنا‌ی محصنه، سنگسار یا شلاق و سنگسار هر دو پیش‌بینی شده است.

آیا حکم سنگسار با آیه‌ی ۲۵ سوره‌ی نساء معارض است؟!

شبهه‌ی یازدهم:

آیه‌ی ۲۵ سوره‌ی نساء درباره‌ی کنیزانی که به ازدواج مسلمان درآمده‌اند می‌گوید: ﴿فَإِذَا أَفْصِنَ قَارِنٌ آتَيْنَ بِفَأْسِهِ فَعَلَيْهِنَّ نِصْفُ مَا عَلَى الْمُفْضَنَاتِ مِنَ الْعَذَابِ﴾ «کنیزان در صورتی که (محصنه) باشند و مرتکب عمل منافی عفت شوند، نصف مجازات زنان آزاد را خواهند داشت». با توجه به اینکه نصف کردن مجازات سنگسار امکان‌پذیر نیست، می‌توان نتیجه گرفت مجازات زنان آزادی که شوهر دارند، سنگسار

نیست؛ بلکه همان صد ضربه‌ی شلاق است.

جواب اجمالی:

برده نبودن، یکی از شرایط معتبر بر اساس روایات و به اتفاق فقیهان شیعه و سنی در اجرای حکم سنگسار است.^۱ بنابراین، حکم کنیز شوهرداری که زنا کرده است، سنگسار نیست.

احسان، محصنه، أُحْصِنٌ و... در اصطلاح فقهی و اصطلاح عرفی و لغوی متفاوت است. در قرآن کریم حداقل با پنج معنای اصطلاحی قابل تطبیق است. مفهوم احسان در این آیه، با مفهوم احسان فقهی که منجر به سنگسار می‌شود، متفاوت است. مراد از «أُحْصِنٌ» در این آیه، احسان مصطلح فقهی - که از شرایط و اجزای موضوع رجم است - نیست؛ بلکه مراد از آن همان‌گونه که مستفاد از ظاهر برخی روایات است، شوهردار بودن کنیز و تمکن وی از مجامعت با شوهر است. این تذکر، لازم است که سقوط حکم رجم از غیر آزاد و ثبوت نصف حدّ جلد بر او، نشانه‌ی ارفاق شارع نسبت به افرادی است که برده بوده‌اند.^۲

جواب تفصیلی:

معانی مختلف احسان

احسان، محصنه، أُحْصِنٌ و... در اصطلاح فقهی و اصطلاح عرفی و لغوی متفاوت است؛ در قرآن کریم حداقل با پنج معنای اصطلاحی قابل تطبیق است. ریشه‌ی این لغات از حصن به معنای محافظت و منع است. به قلعه، حصن

می‌گویند؛ زیرا از حریم شهر محافظت می‌کند و مانع یورش دشمن است. در قرآن و روایات، احسان با پنج اصطلاح به انسان نسبت داده می‌شود: ۱. احسان به معنای فقهی، کسی که دارای همسر باشد و شرایط دیگر احسان فقهی را نیز دارا باشد؛ ۲. احسان به معنای عفت؛ ۳. احسان به معنای آزاد بودن؛ ۴. احسان به معنای ازدواج کردن؛ ۵. احسان به معنای مسلمان بودن.^۱ از بین معانی پنج‌گانه، فقط معنای اول آن مستلزم سنگسار است.

معانی مختلف احسان در آیه‌ی ۲۵ سوره‌ی نساء

در آیه‌ی ۲۵ سوره‌ی نساء چندین بار از مشتقات احسان استفاده، و معانی متفاوتی از آن اراده شده است. تلقی واحد از مفهوم احسان در این آیه، لوازم باطلی در پی دارد.

در ادامه نظر علامه‌ی طباطبایی^۲ در تفسیر المیزان را درباره‌ی معانی احسان در این آیه بیان می‌کنیم:^۳

«وَمَنْ لَمْ يَسْتَطِعْ مِنْكُمْ طَوْلًا أَنْ يَنْكَحَ الْمُحْصَنَاتِ الْمُؤْمِنَاتِ فَمَنْ مَّا مَلَكَتْ أَيْمَانُكُمْ مِنْ قَبَائِكُمْ الْمُؤْمِنَاتِ وَاللَّهُ أَعْلَمُ بِإِيمَانِكُمْ بَعْضُكُمْ مِنْ بَعْضٍ فَانْكَحُوهُنَّ بِإِذْنِ أَهْلِهِنَّ وَآتُوهُنَّ أَجُورَهُنَّ بِالْمَعْرُوفِ بِالْمَحْصَنَاتِ غَيْرَ مُسَافِحَاتٍ وَلَا مُتَّخِذَاتِ أَخْدَانٍ فَإِذَا أُحْصِنَ فَإِنَّ أَتَيْنَ بِفَاحِشَةٍ فَعَلَيْهِنَّ نِصْفُ مَا عَلَى الْمُحْصَنَاتِ مِنَ الْعَذَابِ ذَلِكَ لِمَنْ خَشِيَ الْعَنَتَ مِنْكُمْ وَأَنْ تَصْبِرُوا خَيْرٌ لَكُمْ وَاللَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ» و کسی که از شما توانایی مالی برای ازدواج زنان آزاد و عفیف و مؤمن ندارد - نمی‌تواند از عهده‌ی پرداخت

۱. حسن مصطفوی، التحقیق فی کلمات القرآن الکریم، ج ۲، ص ۲۳۶؛ سعدی ابوجیب، القاموس

الفقهی لغة و اصطلاحا، ص ۹۲.

۲. رک: المیزان، ج ۴، ص ۴۴۴.

۱. رک: ملامحسن فیض کاشانی، الوافی، ج ۱۵، ص ۲۵۴.

۲. حسینعلی منتظری نجف‌آبادی، مجازات‌های اسلامی و حقیق بشر، ص ۱۴۱.

مهریه و نفقه بر آید - می‌تواند با کنیزان به ظاهر مؤمنه‌ای که سایر مؤمنین دارند ازدواج کند، و خدا به ایمان واقعی شما داناتر است، و از این‌گونه ازدواج ننگ نداشته باشید، که مؤمنین همه از هم‌اند، و فرقی بین آزاد و کنیزشان نیست. پس با کنیزان عقیف و نه زناکار و رفیق‌گیر، البته با اجازه‌ی مولایشان ازدواج کنید، و کابین آنان را به طور پسندیده بپردازید، و کنیزان بعد از آنکه شوهردار شدند، اگر مرتکب زنا شدند عقوبتشان نصف عقوبت زنان آزاده است. این سفارش، مخصوص کسانی از شما است که ترس آن دارند اگر با کنیز ازدواج نکنند، به زناکاری مبتلا شوند، و اما اگر می‌توانید صبر کنید و دامن خود به زنا آلوده نسازید، برای شما بهتر است - چون مستلزم نوعی جهاد با نفس است - و خدا آمرزگاری رحیم است».

مراد از محصنات در عبارت صدر آیه‌ی ﴿أَنْ يَنْكَحَ الْمُحْصَنَاتِ الْمُؤْمِنَاتِ﴾ زنان آزاد است؛ چون در مقابل آن فتیات را آورده، که به معنای کنیزان است. این مقابله، بیانگر آن است که مراد از محصنات، زنان عقیف نیست؛ چون زنان عقیف شامل زنان آزاد و برده (هر دو) می‌شود، و در صورتی که مراد از محصنات زنان عقیف بود، لازم نبود زنان برده را در مقابل آن ذکر کند؛ بلکه در مقابل زنان عقیف، زنان غیرعقیف را نام می‌برد. همچنین منظور از آن، زنان شوهردار نیست؛ زیرا نمی‌توان زنان شوهردار را نکاح کرد؛ در حالی که به ازدواج با زنان محصن دستور داده است. همچنین منظور، زنان گرویده به اسلام نیست، و گرنه نمی‌فرمود زنان محصنه، بلکه همان قید مؤمنات کافی بود؛ زیرا مؤمنات، مسلمات نیز هستند.

در آیه‌ی ﴿فَأَنْكَحُوهُنَّ بِإِذْنِ أَهْلِهِنَّ وَآتُوهُنَّ أُجُورَهُنَّ بِالْمَعْرُوفِ مُحْصَنَاتٍ غَيْرَ مُسَافِحَاتٍ وَلَا مُتَّخِذَاتِ أَخْدَانٍ﴾ مراد از کلمه‌ی (محصنات) زنان عقیف است؛ زیرا زنان شوهردار قابل نکاح کردن نیستند.

در آیه‌ی ﴿فَإِذَا أَحْصِنَ فَإِنَّ أَتَيْنَ بِفَاحِشَةٍ فَعَلَيْهِنَّ نِصْفُ مَا عَلِيَ الْمُحْصَنَاتِ مِنَ الْعَذَابِ﴾، دو بار از مشتقات احصان استفاده شده است که هر دو مورد، مفهومی

متفاوت دارد. کلمه‌ی «أَحْصِنَ» هم به ضمه‌ی همزه قرائت شده است تا صیغه‌ی مجهول، و هم به فتحه‌ی همزه تا صیغه‌ی معلوم باشد؛ بنا بر قرائت اول به معنای شوهردار بودن و بنا بر قرائت دوم، به معنای مسلمان بودن است. البته قرائت دوم بهتر است.

اگر احصان در این آیه به معنای احصان ازدواج باشد، جزو شرط قرار دادنش صرفاً برای این بوده که مورد سخن، جایی است که قبل از ارتکاب فاحشه، ازدواج صورت گرفته است؛ زیرا مسئله‌ی شرعی چنین است که اگر کنیز مرتکب فحشا شود، چه شوهردار باشد و چه نباشد، حدش نصف حد زن آزاد است، و احصانش چیزی بر حد او اضافه نمی‌کند؛ اما اگر احصان به معنای اسلام باشد - که بعضی گفته‌اند - و قرائت با فتحه‌ی همزه نیز مؤید آن است، معنایش روشن‌تر و بی‌نیاز از مؤونه زاید خواهد بود. بنابراین احتمال، معنایش چنین می‌شود که کنیزان اگر زنا بدهند نصف عذاب آزادگان را دارند؛ چه شوهر داشته باشند و چه نداشته باشند.

مراد از محصنات در جمله‌ی ﴿فَعَلَيْهِنَّ نِصْفُ مَا عَلِيَ الْمُحْصَنَاتِ﴾، زنان آزاد است، نه زنان شوهردار. «الف» و «لام» در این کلمه «الف» و «لام» عهد است - یعنی همان محصناتی که در اول آیه از آن نام بردیم؛ محصنات در ابتدای آیه، به معنای زنان آزاد بود که به ازدواج با آنها توصیه شد. در نتیجه، معنای آیه چنین می‌شود که اگر کنیزان مؤمن، مرتکب زنا شدند، نصف عذاب زنان آزاد و بی‌شوهر مجازات می‌شوند (۵۰ تازیانه).

برخی هم ادعا کرده‌اند احصان در اینجا به معنای عفت است. به این بیان که کنیزان در آن ایام، آزادی عمل نداشتند تا هر کاری که دلشان می‌خواست بکنند؛

چون تابع اوامر مولای خود بودند؛ به ویژه در مسئله‌ی فحشا و فسق و فجور - اگر اتفاق می‌افتاد - به دستور مولایشان عمل می‌کردند. مالکان آنها می‌خواستند از راه ناموس‌فروشی کنیزان خود، عوایدی به دست آورند.^۱

اگر در آن ایام، کنیزی به دادن زنا عادت می‌کرد و این عمل را کاسبی خود قرار می‌داد به امر مولایش بود؛ چون نمی‌توانست از انجام فرمان مولایش سرپیچی کند؛ اما اگر مولایش او را به این کار وانمی‌داشت و کنیز هم با ایمان می‌بود، تقوای اسلامی مانع از انجام دادن زنا می‌شد. در چنین فرضی، اگر کنیزی مرتکب زنا می‌شد، نصف حد زنان آزاد را داشت. پس می‌توان در حق چنین کنیزی گفت: (فَإِذَا أَحْصِنَ فَإِنَّ أَتَيْنَ بِفَاحِشَةٍ...)؛ یعنی اگر کنیزی که اسلام و ایمان، او را دارای عفت کرده است، زنا بدهد، نصف حد زن آزاد را دارد.

نتیجه اینکه مراد از احصان درباره‌ی کنیزان در آیه‌ی ۲۵ سوره‌ی نساء، احصان به اصطلاح رایج فقهی نیست. روایات متعددی از ائمه علیهم‌السلام در تأیید این ادعا وارد شده است که بر اساس آن کنیز بودن را مانع تحقق احصان مستوجب رجم معرفی می‌کند.

۱. شاهد این ادعا آیه‌ی ۳۳ سوره‌ی نور است. نور / ۳۳: ﴿وَلْيَسْتَعْفِفِ الَّذِينَ لَا يَجِدُونَ نِكَاحًا حَتَّى يُغْنِيَهُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ وَالَّذِينَ يَبْتَغُونَ الْكِتَابَ مِمَّا مَلَكَتْ أَيْمَانُكُمْ فَكَاتِبُوهُمْ إِنْ عَلِمْتُمْ فِيهِمْ خَيْرًا وَآتُوهُمْ مِنْ مَالِ اللَّهِ الَّذِي آتَاكُمْ وَلَا تُكْرَهُوا قِتَابَتَكُمْ عَلَى الْبِغَاءِ إِنْ أَرَدْتُمْ تَحْصِنًا لَئِنْ عَلِمْتُمْ فِيهِمْ خَيْرًا وَآتُوهُمْ مِنْ مَالِ اللَّهِ الَّذِي آتَاكُمْ مِنْ بَعْدِ إِكْرَاهِهِمْ غُفُورًا رَحِيمًا﴾؛ «و کسانی که امکانی برای ازدواج نمی‌یابند، باید پاکدامنی پیشه کنند تا خداوند از فضل خود آنان را بی‌نیاز گرداند! و آن بردگانتان که خواستار مکاتبه [قرار داد مخصوص برای آزاد شدن] هستند، با آنان قرارداد ببندید؛ اگر رشد و صلاح در آنان احساس می‌کنید (که بعد از آزادی، توانایی زندگی مستقل را دارند) و چیزی از مال خدا را که به شما داده است به آنان بدهید! و کنیزان خود را برای دستیابی متاع ناپایدار زندگی دنیا مجبور به خودفروشی نکنید، اگر خودشان می‌خواهند پاک بمانند! و هر کس آنها را (بر این کار) اجبار کند، (سپس پشیمان گردد)، خداوند بعد از این اجبار آنها غفور و رحیم است! (توبه کنید و بازگردید، تا خدا شما را ببخشد!)».

آیا حکم سگسار با آیه ۱۵ سوره نساء معارض است؟!

شبهه‌ی دوازدهم:

نص صریح قرآن در آیه‌ی ۱۵ سوره‌ی نساء، حبس خانگی را به عنوان مجازات زنا می‌محسبه نام برده است. اعتقاد به سگسار به عنوان مجازات زنا می‌محسبه، مخالف و معارض نص صریح قرآن است.

جواب اجمالی:

مجازات حبس در منزل، حکمی موقتی برای زنا می‌محسبه و غیرمحسبه بوده است؛ شلاق برای زنا می‌محسبه و سگسار برای زنا می‌محسبه، احکامی هستند که جایگزین مجازات حبس خانگی شده‌اند.

جواب تفصیلی:

خداوند در آیه‌ی ۱۵ و ۱۶ سوره‌ی نساء می‌فرماید:

﴿وَالَّذِينَ يَأْتِيَنَّكَ مِنَ النِّسَاءِ فَاتَّبِعُوهُنَّ أَزْوَاجًا بِمَا نَكَحْتُمُوهُنَّ فَإِن كُنَّ فَاكِرَاتٍ فَمَا لَهُنَّ فِي النِّسَاءِ حَتَّى يَتَوَفَّيَهُنَّ الْمَوْتُ أَوْ يَجْعَلَ اللَّهُ لَهُنَّ سَبِيلًا﴾؛ «و کسانی از زنان شما که مرتکب فحشا شوند، چهار نفر از مسلمانان را به عنوان شاهد بر آنها بطلبید! اگر گواهی دادند، آنان (زنان) را در خانه‌ها (ی خود) نگاه دارید تا مرگشان فرارسد یا اینکه خداوند، راهی برای آنها قرار دهد».

﴿وَالَّذَانِ يَأْتِيَانِيَا مِنْكُمْ فَأُذُوهُمَا فَإِن تَابَا وَأَصْلَحَا فَأَعْرِضُوا عَنْهُمَا إِنَّ اللَّهَ كَانَ تَوَّابًا رَّحِيمًا﴾؛ «و از میان شما، آن مردان و زنانی که (همسر ندارند) و مرتکب آن کار (زشت) می‌شوند، آنها را آزار دهید و اگر توبه کنند، و (خود را) اصلاح نمایند، از آنها درگذرید! زیرا خداوند، توبه‌پذیر و مهربان است».

آیا منظور از فحشا، زناست یا اعم از زنا، لواط، مساحقه و امثال آن است؟ آیا «نساءکم» به معنای زنان همسر دار است، یا اعم از زنان همسر دار و بدون همسر؟ آیا «نساءکم» فقط زنان آزاد را در بر می‌گیرد یا زنان کنیز را نیز شامل می‌شود؟ آیا این حکم، یک حکم دائمی است یا موقت؟ و ...

مجموعه‌ای از این پرسش‌ها و شبهات متعدد دیگر، این ادعا را که «آیه‌ی ۱۵ سوره نساء نص صریح در مجازات زناى محصنه است!!!» در حد سخنی بی‌دلیل و غیرعالمانه تنزل می‌دهد و ضرورت مراجعه به اهل‌بیت علیهم‌السلام را برای تبیین مفهوم حقیقی این آیات به اثبات می‌رساند؛

در صورتی که اولاً منظور از «الْفَاحِشَةَ»، فقط عمل زنا باشد، و ثانیاً منظور از «نَسَائِكُمْ» صرفاً زنان شوهردار باشند؛ ثالثاً منظور از زنان شوهردار صرفاً زنان شوهردار آزاد باشد؛ رابعاً آیه ناظر به اجرای حد شرعی زناکار باشد، نه نهی از منکر؛ خامساً آیه در مقام بیان حکم دائمی در مورد حد زناکار باشد. در این صورت، می‌توان گفت بین روایات ناظر به سگسار زناى محصنه و آیات مزبور که مجازات حبس در منزل را پیش‌بینی کرده است، تعارض وجود دارد؛ در غیر این صورت، روایات، تعارض حقیقی با آیه‌ی قرآن ندارند.

اما همه‌ی این شرایط پنج‌گانه قابل‌خداشه است؛ زیرا:

اولاً فاحشه همه‌ی معاصی را شامل می‌شود؛ در آیات متعددی از قرآن، مراد از فاحشه، صرفاً مساحقه و لواط است.^۱ در برخی دیگر از آیات، حتی از مواردی مثل دوستی زن و مرد نامحرم به فاحشه تعبیر شده است؛ اما در آیه‌ی ۱۵ سوره‌ی نساء با توجه به قرائن و سیاق آیه، هر یک از زنا و مساحقه را دربرمی‌گیرد.^۲

ثانیاً و ثالثاً منظور از «نَسَائِكُمْ»، یعنی زنان جامعه‌ی اسلامی، اعم از زنان

شوهردار و بدون شوهر و اعم از زنان آزاد و کنیز است. بسیاری از فقیهان و مفسران بر این نکته تصریح کرده‌اند که منظور از «نَسَائِكُمْ» در این آیه، همه‌ی زنان امت اسلامی، اعم از محصنه و غیرمحصنه و آزاد و کنیز است.^۱

مفهوم اعم «نَسَائِكُمْ» که شامل زنان شوهردار و بدون شوهر، کنیز و آزاد می‌شود، در قرآن و محاورات عرفی عرب رایج است.^۲ برای مثال، در آیه‌ی مباحله آمده است:

﴿فَمَنْ حَاجَّكَ فِيهِ مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَكَ مِنَ الْعِلْمِ فَقُلْ تَعَالَوْا نَدْعُ أَبْنَاءَنَا وَابْنَاءَكُمْ وَنِسَاءَنَا وَنِسَاءَكُمْ وَأَنْفُسَنَا وَأَنْفُسَكُمْ ثُمَّ نَبْتَهِلْ فَنَجْعَلْ لَعْنَتَ اللَّهِ عَلَي الْكَافِرِينَ﴾؛^۳ «هر گاه بعد از علم و دانشی که (درباره‌ی مسیح) به تو رسیده، (باز) کسانی با تو به محاجه و ستیز برخیزند، به آنها بگو: «بیایید ما فرزندان خود را دعوت کنیم، شما هم فرزندان خود را ما زنان خویش را دعوت نماییم، شما هم زنان خود را ما از نفوس خود دعوت کنیم، شما هم از نفوس خود، آن گاه مباحله کنیم و لعنت خدا را بر دروغگویان قرار دهیم».

پیامبر اسلام صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم برای عمل به مضمون این آیه، حضرت زهرا علیها‌السلام را به عنوان مصداق «نَسَائِكُمْ» به مراسم مباحله بردند. آیات متعدد دیگر در قرآن کریم به این حقیقت اشاره دارد که منظور از «نَسَائِكُمْ»، شامل زنان امت اسلامی، اعم از زنان شوهردار و بدون شوهر و آزاد و کنیز است. اگر مراد قرآن زنان شوهردار بود، از کلمه‌ی «ازواجکم» استفاده می‌کرد.

۱. عبدالله جوادی آملی، تفسیر تسنیم، ج ۱۷، ص ۶۱۴.

۲. آیات ۴۹ سوره‌ی بقره، ۳۱ سوره‌ی نور و ۴ سوره‌ی طلاق، شواهدی بر این است که منظور از «نَسَائِكُمْ»، صرفاً زنان شوهردار نیست.

۳. آل‌عمران / ۶۱.

۱. اعراف / ۸۰: ﴿وَلَوْطًا إِذْ قَالَ لِقَوْمِهِ أَتَأْتُونَ الْفَاحِشَةَ مَا سَبَقَكُمْ بِهَا مِنْ أَحَدٍ مِنَ الْعَالَمِينَ﴾؛ «و (به خاطر آورید) لوط را، هنگامی که به قوم خود گفت: «آیا عمل بسیار زشتی را انجام می‌دهید که هیچ یک از جهانیان، پیش از شما انجام نداده است؟».

۲. شیخ طوسی، التبیان فی تفسیر القرآن، ج ۳، ص ۱۴۳.

رابعاً همان گونه که برخی از فقیهان مثل آیت‌الله خوئی تصریح کرده‌اند و ما به منزله‌ی یک «احتمال» آن را مطرح می‌کنیم، این آیه‌ی ناظر به نهی از منکر است، نه مجازات زناکار. ایشان استدلال می‌کنند که از ظاهر آیه شریفه (که سرپرست خانواده به عنوان مخاطب اجرای حکم قلمداد می‌شود و قراین دیگر) برداشت می‌شود که حکم حبس برای جلوگیری از ارتکاب مجدد فحشاست و این از باب نهی از منکر است، نه حد زنا. حبس در خانه برای جلوگیری از تکرار گناه، و حد زنا برای مجازات اجتماعی زناست.

خامساً در صورتی که آیه‌ی ۱۵ سوره‌ی نساء در مقام بیان مجازات باشد، نه نهی از منکر؛ لکن یک حکم دائمی نیست؛ بلکه در خود آیه به موقتی بودن این حکم اشاره شده است. آیه‌ی شریفه بیان می‌کند زنانی را که مرتکب فحشا (زنا یا مساحقه) شده‌اند در خانه زندانی کنید تا مرگ آنها را در برگیرد یا خداوند، حکم دیگری برای آنان قرار دهد. عبارت «أَوْ يَجْعَلِ اللَّهُ لَهُنَّ سَبِيلًا»، یادآور موقتی بودن حکم این آیه درباره‌ی مجازات این زنان است.

روش جدید خداوند متعالی برای مجازات زنانی که مرتکب فحشا شده‌اند این بود که از مجازات شلاق برای زنانی غیرمحصنه و مجازات سنگسار برای زنانی محصنه استفاده شود.

مجازات شلاق برای زنانی غیرمحصنه در مورد زن آزاد یا کنیز و مجازات رجم برای زنان شوهردار بعد از تحقق همه‌ی شرایط ویژه‌ی ثبوتی، اثباتی و اجرایی، در حقیقت، همان وعده‌ی الهی به حکم جایگزین است؛ «أَوْ يَجْعَلِ اللَّهُ

لَهُنَّ سَبِيلًا»، که پیامبر اسلام ﷺ و ائمه علیهم‌السلام در مقام مفسران راستین قرآن کریم بیان کرده‌اند.^۱

توجه به تاریخ نزول سوره‌ی نساء و سوره‌ی نور نیز مؤیدی بر موقتی بودن حکم حبس خانگی برای زناکار است. در روایات متعددی از ائمه‌ی معصومین علیهم‌السلام به این حقیقت اشاره شده است.^۲ به دو نمونه بسنده می‌کنیم؛

عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام قَالَ: ... سُورَةُ النُّورِ أَنْزِلَتْ بَعْدَ سُورَةِ النِّسَاءِ وَ تَصَدِّقُ ذَلِكَ أَنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ أَنْزَلَ عَلَيْهِ فِي سُورَةِ النِّسَاءِ - وَاللَّاتِي يَأْتِيَنِ الْفَاحِشَةَ مِنْ نِسَائِكُمْ فَاسْتَشْهِدُوا عَلَيْهِنَّ أَرْبَعَةَ مِنْكُمْ فَإِنْ شَهِدُوا فَأَمْسِكُوهُنَّ فِي الْبُيُوتِ حَتَّى يَتَوَفَّاهُنَّ الْمَوْتُ أَوْ يَجْعَلَ اللَّهُ لَهُنَّ سَبِيلًا - وَالسَّبِيلُ الَّذِي قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ - سُورَةُ أَنْزَلْنَاها وَ قَرَضْنَاها وَ أَنْزَلْنَا فِيها آيَاتٍ بَيِّنَاتٍ لَعَلَّكُمْ تَذَكَّرُونَ الزَّانِيَةُ وَالزَّانِي فَاجْلِدُوا كُلَّ وَاحِدٍ مِنْهُمَا مِائَةَ جَلْدَةٍ وَلَا تَأْخُذْكُمْ بِهِمَا رَأْفَةٌ فِي دِينِ اللَّهِ إِنْ كُنْتُمْ تُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَ لِيَشْهَدَهُ عَذَابُهُمَا طَائِفَةٌ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ؛^۳ سوره‌ی نور بعد از سوره‌ی نساء نازل شده، و شاهد صدق

سخن، این است که خدای تعالی در سوره‌ی نساء فرمود: «و آن دسته از زنان شما که عمل زنا مرتکب می‌شوند علیه آنان استشهاد کنید به چهار نفر از خودتان، که اگر شهادت دادند ایشان را در خانه‌ها زندانی کنید تا بمیرند، و یا خدای تعالی راه نجاتی بر ایشان قرار دهد» و در سوره‌ی نور حکم جایگزین را فرموده: «(این) سوره‌ای است که آن را فرو فرستادیم، و (عمل به آن را) واجب نمودیم، و در آن آیات روشنی نازل کردیم، شاید شما متذکر شوید! هر یک از زن و مرد زناکار را صد تازیانه بزنید و نباید رأفت (و محبت کاذب) نسبت به آن دو، شما را از اجرای حکم الهی مانع شود، اگر به خدا و روز

۱. تفسیر تسنیم، ج ۱۷، ص ۶۴۳.

۲. برای دیدن روایات مراجعه کنید به: تفسیر المیزان، ج ۱۵، ص ۸۳؛ تفسیر تسنیم، ج ۱۷، ص ۶۴۴-۶۵۶.

۳. الکافی، ج ۲، ص ۳۳.

جزا ایمان دارید! و باید گروهی از مؤمنان مجازاتشان را مشاهده کنند».

در روایت دیگری چنین آمده است:

عن أبي جعفر عليه السلام و أبي عبد الله عليه السلام؛ و لما نزل قوله: «الزَّائِيَةُ وَ الزَّائِي» قال النبي صلى الله عليه وآله: قد جعل الله لهن سيلا، البكر بالبكر، جلد مائة و تغريب عام، و الثيب بالثيب الجلد ثم الرجم؛^۱ از امام باقر و امام صادق عليهما السلام نقل شده است، زمانی که آیهی ۲ سورهی نور «الزَّائِيَةُ وَ الزَّائِي» نازل گردید، پیامبر مکرم اسلام صلى الله عليه وآله فرمودند: وعدهی الهی در آیهی ۱۵ سورهی نساء «قد جعل الله لهن سيلا» محقق شد. زنای غیر محصنه صد ضربهی شلاق و یک سال تبعید و در زنای محصنه، شلاق و سپس سنگسار.

آیا آیهی ۱۵ سورهی نساء با خبر واحد نسخ شده است؟

شبهه‌ی سیزدهم:

کسانی که نص صریح آیات (۱۵ نساء) را با روایت ذال بر سنگسار منسوخ اعلام می‌کنند، در حقیقت، قرآن را با فبر واحد نسخ کرده‌اند و این بزرگ‌ترین ظلم در حق قرآن است.

جواب اجمالی:

نسخ یعنی ابطال حکم دائمی و ثابت شریعت. همان‌گونه که در آیهی ۱۵ سورهی نساء اشاره شده است، حکم حبس خانگی زناکار، حکم دائمی و ثابت شریعت نبود. از این‌روی، نسخ اصطلاحی صورت نگرفته است. از آن گذشته حکم سنگسار به تواتر معنوی روایات معتبر و صحیح‌السند و قطعی‌الدلالة اثبات می‌گردد.

جواب تفصیلی:

از مطالبی که در پاسخ قبلی اشاره کردیم، مشخص می‌شود که در این آیه،

نسخ به معنای حقیقی رخ نداده است. نسخ عبارت است از ابطال حکم دائمی و ثابت شریعت؛^۱ در حالی که حکمی که در این آیه بیان شده است، اگر از باب نهی از منکر باشد، هنوز هم این حکم پا برجاست و با مجازات زناکار منافاتی ندارد؛ در صورتی هم که از باب مجازات باشد، حکم به مجازات، از ابتدا به صورت موقتی تشریح شده است. عبارت «أَوْ يَجْعَلُ اللَّهُ لَهُنَّ سَبِيلًا» به موقتی بودن حکم حبس خانگی برای زناکار اشاره دارد. اگر از ابتدا خود قانون یادآور موقتی بودن حکمش باشد و بر این دلالت کند که حکم تا زمانی اجرا می‌شود که حکم جدید نیامده است، در این صورت با آمدن حکم جدید، حکم پیشین کنار می‌رود و این به معنای نسخ نیست؛ مانند اینکه گفته باشد تا اطلاع ثانوی حکم چنین است. حکم جدید هم ممکن است با آیه یا روایتی بیان شود. اگر در این آیه عبارت «أَوْ يَجْعَلُ اللَّهُ لَهُنَّ سَبِيلًا» نبود، می‌توانستیم ادعا کنیم حکم حبس زناکار، حکمی دائمی است و تغییر حکم به معنای نسخ قلمداد می‌شد.

نکته‌ی دیگر اینکه برخی شرایط و جزئیات اجرای سنگسار با خبر واحد اثبات می‌شود؛ اما منظور از خبر واحد، آن‌گونه که منتقدان جلوه می‌دهند، اولاً همواره

۱. بنا بر آنچه که صاحب معالم تعریف نموده است نسخ اعلام به زوال، حکمی که به دلیل شرعی ثابت بود به وسیله دلیل شرعی دیگری که بعداً صادر شده به گونه‌ای که اگر حکم دوم نبود، حکم اول استمرار می‌یافت. شرایط تحقق نسخ: هرگاه بخواهد نسخی در احکام شرعی صورت بگیرد، لازم است چهار شرط برای آن لحاظ کرد: ۱. وجود دلیل معتبر بر ثبوت حکم پیشین و ابطال آن به دلیل جدید؛ ۲. همان‌گونه که حکم منسوخ شرعی است، دلیلی که رافع و ناسخ آن است نیز باید شرعی باشد؛ ۳. صدور دلیل ناسخ پس از صدور دلیل حکم منسوخ؛ ۴. حکم منسوخ باید محدود به زمان خاصی نباشد. برای مطالعه بیشتر: رک: سید ابوالقاسم خویی، *البيان في تفسير القرآن*، ص ۲۷۵ به بعد و محمد ابراهیم جناتی شاهرودی، *منابع اجتهاد از دیدگاه مذاهب اسلامی*، ص ۵۷.

۱. محمد بن حسن طوسی، *التبيان في تفسير القرآن*، ج ۳، ص ۱۴۳.

خبر ضعیف نیست؛ منظور از خبر واحدی که سنگسار با آن ثابت شده است خبر صحیح‌السندی است که سلسله راویان آن همگی به صورت خاص یا عام به تأیید و توثیق امام معصوم علیه السلام رسیده‌اند و بر اساس بیان و آموزه‌های اسلامی، حرفشان برای ما حجت است؛ ثانیاً منظور از خبر واحد، یک خبر نیست؛ بلکه مراد، خبری است که به حد تواتر نرسیده است. در بسیاری از احکام و جزئیات مربوط به حکم سنگسار، برای اثبات یک موضوع، چندین روایت صحیح وجود داشته باشد که اصطلاحاً به همه‌ی آنها خبر واحد گفته می‌شود. افزون بر این، تأکید می‌کنیم که ثبوت اصل حکم سنگسار برای زناکار و زنا‌ی محصنه، از احکام یقینی و مستند به تواتر معنوی روایات رسیده از پیامبر و اهل بیت معصوم ایشان علیهم السلام است که هیچ‌گونه شک و شبهه‌ای در آن وجود ندارد.

این تذکر لازم است که ظلم بزرگ در حق قرآن، جدا کردن قرآن از مفسران راستین آن است. بسیاری از منافقان و جاهلان از صدر اسلام تاکنون در صدد بودند با شعار (حسبنا کتاب الله) و با سیاست جدا کردن قرآن از اهل بیت علیهم السلام، هر آنچه را که بر اساس هوا و هوس آنها بود، بر قرآن و اسلام تحمیل کنند؛ در حالی که تبیین قرآن به وسیله‌ی روایات و بیان معصومان علیهم السلام، راه را بر تحریف و محجوریت قرآن می‌بندد. الغای ثقل اصغر، شاهراه الغای قرآن کریم و معارف الهی آن است.

سنگسار چگونه می‌تواند راه نجات زناکار باشد؟!

شبهه‌ی چهاردهم:

فراوند در آیه‌ی ۱۵ سوره نساء بعد از بیان حکم حبس ابد شاکلی برای زناکار، می‌فرماید این حکم تا زمانی است که فرد راه نجاتی به نفع آنان قرار دهد: ﴿أَوْ يَجْعَلَ اللَّهُ لَهُنَّ سَبِيلًا﴾. آیا این امر مسفره نیست که بگوییم کشتن و سنگسار نمودن زناکار، همان راه نجاتی است که فراوند وعده داده است.

جواب اجمالی:

ترجمه‌ی عبارت ﴿أَوْ يَجْعَلَ اللَّهُ لَهُنَّ سَبِيلًا﴾ به اینکه «خدا راه نجاتی به نفع آنان قرار دهد» صحیح نیست. «لام» در «لهن» به معنای اختصاص است، نه نفع. خداوند در این آیه وعده داده است که حکم دیگری جایگزین کند؛ این حکم ممکن است نسبت به برخی آسان‌تر باشد (شلاق برای زنا‌ی غیر محصنه) و برای برخی دیگر سخت‌تر به نظر برسد (مانند رجم برای زنا‌ی محصنه).

جواب تفصیلی:

مفهوم «او يجعل الله لهن سبيلا»

البته این شبهه در کتاب شریف البیان مرحوم آیت‌الله خویی به مناسبتی دیگر مطرح شده است و فقیهان، درباره‌ی آن به تفصیل سخن گفته‌اند. جواب آن به صورت اجمالی این است که:

اولاً منشأ این شبهه آن است که ﴿أَوْ يَجْعَلَ اللَّهُ لَهُنَّ سَبِيلًا﴾ را به معنای قرار دادن راه نجات به نفع زناکار، ترجمه کرده‌اند؛ در حالی که «لام» در «لهن» به معنای نفع نیست؛ بلکه برای اختصاص است؛ یعنی ترجمه‌ی مناسب این است که: «خداوند مجازاتی برای (مخصوص) ایشان قرار دهد». برای نمونه، آیه‌ی ﴿إِنْ أَحْسَنْتُمْ أَحْسَنْتُمْ لِأَنْفُسِكُمْ وَ إِنْ أَسَأْتُمْ فَلَهَا﴾ یعنی هر عملی که انجام دهید به خودتان اختصاص دارد؛ اگر خوبی کنید برای (مخصوص) خودتان است و اگر بدی هم کنید برای (مخصوص) خودتان است؛ نه اینکه اگر خوبی کنید به نفع خودتان است و اگر بدی هم کنید به نفع خودتان است! «برای» به عنوان ترجمه‌ی «لام» در اینجا به معنای «به نفع» نیست؛ بلکه به معنای «اختصاص» است؛ در غیر این صورت تصور عمل سوء که به نفع انسان باشد، صحیح نخواهد بود.

ثانیاً حتی اگر استدلال قبل را نپذیریم و اصرار داشته باشیم که «لام» به معنای نفع است، باید گفت اگر با نگاه دنیامحوری و مادی‌گرایانه به مسئله نگاه کنیم، چه بسا مجازات‌ها را روشی برای هلاکت و ضرر بدانیم؛ لکن نگاه معناگرا و آخرت‌محور که بر اساس آن یکی از مهم‌ترین آثار مجازات، تطهیر از گناه و نجات از عذاب اخروی می‌باشد، نشان‌دهنده آن است که مجازات‌ها حتی اگر مجازات‌های سالب حیات باشد، برای نجات و سعادت است. این معنا در بسیاری از روایات که پیش‌تر بدان اشاره شد، به‌خوبی استفاده می‌شود.

بسیاری از مؤمنان که مرتکب گناهی می‌شدند، خود با اقرار آزادانه نزد حاکم اسلامی و با واژه‌ی متعارف و معروف «طهرنی»، تقاضای اجرای مجازات و تطهیر خویش را می‌کردند. در برخی روایات تصریح شده است بعد از درخواست اجرای مجازات، استدلال می‌کردند که «لان عذاب الدنيا اهنون من عذاب الاخری؛ چرا که مجازات سنگسار دنیوی، بسیار راحت‌تر از قهر و عذاب اخروی است».

در جامعه متدینین، مجازات روشی برای ضرر و هلاکت نیست؛ بلکه راهی برای تطهیر و رهایی از عذاب است؛ حتی اگر مجازاتی مثل سنگسار یا قصاص و... باشد. همه‌ی این مجازات‌ها نمودی از جلوه‌ی رحمانی الهی است. همان‌گونه که در روایات متعدد، درباره‌ی سنگسار شاهد بودیم بر خلاف توصیه‌ی پیامبر اسلام ﷺ و امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) به توبه، مرتکبان زنا بر اجرای حد الهی به منظور طهارت روحی یا نجات از عذاب وجدان ناشی از معصیت الهی اصرار داشتند. البته درک این معنا همان‌قدر که برای بندگان راستین خدا و کسانی که متدین و متعهد به حب و رضایت الهی و تطهیر حقیقی روح و روان خویش هستند آسان و واضح است، برای کسانی که از خدا دور و اسیر شهوات دنیایند یا تحت تأثیر استدلال‌ات

لذت‌محورانه و دنیاگرایانه‌ی این اشخاص قرار گرفته‌اند، غیرعاقلاًنه و شاید مسخره به نظر برسد.

به منظور تقریب ذهن برای انسان‌هایی که درگیر سنجش‌های مادی‌گرایانه در مورد حقایق هستند، راه نجات بودن (سیبیل بودن) مرگ نیز قابل تصویر است. مجرمانی که با خودکشی، ظاهراً خود را از عذاب وجدان «نجات» می‌دهند، می‌توانند مثال خوبی برای این افراد باشند. شخصی که ناکامی‌های متعددی داشته یا مرتکب عمل قتل شده است، آن‌قدر عذاب وجدان او را اذیت می‌کند که چه بسا مرتکب قتل نفس یا خودسوزی و پرتاب خود از ارتفاع شود؛ زیرا این را برای خود سیبیلی می‌داند (لهن سیبلا). شخصی که عفت و پاکدامنی برای او مهم باشد، وقتی مرتکب عمل منافی عفت می‌شود، نزد وجدان یا سایه‌ی سنگین توجه اطرافیان، بهترین راهکار برایش مرگ تلقی می‌شود.

حکم زنا در سنت

آیا سنگسار با خبر واحد جعلی اثبات شده است؟!

شبهه‌ی پانزدهم:

در سنت پیامبر اسلام ﷺ هیچ دلیل معتبری بر اجرای حکم سنگسار وجود ندارد. فقهبانان با استناد به فبر واهر جعلی - که بر اساس آن پیامبر اسلام ﷺ شفعی به نام ماعز بن مالک را سنگسار کرده است - به اسلامی بودن حکم سنگسار فتوا داده‌اند، در حالی که امر عمومی مثل سنگسار را نمی‌توان با فبر واهر ثابت کرد؛ چه رسد به اینکه فبر از نظر سند همه جعلی باشد.

جواب اجمالی:

اولاً دلیل سنت شامل سنت پیامبر ﷺ و دیگر ائمه (علیهم السلام) می‌شود؛ ثانیاً مراد از سنت، اعم از قول، فعل و تقریر معصوم (علیه السلام) است. به فرض که در سنت فعلی معصوم،

توان شاهدهی بر یک حکم پیدا کرد، دلیل منتفی بودن سنت قولی یا تقریر نیست؛ ثالثاً افزون بر سنت قولی و تقریری دربارهی سنگسار (که در حد تواتر معنوی به ما رسیده است)، برای سنت فعلی نیز شواهد متعدد و متقنی وجود دارد؛ رابعاً منظور از غیر صحیح یا غیر معتبر بودن یک روایت، غلط و جعلی بودن روایت نیست.

جواب تفصیلی:

توجه به یک مغالطه

استناد یک حکم قوی به دلایل ضعیف، مغالطه‌ای است که برخی برای نقد و انکار احکام الهی به کار می‌برند. بیش از صد روایت صحیح و موثق دربارهی حکم سنگسار وجود دارد. برخی برای انکار حکم سنگسار به چند روایت ضعیف‌السند اشاره کرده، با نقد و نفی این روایات، این گونه جلوه می‌دهند که تنها همین روایات ضعیف، مستند حکم سنگسار است. در ادامه به نکاتی در این باره اشاره می‌کنیم:

نکاتی دربارهی خبر واحد

۱. شیخ کلینی و شیخ طوسی، روایت مزبور را در کافی و تهذیب، از کتب اربعه‌ی شیعه که معتبرترین کتب روایی و در عصر نزدیک به معصوم علیه السلام است، نقل کرده‌اند.^۱ روایت، سه سند صحیح و معتبر دارد.^۲ البته در کتب تاریخی و روایی

۱. شیخ طوسی، تهذیب الأحکام، ج ۱۰، ص ۸؛ شیخ کلینی، همان، ص ۱۸۴.

۲. سند اول: محمد بن یعقوب بن علی بن ابراهیم عن ابيه عن عمرو بن عثمان عن الحسين بن خالد قال قلت لأبي الحسن عليه السلام سند دوم: محمد بن الحسن باسناده عن علي بن ابراهيم [مثله] عن ابيه عن عمرو بن عثمان عن الحسين بن خالد قال قلت لأبي الحسن؛ سند سوم: رواه البرقي في المحاسن عن ابيه عن عمرو بن عثمان [مثله] عن الحسين بن خالد قال قلت لأبي الحسن عليه السلام.

غیرمستند نیز این روایت چندین بار ذکر شده است. از نظر سندی، هیچ اشکالی به روایت مطرح نیست؛

روایت چنین است:

«قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام آتَى النَّبِيَّ صلى الله عليه وآله وسلم رَجُلٌ فَقَالَ إِنِّي زَيْتٌ فَصَرَفَ النَّبِيُّ صلى الله عليه وآله وسلم وَجْهَهُ عَنْهُ فَأَتَاهُ مِنْ جَانِبِهِ الْآخَرَ ثُمَّ قَالَ مِثْلَ مَا قَالَ فَصَرَفَ وَجْهَهُ عَنْهُ ثُمَّ جَاءَ الثَّلَاثَةَ فَقَالَ يَا رَسُولَ اللَّهِ إِنِّي زَيْتٌ وَعَذَابُ الدُّنْيَا أَهْوَنُ مِنْ عَذَابِ الْآخِرَةِ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وآله وسلم أَبْصَحِيكُمْ بَأْسٌ يَغْنِي جَنَّةً فَقَالُوا لَا فَأَقْرَ عَلَيَّ نَفْسَهُ الرَّابِعَةَ فَأَمَرَ بِهِ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وآله وسلم أَنْ يُرْجَمَ فَحَفَرُوا لَهُ حَفِيرَةً فَلَمَّا أَنْ وَجَدَ مَسَّ الْحِجَارَةِ خَرَجَ يَسْتَدُكُ الرَّبِيزُ فَرَمَاهُ بِسَاقِ بَعِيرٍ فَمَقَلَهُ بِهِ فَأَذْرَكَ النَّاسُ نَفْسَهُ فَمَقَلُوهُ فَأَخْبَرُوا النَّبِيَّ صلى الله عليه وآله وسلم بِذَلِكَ فَقَالَ هَلَّا تَرَكَتُمُوهُ ثُمَّ قَالَ لَوْ اسْتَرْتُمْ ثُمَّ تَابَ كَانَ خَيْرًا لَهُ؛ امام صادق عليه السلام در ضمن روایت صحیحی می‌فرماید:

شخصی (ماعز بن مالک)، در زمان پیامبر مکرم اسلام نزد ایشان حاضر می‌شود و می‌گوید: من زنا کرده‌ام. نبی مکرم اسلام صورت از او برتافتند؛ معاز از طرف دیگر آمد و دوباره اقرار کرد؛ پیامبر دوباره صورتشان را برگردانند و اعتنا نکردند. سپس برای بار سوم رو به پیامبر کرد و گفت یا رسول‌الله من زنا کرده‌ام؛ عذاب دنیا آسان‌تر از عذاب آخرت است. پیامبر مکرم اسلام از مردم پرسیدند آیا بیماری یا جنونی بر این شخص مستولی نیست، در جواب گفتند: نه، معاز برای بار چهارم بر زناي خویش اقرار کرد که با تمام شدن چهار اقرار، حضرت حکم رجم او را صادر کردند. اصحاب، حفره‌ای حفر کرده و شروع به سنگسار کردند. بعد از برخورد سنگ، معاز از حفره خارج شده و فرار کرد که زبیر با استخوان شتری به او زد و او را دست بسته برای سنگسار برگردانید. قضیه را به پیامبر مکرم اسلام خبر دادند؛ ایشان فرمودند بعد از فرار از حفره چرا ره‌ایش نکردید؟ سپس فرمودند اگر گناه خویش را پنهان می‌داشت و توبه می‌کرد، برای او بهتر بود».

۱. کلینی، همان، ص ۱۸۴.

مسئله‌ای که در این زمینه وجود دارد همان‌گونه که شارح من لا یحضره الفقیه بعد از ذکر روایت ماعز، توضیح می‌دهد؛ به حسب روایات مأثوره در سنت یا عمل رسول خدا ﷺ رجم بوده است و چنان که در اخبار هست، آن حضرت چند تن را رجم فرمود که از جمله‌ی آنان ماعز بن مالک است. این موضوع در کتب فریقین با اختلاف در لفظ و معنا نقل شده است و اگر گویند رسول خدا ﷺ ماعز را به اقرار رجم فرمود، می‌گوییم: ثابت نیست.^۱

بر این اساس، شیخ صدوق ضمن تأیید وجود حکم سنگسار در سنت پیامبر اسلام ﷺ و تأیید اصل اجرای حکم سنگسار درباره‌ی ماعزین مالک، در اینکه حکم سنگسار ماعز مستند به ۴ مرتبه اقرار باشد، تشکیک وارد می‌کند، نه اینکه در اصل وجود سنگسار در سنت پیامبر اسلام ﷺ تشکیک کند.

۲. در کتاب شریف *وسایل الشیعه*، بهترین روایات (از نظر سند)، از کتب اربعه و دیگر منابع روایی جمع‌آوری شده است. بر اساس شمارشی که با مراجعه به اسناد و روایات انجام گرفت، تنها در بخش ابواب حد زنا، حدود نود روایت با سند صحیح و هجده روایت با سند موثقه به‌طور صریح و ضمنی درباره‌ی حکم سنگسار وجود دارد. روایات فراوان دیگری در این زمینه، در دیگر ابواب فقهی از جمله ابواب مربوط به حد لواط، حد قذف یا ابواب مربوط به شهادت و تعزیرات و... وجود دارد. این حجم وسیع از روایات، وجود حکم سنگسار را در اسلام به صورت قطعی ثابت می‌کند. البته احکام و شرایط و جزئیات حکم سنگسار، چه بسا با خبر واحد اثبات شود؛ اما اصل وجود سنگسار در اسلام قابل انکار نیست.

۱. شیخ صدوق، من لا یحضره الفقیه، ترجمه‌ی غفاری، ج ۵، ص ۳۶.

۳. نکته‌ی دیگر اینکه خبر واحد به معنای یک خبر نیست؛ بلکه منظور، روایتی است که به حد تواتر نرسیده است؛ یعنی حتی اگر یک خبر به وسیله‌ی چند راوی مطمئن و جامع‌الشرایط هم نقل شده باشد، به آن خبر واحد می‌گویند. از طرف دیگر روایت غیر صحیح یا غیر معتبر به معنای روایت غلط و مجعول نیست؛ بلکه منظور حجیت نداشتن آن برای استناد حکم الزامی است. بسیاری از روایاتی که غیر معتبر یا غیر صحیح قلمداد می‌شوند، از طرف امام معصوم علیه السلام صادر شده است؛ لکن به دلیل اینکه راویان آن مشخص نیستند یا ابهامی در سلسله‌ی سند روایت وجود دارد، برای صدور حکم شرعی الزامی قابلیت استناد ندارد؛ نه اینکه به صرف غیر صحیح یا نامعتبر دانستن یک روایت، ادعای جعلی بودن و دروغ بودن آن را مطرح سازیم.

۴. برخی روشنفکران عمدتاً عرب از اهل تسنن با دو اشتباه فاحش، منکر وجود سنگسار در اسلام شده‌اند و متأسفانه روشنفکران داخلی از این اشتباه به شکل فاحش‌تری تقلید کرده‌اند. اولین اشتباه بزرگ ایشان آن است که سنت را به سنت نبوی محدود نموده‌اند و سنت ائمه‌ی معصوم علیهم السلام را حجت نمی‌دانند. این اشتباه، شاید از اهل تسنن به خاطر مبانی فقهاتی قابل اغماض باشد؛ ولی بروز این اشکال از کسانی که ادعای شیعه‌ی اثنی عشری و معصوم بودن ائمه علیهم السلام را دارند، باعث تأسف است و افزون بر جهل، ناشی از نگاه مقلدانه‌ی ایشان در نقد احکام الهی است.

اشکال دوم و اساسی هر دو دسته از این منتقدان، آن است که درصددند با اثبات عدم اجرای حکم سنگسار در زمان پیامبر صلی الله علیه و آله، انتفای دلیل سنت را نتیجه بگیرند؛ در حالی که یکی از مبانی مورد قبول درباره‌ی سنت آن است که سنت، شامل قول، فعل و تقریر معصوم صلی الله علیه و آله می‌شود. ادعای عدم وجود سنت فعلی

درباره‌ی یک حکم، دليل عدم وجود آن حکم نيست. همان گونه که اشاره کرديم، روايات موجود در مورد حکم سنگسار (در منابع روايي شيعه و سنی) در حد تواتر معنوی است. از اين روی هيچ گونه شبهه‌ای در وجود اين حکم وجود ندارد؛ اما چه بسا ندرت اجرای حکم سنگسار، به دليل موضوعيت نيافتن آن در زمان پيامبر ﷺ باشد؛ يا اينکه شرايط اجرای حکم سنگسار آن قدر سخت گيرانه و نادر است که زمينه‌ی اجرای آن را به شدت کاهش می‌دهد. افزون بر اينکه بر اساس روايات، اجرای همين موارد بسيار محدود و محدود نیز در زمان پيامبر اسلام ﷺ و اميرالمؤمنين علی عليه السلام، از طرق مختلف نقل شده است.

آيا سنگسار در سنت پيامبر وجود داشته است؟!

شبهه‌ی شانزدهم:

هيچ دليل معتبری در سنت پيامبر مکرم اسلام وجود ندارد تا حکم سنگسار را ثابت کند؟

جواب اجمالی:

افزون بر سنت قولی و تقریری درباره‌ی سنگسار (که در حد تواتر معنوی به ما رسیده است)، برای سنت فعلی نیز شواهد متعدد و متقنی وجود دارد. به برخی از اين روايات در جواب تفصيلی اشاره می‌شود.

جواب تفصيلی:

کسانی که اندک اطلاعی از منابع روايي شيعه يا اهل تسنن داشته باشند، اين ادعا را در حد مزاح و سخره می‌دانند. همان گونه که پيش‌تر اشاره شد، مفهوم سنت عبارت است از گفتار، رفتار و هر عملی که دليل بر تأييد رفتاری باشد که به ترتيب به سنت قولی، فعلی و تقرير معروف هستند. سنت پيامبر ﷺ و ائمه معصومان عليه السلام به دلایل متعددی که در پاسخ شبهه‌ی هفتم توضيح داديم، حجت

است. اصل وجود حکم سنگسار در سنت، امری اجماعی است که با روايات در حد تواتر معنوی قابل اثبات است. در ادامه به برخی روايات که ناظر به سنت (فعلی، قولی و تقریری) پيامبر خدا ﷺ و ائمه عليه السلام است، اشاره می‌کنيم. اين تذکر لازم است که شمارش تمامی اين روايات، مجال ديگری می‌طلبد. در اينجا از هر کدام از انواع سنت، به نمونه‌هایی که سند صحيح يا موثق، از نظر شيعه دارد، اشاره می‌کنيم. از نظر اهل تسنن نیز روايات بسيار زيادی در اين زمينه وجود دارد که چون بسیاری از اين روايات از نظر فقيهان شيعه حجت نيست، از ذکر آن صرف نظر می‌کنيم.

اول: سنت فعلی

الف) سنگسار زنی که فرزندش را بعد از زناي محصنه به قتل رسانده بود؛

۱. «عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ قَضَى عَلِيٌّ فِي امْرَأَةٍ زَنَتْ فَحَلَّتْ فَقَتَلَتْ وَلَدَهَا سِرًّا فَأَمَرَ بِهَا فَجَلَدَهَا مِائَةَ جَلْدَةٍ ثُمَّ رُجِمَتْ وَكَانَتْ أَوَّلَ مَنْ رَجَمَهَا؛^۱ اميرالمؤمنين علی عليه السلام درباره‌ی زنی که زنا کرده بود و حامله شده و فرزندش را به طور پنهانی به قتل رسانده بود، به صد ضربه شلاق حکم نمود و سپس او را سنگسار کرد. اين اولين موردی بود که اميرالمؤمنين علی عليه السلام رجم کرد».

ب) سنگسار پيرمرد و پيرزن مرتکب زناي محصنه؛

۲. «عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ كَانَ عَلِيٌّ يَضْرِبُ الشَّيْخَ وَ الشَّيْخَةَ مِائَةَ وَ يَرْجُمُهُمَا وَ يَرْجُمُ الْمُحْصَنَ وَ الْمُحْصَنَةَ؛^۲ اميرالمؤمنين علی عليه السلام همواره پيرمرد و پيرزن زناكار را

۱. حر عاملی، همان، ج ۲۸، ص ۶۵. سند روايت صحيح: عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ الْعَبَّاسِ عَنِ ابْنِ بُكَيْرٍ عَنْ حُمْرَانَ عَنْ زُرَّارَةَ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ.

۲. همان، ج ۲۸، ص ۶۵؛ سند روايت صحيحه: عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحَسَنِ الصَّفَّارِ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ الْحُسَيْنِ ع

شلاق و سنگسار می‌نمود و زناکار همسردار را در صورتی که پیر نبودند، فقط سنگسار می‌نمود.»

۳. «عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام قَالَ قَضَى أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام فِي الشَّيْخِ وَالشَّيْخَةِ أَنْ يُجْلَدَا مِائَةً وَ قَضَى لِلْمُحْصَنِ الرَّجْمَ وَ قَضَى فِي الْبِكْرِ وَ الْبِكْرَةِ إِذَا زَيَّيَا جُلِدَا مِائَةً؛^۱ امیرالمؤمنین عليه السلام در مورد پیرمرد و پیرزنی که مرتکب زنا شوند، در صورتی که همسردار نباشند به صد ضربه شلاق حکم می‌کرد و در صورتی که همسر داشته باشند، حکم به سنگسار می‌نمود. در مورد جوانان به صد ضربه شلاق حکم می‌نمود.»

روایت مزبور به سه طریق صحیح، در کتب اربعه وارد شده است^۲ و اشاره به سنت فعلی امیرالمؤمنین عليه السلام دارد.

(ج) سنگسار شراحي همدانی؛

۴. قضیه‌ی معروف شراحي همدانی (در پرسش و پاسخ مربوط به شرایط اجرای سنگسار بدین مورد اشاره شد) به دو سند صحیح در منابع معتبر روایی شیعه ذکر شده است.^۳ افزون بر این، کتب تاریخی و روایی اهل تسنن و همچنین بسیاری از منابع روایی شیعه، این قضیه را نقل کرده‌اند.

(د) سنگسار ماعز بن مالک؛

۵. قضیه‌ی ماعز بن مالک به سه روایت صحیح در کتب شیعی، و در کتب اهل سنت نیز مکرر بیان شده است. روایت دیگری به سند صحیح وجود دارد که

➔ اللُّؤْلُؤِيُّ عَنْ صَفْوَانَ بْنِ يَحْيَى عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام.

۱. همان؛ سند صحیح؛ عَنْ عَلِيِّ بْنِ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ ابْنِ أَبِي نَجْرَانَ عَنْ عَاصِمِ بْنِ حُمَيْدٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ قَيْسٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ.

۲. همان، ج ۲۸، ص ۶۲.

۳. همان، ج ۲۸، ص ۹۸. دو سند صحیح: عَنْ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ عَنْ فَضَالَةَ عَنْ أَبَانَ عَنْ الْحُسَيْنِ بْنِ كَثِيرٍ عَنْ أَبِيهِ.

اسمی از ماعز برده نشده است؛ لکن قضیه‌ی روایت شده شبیه قضیه‌ی ماعز است. با توجه به اینکه چه بسا این روایت نیز - ناظر به ماعز باشد - از ذکر مجدد آن صرف نظر می‌کنیم.

(ه) سنگسار مردی که با زن پدر خویش نزدیکی کرده بود؛

۶. «عَنْ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام أَنَّهُ رَفَعَ إِلَيْهِ رَجُلٌ وَقَعَ عَلَى امْرَأَةِ أَبِيهِ فَرَجَمَهُ وَ كَانَ غَيْرَ مُحْصَنٍ؛^۱ امیرالمؤمنین عليه السلام مردی را که با زن پدر خویش زنا کرده بود سنگسار نمودند.»

(و) اجرای سنگسار توسط کسانی که مرتکب زنا نشده‌اند؛

۷. عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ أَوْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ أَتَى أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام بَرَجَلٌ قَدْ أَقْرَعَ عَلِيَّ نَفْسَهُ بِالْفَجْوَرِ فَقَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام لِأَصْحَابِهِ اغْدُوا غَدَا عَلِيَّ مِثْلِمِينَ فَعَدُوا عَلَيْهِ مِثْلِمِينَ فَقَالَ لَهُمْ مِنْ فَعَلٍ مِثْلٍ مَا فَعَلَهُ فَلَا يَرْجَمُهُ وَ لِيَنْصَرَفَ قَالَ فَانْصَرَفَ بَعْضُهُمْ وَ بَقِيَ بَعْضٌ فَرَجَمَهُ مِنْ بَقِيٍّ مِنْهُمْ؛^۲ امام صادق عليه السلام فرمودند در زمان امیرالمؤمنین عليه السلام مردی را که با اقرار زنايش ثابت شده بود، برای اجرای حد آوردند؛ ایشان دستور دادند کسانی که گناهی مانند او مرتکب شده‌اند، اجرای سنگسار نکنند؛ بسیاری از مردم از اجرای سنگسار منصرف شدند و برخی باقی مانده و سنگسار نمودند.»

(ز) سنگسار زنی که مکرر نزد امیرالمؤمنین عليه السلام به زنا اقرار کرد؛

۸. سه روایت صحیح درباره‌ی زنی وجود دارد که نزد امیرالمؤمنین عليه السلام مکرر به زنا اقرار می‌کرد. (در پرسش و پاسخ مربوط به شرایط اجرای سنگسار به این مورد

۱. همان، ج ۲۸، ص ۱۱۵؛ دو روایت موثق: عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عِيْسَى الْعُيَيْدِيِّ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الْمُغِيرَةِ عَنْ إِسْمَاعِيلَ بْنِ أَبِي زِيَادٍ عَنْ جَعْفَرٍ عَنْ أَبِيهِ.

۲. فیض کاشانی، الوافی، ج ۱۵، ص ۲۷۲.

اشاره شد).^۱

افزون بر موارد مزبور، روایات متعدد و صحیح دیگری نیز بر سنت فعلی پیامبر ﷺ و امیرالمؤمنین علی ؑ در اجرای حکم سنگسار دلالت دارد.^۲

دوم: سنت قولی

همه‌ی روایاتی که درباره‌ی ویژگی‌ها، شرایط و اجرای حکم سنگسار است، وجود حکم سنگسار را ثابت می‌کند. در ادامه به برخی از این روایات - که مستند فتوای فقیهان اسلام است - اشاره می‌کنیم:

الف) سنگسار یکی از اقسام مجازات زنا

۱. «عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ؑ قَالَ الرَّجْمُ حَدُّ اللَّهِ الْأَكْبَرُ وَالْجَلْدُ حَدُّ اللَّهِ الْأَصْغَرُ فَإِذَا زَنَى الرَّجُلُ الْمُحْصَنُ رُجِمَ؛^۳ امام صادق ؑ فرمودند سنگسار، حد بزرگ الهی و شلاق، حد کوچک خداوند است. زمانی که مرد محصن زنا کند، سنگسار می‌گردد».

احصان

در کتب اربعه بیش از هجده روایت معتبر و مختلف، درباره‌ی معنا و مفهوم احکام و شرایط احصان - که شرط اصلی اجرای سنگسار می‌باشد - ذکر شده است که به چند نمونه از این شرایط اشاره می‌کنیم. این تذکر لازم است که همسر دار

۱. مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ عَنْ عَلِيِّ بْنِ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ مَجْبُوبٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَبِي حَمْرَةَ عَنْ أَبِي بَصِيرٍ عَنْ عُمَرَ بْنِ مَيْثَمٍ أَوْ صَالِحِ بْنِ مَيْثَمٍ عَنْ أَبِيهِ.
 ۲. ر.ک: وسائل الشیعه، ج ۲۸، ص ۹۸، روایات ۳۴۲۱۲، ۳۴۳۱۹، ۳۴۳۲۸.
 ۳. همان؛ سند صحیح: مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ يَحْيَى وَغَيْرِهِ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ عَنِ النَّضْرِ بْنِ سُوَيْدٍ عَنْ عَاصِمِ بْنِ حُمَيْدٍ عَنْ أَبِي بَصِيرٍ.

بودن، شرط لازم، ولی غیر کافی است، یعنی برای زناى محصنه‌ای که مستوجب حکم سنگسار است، افزون بر لزوم همسر دار بودن زناکار، باید شرایط دیگری نیز وجود داشته باشد تا وصف زناى محصنه تحقق یابد. مسافرت، زندانی بودن، غایب بودن، ازدواج موقت، کنیز بودن و... همسر، مانع از تحقق احصان اصطلاحی و سنگسار است.

ب) مفهوم احصان

۲. اسماعیل بن جابر عن أبي جعفر ؑ قال قلت له ما المحصن رحمك الله قال من كان له فرج يغدو عليه و يروح، فهو محصن؛^۱ اسماعیل بن جابر می‌گوید: به امام باقر ؑ عرض کردم: خداوند شما را مورد رحمت قرار دهد، محصن کیست؟ فرمود: هر کس را همسری باشد که صبح و شام بتواند از او کام گیرد، او محصن خواهد بود.

ج) مسافر یا زندانی نبودن همسر

۳. عن أبي جعفر ؑ قال قضي أمير المؤمنين ؑ في الرجل الذي له امرأة بالبصرة ففجر بالكوفة أن يدرأ عنه الرجم و يضرب حد الزاني قال و قضي في رجل محبوس في السجن و له امرأة حرة في بيته في المصر و هو لا يصل إليها فزني في السجن قال عليه الحد و يدرأ عنه الرجم؛^۲ امام باقر ؑ می‌فرماید: امیرالمؤمنین علی ؑ در مورد مردی که همسرش در بصره بود و در کوفه مرتکب زنا شده بود، حکم سنگسار را مرتفع نمود و مجازات شلاق را بر او اجرا کرد و در مورد مرد همسر داری که در زندان محبوس است و به همسرش دسترسی ندارد و در زندان مرتکب زنا شده نیز، به حد شلاق قضاوت

۱. فیض کاشانی، الوافی، ج ۱۵، ص ۲۵۲؛ عبدالله بن سنان عن إسماعیل بن جابر.

۲. همان.

کرد و سنگسار را مرتفع نمود.

د) ازدواج موقت و غیبت همسر مانع از احسان

۴. عمر بن یزید قال قلت لأبي عبد الله عليه السلام أخبرني عن الغائب عن أهله يزني هل يرجم إذا كانت له زوجة و هو غائب عنها قال لا يرجم الغائب عن أهله و لا صاحب المتعة؛^۱ راوی می‌گوید از امام صادق عليه السلام درباره‌ی شخصی پرسیدم که همسرش غایب است و مرتکب زنا شده است که آیا سنگسار می‌شود؟ حضرت فرمودند اگر همسری داشته باشد که در غیبت باشد، سنگسار نمی‌شود و همچنین کسی که همسری او به ازدواج موقت است، سنگسار نمی‌شود.

ه) حریت شرط احسان

۵. عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ الْحُرُّ وَالْحُرَّةُ إِذَا زَنِيَا جَلِدَ كُلُّ وَاحِدٍ مِنْهُمَا مِائَةَ جَلْدَةٍ فَأَمَّا الْمُحْصَنُ وَالْمُحْصَنَةُ فَعَلَيْهِمَا الرَّجْمُ؛^۲ امام صادق عليه السلام فرمودند: زن و مرد آزاد در صورتی که مرتکب زنا شوند، صد ضربه‌ی شلاق و در صورتی که محصن و محصنه باشند، سنگسار می‌شوند.

۶. زكريا بن آدم قال سألت الرضا عليه السلام عن رجل وطئ جارية امرأته و لم تهبها له قال هو زان عليه الرجم؛^۳ راوی می‌گوید از امام رضا عليه السلام در مورد مردی که با کنیز همسرش زنا کرده است پرسیدم؛ فرمودند در صورتی که همسرش کنیز را به او نبخشیده باشد، زناکار، و مجازاتش سنگسار است.

۱. همان.

۲. سند صحیح: عَنْ عَلِيِّ بْنِ إِبْرَاهِيمَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى بْنِ عُبَيْدٍ عَنْ يُونسَ عَنْ سَمَاعَةَ؛ حر عاملی، وسائل الشیعه، ج ۲۰، ص ۳۱۶.

۳. همان؛ سند صحیح: مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ بِإِسْنَادِهِ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدَ بْنِ عِيسَى عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سَهْلٍ عَنْ زَكَرِيَّا بْنِ آدَمَ.

و) در دسترس بودن همسر شرط احسان

۷. عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام قَالَ الْمُحْصَنُ يُرْجَمُ وَالَّذِي قَدْ أَمَلَكَ وَ لَمْ يَدْخُلْ بِهَا فَجَلِدُ مِائَةَ وَ نَفْيُ سَنَةٍ؛^۱ امام صادق عليه السلام فرمود: شخص همسر دار سنگسار می‌شود؛ ولی کسی که همسر دارد، لکن هنوز با همسر خویش مجامعت ننموده، مجازات او صد تازیانه و یک سال تبعید می‌گردد.

۸. أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام يَقُولُ الْمَغِيبُ وَ الْمَغِيبَةُ لَيْسَ عَلَيْهِمَا رَجْمٌ إِلَّا أَنْ يَكُونَ الرَّجُلُ مَعَ الْمَرْأَةِ وَ الْمَرْأَةُ مَعَ الرَّجُلِ؛^۲ زن و مرد در صورتی که در سفر باشند، رجم نمی‌شوند، مگر آنکه به همراه همسرشان باشند.

۹. عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ سَأَلْتُهُ عَنْ امْرَأَةٍ تَزَوَّجَتْ رَجُلًا وَ لَهَا زَوْجٌ قَالَ فَقَالَ إِنْ كَانَ زَوْجُهَا الْأَوَّلُ مُقِيمًا مَعَهَا فِي الْمِصْرِ الَّتِي هِيَ فِيهِ تَصِلُ إِلَيْهِ وَ يَصِلُ إِلَيْهَا فَإِنَّ عَلَيْهَا مَا عَلَي الزَّانِي الْمُحْصَنِ الرَّجْمُ؛^۳ راوی می‌گوید از امام صادق عليه السلام در مورد زن همسر داری که با مرد دیگری ازدواج کرده است پرسیدم. در جواب فرمودند در صورتی که شوهر اول این زن با او در یک شهر زندگی می‌کند، به گونه‌ای که هر زمان بخواهند با هم رابطه برقرار می‌کنند، در این صورت حکم سنگسار زنا‌ی محصنه بر او جاری می‌شود.

ز) لزوم همبستری با همسر شرط احسان

در چندین روایت صحیح، افزون بر همسر دار بودن، وقوع نزدیکی با همسر شرعی قبل از ارتکاب زنا، شرط احسان معرفی شده است. برای مثال، کسی که در دوران عقد می‌باشد، با اینکه همسر دار است، به لحاظ عدم نزدیکی با همسر، حد

۱. همان؛ سند صحیح: شیخ طوسی و شیخ کلینی هر دو به سندی متفاوت و صحیح از زراره نقل می‌کند.
۲. همان؛ سند صحیح: مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ عَنْ عَلِيِّ بْنِ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ إِبْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ أَبِي أَيُّوبَ الْخَرَّازِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ.
۳. همان؛ سند صحیح: عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدَ بْنِ عِيسَى عَنْ الْحَسَنِ بْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ جَمِيلِ بْنِ صَالِحٍ عَنْ أَبِي عُيَيْدَةَ.

سنگسار بر او جاری نمی‌شود.

۱۰. عاصم عن محمد قال سألت أبا جعفر عليه السلام عن الرجل يزني و لم يدخل بأهله أ يحصن قال لا؛^۱ شخصی از امام صادق عليه السلام درباره‌ی زناى مردى که هنوز با همسرش نزدیکی نکرده است پرسید که آیا زناى محصنه محسوب می‌شود؟ حضرت پاسخ دادند: خیر.
۱۱. رِفَاعَةَ قَالَ سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام عَنِ الرَّجُلِ يَزْنِي قَبْلَ أَنْ يَدْخُلَ بِأَهْلِهِ أ يُرْجَمُ قَالَ لَا؛^۲ راوی می‌گوید از امام صادق عليه السلام در مورد مردی که قبل از نزدیکی با همسرش مرتکب زنا شده بود، سؤال کردم، حضرت فرمودند سنگسار نمی‌شود.

ح) شرط اسلام

۱۲. أَنْ مُحَمَّدَ بْنَ أَبِي بَكْرٍ كَتَبَ إِلَيَّ عَلِيُّ عليه السلام فِي الرَّجُلِ زَنَى بِالْمَرْأَةِ الْيَهُودِيَّةِ وَ النَّصْرَانِيَّةِ فَكَتَبَ عليه السلام إِلَيْهِ إِنْ كَانَ مُحْصَنًا فَارْجُمُهُ وَ إِنْ كَانَ بَكَرًا فَاجْلِدْهُ مِائَةَ جَلْدَةٍ ثُمَّ أَنْفِهِ وَ أَمَّا الْيَهُودِيَّةُ فَابْعَثْ بِهَا إِلَيَّ أَهْلَ مِلَّتِهَا فَلْيَقْضُوا فِيهَا مَا أَحْبَبُوا؛^۳ محمد بن ابی بکر در نامه‌ای از امام علی عليه السلام در مورد حکم مردی پرسید که با زن یهودی یا مسیحی زنا کرده بود؛ حضرت در پاسخش فرمودند اگر همسر دار است، باید سنگسارش کنی و اگر بدون همسر است صد ضربه شلاق و سپس تبعید. در مورد زن یهودی هم او را به قومش واگذار تا هر آنچه می‌خواهند در موردش اجرا کنند.

۱. همان، ج ۲۱، ص ۲۳۶. سند صحیح: مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ بْنِ الْحُسَيْنِ بِإِسْنَادِهِ عَنْ عَاصِمِ بْنِ حَمِيدٍ عَنْ رِفَاعَةَ بْنِ مُوسَى.

۲. همان، ج ۲۱، ص ۲۳۸؛ سند صحیح: عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحَسَنِ عَنِ الصَّفَّارِ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ وَ فَضَالَةَ بْنِ أَيُّوبَ عَنْ رِفَاعَةَ.

۳. همان، ج ۲۸، ص ۸۰؛ سند صحیح: عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدَ بْنِ عِيسَى عَنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى عَنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الْمُغِيرَةِ عَنْ إِسْمَاعِيلَ بْنِ أَبِي زِيَادٍ عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ آبَائِهِ عليهم السلام.

ط) شرط بلوغ

۱۳. عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام فِي غُلَامٍ صَغِيرٍ كَمْ يُبْذَرُكَ ابْنُ عَشْرِ سِنِينَ زَنَى بِامْرَأَةٍ قَالَ يُجْلَدُ الْغُلَامُ دُونَ الْحَدِّ وَ تُجْلَدُ الْمَرْأَةُ الْحَدَّ كَامِلًا قِيلَ فَإِنْ كَانَتْ مُحْصَنَةً قَالَ لَا تُرْجَمُ لِأَنَّ الْأَذَى نَكَحَهَا لَيْسَ بِمُبْذَرِكَ وَ لَوْ كَانَ مُبْذَرِكًا رُجِمَتْ؛^۱ امام صادق عليه السلام در مورد غیربالغی که با زن بالغی زنا کرده است فرمودند، غیربالغ، تعزیر و زن بالغ، حد شلاق زده می‌شود. پرسیدند: اگر زن بالغ محصنه باشد حکم چیست؟ حضرت فرمودند: چون کسی که با او زنا کرده است به درجه‌ی تمییز نرسیده است، سنگسار نمی‌شود؛ اما در صورتی که طرفش به سطح تمییز و درک رسیده بود، زن بالغ محصن باید سنگسار شود.

ی) اثبات زنا با اقرار و سقوط سنگسار به خاطر انکار بعد از اقرار

۱۴. قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام لَا يُرْجَمُ الزَّانِي حَتَّى يُقَرَّ أَرْبَعَ مَرَّاتٍ بِالزَّانَا إِذَا كَمْ يَكُنْ شَهِودًا فَإِنْ رَجَعَ تَرَكَ وَ لَمْ يُرْجَمْ؛^۲ زناکار تا چهار مرتبه بر زنا اقرار نکند، سنگسار نمی‌شود و اگر از اقرار خود برگشت، سنگسار نمی‌شود.

ک) تعداد شهود

- در کتب اربعه بیش از ده روایت معتبر مختلف درباره‌ی تعداد و شرایط شهود برای سنگسار آمده است.

۱۵. أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام يَقُولُ الزَّانِي الْمَحْصَنُ فَإِنَّهُ لَا يُرْجَمُهُ (إِلَّا أَنْ) يَشْهَدَ عَلَيْهِ أَرْبَعَةٌ شُهَدَاءَ فَإِذَا شَهِدُوا ضَرْبَهُ الْحَدَّ مِائَةَ جَلْدَةٍ ثُمَّ يُرْجَمُهُ؛^۳ امام صادق عليه السلام فرمود: ... زناکار محصن

۱. همان، ج ۲۸، ص ۸۲؛ سند صحیح: مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ عَنْ عَلِيِّ بْنِ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ وَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ يَحْيَى عَنِ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ جَمِيعًا عَنِ ابْنِ مَجْزُوبٍ عَنْ أَبِي أَيُّوبَ الْخَرَّازِ عَنْ سُلَيْمَانَ بْنِ خَالِدٍ عَنْ أَبِي بَصِيرٍ.

۲. همان، ج ۲۸، ص ۲۷.

۳. همان؛ سند صحیح: عَنْ الْحَسَنِ بْنِ مَجْزُوبٍ عَنْ أَبِي أَيُّوبَ عَنِ الْفُضَيْلِ.

سنگسار نمی‌شود مگر اینکه ۴ نفر شاهد شهادت دهند. در صورتی که شهادت دادند صد ضربه شلاق زده می‌شود و سپس سنگسار می‌گردد.

ل) شهادت زنان

۱۶. عن أبي عبدالله عليه السلام أَنَّهُ سَأَلَ عَنْ رَجُلٍ مُّحْصَنٍ فَجَرَ بِامْرَأَةٍ فَشَهِدَ عَلَيْهِ ثَلَاثَةُ رِجَالٍ وَ امْرَأَتَانِ وَجَبَ عَلَيْهِ الرَّجْمُ وَ إِن شَهِدَ عَلَيْهِ رَجُلَانِ وَ أَرْبَعُ نِسْوَةٍ فَلَا تَجُوزُ شَهَادَتُهُمْ وَ لَا يُرْجَمُ وَ لَكِنْ يُضْرَبُ حَدَّ الزَّانِي؛^۱ راوی می‌گوید: در مورد زناى محصنه‌ی شخصی که سه مرد و دو زن در موردش شهادت داده بودند، از امام صادق عليه السلام سؤال شد؛ جواب فرمودند با شهادت سه مرد و دو زن سنگسار می‌شود و اگر دو مرد و چهار زن شهادت داده باشند، سنگسار اجرا نمی‌شود؛ اما حد زنا (شلاق) جاری می‌شود.

م) کیفیت شهادت

۱۷. عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ حَدُّ الرَّجْمِ أَنْ يَشْهَدَ أَرْبَعَةٌ أَنَّهُمْ رَأَوْهُ يُدْخِلُ وَيُخْرِجُ؛^۲ امام صادق عليه السلام فرمودند حد سنگسار در صورتی اجرا می‌شود که چهار شاهد، دخول و خروج را در حین زنا مشخصاً دیده باشند.

۱۸. قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام لَا يُرْجَمُ الرَّجُلُ وَ الْمَرْأَةُ حَتَّى يَشْهَدَ عَلَيْهِمَا أَرْبَعَةٌ شُهَدَاءَ عَلَي الْجَمَاعِ وَ الْإِبِلَاجِ وَ الْإِدْخَالَ كَالْمِيلِ فِي الْمُكْحَلَةِ؛^۳ زن و مرد زناکار سنگسار نمی‌شوند؛ مگر آنکه چهار شاهد بر زناى آنها به نحوی شهادت دهند که، دخول و

خروج را مانند داخل و خارج شدن میله‌ی سرمه در سرمه‌دان دیده باشند.

ن) لزوم مطابقت کامل شهادت شهود

۱۹. سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام عَنْ رَجُلٍ يَشْهَدُ عَلَيْهِ ثَلَاثَةُ رِجَالٍ أَنَّهُ قَدْ زَنَى بِمَلَانَةٍ وَ يَشْهَدُ الرَّابِعُ أَنَّهُ لَا يَدْرِي بِمَنْ زَنَى قَالَ لَا يُحَدُّ وَ لَا يُرْجَمُ؛^۱ راوی می‌گوید از امام صادق عليه السلام در مورد مجازات مردی پرسیدم که سه نفر شهادت به زناى او با فلان زن داده‌اند و شاهد چهارم ضمن شهادت به زناى این مرد، نتوانسته است زن زناکار را شناسایی کند. حضرت در جواب فرمودند که حد شلاق، و حد سنگسار بر او جاری نمی‌شود.

س) تشدید مجازات سنگسار پیرمرد و پیرزن

۲۰. عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ فِي الشَّيْخِ وَ الشَّيْخَةِ جُلْدُ مِائَةٍ وَ الرَّجْمُ وَ الْبِكْرِ وَ الْبِكْرَةِ جُلْدُ مِائَةٍ وَ نَفْيُ سَنَةٍ؛^۲ امام صادق عليه السلام فرمود: پیرزن و پیرمرد زناکار صد ضربه تازیانه می‌خورند و سپس سنگسار می‌شوند و دختر و پسر باکره صد ضربه‌ی شلاق می‌خورند و یک سال تبعید می‌شوند.

روش اجرای حکم سنگسار

ع) اجرای حکم با سنگ کوچک

۲۱. قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام تُدْفَنُ الْمَرْأَةُ إِلَيَّ وَ سَطِهَا إِذَا أَرَادُوا أَنْ يَرْجُمُوهَا وَ يَزِمِي الْإِمَامُ ثُمَّ يَزِمِي النَّاسُ بَعْدُ بِأَحْجَارٍ صِغَارٍ؛^۳ امام صادق عليه السلام در مورد نحوه‌ی اجرای سنگسار

۱. همان، ج ۲۸، ص ۹۶؛ سه سند صحیح: مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ بِإِسْنَادِهِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيِّ بْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ الْحَسَنِ عَنْ عَمْرِو بْنِ سَعِيدٍ عَنْ مُصَدِّقِ بْنِ صَدَقَةَ عَنْ عَمَّارِ السَّابَّاطِيِّ.
 ۲. همان، ج ۲۸، ص ۶۲؛ سند صحیح: عَنْ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ وَ حَمَّادٍ عَنْ الْحَلْبِيِّ.
 ۳. همان، ج ۲۸، ص ۹۹؛ دو صحیح و دو موثق: مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ عَنْ عَلِيِّ بْنِ إِبْرَاهِيمَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ

۱. همان، ج ۲۸، ص ۱۳۲؛ سند صحیح: مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ بِإِسْنَادِهِ عَنْ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ عَنْ ابْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ أَبَانَ عَنْ الْحَلْبِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام.
 ۲. همان، ج ۲۸، ص ۹۴؛ سه سند صحیح: مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ وَ عَنْ عَلِيِّ بْنِ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ جَمِيعًا عَنْ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ حَمَّادٍ عَنْ الْحَلْبِيِّ.
 ۳. همان، ج ۲۸، ص ۹۵؛ دو سند صحیح: عَنْ عَلِيِّ بْنِ إِبْرَاهِيمَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عِيْسَى عَنْ يُونُسَ عَنْ سَمَاعَةَ عَنْ أَبِي بَصِيرٍ.

فرمودند: در مورد زن تا کمر در خاک دفن می‌شود و ابتدا به وسیله‌ی امام و سپس توسط بقیه مردم با سنگ‌های کوچک سنگسار می‌شود.

ف) شروع کننده‌ی اجرا

۲۲. عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ إِذَا أَقْرَأَ الزَّانِي الْمُحْصَنُ كَانَ أَوْلُ مَنْ يَرْجُمُهُ الْإِمَامُ ثُمَّ النَّاسَ فَإِذَا قَامَتْ عَلَيْهِ الْبَيْتَةُ كَانَ أَوْلُ مَنْ يَرْجُمُهُ الْبَيْتَةُ ثُمَّ الْإِمَامُ ثُمَّ النَّاسُ؛ امام صادق عليه السلام فرمودند در صورتی که زانی محصنه با اقرار ثابت شده باشد، اول کسی که شروع به سنگسار می‌کند امام، و سپس مردم هستند و در صورتی که زانی محصنه با شهادت شهود ثابت شده باشد، اول شاهدان، سپس امام و بعد از آن مردم، اجرای حکم می‌کنند.

ص) کیفیت قرار دادن زناکار در حفره

۲۳. عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ تُدْفَنُ الْمَرْأَةُ إِلَى وَسْطِهَا ثُمَّ يَرْمِي الْإِمَامُ وَيَرْمِي النَّاسُ بِأَخْجَارٍ صَغَارٍ وَلَا يُدْفَنُ الرَّجُلُ إِذَا رُجِمَ إِلَّا إِلَى حَقْوَيْهِ؛ امام صادق عليه السلام در مورد کیفیت اجرای سنگسار فرمودند: زن را تا وسط و مرد را تا کمر دفن کرده و اول امام، و سپس مردم با سنگ‌های کوچک سنگسار می‌کنند.

ق) پرتاب سنگ به پشت زناکار

۲۴. عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام قَالَ الَّذِي يَجِبُ عَلَيْهِ الرَّجْمُ يَرْجَمُ مِنْ وَرَائِهِ وَلَا يُرْجَمُ مِنْ وَجْهِهِ لِأَنَّ الرَّجْمَ وَالضَّرْبَ لَا يُصِيبَانِ الْوَجْهَ وَإِنَّمَا يُضْرَبَانِ عَلَي الْجَسَدِ عَلَي الْأَغْضَاءِ

➔ بن عیسی بن عبید عن یونس عن إسحاق بن عمار عن أبي بصير.

۱. همان؛ دو روایت موثق: عن مُحَمَّدِ بْنِ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ ابْنِ فَضَّالٍ عَنْ صَفْوَانَ عَمَّنْ رَوَاهُ.
۲. همان؛ دو سند صحیح: عن عَلِيِّ بْنِ إِبْرَاهِيمَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عِيْسَى بْنِ عَبِيدٍ عَنْ يُونُسَ عَنْ سَمَاعَةَ.

کَلِّهَا؛ کسی که سنگسار بر او حکم شده است، از پشت سنگسار می‌شود و از صورت سنگسار نمی‌شود. شلاق نیز بر همه‌ی اعضای بدن غیر از صورت زده می‌شود.

ر) عدم جواز توهین سنگسار شونده

۲۵. امام علی عليه السلام درباره‌ی اشخاصی که در هنگام سنگسار، بر سنگسار شونده لعن و دشنام می‌دادند، ندا داد:
ای مردم! زبان‌هایتان را از دشنام به کام بگیرید؛ زیرا هر کس حد الهی بر او جاری شود، گناهانش محو می‌شود.^۲

ش) توقف سنگسار در صورت فرار از حفره

۲۶. قُلْتُ لِأَبِي الْحَسَنِ عليه السلام أَخْبِرْنِي عَنِ الْمُحْصَنِ إِذَا هُوَ هَرَبَ مِنَ الْخَفِيرَةِ هَلْ يُرَدُّ حَتَّى يُقَامَ عَلَيْهِ الْحَدُّ فَقَالَ يُرَدُّ وَلَا يُرَدُّ فَقُلْتُ وَكَيْفَ ذَاكَ فَقَالَ إِنْ كَانَ هُوَ الْمُقْرُءَ عَلَي نَفْسِهِ ثُمَّ هَرَبَ مِنَ الْخَفِيرَةِ بَعْدَ مَا يُصِيبُهُ شَيْءٌ مِنَ الْحِجَارَةِ لَمْ يُرَدَّ وَإِنْ كَانَ إِنَّمَا قَامَتْ عَلَيْهِ الْبَيْتَةُ وَهُوَ يَجْعَلُ ثُمَّ هَرَبَ رُدُّ وَهُوَ صَاغِرٌ حَتَّى يُقَامَ عَلَيْهِ الْحَدُّ؛^۳ راوی می‌گوید از امام کاظم عليه السلام در مورد زناکار محصن که در هنگام اجرای سنگسار از حفره فرار می‌کند پرسیدم که آیا باید برای اجرای سنگسار برگردانده شود؟ ایشان فرمودند: در صورتی

۱. همان، ج ۲۸، ص ۱۰۱؛ عن الصَّفَّارِ عَنِ السُّنْدِيِّ بْنِ الرَّبِيعِ عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي نَصْرِ عَنْ أَبِيهِ عَنْ جَمِيلِ بْنِ ذَرَّاجٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام.
۲. همان، ج ۲۸، ص ۱۰۰؛ سند صحیح: مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ بِإِسْنَادِهِ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ عَنْ فَضَّالَةَ عَنْ أَبَانَ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ كَثِيرٍ عَنْ أَبِيهِ قَالَ قَالَ خَرَجَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام بِسَرَّاقَةِ الْهَمْدَانِيَّةِ - فَكَادَ النَّاسُ يُقْتَلُ بَعْضُهُمْ بَعْضًا مِنَ الزَّخَامِ فَلَمَّا رَأَى ذَلِكَ أَمَرَ بِرَدِّهَا حَتَّى إِذَا خَفَّتِ الرَّحْمَةُ أُخْرِجَتْ وَأُغْلِقَ الْبَابُ فَرَمَوْهَا حَتَّى مَاتَتْ قَالَ ثُمَّ أَمَرَ بِالْبَابِ فَفُتِحَ قَالَ فَجَعَلَ كُلُّ مَنْ يَدْخُلُ يَلْعَنُهَا قَالَ فَلَمَّا رَأَى ذَلِكَ نَادَى مُنَادِيَهُ أَيُّهَا النَّاسُ ارْفَعُوا أَسْتَكُمْ عَنْهَا فَإِنَّهُ لَا يُقَامُ حَدٌّ إِلَّا كَانَ كَفَّارَةً ذَلِكَ الذَّنْبِ كَمَا يُجْزَى الدِّينُ بِالذَّنْبِ.
۳. همان، ج ۲۸، ص ۱۰۱؛ سه سند صحیح: مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ عَنْ عَلِيِّ بْنِ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ عَمْرِو بْنِ عُثْمَانَ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ خَالِدٍ.

که زنا با اقرار ثابت شده باشد و شخص در زمان اجرای سنگسار بعد از اینکه حداقل یک سنگ به او اصابت کرده باشد فرار کند، در این صورت بازگردانده نمی‌شود و سنگسار ساقط می‌شود؛ اما در صورتی که زنا با شهادت چهار شاهد ثابت شده باشد، شخص برای اجرای حکم سنگسار برگردانده می‌شود.

در این زمینه روایات متعدد و معتبر دیگری نیز وجود دارد. نمونه‌ی دیگری از این روایت، از قول امام صادق علیه السلام در پاسخ شبهه‌ی پنجم بیان شد.

ت) توقف اجرای حکم تا وضع حمل و پایان دوران شیردهی

۲۷. سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام عَنْ مُحْصَنَةٍ زَنَتْ وَ هِيَ حُبْلَى قَالَ تَقْرُ حَتَّى تَضَعَ مَا فِي بَطْنِهَا وَ تُرْضِعَ وَ لَدَهَا ثُمَّ تُرْجَمُ! راوی می‌گوید از امام صادق علیه السلام در مورد حکم زناي زن محصنه‌ی حامله پرسیدم؛ فرمودند بعد از وضع حمل و پایان زمان شیردهی فرزندش، سنگسار می‌شود.

سوم: سنت تقریری

افزون بر سنت قولی و فعلی ائمه معصومان علیهم السلام که به برخی از روایات آن اشاره شد، سکوت، عدم ردع و در برخی مواقع تأیید حکم سنگسار توسط ائمه علیهم السلام درباره‌ی اجرای حکم سنگسار در طول تاریخ خلفای سه‌گانه و حتی بعد از آن در زمان بقیه‌ی حاکمان مسلط بر جوامع اسلامی، دلیل بر حقانیت حکم سنگسار است. بسیاری از روایاتی که در مورد حکم سنگسار از ائمه علیهم السلام، به ویژه در زمان امام باقر، امام صادق و امام رضا علیهم السلام رسیده است در حقیقت سؤالاتی بوده

است که درباره‌ی شرایط و احکام حکم سنگسار از ایشان پرسیده می‌شد و امامان علیهم السلام پاسخ‌گوی حدود و شرایط این حکم الهی بودند. اگر بنا بر نامشروع بودن حکم سنگسار می‌بود، حتماً از طرف ایشان نهی می‌شد؛ در حالی که نه تنها نهی صورت نگرفته است، بلکه ایشان به بیان احکام سنگسار نیز می‌پرداختند.

آیا سنگسار به معنای ریگ‌پرانی است؟

شبهه‌ی هفدهم:

مفهوم اصلی رجم در روایات یعنی پرتاب ریگ، و مجازات رجم با پرتاب یک ریگ به طرف زنکار منطبق می‌شود و اینکه گفته شده است باید سنگسار شود تا بمیرد، برخلاف مفهوم ذقیق رجم است.

جواب اجمالی:

۱. متبادر از رجم، پرتاب یک ریگ به طرف مجرم نیست؛ ۲. رجم به منزله‌ی مجازات، تشدید شده‌ی زناست. اگر قرار باشد مجازات زنا ۱۰۰ ضربه‌ی شلاق، و مجازات مشدد زنا پرتاب یک یا چند ریگ باشد، تشدید مجازات، معنایی ندارد؛ ۳. روایات متعدد، کیفیت رجم را بیان کرده‌اند.

جواب تفصیلی:

مفهوم رجم

همان‌گونه که کتب مشهور لغت (صحاح، مقاییس اللغة، لسان العرب و...) بیان کرده‌اند، رجم در اصل به معنای پرتاب سنگ است؛ لکن نتیجه‌ی قتل، در استعمال لغت رجم اخذ است؛^۱ یعنی متبادر از استعمال رجم به عنوان مجازات

۱. همان، ج ۲۸، ص ۲۷؛ دو روایت موثقه: عَنْ أَحْمَدَ بْنِ الْحَسَنِ عَنْ عَمْرِو بْنِ سَعِيدٍ عَنْ مُصَدِّقِ بْنِ صَدَقَةَ عَنْ عَمَّارِ السَّابَّاطِيِّ.

۱. برای دیدن کتب لغت معروف در این زمینه، رک: حسن مصطفوی، التحقیق فی کلمات

زناکار، سنگسار تا مرگ است، نه اینکه با پرتاب یک ریگ، مجازات کامل شده باشد؛ ضمن اینکه رجم، مجازات تشدید شده‌ی زناست. در صورتی که مجازات زنا صد ضربه‌ی شلاق باشد، پرتاب یک یا دو ریگ به زناکار محصن، مجازات تشدید شده نیست، بلکه در این صورت مجازات به شدت تخفیف می‌یابد و در حد یک تشریفات مضحک تنزل می‌یابد.

افزون بر این، همان‌گونه که حکم رجم را از روایات به دست می‌آوریم، چگونگی اجرای حکم رجم را نیز باید از روایات اخذ کنیم. روایات متعددی، انتهای حکم رجم را فوت مجرم عنوان می‌کند. به یک نمونه از این روایات اشاره می‌کنیم:

«رَوَى يُوسُفُ بْنُ يَعْقُوبَ عَنْ أَبِي مَرْيَمَ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام قَالَ آتَتْ امْرَأَةً امِيرَ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام فَقَالَتْ إِنِّي قَدْ فَجَرْتُ فَأَعْرَضَ بَوَجْهِهَا عَنْهَا فَتَحَوَّلَتْ حَتَّى اسْتَقْبَلَتْ وَجْهَهُ فَقَالَتْ إِنِّي قَدْ فَجَرْتُ فَأَعْرَضَ عَنْهَا بَوَجْهِهُ ثُمَّ اسْتَقْبَلْتُهُ فَقَالَتْ إِنِّي قَدْ فَجَرْتُ فَأَعْرَضَ عَنْهَا ثُمَّ اسْتَقْبَلْتُهُ فَقَالَتْ إِنِّي قَدْ فَجَرْتُ فَأَمَرَ بِهَا فُحِبِسَتْ وَكَانَتْ حَامِلًا فَتَرَبَّصَ بِهَا حَتَّى وَضَعَتْ ثُمَّ أَمَرَ بِهَا بَعْدَ ذَلِكَ فَخَفَرَ لَهَا حَفِيرَةً فِي الرَّحْبَةِ وَخَاطَ عَلَيْهَا تَوْبًا جَدِيدًا وَأَدْخَلَهَا الْخُفْرَةَ إِلَيَّ الْحَقْوِ وَ مَوْضِعِ التُّذَيْنِ وَأَعْلَقَ بَابَ الرَّحْبَةِ وَرَمَاهَا بِحَجَرٍ وَقَالَ بِسْمِ اللَّهِ اللَّهُمَّ عَلَيَّ تَصَدِيقِ كِتَابِكَ - وَ سُنَّةِ نَبِيِّكَ ثُمَّ أَمَرَ قَنْبَرًا فَرَمَاهَا بِحَجَرٍ ثُمَّ دَخَلَ مَنْزِلَهُ وَقَالَ يَا قَنْبَرُ أَنْذَنْ لِأَصْحَابِ مُحَمَّدٍ عليه السلام فَدَخَلُوا فَرَمَوْهَا بِحَجَرٍ حَجَرٍ ثُمَّ قَامُوا لَا يَذُرُونَ أَيْعِيدُونَ حِجَارَتَهُمْ أَوْ يَرْمُونَ بِحِجَارَةٍ غَيْرِهَا وَ بِهَا رَمَقٌ فَقَالُوا يَا قَنْبَرُ أَخْبِرْنَا أَنَا قَدْ رَمَيْنَاهَا بِحِجَارَتِنَا وَ بِهَا رَمَقٌ فَكَيْفَ نَصْنَعُ فَقَالَ عُوذُوا فِي حِجَارَتِكُمْ فَعَادُوا حَتَّى قُضِيَتْ فَقَالُوا لَهُ فَقَدْ مَاتَتْ فَكَيْفَ نَصْنَعُ بِهَا قَالَ فَادْفَعُوهَا إِلَيَّ أَوْلِيَانِهَا وَ

مُرُوهُمْ أَنْ يَصْنَعُوا بِهَا كَمَا يَصْنَعُونَ بِمَوْتَاهُمْ؛^۱ یونس بن یعقوب از ابی‌مریم از امام باقر عليه السلام نقل کرده که فرمود: زنی نزد امیرالمؤمنین آمد، و گفت: من عمل زشت زنا را انجام داده‌ام؛ حضرت از وی روی بگردانید، زن بدان سو رفت و در مقابل آن حضرت شد و گفت: من مرتکب زنا شده‌ام، باز حضرتش از او روی بگردانید؛ زن نیز به آن سو شد و گفت: من مرتکب زنا کرده‌ام، این‌بار نیز حضرت روی بگردانید، و زن به آن سو شده و گفت: من مرتکب عمل قبیح شده‌ام. پس حضرت فرمان داد او را بازداشت کردند. زن حامله بود، پس درنگ کردند تا وضع حمل کرد. سپس امر فرمود برای او حفره‌ای در میدان کوفه کنند، و لباسی جدید برایش دوختند، و زن را تا سینه درون آن حفره کردند و دروازه‌ی میدان را بستند، و او را با سنگ هدف قرار داد و گفت: «بِسْمِ اللَّهِ اللَّهُمَّ عَلَيَّ تَصَدِيقِ كِتَابِكَ وَ سُنَّةِ نَبِيِّكَ». سپس به قنبر فرمان داد او را سنگ زند بعد به منزل رفت، و فرمود: قنبر اجازه بده اصحاب محمد عليه السلام در آیند و او را سنگسار کنند و داخل شدند و هر یک با سنگی او را هدف قرار داد و سنگ‌ها تمام شد و آنان ندانستند همان سنگ‌ها را بار دوم به او بزنند یا نه، و در زن رمقی باقیمانده بود، به قنبر گفتند: ما او را با سنگ‌هایمان زدیم، ولی هنوز زنده است: از امام بپرس اکنون چه کنیم. فرمود: با سنگ‌هایتان دوباره شروع کنید، از نو سنگسار کردند تا جان سپرد. گفتند: وی بمرد اکنون با او چه کنیم. فرمود: او را به صاحبانش بسپارید و بگویید با او همانند مردگان‌شان رفتار کنند».

اجماع

آیا اجماع، تنها دلیل سنگسار است؟!

شبهه‌ی هجدهم:

کلم سنگسار صرفاً به دلیل اجماع فقیهان در دین اسلام وارد شده است. این کلم از جاهلیت عرب

۱. محمد بن بابویه صدوق، من لایحضر الفقیه، ج ۴، ص ۳۰.

يا سنت اقوام يهودي، سینه به سینه به فقیهان رسیده و در قالب اجماع با عنوان کلمی اسلامی مطرح شده است.

جواب اجمالی:

مستندات قوی حکم سنگسار در روایت، بطلان این ادعا را ثابت می‌نماید. اجماع فقیهان درباره‌ی سنگسار، نتیجه‌ی وجود دلایل متین و قوی در سنت اسلامی است، نه مستند و دلیل حکم سنگسار. اجماع فقیهان در زمینه‌ی حکم سنگسار، ارزش اثباتی ندارد و حکم سنگسار را ثابت نکرده است.

جواب تفصیلی:

مفهوم و اقسام اجماع

اجماع اجمالاً به معنای اتفاق فقیهان بر یک حکم است. اجماع گاهی ممکن است دلیل و مستند یک حکم، و گاهی نتیجه‌ی حکم باشد. بر اساس دیدگاه مشهور فقیهان شیعه، اجماع در صورتی می‌تواند دلیل و مستند یک حکم باشد که کاشف از سنت معصوم علیه السلام باشد و آن در زمانی محقق می‌شود که درباره‌ی یک حکم، هیچ دلیلی از قرآن و سنت به صورت صریح وجود نداشته باشد، و در عین حال فقیهان شیعه بر اساس برخی از قرائن و شواهد بر وجود آن حکم در سنت ائمه‌ی معصومان علیهم السلام اتفاق داشته باشند. چنین اجماعی درباره‌ی حکم سنگسار وجود ندارد.

اما یک نوع اجماع دیگر وجود دارد که نتیجه‌ی حکم الهی است؛ یعنی یک حکم الهی به وسیله‌ی قرآن و

سنت به طور صریح و واضح به اثبات رسیده است و همه فقیهان بر آن حکم اجماع دارند. در این مورد، اجماع باعث کشف حکم الهی نیست؛ بلکه اجماع،

محصول بداهت و صراحت حکم الهی است که در قرآن یا سنت به طور واضح وجود دارد.

با این توضیح، با اینکه، فقیهان اعم از شیعه و سنی (غیر از خوارج) از صدر اسلام تاکنون بر وجود حکم سنگسار در اسلام اجماع دارند؛ ولی اتفاق و اجماع آنها دلیل وجود این حکم در اسلام نیست؛ بلکه همه با استناد به سنت قطعی پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله یا سنت ائمه‌ی معصومان علیهم السلام به وجود حکم سنگسار معتقدند. به عبارت دیگر، اجماع فقیهان اسلام در این زمینه، به دلیل مدرکی بودن، ارزش دلالتی ندارد؛ اما نشانگر وضوح و مسلم بودن مستندات حکم سنگسار در سنت است.

بخش پنجم

فلسفه‌ی حکم سنگسار

بخش کوچکی از این برنامه‌ها است و به منزله‌ی آخرین راهکار استفاده می‌شود. هدف اصلی مجازات‌های اسلامی، بازدارندگی و تربیت مجرم است. به این منظور، انواع مختلفی از مجازات‌ها در اسلام پیش‌بینی شده است که ظرفیت‌های زیادی در بازدارندگی و تربیت مجرمان ایجاد می‌کند. مجازات‌های سالب حیات نیز بخش بسیار نادری از مجازات‌ها قلمداد می‌شود. مجازات‌های سالب حیات با وجود ندرت تحقق، بیشتر به لحاظ ماهیت بازدارنده و تهدید کننده‌ی آن است.

برای مبارزه با جرم، باید به کنترل عوامل شکل‌گیری جرم توجه ویژه داشت. اسلام در این زمینه برنامه‌های متین و منضبطی دارد.

عوامل شکل‌گیری جرم و روش‌های مقابله با آن

مجموعه‌ای از عوامل مختلف شناختی، محیطی، ژنتیکی، رفتاری، روانی، جنسیتی، اقتصادی، فرهنگی، سیاسی و... در شکل‌گیری جرم تأثیرگذار است. اسلام به منظور بازدارندگی جرایم و گناهان و اصلاح و تربیت مجرمان، از همه ظرفیت‌ها، اعم از انواع روش‌های تربیتی، پیشگیری‌های اولیه، ثانویه و ثالث و همچنین اقسام روش‌های درمانگر شناختی، رفتاری، وضعی و... در سطوح مختلف استفاده کرده است.^۱

۱. برای آشنایی با این روش‌ها مراجعه کنید به: سید محمود میرخلیلی، پیش‌گیری وضعی از جرم با تأکید بر آموزه‌های اسلام؛ قدرت‌الله خسروشاهی، پیش‌گیری از جرم در آموزه‌های قرآن، مجله بصیرت، ش ۳۰ و ۳۱، ص ۵۵؛ پریخ دادستان، روانشناسی جنایی، گروهی از محققان، «مجموعه مقالات پیش‌گیری از جرم»، معاونت اجتماعی و پیش‌گیری از وقوع جرم قوه قضائیه؛ راب وایت فیوناہینز، جرم و جرم‌شناسی، ترجمه‌ی علی سلیمی.

آیا بهتر نیست به جای مجازات، مجرم را تربیت کنیم؟!

شبهه‌ی نوزدهم:

به جای مجازات و کشتن کسی که به دلیل فقر به فاحشگی و زنا می‌افتد، زمینه‌های اجتماعی فقر را از بین ببریم یا با برنامه‌های تربیتی، شخص را هدایت کنیم.

جواب اجمالی:

اولاً تنها موارد اثبات شده‌ی زنا در شرایط سخت‌گیرانه به مجازات ختم می‌شود؛

ثانیاً زنا‌ی محصنه‌ی مستوجب رجم، عمدتاً به لحاظ سرکشی‌ها و لابلایی‌گری‌های اخلاقی اتفاق می‌افتد، نه به دلیل فقر. آمار نسبتاً بالای این جرم در طبقه‌ی مرفه، مؤید این ادعاست؛ ثالثاً لزوم ساز و کارها و سیاست‌های اقتصادی، فرهنگی و تربیتی، منافاتی با لزوم ساز و کار کیفری ندارد؛ رابعاً ساز و کارهای کیفری نیز به منظور هدایت، تربیت و بازدارندگی اعمال می‌شود.

جواب تفصیلی:

سیاست‌های اسلامی در مواجهه با گناه و جرم، گستره‌ی عظیمی از برنامه‌ها را در قالب معارف اعتقادی، رفتاری و اخلاقی تشکیل می‌دهد. سیاست مجازات و کیفر،

برنامه‌های اصلاحی و تربیتی اسلامی برای مقابله با رفتارهای ضرر رساننده به سعادت و کمال (که شالوده‌ی جرم را تشکیل می‌دهد) از بدو انعقاد نطفه و حتی قبل از آن (از زمان شکل‌گیری اجزای تشکیل‌دهنده نطفه) شروع می‌شود و تا زمان مرگ ادامه می‌یابد. مخاطب این برنامه‌ها پدر و مادر، خود شخص، حاکمان و تک‌تک افراد جامعه هستند.

معارف اسلامی، اعم از اعتقادات، احکام و اخلاق در عرصه‌های مختلف فردی و اجتماعی، به منظور محقق کردن این برنامه‌های اسلامی است.

ضرورت نظام مجازات برای مقابله با جرم

مجازات‌های اسلامی به منزله‌ی بخشی از احکام و سیاست‌های اسلامی در مواجهه با جرم، و آخرین راهکار است که وجود آن ضرورت دارد. شهید مطهری در این زمینه می‌فرماید:

قوانین جزائی برای تربیت مجرمین و برای برقراری نظم در جامعه‌ها ضروری و لازم است؛ هیچ چیز دیگری نمی‌تواند جانشین آن گردد. اینکه برخی می‌گویند به جای مجازات باید مجرم را تربیت کرد و به جای زندان باید دارالتأدیب ایجاد کرد، یک مغالطه است؛ تربیت و ایجاد دارالتأدیب، بی‌شبهه لازم و ضروری است و مسلماً تربیت صحیح از میزان جرایم می‌کاهد؛ همچنان که نابسامانی اجتماعی یکی از علل وقوع جرایم است و برقراری نظامات اجتماعی و اقتصادی و فرهنگی صحیح نیز به نوبه خود از جرایم می‌کاهد؛ ولی هیچ یک از اینها جای دیگری را نمی‌گیرد؛ نه تربیت و نه نظامات عادلانه جانشین کیفر و مجازات می‌گردد، و نه کیفر و مجازات جانشین تربیت صحیح و نظام اجتماعی سالم می‌شود. هر اندازه تربیت، درست و نظام اجتماعی، عادلانه و سالم باشد، باز افرادی طاعی و سرکش پیدا می‌شوند که تنها راه جلوگیری از آنها مجازات‌ها و کیفرهاست که احیاناً باید سخت و شدید باشد. از طریق تقویت ایمان و ایجاد تربیت صحیح و اصلاح جامعه و از بین بردن علل وقوع جرم می‌توان از تعداد

جرم‌ها و جنایت‌ها تا حدود زیادی کاست و باید هم از این راه‌ها استفاده کرد، ولی نمی‌توان انکار کرد که مجازات هم در جای خود لازم است و هیچ یک از امور دیگر، اثر آن را ندارد. بشر هنوز موفق نشده است و شاید هم هیچ وقت موفق نشود که از طریق اندرزگویی و ارشاد و سایر وسائل آموزشی و پرورشی بتواند همه‌ی مردم را تربیت کند، و امیدی هم نیست که تمدن و زندگی مادی کنونی بتواند وضعی را به وجود آورد که هرگز جرمی واقع نشود. تمدن امروز نه تنها جرم‌ها را کم نکرده است، بلکه به مراتب آنها را بیشتر و بزرگتر کرده است.^۱

سیاست اسلام در مجازات سالب حیات برای زنان محصنه

کسی که کمترین آشنایی با مباحث جزایی اسلام داشته باشد، درمی‌یابد سیاست جزایی اسلام در مواجهه با جرایم حق‌اللهی، به ویژه زنا و امثال آن، همواره با اغماض و عدم تجسس و چشم‌پوشی‌هایی که البته همگی جنبه‌ی تربیتی دارد، همراه است. شرایط سخت‌گیرانه‌ای که اسلام در ثبوت و اثبات جرایم شنیعی مثل زنا و همچنین اجرای مجازات‌های سنگین پیش‌بینی کرده است، بیانگر سیاست خاص اسلامی است که نشان می‌دهند منظور از پیش‌بینی این قوانین، حذف مجرم یا از بین بردن انسان‌ها نیست؛ بلکه هدف اصلی، تعالی بخشی و حفظ آنان است.

مجازات سالب حیات، تنها موارد بسیار نادر از مصادیق زنا را در شرایط بسیار سخت‌گیرانه شامل می‌شود. در برخورد با جرایم جنسی مانند دیگر جرایم، مجازات‌های متفاوتی از نظر شدت و ضعف پیش‌بینی شده است که متناسب با

۱. مرتضی مطهری، عدل الهی، (مجموعه آثار شهید مطهری)، ج ۱، ص ۲۲۶.

مقتضیات زمان و مکان، شدت جرم، شرایط مجرم و مجنی علیه و... قابل اعمال است. این مجازات‌ها از موعظه، امر، نهی، توبیخ و دیگر مراتب تعزیر شروع شده، چه بسا به شلاق و زندان یا مجازات‌های سنگین‌تر ختم شود. لزوم مجازات‌های سبک و تأدیبی با لزوم مجازات‌های سنگین در شرایط و موارد خاص منافاتی ندارد. مجازات‌های سنگین در موارد بسیار هنجارشکن پیش‌بینی شده است.

علت اصلی تفاوت کمی و کیفی در مجازات‌ها، امکان لحاظ روش تربیت و اصلاح متناسب است. همان‌گونه که روش‌های تربیتی برای تأثیرگذاری در اشخاص متفاوت است، مجازات‌های اسلامی نیز از تفاوت‌های قابل ملاحظه‌ای برخوردار است که بستگی به شرایط مختلف دارد و به منظور اصلاح و بازدارندگی اعمال می‌شود.

ویژگی اصلی مجازات سالب حیات که در مصادیق بسیار نادر و هنجارشکن مصداق پیدا می‌کند، خصوصیت تربیتی و اصلاح‌کنندگی آن است. نقش تهدید در تربیت و اصلاح مجرمان را نمی‌توان انکار کرد. شرایط بسیار سخت‌گیرانه در ثبوت و اثبات و اجرای حد سنگسار، افزون بر نقش تربیتی که به همراه دارد، این مجازات را عملاً در حد یک تهدید قرار می‌دهد که می‌تواند به شدت بازدارنده باشد.

افزون بر این، در صورتی که به ضوابط و سازوکارهای معنوی و اخروی ایمان داشته باشیم، درمی‌یابیم که مجازات‌های سالب حیات، در حقیقت موجب تطهیر و کفاره‌ی گناهان و راه نجات از عذاب اخروی است. روایات متعددی که مؤمنان با مراجعه به ائمه اطهار علیهم‌السلام، خاضعانه و ملتسمانه درخواست اجرای مجازات الهی در مورد خویش را با واژه‌ی معروف «طهرنی؛ پاکم کن» عنوان می‌کردند، جلوه‌ای از این معرفت الهی و اسلامی است. باید توجه داشت، از نظر یک مسلمان، حیات

دنیوی، ابزاری برای رسیدن به سعادت اخروی است. در صورتی که این ابزار، وسیله‌ای برای شقاوت ابدی و عامل تشدید عذاب اخروی باشد، سلب این ابزار مطمئناً به نفع یک مسلمان خواهد بود. شاید یکی از حکمت‌های اینکه بر اساس برخی روایات، یکی از شرایط اجرای سنگسار را مسلمان بودن عنوان می‌کند، نشان‌دهنده‌ی جلوه‌ی رحمانی و بخشندگی خداوند در اعتبار و جعل مجازات سنگسار است تا از حیات طیبه و الهی مسلمان دفاع کند. امام سجاد علیه‌السلام در فرازی از دعای شریف مکارم‌الاخلاق در صحیفه‌ی سجاده‌ی، خاضعانه از خداوند متعال طلب می‌کند خدایا در صورتی که زندگی من مایه‌ی شقاوت من شود، قبل از اینکه غضبت بر من مسلط شود، جانم را بگیر.

و عمرنی ما کان عمري بذلة في طاعتك، فإذا کان عمري مرتعا للشيطان فاقبضني إليك قبل أن يسبق مقتك إلي أو يستحکم غضبك علي؛^۱ خدایا تا آن روز که بتوانم به عبادت تو برخیزم و عمرم را در راه طاعت تو به کار گیرم مرا زنده نگاه‌دار؛ اما اگر عمر من به گونه‌ای سپری شود که چراگاه شیطان باشد و از راه راست مرا منحرف کند، هر چه زودتر مرا به سوی خویش فراخوان و جان مرا از خطر شقاوت وارهان. پیش از آنکه مستوجب قهر و خشم تو گردم.

ممکن است این سؤال مطرح شود که «توبه نیز باعث تطهیر از گناهان حق‌اللهی مانند زنا می‌شود، پس چه لزومی به مجازات است؟»؛ در جواب باید خاطر نشان کنیم، درست است که توبه باعث تطهیر گناهان حق‌اللهی می‌شود؛ بلکه بر اساس روایات متعدد رجحان دارد و همواره گناهکاران به توبه و عدم اظهار و اقرار به گناه حق‌اللهی توصیه شده‌اند؛ ولی باید توجه داشت

۱. صحیفه‌ی سجاده‌ی، دعای ۲۰ (مکارم‌الاخلاق).

که اولاً قاضی و حاکم اسلامی، حق راهنمایی صریح متهم و مجرم را ندارد. ثانیاً اقرار، همیشه متضمن توبه نیست. چه بسا شخصی از روی تجری و دهن کجی به احکام اسلامی به گناه اقرار کند. یا اینکه واقعاً از کار خود پشیمان شده است؛ ولی توانایی ترک گناه را ندارد و یا اینکه فشار روانی و دنیوی و اثرات وضعی گناه او آن قدر برایش سنگین است که مجازات سنگسار باعث نجات از عذاب وجدان یا آثار وضعی و دنیوی گناه می‌شود. در این صورت پیش‌بینی مجازات سالب حیات راه مشروع‌رهایی از چنین شعبات منفی خواهد بود.

آیا حکم سنگسار به دلیل ندرت تحقق، بی‌فایده است؟!

شبهه‌ی بیستم:

شرایط لحاظ‌شده برای اعدام: ناکار، بسیار نادر است. چه لزومی دارد با پیش‌بینی چنین کلمه‌ی که شرایط تحقق آن در هر صفر است، وجهه‌ی احکام اسلام را نزر بیجان شراب کنیم.

جواب اجمالی:

پیش‌بینی مجازات سالب حیات در موارد خاص، حتی اگر زمینه‌ی اجرای آن کم و نادر باشد، به دلیل جنبه‌ی تهدیدآمیز بودن و بازدارندگی آن برای گناهکار بالفعل و بالقوه است.

جواب تفصیلی:

بازدارندگی، هدف اصلی مجازات‌ها

در نظام‌های کیفری، هر مجازات، اهداف خاصی دارد. در نظام کیفری اسلام نیز مانند سایر نظام‌های کیفری، یکی از اهداف مهم مجازات، بازداشتن انسان‌ها از ارتکاب جرم است؛ اما این اثر لزوماً بر اجرای کیفر مترتب نیست؛ بلکه این اثر عمدتاً بر وجود قوانین کیفری بازدارنده مترتب می‌شود. قانون کیفری باید

به‌گونه‌ای باشد که قبل از اینکه اجرا شود، تأثیر خود را در بازداشتن افراد از ارتکاب جرم داشته باشد. به همین دلیل، قانون مجازات باید بتواند بر انگیزه‌های مجرمانه‌ی افراد غلبه کند و آنها را از ارتکاب جرم بازدارد. اسلام به تبعیت از این سیاست کیفری، قوانین خود را به‌گونه‌ای تنظیم کرده است که مجرم را در حد امکان از ارتکاب جرایم سنگین پرهیز دهد و احتمال وقوع جرم را به حداقل ممکن کاهش دهد؛ نه اینکه قوانین را به‌گونه‌ای وضع کرده باشد که مجرم به راحتی بتواند آنها را نادیده بگیرد. اصولاً از مجموع قوانین و مقررات کیفری اسلام می‌توان دریافت هدف اصلی از پیش‌بینی مجازات‌های حدی که شرایط تحقق آن نادر است، تأثیر این قوانین در بازداشتن مجرم است.^۱

درباره‌ی حکمت قصاص در روایتی از امام سجاد علیه السلام در تفسیر آیه‌ی قصاص آمده است:

«ولکم یا امة محمد صلی الله علیه و آله فی القصاص حیاة لان من هم بالقتل فعرف انه یقتص منه فكف لذلك عن القتل کان حیاة للذی کان هم بقتله و حیاة للجانی الذی اراد ان یقتل و حیاة لغيرهما من الناس، اذا عملوا ان القصاص واجب لا یجسرون علی القتل مخافة القصاص «یا اولی الالباب» اولی العقول «لعلکم تتقون».^۲ امام علیه السلام در تفسیر آیه‌ی شریفه می‌فرماید: برای شما ای امت محمد صلی الله علیه و آله در قصاص، حیات و زندگی است؛ زیرا آن کسی که به قتل تصمیم بگیرد و بداند که به سبب آن قصاص می‌شود، از قتل صرف‌نظر می‌کند و این امر باعث زنده ماندن کسی می‌شود که قرار بود کشته شود و از طرفی قاتل نیز که در نهایت گرفتار قصاص می‌شد و با آگاهی از این حکم الهی، مرتکب

۱. حمید دهقان، تأثیر زمان و مکان به قوانین جزائی اسلام، بخش اول.

۲. محمدباقر مجلسی، همان، ج ۶۹، ص ۲۲۰.

جنایت نشد و از مرگ نجات یافت و این، حیات است برای عموم مردم؛ زیرا می‌دانند که به دنبال قتل، قصاص در انتظار آن‌هاست و با ترس از قصاص، جرأت اقدام بر جنایت را نخواهد داشت.^۱

همین معیار درباره‌ی دیگر مجازات‌های شدید و سالب حیات نیز به کار می‌رود. با پیش‌بینی مجازات سالب حیات، حیات و سعادت فردی و اجتماعی به گونه‌ی وسیعی تأمین می‌شود.

حداقل نتیجه‌ی پیش‌بینی مجازات سالب حیات در موارد خاص، جنبه‌ی تهدیدآمیز بودن و بازدارندگی آن برای گناهکار بالفعل و بالقوه است. به هر تقدیر، کسی که وارد عرصه‌ی گناه یا مقدمات گناه می‌شود، «همواره» به این تهدید توجه می‌کند که چه بسا پایان این راه، به اعدام ختم شود. به عبارت دیگر، در مقام تحقق، مجازات سنگسار بسیار به‌ندرت اتفاق می‌افتد؛ ولی تهدید ناشی از همین مصادیق نادر، امری فراگیر است؛ به گونه‌ای که هر کس به فکر گناه زنا بیفتد، بلافاصله مجازات سنگسار نیز به ذهنش خطور کند. سیاست اسلام در این مجازات نیز در همین نکته است.

توجه به یک مغالطه: سطحی‌نگری و عوام‌گرایی ممنوع

تخریب جلوه‌ی احکام اسلام، به وسیله‌ی تبلیغات منفی و سوء استفاده از جهل و احساسات مردم عادی صورت می‌پذیرد. وظیفه‌ی ما در برابر اسلام‌ستیزی، بالابردن سطح فهم و درک مردم نسبت به قوانین الهی است، نه حذف احکام سرنوشت‌ساز اسلامی. باید به مردم بیاموزیم با عقلانیت و استدلال درباره‌ی امور،

تصمیم‌گیری و عمل کنند. شعر، قصه، داستان‌سرایی، ساختن فیلم‌های مهیج و احساسی و... رویه‌ای علمی و منطقی برای نقد مباحث علمی و ساختن زیربناهای یک جامعه نیست. استفاده از این ابزارهای احساسی و عوام‌گرا، در حقیقت، عقلانیت و شعور انسان را هدف قرار می‌دهد.

برنامه‌های فردی و اجتماعی، قبل از اینکه بر پایه‌ی احساسات و عواطف سطحی بنا شود، باید بر اساس عقلانیت و استحکام منطقی بنا گردد تا زمینه‌ی کمال و سعادت جامعه اسلامی ایجاد شود. اگر به موج ضد اسلامی درباره‌ی احکامی مثل سنگسار دقت کنید، درمی‌یابید که بیشترین تکیه‌ی منتقدان بر مباحث عوام‌گرا و عبارات عاطفی، هیجانی و احساسی است. روش‌های تبلیغاتی و سوء استفاده از عواطف و احساسات، این امکان را ایجاد می‌کند که رذیلانه‌ترین اعمال، به منزله‌ی رفتارهایی مدرن و انسانی‌ترین رفتارها به مثابه‌ی رفتارهای وحشیانه معرفی شود. روش‌های جنگ روانی، وحشیانه‌ترین اعمال و فجیع‌ترین کشتارها در قالب استفاده از سلاح‌های کشتار جمعی شیمیایی، هسته‌ای و میکروبی را اعمالی بشردوستانه و آزادی‌خواهانه معرفی می‌کند؛ کشتار میلیونی مردم مسلمان عراق، افغانستان و فلسطین را با عنوان «مداخله‌ی بشردوستانه»، زیبا و انسانی جلوه‌گر می‌کند و در عین حال، دفاع مشروع ملت فلسطین با سنگ و چوب را - که ابتدایی‌ترین و بدیهی‌ترین حق بشر است - با عنوان تروریسم، خشونت‌طلبی و وحشی‌گری مسلمانان تبلیغ می‌کند؛ و در مقابل، کشورهای تا دندان مسلح که فجایع ویتنام، ناکازاکی، هیروشیما، عراق، افغانستان، فلسطین و... را رقم زده‌اند، مهد دموکراسی و تمدن معرفی می‌شوند. این نتیجه‌ی قدرت تبلیغات و سوء استفاده از عواطف، احساسات و جهل مردم است.

۱. ابومنصور طبرسی، الاحتجاج، ج ۲، ص ۱۵۵.

علت این دوگانگی در جهت‌گیری مردم، عقلانیت نیست؛ بلکه سوء استفاده از عواطف، احساسات و جهل مردم است. وظیفه‌ی نیروی انتظامی و دستگاه قضایی، این نیست که به خاطر احتمال چنین سوء استفاده‌هایی از عواطف و احساسات مردم، مبارزه با اوباش و متجاوزان به نوامیس مردم را منتفی کند؛ بلکه وظیفه بخش فرهنگی و قشر فرهیخته، طلبه و دانشجوی آن است که به وظیفه‌ی خود به منظور بالا بردن سطح فرهنگی مردم عمل کند تا مردم یاد بگیرند منطقی و عقلانی فکر کنند و تصمیم بگیرند.

آیا بهتر نیست، اعدام جایگزین سنگسار شود؟!

شبهه‌ی بیست و یکم:

سنگسار، عملی تفرانگیز و مشمتزکننده است. آیا بهتر نیست به جای سنگسار، اعدام صورت گیرد؟

جواب اجمالی:

هدف اصلی از مجازات سنگسار، رسیدن به اهداف اصلاحی، تربیتی و بازدارندگی است. شکل اجرای مجازات، در رسیدن به اهداف تربیتی و اصلاحی، موضوعیت دارد.

جواب تفصیلی:

بی‌شک نحوه‌ی اجرای مجازات سالب حیات در اسلام متفاوت است. همین تفاوت در اجرای اعدام، نشان‌دهنده‌ی وجود حکمت‌هایی است. ایجاد اشمزاز و تفر در اشخاص یکی از حکمت‌های این مجازات است. در ادامه، ضمن تبیینی که از نقش بازدارندگی مجازات می‌شود، به حکمت این امر اشاره می‌کنیم.

حکمت سنگسار در روان‌شناسی

۱. لزوم بازدارنده‌ی دائمی برای محرک دائمی

یکی از مباحث جرم‌شناسی و کیفرشناسی، بررسی آثار مجازات‌ها در پیشگیری از جرایم است. از نظر روانی، برای جلوگیری از تأثیر یک محرک دائمی منفی (طبع سرکش)، به محرک دائمی بازدارنده نیازمندیم. در بزهدکار، طبع سرکش و مایل به جلب منفعت آنی، یک محرک دائمی است؛ موعظه و نصیحت یا عبرت‌گیری از مجازات‌های زودگذر یا ملایم، یک محرک موقتی است و تا زمانی که شخص به آن توجه دارد، از بزهدکاری دوری می‌گزیند. با مرور زمان که اثر این محرک موقت زایل می‌شود، اثر تحریکی طبع سرکش او قدرت یافته، او را به بزهدکاری، جری و قدرتمند می‌کند. تنها راه مقابله با تأثیر این محرک دائمی منفی، استفاده از یک محرک دائمی مثبت است و بالعکس. شکل مجازات‌های کیفری و همچنین علنی کردن اجرای مجازات کیفری، عواملی است که می‌تواند این نقش را ایفا کند. شکل سنگین و خشن مجازات‌ها، باعث دوام و نفوذ محرک‌های روانی مثبت در محرک‌های روانی منفی می‌شود.

اجرای سنگسار در حقیقت، یک محرک حسی و عینی بانفوذ برای آن دسته از انسان‌هایی است که نیازمند تذکر مستمر درباره‌ی رنج ناشی از قانون‌شکنی هستند. بکار یا فیلسوف معروف حقوق جزا در زمینه‌ی منطق حاکم بر مجازات‌ها می‌گوید:

نه شیوایی بیان نه موعظه‌ها نه حتی والاترین حقایق، هرگز مدتی طولانی برای مهار آتش شهوات که وسوسه‌های تند خواهش‌های آنی به آن دامن می‌زند کافی نبوده است. می‌بایست با براهین محسوس و کافی، روح خودکامه‌ی هر انسانی که می‌کوشد قوانین جامعه را در تیرگی و آشفتگی گذشته فرو برد، از این کار منصرف کرد. این براهین محسوس، همان کیفرها هستند که به زیان کسانی که قوانین را نقض می‌کنند مقرر شده

است. گفتم براهین محسوس چون تجربه ثابت کرده است که اکثر مردمان، خط‌مشی ثابتی بر نمی‌گزینند و از اصل انحلال که در جهان مادی و معنوی مشاهده می‌شود، دوری نمی‌جویند؛ مگر با دلایلی که بر حواس، بی‌درنگ تأثیر گذارد و به ذهن پیوسته‌ی خطور کند تا اثرات شدید هواهای نفسانی را در مقابله با مصلحت عمومی متعادل نماید.^۱

در حقیقت، قوانین کیفری به مثابه‌ی یک عامل محسوس و عینی که بر حواس پنج‌گانه‌ی انسان تأثیر رنج‌آور دارند، همواره در ذهن کسی که بخواهد مرتکب جرمی شود، جولان داده، نقش بازدارندگی گسترده‌ای در جامعه خواهد داشت. بکار یا در حقیقت برای توضیح محرک‌های روانی در اعمال انسان و توجیه نفوذ قانون و مجازات در بافت تأثرات اجتماعی، به این نوع نظریه‌ها متوسل می‌شود.^۲

بنام معتقد است قوانین کیفری بر عزم و اراده‌ی انسان تأثیر روانی به‌جا می‌گذارد و موجب می‌شود انسان به صورت حساب‌گرانه درباره‌ی اعمال و رفتار خود تصمیم بگیرد و از پیش، میزان ضرر و منفعت خود را در انجام یک رفتار محک بزند. وجود یک قانون مدون کیفری روشن، صریح و قاطع، ابزار تأثیرگذار در این حسابگری، و عامل مؤثری برای پیشگیری خواهد بود.^۳

آنچه بیان شد، دیدگاه دانشمندان و فیلسوفان اجتماعی درباره‌ی ضرورت وجود قوانین کیفری است؛ ولی همین مناط درباره‌ی شدت و ضعف مجازات‌ها وجود دارد. مجازات‌هایی که بتواند به عنوان محرک دائمی در ذهن انسان جولان دهد، مطمئناً برای هوس‌ها و گرایش‌های نفسانی که باعث فساد افراد و اجتماع

است، نقش بازدارنده و خنثی‌کننده‌ای خواهد داشت.

۲. شرطی‌سازی پنهان، شرطی‌سازی انزجاری و اجتناب‌آموزی

در روان‌شناسی کیفری، برای تغییر گرایش و رفتارها، کيفرهای پیش‌بینی می‌شود که عملکرد آن بر اساس شرطی‌سازی است. شرطی‌کردن انزجاری، حساس‌سازی پنهان، شرطی‌کردن پنهان، اجتناب‌آموزی و... از جمله روش‌های مورد استفاده است. این روش‌ها به شیوه‌ی بسیار دقیقی در مجازات سنگسار محقق شده که به بازدارندگی و اصلاح در گرایش، رفتار و در نهایت به اصلاح شناختی می‌انجامد.

کلیت این روش‌ها چنین است که اگر محرک مورد طبع انسان (محرک مثبت) با محرک قوی‌تری که بر خلاف طبع انسان است همراه شود (محرک منفی)، اشمئزاز ناشی از محرک قوی منفی به مرور زمان در محرک ضعیف مثبت سرایت می‌کند و باعث تغییر گرایش و رفتار انسان می‌شود.

برای مثال، خانمی را در نظر بگیرید که با ولع تمام، مشغول صرف غذای مطبوع و خوشمزه‌ای است و در حین غذا خوردن، ناگهان یک فیلم یا کلیپ مشمئزکننده از کشتن یک انسان می‌بیند. در این حالت، به طور طبیعی، میل به آن غذای مطبوع در او به صورت موقت از بین می‌رود. اگر بتوان سازوکاری اندیشید که این وضعیت مشمئزکننده در ذهن این خانم پایدار شود، موجب بی‌اشتهایی و سوءهاضمه وی می‌شود؛ عکس این مثال هم قابل اجراست.

شخصی از مقدس اردبیلی پرسید: «آیا شما گناهی کرده‌اید؟» مقدس اردبیلی در جواب گفت: «فکر گناه هم نکرده‌ام.» این سخن، تعجب پرسشگر را به طرز عجیبی برانگیخت. فکر گناه، امری اختیاری نیست. ناخودآگاه انسان به چیزهایی

۱. سزار بکاریا، رساله‌ی جرایم و مجازات‌ها، ترجمه‌ی محمدعلی اردبیلی، ص ۳۲.

۲. همان، ص ۳۳.

۳. همان، ص ۳۸.

گرایش دارد که طبق میل و هوای انسان است!!! در جواب فرمود: «ماهیت گناه مانند نجاست است. آیا تا به حال کسی حتی در حد یک لحظه، به اینکه نجاست خود را میل کند فکر کرده است؟ بی‌شک چنین امر مشمئزکننده‌ای حتی یک لحظه به فکر کسی خطور نمی‌کند. اگر کسی به خدا و معارف اهل بیت علیهم‌السلام ایمان داشته باشد، با تمام وجود درمی‌یابد که گناه یعنی نجاست.»^۱

شخصی از امام موسی کاظم علیه‌السلام پرسید: «آیا دو فرشته‌ای که خداوند بر هر انسانی گماشته است، هنگامی که فردی اراده‌ی گناه یا عمل صالحی می‌کند، آنها از اراده و قصد انسان با خبر می‌شوند؟» امام فرمود: «آیا بوی مدفوع با بوع عطر یکی است؟» گفتم: «نه.» «فرمود: «به راستی وقتی بنده‌ای قصد کار خوب می‌کند، نفس او خوشبو می‌شود و نفسش معطر بیرون آید و زمانی که قصد گناه کند، نفسش بدبود درآید.»^۲

بسیاری از تهدیدها و تمثیل‌هایی که در قرآن و روایات آمده است، ناظر به اجرای این تکنیک روان‌شناختی برای بازدارندگی و اصلاح و تربیت است؛ برای مثال، غیبت، گناهی است که انسان‌ها به انجام آن گرایش دارند و می‌تواند منشأ بسیاری از مفاسد اجتماعی شود. چگونه می‌توان این گرایش را تعدیل کرد یک محرک منفی قوی لازم است. آیه‌ی قرآن، غیبت را به خوردن گوشت برادر مؤمن مرده تشبیه کرده است: ﴿وَلَا يَغْتَبِ بَعْضُكُمْ بَعْضًا أَيُحِبُّ أَحَدُكُمْ أَنْ يَأْكُلَ لَحْمَ أَخِيهِ

مَيْتًا فِكْرَهُتُمُوهُ»^۱ «غیبت یکدیگر را نکنید، آیا کسی از شما دوست دارد که گوشت برادر مرده‌ی خود را بخورد؟ به یقین همه‌ی شما از این امر نفرت دارید...». کسی که اندک اعتمادی به خدا و این آیه‌ی شریفه داشته باشد و ماهیت غیبت را تصور دقیق بنماید، محال است با شنیدن چنین آیه‌ای به غیبت کردن گرایش یابد.

اینها و صدها نمونه‌ی دیگر قرآنی، روایی و... همه نمونه‌هایی از تأثیرگذاری محرک‌های منفی در گرایش‌های مثبت و تأثیرگذاری محرک‌های مثبت در گرایش‌های منفی است. ترسیم مجازات‌های شدید در جهنم برای گناهان مختلف در جای‌جای قرآن کریم بر همین تأثیر روان‌شناختی بنا شده است.

اگر سنگسار با آن طرز فجیع، به مثابه‌ی عاقبت یا ماهیت عمل زنا در ذهن کسی ترسیم شود، نقش بازدارندگی عمیقی خواهد داشت. نقش بازدارندگی آن برای غیرمؤمن و مؤمن، امری ثابت و مستدام است. غیرمؤمن با تمام وجود درک خواهد کرد عاقبت این هوا و هوس، چنین مرگ فجیعی خواهد بود. مؤمن قبل از اینکه فکر گناه کند، متوجه می‌شود خدایی که بنده‌ی مسلمانش را از مادر دوست‌تر دارد، برای چنین جرمی این قدر خشمگین می‌شود. برای هر دو دسته گرایش و محرک قوی جنسی در کنار محرک و گرایش قوی‌تر قهر و عذاب قرار خواهد گرفت و در صورتی که مجازات به درستی پیش‌بینی شود، نتایج اصلاحی و تربیتی عمیقی در افراد و جامعه باقی خواهد گذاشت.

با این بیان، مشخص می‌شود که اعدام یا مثلاً سلب حیات به وسیله‌ی تزریق

۱. محمدعلی قاسمی، روزی حلال، ص ۱۸۵.

۲. کلینی، الکافی، ج ۴، ص ۱۶۲.

آپول و... چنین نتیجه‌ای نخواهد داشت و عنوان سنگسار اگرچه تنفرانگیز و مسمثرکننده است، ناشی از حکمت و رحمانیت الهی و برای اصلاح و تربیت افراد است. ضمن اینکه باید توجه داشت برخی مواقع، جلوه‌ی بیرونی یک رفتار مسمثرکننده متفاوت با حقیقت آن است؛ برای مثال اگر بخواهند کسی را با اسلحه‌ی گرم اعدام کنند، راحت‌ترین نوع اعدام برای شخص و در عین حال مسمثرکننده‌ترین نوع آن، شلیک در سر است. یعنی با اینکه شلیک در سر برای بیننده بسیار تأثرآور، مسمثرکننده و عبرت‌آموز است؛ ولی برای اعدام شونده بهترین نوع اعدام تلقی می‌شود.

احتمال فوق با توجه به مصاحبه‌ی شفاهی با برخی متخصصان امر (قضات و پزشکان قانونی) قابل طرح است. برخی اعتقاد دارند اگر سنگسار با شرایط اسلامی (سنگ‌های کوچک و پرتاب از پشت و...) انجام پذیرد درد ناشی از آن از اجرای ۱۰۰ ضربه شلاق کمتر است؛ چرا که در پرتاب‌های اولیه به دلیل ترشحات هورمونی یا بی‌حس شدن عصبی، احساس درد منتفی می‌شود در عین حال که حالت اشمزاز در بیننده وجود دارد.

علاوه بر این باید توجه داشت، پیش‌بینی روش‌های جایگزین برای سنگسار حق مسلم گناهکار را درباره‌ی برخی از شروط اجرایی منتفی می‌کند (مانند فرار از گودال و یا فرار شاهد که منجر به سقوط سنگسار می‌شود).

خاتمه

روش‌های نقد احکام اسلامی

تفاوت و تهافت اسلام و غرب سکولار در کمیت و کیفیت مجازات‌ها، گستره‌ی رفتارهای قابل مجازات، نوع ارزش‌هایی که از بین بردن آن برای نظام حکومت قابل تحمل نیست و برای آن مجازات تعیین می‌کند و... امری فراگیر است. دانشمندان حقوق جزای اسلام و سکولار، با وجود این همه تمایز و تفاوت، هر کدام ادعای عدم مشروعیت، ضدیت با کرامت انسان، ضدیت با حقوق بشر، غیر منطقی بودن، ارتجاعی بودن و ناکارآمد بودن را علیه دیگری مطرح می‌کنند.

حق با کیست؟! حق با چه کسی باید باشد؟!۱

این سؤالات، ساده ولی بسیار عمیق‌اند. هر کدام از مکتب الهی اسلام و سکولار غرب برای پاسخ‌گویی به این دو سؤال و اقناع اذهان ملت‌ها دو راه در پیش دارند: ۱. روش عقلانی؛ ۲. روش تبلیغی.

روش اول، روش دفاع عقلی و عقلانی از نظام سکولار و اسلام است. برای یافتن جواب این سؤال بنیادین که درباره‌ی نظام جزا و مجازات‌ها و به طور خاص

مجازات سنگسار، «حق با کیست؟»، یا بهتر بگوییم «حق با چه کسی باید باشد؟»، ناگزیر به دفاع عقلانی از حقوق جزای اسلام و مقایسه‌ی آن با حقوق جزای غرب سکولار هستیم. در بخش‌های مختلف این کتاب در صدد استفاده از این روش بودیم. مخاطب این استدلال، اندیشه‌ی خردورز فرهیختگان جامعه است.

اما روش دوم؛ احساسات و عواطف سطحی انسان‌ها را نشانه رفته است. نیم قرن گذشته ثابت کرده که راهکار دوم، بسیار تأثیرگذار، قدرتمند و فراگیرتر از روش اول است.

کشورهایی که هولناک‌ترین سلاح‌های کشتار جمعی را دارند و به صورت مستمر، کشورهای دیگر را تهدید به استفاده و بالاتر از همه به شکل وقیحانه‌ای از آن استفاده می‌کنند و به فجیع‌ترین روش‌ها در کشورها و شهرهای مختلف (هیروشیما، ناکازاکی، ویتنام، عراق، افغانستان و...) کشتارهای میلیونی به راه می‌اندازند، با استفاده از این روش‌های تبلیغی، خود را مهد تمدن و حقوق بشر و الگوی مدافع حقوق بشر و حتی حقوق حیوانات معرفی می‌کنند و به پشتوانه گردن‌کشی و تجاوزهای خویش، جایگاه‌های بی‌بدیلی در مناسبات بین‌المللی و نهادهای بین‌المللی برای خویش ایجاد کرده‌اند. از طرف دیگر، دین آسمانی و رحمت اسلام را، که انسان‌ها را حتی از ناسزا گفتن به حیوان نهی می‌کند^۱ و ارزش

جان انسان را به مثابه‌ی ارزش همه‌ی انسان‌ها می‌داند،^۱ دین خشونت و علیه کرامت و حقوق بشر معرفی می‌کند.

با روش‌های عوام‌گرا، احساسی و تبلیغاتی، هدفی که به وسیله‌ی مباحث استدلالی و عقلانی قابل تحقق نیست، با هزینه‌ی کمتری محقق می‌شود.

بی‌شک رقیب سکولار، به لحاظ در دست داشتن ابزار قدرتمند تبلیغی و عدم پایبندی به بسیاری از موازین اخلاق، گوی سبقت را در تخطئه‌ی نظامات اجتماعی اسلام و از جمله نظام جزای اسلامی از رقیب خویش ربوده و به شکل بسیار گسترده‌ای در قالب سیاست‌های اسلام‌گریزی و اسلام‌ستیزی، آن را نهادینه ساخته و اشاعه داده است.

روش‌های جنگ روانی و تبلیغی، مهم‌ترین تاکتیک در نقد احکام اسلامی

اتهام‌زنی بی‌منا اما مکرر، ساخت انواع و اقسام فیلم‌ها و سریال‌های احساسی و عاطفی، گزارش‌های خبری، مناظرات و مجلات جهت‌دار، سایت‌ها، نهادهای به ظاهر مردم نهاد (NGO) و... تخصیص میلیاردها دلار بودجه برای تقویت گول‌های رسانه‌ای و مؤسسات هالیوودی، سیطره‌ی کامل بر فضای مجازی و استفاده از ابزارهای مختلف رسانه‌ای و نهادهای ملی و بین‌المللی، از روش‌های فوق العاده

➡ بیش از طاقتش بر او حمل نکند؛ هنگامی که می‌خواهد با کسی صحبت کند از پشت حیوان پیاده شود و در حال سواره جلسه نگیرد، هنگامی که به مقصد رسید بلافاصله به او علف بدهد، به او دشنام ندهد، به صورت او نزند؛ زیرا او تسبیح خدا را می‌گوید و هنگامی که از آب عبور می‌کند اجازه دهد او آب بخورد. محمد بن حسن طوسی، تهذیب الأحکام، ج ۶، ص ۱۶۴.

۱. مانده / ۳۲: ﴿مَنْ قَتَلَ نَفْسًا بِغَيْرِ نَفْسٍ أَوْ فَسَادٍ فِي الْأَرْضِ فَكَأَنَّمَا قَتَلَ النَّاسَ جَمِيعًا﴾؛ «هر کس، انسانی را بدون ارتکاب قتل یا فساد در روی زمین بکشد، چنان است که گویی همه‌ی انسان‌ها را کشته است».

۱. عَنْ عَلِيٍّ (ع) فِي الدَّوَابِّ وَ لَا تَضْرِبُوا الْوُجُوهُ وَ لَا تَلْعَنُوا فَإِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ لَعَنَ لِعَنَهَا؛ از امیر مؤمنان (ع) چهارپایان را به صورتشان نزنید، و دشنامشان مگویید، که خداوند لعن‌کننده آنها را لعن می‌کند حسن طبرسی، مکارم الأخلاق، ص ۲۶۲؛ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (ع) قَالَ لِلدَّابَّةِ عَلَيَّ صَاحِبَهَا سَتَهُ حُقُوقٌ لَا يُحْمَلُهَا فَوْقَ طَاقَتِهَا وَ لَا يَتَّخِذُ ظُهُورَهَا مَجَالِسَ يَتَحَدَّثُ عَلَيْهَا وَ يَبْدَأُ بَعْلَفَهَا إِذَا نَزَلَ وَ لَا يَشْتُمُهَا وَ لَا يَضْرِبُهَا فِي وَجْهِهَا وَ لَا يُضْرِبُ بِهَا فَإِنَّهَا تَسْبِخُ وَ يَغْرِضُ عَلَيْهَا الْمَاءُ إِذَا مَرَّ بِهَا؛ حیوان بر صاحبش شش حق دارد: بار سنگین ➡

تأثیرگذار در اثبات حقانیت و مشروعیت نظام غرب سکولار و عدم مشروعیت و عدم حقانیت نظام اسلام در عرصه‌های مختلف علوم اجتماعی و از جمله حقوق جزا است.

حکم سنگسار، یکی از احکام جزایی اسلام است که با این روش‌های ضد تبلیغی به شدت مورد هجوم قرار گرفته است. این هجوم‌ها با ادبیات و در سطوح مختلفی صورت می‌گیرد.

اشاره به دو نمونه نقد غیر عقلانی (اتهام‌زنی و ساخت فیلم‌های احساسی)

ذهن قاصر یا عامد از عدم فهم استدلال‌های منطقی و اصولی، وقتی توان هم‌اوردی علمی با دانشمندان اسلامی را ندارد، انگشت اتهام‌زنی را علیه فقها و مراجع معظم تقلید نشانه می‌رود و عنوان می‌دارد:

«راویان و فقیهان با پیش‌داوری و با ذهنیت اسلامی بودن این حکم (مجازات سنگسار) آن را حکمی اسلامی - الهی دانسته‌اند»^۱ و یا در جایی دیگر بعد از ایجاد فضایی کاملاً احساسی از مجازات سنگسار به فقهای اسلام چنین اتهام می‌زند که «در مسند پر جاه و جلال افتاء، نشستن و غیرمسئولانه فتوا دادن، شرط انصاف و مروت نیست»^۲.

این تذکر لازم است که فقیهان عظیم‌الشأن اسلام، بر اساس علم، تقوا و عدالت، پاسداران حقیقی مرزهای معنویت و تعالی بشرند و هرگز با پیش‌داوری و ذهنیت به سراغ ادله نمی‌روند. عالمان، تنها گروهی هستند که خشیت الهی در دل

دارند^۱ و بر اساس تقوا، علم و عدالت، پاسدار احکام و فرامین الهی‌اند. تقوا و ریزینی و دوری از ظن و گمان و هواهای نفسانی فقیهان در زمینه‌ی دستیابی به احکام شرعی، الگو و زبانزد همه‌ی دانشمندان است.

مشهور است محقق حلی که کتاب شرایع او الگوی فقهی بسیاری از فقیهان بعد از وی شد، وقتی قصد داشت درباره‌ی شیوه‌ی پاک شدن آب چاه از نجاست فتوا دهد، اول دستور داد چاه منزل خودش تا هیچ زمینه‌ای برای وسوسه‌ی شیطان باقی نگذارد و بعداً برای صدور فتوا اقدام کرد.

اگر قرار بود فقیهان و عالمان اسلامی درباره‌ی سنگسار، هوا و هوس مردم را مراعات کنند یا اینکه برای جاه و مقام دنیوی فتوا دهند، بی‌شک باید بر عدم مشروعیت سنگسار فتوا می‌دادند.

به نظر می‌رسد اتهام موجود در این شبهه، از سوی کسانی مطرح می‌شود که به انگیزه‌ها و علل متعدد - که در حال حاضر مجال بازشکافی آن نیست - قصد دارند هوا و هوس خویش را به عنوان حکم الهی جا بزنند. آنان با پیش‌داوری‌های لذت‌محورانه و مادی‌گرایانه، سراغ احکام الهی دنیا - آخرت‌محور، و ماده - معناگرای اسلام رفته‌اند تا تبیینی سکولاریستی و ماتریالیستی از احکام الهی ارائه دهند، تا هم مسلمان باشند و هم سکولار.

آیا منطقی است که همه‌ی فقیهان شیعه و سنی، از صدر اسلام تاکنون بعد از ده‌ها سال تعمق و تدبر در مقدمات فهم احکام الهی، یک حکم اسلامی را نفهمیده و عمداً یا سهواً اشتباه بیان کرده باشند یا مرتکب پیش‌داوری و امثال آن شده

۱. صدیقه و سمنقی، مقاله «آیا سنگسار سنتی اسلامی است؟»، چشم‌انداز ایران.

۲. مجتهد شبستری، سایت جرس، ۸۹/۴/۲۹.

۱. فاطر / ۲۸: ﴿إِنَّمَا يَخْشَى اللَّهَ مِنْ عِبَادِهِ الْعُلَمَاءُ﴾.

باشند؛ لکن خانم شاعری که چند صباحی هم دروس دانشگاهی حقوق با رویکردهای عمدتاً سکولار را گذرانده است، بر اساس برخی انگیزه‌های تجدیدنظرطلبانه یا سیاسی، به این کشف اساسی دست یافته باشد که همه‌ی فقیهان اشتباه کرده‌اند؛ فقیهانی که حجت خدا و ائمه معصومان علیهم‌السلام بر زمین هستند^۱ و منزلت آنها با منزلت پیامبران بنی اسرائیل برابری می‌کند:^۲

«النَّاسُ ثَلَاثَةٌ عَالِمٌ رَبَّانِيٌّ وَمُتَعَلِّمٌ عَلَيَّ سَبِيلِ نَجَاةٍ وَهَمَجٌ رَعَاغٌ أَتْبَاعُ كُلِّ نَاعِقٍ يَمِيلُونَ مَعَ كُلِّ رِيحٍ لَمْ يَسْتَضِيئُوا بِنُورِ الْعِلْمِ وَلَمْ يَلْجِئُوا إِلَيَّ رُكْنَ وَثِقٍ»^۳ مردم سه گروه‌اند عالم ربانی (و خداشناسی که آشنای به مبدأ و معاد باشد و بدان عمل کند) و یادگیرنده و آموزنده‌ای که بر راه نجات و رهایی است، و مگسان کوچک و ناتوان که پیرو هر آوازند، از نور دانش روشنی نجویند، و به پایه‌ی استواری پناه نبرند.

سوء استفاده از احساسات و عواطف توده‌های مردم در قالب فیلم‌سازی، روش عوام‌گرایانه و مؤثر دیگری است که در جهت نقد احساسی مجازات سنگسار استفاده شده است. در ادامه به فیلمی در این باره که به وسیله‌ی برخی شرکت‌های صهیونیستی آمریکایی ساخته شده است اشاره‌ای اجمالی می‌کنیم و به برخی از شگردهای تبلیغاتی و تلاش مذبحخانه آنان برای زیر سؤال بردن احکام اسلامی می‌پردازیم.

۱. عن مولانا صاحب الزمان: «أَمَّا الْحَوَادِثُ الْوَاقِعَةُ فَارْجِعُوا فِيهَا إِلَيَّ رُوَاةٍ حَدِيثَنَا - فَإِنَّهُمْ حُجَّتِي عَلَيْكُمْ وَ أَنَا حُجَّةُ اللَّهِ». وسایل الشیعه، (۲۹ جلدی)، ج ۲۷، ص ۱۴۰.
 ۲. «قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ عُلَمَاءُ أُمَّتِي كَأَنْبِيَاءِ بَنِي إِسْرَائِيلَ». محمدتقی مجلسی، همان، ج ۲، ص ۲۲.
 ۳. شیخ مفید، الإرشاد فی معرفة حجج الله علی العباد، ج ۱، ص ۲۳۱.

نگاهی نقدگونه به فیلم سنگسار ثریا

معرفی فیلم

فیلم سنگسار ثریا، محصول سال ۲۰۰۸ شرکت سینمایی امریکایی (ام پاور پیکچرز) و بر اساس کتابی از فریدون صاحب جمع و به کارگردانی سیروس نورسته و همسرش بتسی گیفن ساخته شده است. همان‌گونه که در فیلم نیز تأکید می‌شود، داستان این فیلم بر اساس واقعیت و به منظور نقض حقوق بشر و سنگسار در ایران در سال ۱۳۶۵ هجری شمسی اتفاق افتاده است.

فیلم عمدتاً با زبان فارسی و زیرنویس انگلیسی در سال ۲۰۰۸ برای کشورهای امریکایی، اروپایی و افریقایی به نمایش گذارده شد و در اواخر سال ۲۰۰۹ (بعد از فتنه‌های انتخابات ریاست جمهوری ۱۳۸۸) به طور فراگیری در ایران منتشر شد.

این فیلم با استفاده از برخی بازیگران فارسی‌زبان خارج از ایران، در یکی از کشورهای عربی (اردن) ساخته شده است. شهره آغداشلو، جیم کاوزل، پرویز صیاد، ویدا قهرمانی، نوید نگهبان، علی پورتاش و محمد یزدانی، مهم‌ترین چهره‌های این فیلم هستند. نقش ثریا، به وسیله‌ی بازیگر جوانی به نام «موزان مارنو» ایفا می‌شود.

گزارش فیلم

داستان فیلم درباره‌ی سفر یک روزنامه‌نگار فرانسوی به دهکده‌ی دورافتاده‌ای

در جنوب غربی ایران (کوهپایه) است. بلافاصله بعد از شروع فیلم، نمایی از وضعیت بدوی جامعه‌ی ایران بعد از انقلاب به نمایش گذارده می‌شود و در عین حال، زنی را نشان می‌دهد که استخوان‌های یک مرده را (ثریا) در کنار رودخانه شستشو می‌دهد. روزنامه‌نگار که اتومبیل او در جاده‌های نامناسب ایران خراب شده است، به روستا وارد می‌شود و اتومبیل خود را به هاشم (مکانیک روستا) می‌سپارد تا تعمیر کند. مکانیک که نماینده‌ای از شخصیت فرصت‌طلب مردم ایران است، با بهانه‌تراشی می‌کوشد از این روزنامه‌نگار اخاذی کند. روزنامه‌نگار در همین زمان با زنی به نام زهرا آشنا می‌شود که خواهرزاده‌اش (ثریا) را قبلاً به جرم زنا سنگسار کرده‌اند. زهرا به صورت کاملاً مضطرب و سریع از روزنامه‌نگار دعوت می‌کند تا پنهان از چشم اهالی روستا، به ویژه کدخدا و ملاحسن (آخوند روستا)، مصاحبه‌ای در موضوع سنگسار ثریا انجام دهد.

وقتی این روزنامه‌نگار، ضبط صوتش را روشن می‌کند، فیلم را به تصویر می‌کشد و از زبان زهرا، ماجرای تصویری سنگسار ثریا روایت می‌شود.

علی (پاسدار و نگهبان زندان، مردی خشن، زن‌باره، رشوه‌گیر و...) شوهر ثریا است و بر اساس قرارش با یک پزشک محکوم به اعدام، قصد دارد با دختر چهارده ساله‌ی این پزشک ازدواج کند؛^۱ لکن به منظور خارج شدن از تکلیف مهریه و نفقه‌ی همسر قبلی (ثریا)، تصمیم به طلاق همسرش می‌گیرد و به این منظور آخوند روستا (ملاحسن) را مأمور جلب رضایت ثریا برای طلاق می‌کند.


ملاحسن، آخوند روستا، قبل از انقلاب، یک جانی بوده است که به جرم

دزدی، باج‌گیری، زنا، به عنف و بی‌ناموسی در زندان بوده است. وی بلافاصله بعد از انقلاب به دلیل عدم مشروعیت قضات قبل از انقلاب، عفو شده و به وسیله‌ی علی که پاسدار او بوده است، آزاد می‌شود و اکنون نماینده‌ی امام خمینی و حاکم شرع این روستاست (ماهیت صاحب‌منصبان بعد از انقلاب). علی همه‌ی اسرار این آخوند را می‌داند؛ از این‌روی، بر او سلطه‌ی نسبی دارد.

ملاحسن با مراجعه به ثریا، جدا شدن از علی را به بهانه‌ی عدم تمکین مناسب ثریا، در ضمن پیشنهاد به ارتباط و صیغه موقت شدن برای خود، مطرح می‌سازد. ثریا و خاله‌اش (که به صورت پنهانی پیشنهاد آخوند را شنیده بود) با این استدلال که در صورت طلاق، آینده‌ی خود و دو دخترش به تباهی کشیده می‌شود و مجبور به فاحشگی شرعی (ازدواج موقت) خواهد شد، به شدت با پیشنهاد آخوند روستا برخورد می‌کند و با فحاشی و تحقیر فراوان، ملاحسن را از خانه بیرون می‌کنند. ملاحسن که در این زمینه ناکام می‌ماند، تهدید می‌کند جزای این کارشان را خواهند دید.

در همین زمان، زن هاشم (مکانیک روستا) از دنیا می‌رود. بعد از مرگ زن هاشم و ضمن بیان برخی از خرافات‌هایی درباره‌ی نگاه کردن به مرده و...، بلافاصله بر عکس تمام قد امام خمینی زوم می‌شود و در حالی که زهرا در حال کفن کردن زن هاشم است، زنان فرصت‌طلب روستا (که نمادی از شخصیت مردم ایران می‌باشند) را نشان می‌دهد که در حال غارت کردن اسباب و اثاثیه‌ی منزل متوفی هستند. پشت صحنه‌ی این رفتارهای مشمژکننده، تابلویی از آیات قرآن وجود دارد که به دیوار آویزان شده است.

ملاحسن، کدخدا و شوهر ثریا تصمیم می‌گیرند ثریا را برای کلفتی هاشم و

۱. این رشوه‌گیری زیر عکس امام خمینی  روایت می‌شود.

انجام کارهای منزل او اجیر کنند و این پیشنهاد را از طریق زهرا مطرح می‌کنند. ثریا که برخی اموال را از هجوم زنان روستا حفظ کرده بود، در حال تحویل چرخ خیاطی همسر متوفی هاشم به او بود که ناخودآگاه دستش با دست هاشم برخورد می‌کند. علی این صحنه را می‌بیند و فکر شومی (اتهام زنا) به ذهنش منتقل می‌شود. این فکر شیطانی با صحنه‌ای از غروب آفتاب و ذکر شهادت به رسالت پیامبر ﷺ در اذان و بعد از آن فضای غم‌انگیز روستا که به وسیله‌ی عکس کامل امام خمینی ﷺ تحت اشراف درآمده، همراه شده است.

این فکر شوم با ملاحسن در میان گذاشته می‌شود. ملاحسن ادعا می‌کند که این اتهام سنگینی است و نیازمند دو شاهد است و به دلیل اینکه قضاوت و اعلام حکم سنگسار به وسیله‌ی ملاحسن انجام می‌شود، او نمی‌تواند به عنوان شاهد باشد. قرار بر این شد تا پیدا شدن شاهد دوم (غیر از شوهر ثریا) شایعه‌سازی شود تا پذیرش این حکم امکان‌پذیر شود.

در صحنه‌ی بعدی، لیلا، زن محجبه‌ای که حجاب اسلامی را به خوبی رعایت کرده است و یکی از تنفرانگیزترین چهره‌های فیلم است که سابقه‌ی مرده‌خواری او در صحنه‌های مربوط به فوت زن هاشم و غیبت‌ها و تهمت و افتراء، و روابط نامشروع، شخصیتی تنفرانگیز از او را پردازش کرده است، یکی از مجریان شایعه‌پراکنی می‌شود.

علی ادعای خود را در حضور ملاحسن با کدخدای روستا مطرح می‌کند و درخواست تشکیل دادگاه دارد. کدخدا می‌گوید باید شاهد مطمئنی بیاوری که ملاحسن اعلام می‌کند از نظر قانون اسلام هرکسی می‌تواند شاهد باشد. جلسه‌ی شوم بعدی بین ملاحسن و علی با طنین اذان همراه است که هاشم احضار می‌شود.

ملاحسن با گرداندن تسبیح و گفتن ذکر و انتساب خود به امام خمینی ﷺ و احکام اسلامی، کلیت قضیه را برای هاشم تفهیم می‌کند. علی سعی دارد با گرفتن این اعتراف از هاشم که ثریا در خانه‌ی او می‌خوابد، قضیه را به رابطه‌ی نامشروع پیوند دهد که با استنکاف هاشم روبه‌رو می‌شود. در صحنه‌ی بعدی، ملاحسن و علی با حضور در محل کار هاشم و با تطمیع فرزند شیرین عقل هاشم و تهدید ضمنی و صریح هاشم، اعتراف به خوابیدن ثریا در خانه هاشم را اخذ می‌کنند و در زیر عکس امام خمینی ﷺ روند شاهدسازی پرونده کامل می‌شود. علی به سراغ ثریا می‌رود و در وسط روستا به شدت او را مورد ضرب و شتم قرار داده، مسئله‌ی خیانت ثریا و رابطه‌ی نامشروع او را با هاشم در بین اهالی روستا علنی می‌کند.

با حضور کدخدا در مقام بازپرس و ثریا به عنوان متهم و علی و هاشم به عنوان شاهد، پیچ‌بند کردن، خندیدن، چرت زدن و خوابیدن ثریا در خانه‌ی هاشم به اثبات می‌رسد و این باعث منجر شدن اتهام زنا از نظر کدخدا می‌شود و تکلیف ثریا است که بی‌گناهی خود را ثابت کند. کدخدا با استناد به قانون اسلام تصریح می‌کند «وقتی مردی به زن خود اتهام وارد می‌کند، این وظیفه‌ی زن است که بی‌گناهی خودش را ثابت کند».

ملاحسن، کدخدا، پدر ثریا، پسران ثریا و علی در میان تکبیر و تحسین مردم روستا (که معمولاً به صورت انسان‌های وقت‌گذران و قمارباز و... در طول فیلم نشان داده می‌شوند)، برای تعیین تکلیف ثریا به برگزاری جلسه‌ی دادگاه بدون حضور متهم اقدام می‌کنند. بعد از جلسه‌ی دادگاه، در بین تکبیر اهالی، پدر ثریا اقدام به اعلام جرم و محکومیت ثریا می‌کند و متعاقب آن مردم روستا تکبیرگویان با برداشتن بیل و کلنگ برای فراهم آوردن مقدمات اجرای حکم سنگسار (حفر

حفره، جمع آوری ریگ و سنگ‌های ریز و درشت و... گسیل می‌شوند.

خداحافظی و وصیت‌های ثریا به دختران خردسالش، صحنه‌ی به شدت تکان‌دهنده و احساسی را ترسیم می‌کند. زهرا خاله‌ی ثریا قول می‌دهد که این حقیقت را به دختران ثریا و همه‌ی دنیا منتقل کند.

کدخدا نماز استغاثه و ملاحسن مراسم پیرایش را برای مهیا شدن برای اجرای سنگسار انجام می‌دهند. ثریا در فضایی کاملاً احساسی، لباس سفید عروسی به تن می‌کند و موهایش شانه می‌شود و با اسکورت پاسداران و اهالی تکبیرگوی روستا و از جلوی هاشم به محل اجرای حکم سنگسار برده می‌شود.

جمع آوری سنگ‌ها و آماده شدن برای سنگسار به مثابه‌ی یک بازی کودکانه برای کودکان و نوجوانان روستا نمایش داده می‌شود، که با به هم زدن سنگ‌ها انتظار شروع این بازی را می‌کشند.

کدخدای تسبیح به دست حکم را اعلام می‌کند و بعد از او ملاحسن در حالی که قرآن به دست دارد، درباره‌ی ضرورت و استحباب سنگسار زناکار سخنرانی ایراد می‌کند که با حضور یک گروه نمایش هندی و دلکک‌بازی‌های آنان مراسم سخنرانی ملاحسن قطع می‌شود. گروه دلکک‌باز، مردم و کودکان را به نمایش و سرگرمی (دلکک‌بازی) دعوت می‌کنند؛ ولی مردم و کودکان، سرگرمی و نمایش بهتری در پیش دارند. بنابراین، به آنها توجهی نمی‌شود و ملاحسن خطاب به آنها می‌گوید گورشان را گم کنند.

بعد از این وقفه، ثریا به محل اجرای سنگسار برده می‌شود و به دستور کدخدا، چادر مشکی از سر او برداشته، و با لباس سفید عروسی و بدون حجاب، آماده‌ی اجرای حکم می‌شود. آخرین دفاع ثریا که خطاب به پدر، شوهر، فرزندان و اهالی

روستا بود، به وسیله‌ی تکبیر و فریاد یکی از اهالی به ظاهر بسیجی مبنی بر لزوم اجرای قانون خدا، بی‌اثر می‌شود و ثریا به شکل بی‌حجاب و دست‌بسته به وسیله‌ی دو پاسدار وارد حفره‌ی اجرای سنگسار می‌شود و عملاً مراسم سنگسار در فضایی کاملاً احساسی، تأثیرگذار و منزجرکننده شروع می‌شود و بخش قابل توجهی از زمان فیلم را به خود اختصاص می‌دهد.

پدر ثریا از دختر خود تبری می‌جوید و کدخدا اولین سنگ‌ها را برای پرتاب به سوی ثریا به دست پدرش می‌دهد. پدر ثریا با توکل به خدا و دعا برای پاک شدن «دختر هرزه‌اش» (ثریا)، چند قطعه سنگ پرتاب می‌کند که به ثریا اصابت نمی‌کند. مادر ثریا که نقش چندان مؤثری در فیلم نداشته است، در اینجا با این استدلال که این نشانه‌ای الهی برای بی‌گناهی ثریا است، جمعیت را دچار اضطراب می‌کند که در این میان، علی با پرتاب محکم سنگی به سر ثریا، موجب خوشحالی و تکبیر مجدد اهالی روستا شده، به اضطراب به وجود آمده پایان می‌دهد.

با اصابت سنگ‌های بعدی توسط علی در میان شور و شوق و تکبیر اهالی روستا، ملاحسن نیز بعد از معانقه با پدر ثریا با ذکر «اشهد ان لا اله الا الله و اشهد ان محمدا رسول الله» اقدام به سنگسار می‌کند. در همین هنگام، علی پسرانش را برای سنگسار مادرشان دعوت می‌کند. بعد از آن نوبت به هاشم می‌رسد و بعد از آن اهالی روستا همگی هجمه برده، برای مدتی طولانی و در حین ناله‌های جان‌گداز و باسوز ثریا، سنگسار را ادامه می‌دهند تا ثریا در وضعیت به شدت تکان‌دهنده‌ای جان می‌دهد و ملاحسن با بلند کردن قرآن کریم و شکر الهی و در میان تکبیر و شهادتین ممتد مردم روستا، پایان سنگسار را اعلام می‌کند.

گروه هندی دلکک‌باز، پارچه‌ای بر روی جنازه می‌اندازند و در صحنه‌ی

بعدی، همزمان با دفن ثریا در کنار رودخانه توسط زهرا و برخی از زنان روستا، همه‌ی مردم برای تماشای دلک‌بازی هندی‌ها گسیل می‌شوند و تفریح و سرگرمی جدیدی را شروع می‌کنند.

با این توضیح، فیلم به صحنه‌ی گزارش زهرا (خاله‌ی ثریا) برای خبرنگار فرانسوی برمی‌گردد، ضبط صوت خاموش می‌شود و خبرنگار فرانسوی به وسیله‌ی هاشم که اتومبیلش را تعمیر کرده بود، برای خروج از روستا باخبر می‌شود. ملاحظه‌کن به کدخدا و برخی بسیجیان و پاسداران حاضر تأکید می‌کند باید از خروج خبرنگار جلوگیری شود و هر آنچه در این روستا می‌گذرد، نباید به خارج از روستا راه یابد. در این هنگام علی با اتومبیل خود از شهر می‌رسد و خبر از منتفی شدن ازدواجش با دختر چهارده‌ساله‌ی پزشک اعدامی، به دلیل اعدام شدن او می‌دهد.

در ادامه، کدخدا و ملاحسن و چند پاسدار به لوازم فرانسوی هجوم می‌برند و کاست‌ها را با این منطقی که خارجی‌ها حق دخالت در امور ما را ندارند، از بین می‌برند. بعد از مشاجره‌ی لفظی بین ملاحسن و فرانسوی، خبرنگار سوار ماشین می‌شود و می‌رود. در بین راه، زهرا که در کوچه پنهان شده است، نوار کاست اصلی را به دست فرانسوی می‌دهد و او در میان تیراندازی و سنگ‌پرانی مردم روستا فرار می‌کند.

صحنه‌ی آخر، خبرنگار فرانسوی را نشان می‌دهد که در مقام کسی که قصد نجات بشر و دفاع از حقوق بشر را دارد، برای باخبر کردن دنیا از فجایعی که در ایران رخ می‌دهد فضای غبارآلود و غروب روستا را ترک می‌کند. فیلم با پیامی مبنی بر خبررسانی جهانی خبرنگار فرانسوی، به همراه نشان دادن عکس‌های واقعی از نه

سالگی ثریا، پیامی ضمنی مبنی بر واقعی بودن این داستان را به بیننده القا می‌کند.

نقد فیلم

عدم واقع‌نگری، تحریف گسترده‌ی آموزه‌های اسلامی، جهت‌گیری‌های فاحش اسلام‌ستیزانه، نگاه تحقیرکننده نسبت به ملت ایران و جامعه‌ی ایرانی، نگرش غیرمنصفانه نسبت به نظام حاکم در ایران و... در این فیلم، آن قدر پررنگ و مشهود است که حتی استفاده‌ی گسترده از تکنیک‌های پیچیده‌ی جنگ روانی و اتخاذ روش‌های احساس‌گرایانه و عوام‌گرایانه، اگر چه احساسات انسان را جریحه‌دار می‌کند، نتوانسته است «پذیرش» هر چند نسبی را در ذهن مخاطب (حتی مخاطب عام) در ایران و جوامع مسلمان باز یابد. در ادامه به برخی از نقدهای این فیلم به طور اجمالی اشاره می‌کنیم.

الف) انگیزه‌ها

منتقدان بر این عقیده‌اند به دلیل اشکالات فاحش حقوقی و خلاف واقعیت و توهین‌های گسترده‌ای که به جامعه‌ی ایرانی و شریعت اسلامی شده است، این فیلم برای مخاطب ایرانی و حتی کشورهای مسلمان ساخته نشده است. این فیلم در ادامه‌ی سناریوهای مقابله با مظاهر و مقدسات اسلامی - ایرانی است. سناریوهایی مثل کاریکاتورهای توهین به پیامبر مکرم اسلام ﷺ، توهین به قرآن کریم، فیلم سیصد، مبارزه با حجاب، مبارزه با مسجدسازی و... .

این فیلم برای مخاطب غیرمسلمان و جوامع غیراسلامی ساخته شده است. اکران گسترده‌ی این فیلم در کشورهای اروپایی و افریقایی، به منظور مبارزه با موج اسلام‌گرایی در این جوامع است. این فیلم یکی از سطوح سیاست‌های

اسلامستیزی و ایران‌هراسی غرب برای مقابله با موج اسلام‌گرایی است که به شدت، جوامع غربی را به هراس انداخته است. بر اساس گزارش‌هایی که در بسیاری از کشورهای غربی از قبیل هلند، سوئد، فرانسه، بلژیک و... ارائه شده است، روند رشد جمعیت مسلمانان و اسلام‌گرایی در این کشورها آن قدر زیاد است که در دهه‌های آینده، دین اسلام در این کشورها از اقلیت خارج شده و به عنوان یک مذهب به شدت تأثیرگذار مطرح خواهد شد.

انتشار گسترده‌ی این فیلم در ایران، بعد از انتخابات ریاست جمهوری ایران و در مسیر دامن زدن به پروژهای فتنه‌ها صورت گرفت؛ به گونه‌ای که فیلم با قیمت بسیار پایین در کنار کوچه و خیابان و به صورت رایگان از اینترنت قابل دانلود، و در کمتر از چند ماه در کل ایران فراگیر شد.

ب) نمادها

استفاده از نمادها، پیام‌ها، شکل چهره‌پردازی و صحنه‌ها و دکورپردازی فیلم و... از تکنیک‌های رایج به منظور بالا بردن تأثیرگذاری احساسی یک فیلم در ذهن مخاطبان است. این تکنیک کمک می‌کند تا مخاطب یک موضوع را از دریچه‌ی نگاه کارگردان و فیلم‌ساز ببیند و به صورت غیرمستقیم با پررنگ شدن جلوه‌های احساسی، قدرت تعقل و استدلال را از مخاطب سلب کند. یکی از مهم‌ترین نقدهای این فیلم، استفاده‌ی افراطی و فوق‌العاده کینه‌توزانه و مغرضانه از نمادهاست. چه بسا اگر به صورت لطیف‌تری از این نمادها استفاده می‌شد، آثار بیشتری بر مخاطب می‌گذاشت.

چهره‌های مطرح و منفی در این فیلم، هر کدام نمادی از ارکان و شخصیت‌های حقیقی و حقوقی نظام اسلامی هستند؛ ملاحظه‌ی حاکم شرع و

نماینده‌ی امام خمینی) نماد روحانیت، شوهر ثریا و فرزندانش که هدفشان پاسدار شدن است نماد بسیج و سپاه و شخصیت مردسالار، کدخدا نماد قوه‌ی قضاییه، قاطبه‌ی اهالی ساده‌لوح، سنگدل و بیکار روستا، نماد ملت ایران هستند؛ وضعیت نابسامان جاده‌ها و امکانات نیز نمادی از وضعیت رفاهی ایران تلقی می‌شود.

در طرف مقابل، شخصیت‌های مثبت از نظر نظام و جامعه‌ی ایران به عنوان دیوانه، هرزه، فضول، خارجی و... معرفی می‌شوند. ثریا و دخترانش با شخصیت مظلوم، متین، زیبا و وفادار، نمادی از شخصیت فرودست زن در جامعه اسلامی است. زهرا، خاله‌ی ثریا که شخصیتی حق‌طلب، عدالت‌جو و عدالت‌خواه است، به منزله‌ی نماد رسانه‌های سرکوب‌شونده است. پزشک اعدامی نمادی از دربند بودن فرهیختگان ایرانی است. مثل همیشه که غربی‌ها نقش منجی را بازی می‌کنند، شخص فرانسوی، شخصیت‌هایی بخش و منجی این فیلم را تداعی می‌کند.

در طول فیلم، القا می‌شود زنانی که به حجاب و شعائر اسلام زیاد پایبند نیستند، انسان‌های متشخص، مثبت و منطقی هستند و در مقابل اشخاصی که به چادر یا حجاب ظاهری پایبندند (مثل لیلا که وظیفه‌ی شایعه‌پراکنی علیه‌ی ثریا را بازی می‌کند یا بقیه‌ی زنان چادری که به غارت اموال زن هاشم می‌پردازند و...) زنانی، فضول، فرصت‌طلب، مرده‌خور، افترا زن، هرزه و... هستند.

استفاده فوق‌العاده افراطی از قرآن، تسبیح، تابلوهای مذهبی، عکس امام خمینی علیه السلام، اذکار مقدس، اذان و... و همراه کردن این نمادها با وقایع تأسف‌انگیز و تصمیم‌های شیطانی، انگیزه‌های اسلام‌ستیزانه، ایران‌ستیزانه و افراطی تهیه‌کنندگان فیلم را آشکار می‌سازد.

ج) پیام‌ها

مهم‌ترین پیام‌های این فیلم عبارت‌اند از:

۱. نقض گسترده‌ی حقوق بشر، به ویژه حقوق زن در ایران و اسلام؛
۲. معرفی ایران به منزله‌ی یک کشور عقب‌افتاده و بدوی؛
۳. معرفی ملت ایران به مثابه‌ی ملتی فرصت‌طلب، سنگدل، متحجر، بی‌بندوبار، متعصب، بی‌منطق و... .
۴. وهن گسترده‌ی احکام و شعائر اسلامی از قبیل: حکم سنگسار، ازدواج موقت (فاحشگی شرعی)، وظایف همسری، حجاب، نماز، اذان، ذکر، قرآن، پیامبر مکرم اسلام ﷺ و...؛
۵. در بند بودن و مظلومیت مردم فرهیخته و مترقی ایران؛
۶. سانسور گسترده و خفقان رسانه‌ای در ایران؛
۷. نقش نجات‌دهنده و رهایی‌بخش غرب؛
۸. و... .

د) مباحث فقهی و حقوقی

در ادامه به برخی از اشکالات فقهی و حقوقی این فیلم به طور اجمالی اشاره می‌کنیم:

۱. با توجه به نفوذ شوهر ثریا و اینکه حق طلاق با مرد است و بعد از طلاق هم هیچ نفقه‌ای بر عهده‌ی شوهر ثابت نیست، راه‌حل منطقی برای شوهر ثریا طلاق است، نه سنگسار. جالب اینکه در این فیلم هیچ اشاره‌ای به مهریه نمی‌شود و حتی مبلغی به ظاهر سخاوتمندانه به ثریا برای طلاق پیشنهاد می‌شود.
۲. بهانه‌ی علی برای طلاق ثریا نفقه است. افزون بر اشکال مزبور، علی در صورت طلاق ثریا باید نفقه‌ی چهار فرزند خود را متحمل شود. از طرفی در فیلم

این‌گونه القا می‌شود که ثریا با دسترنج خود زندگی‌اش را می‌گذراند و حتی شوهرش پول‌های ثریا را تصاحب می‌کند. بر اساس این، وجود ثریا مانعی برای ازدواج مجدد شوهرش نیست؛ بلکه این وضعیت به نفع اوست.

۳. بعد از انقلاب، فقط مجرمان سیاسی، عفو شدند. مجرمانی که شاکی خصوصی داشته‌اند، عفو نشدند؛ در حالی که این‌گونه بیان می‌شود که ملاحسن قبلاً به جرم دزدی، تجاوز، بی‌ناموسی و کلاهبرداری زندان بوده است و بعد از انقلاب عفو می‌شود. افزون بر اینکه انتصاب روحانیان به عنوان حاکم شرع یا نماینده‌ی ولی فقیه بعد از گذشتن از فیلترهای بسیار سخت‌گیرانه و استعلامات متعدد از ارگان‌های مختلف است. امام خمینی علیه السلام با اینکه ازدواج موقت را از احکام مسلم اسلامی می‌داند، ازدواج موقت روحانیان را ممنوع اعلام کرده بود؛ چه رسد به اینکه یک جانی، کلاهبردار و زن‌باره را در مقام نماینده‌ی خود در یک روستا منصوب کند!!!

۴. مجازات‌هایی مانند اعدام و سنگسار، تشریفات دادرسی فوق‌العاده سنگینی دارد. دادگاه بدوی، تجدیدنظر و دیوان عالی کشور، حداقل مراجع قضایی است که باید به پرونده رسیدگی کنند. هیچ‌کدام از این دادگاه‌ها در روستاها وجود ندارد. دادگاه بدوی، فقط در بخش‌ها و شهرستان‌های استان، دادگاه‌های تجدید نظر در استان و شعب دیوان عالی فقط در تهران وجود دارد.

۵. برخورد دست‌هاشم به ثریا، پچ‌پچ کردن، چرت زدن و خندیدن ثریا با هاشم، دلایلی بود که علی و کدخدا به منزله‌ی علت اتهام زنا مطرح کردند؛ در حالی که حتی اگر ثریا و هاشم به صورت عریان در زیر یک ملحفه بودند و چهار نفر عادل باتقوا آنان را می‌دیدند و اتهام زنا به ثریا وارد می‌کردند، نه تنها زنا ثابت

نمی‌شد، هر چهار نفر شاهد عادل به جرم افترا شلاق زده می‌شدند. شاهد زنا باید عمل شنیع را مانند داخل شدن میله‌ی سرمه در سرمه‌دان دیده باشد.

۶. ملاحسن ادعا می‌کند که دو نفر شاهد لازم است؛ در حالی که برای اثبات زنا، محصنه، وجود چهار شاهد با همه‌ی شرایطی که در پاسخ شبهه‌ی پنجم و شانزدهم توضیح دادیم، ضرورت دارد.

۷. ملاحسن در جای دیگر مطرح می‌کند هر کسی می‌تواند شهادت دهد؛ در حالی که شاهد، شرایط متعددی دارد.

۸. درباره‌ی شهادت شوهر بر زنا، محصنه همسرش، بنا بر روایات متعدد و نظر بسیاری از فقیهان حتی اگر انسان عادل و باتقوایی باشد، شهادتش پذیرفته نمی‌شود و در صورتی که شهادت دهد، باید مراسم لعان اجرا کند؛ در غیر این صورت، به جرم افترا مجازات قذف بر او جاری می‌شود.

۹. ملاحسن مجازات زنا را در اسلام به صورت مطلق سنگسار معرفی می‌کند؛ در حالی که مجازات زنا می‌تواند شامل تعزیر، تبعید، تراشیدن سر، شلاق، اعدام یا سنگسار... باشد.

۱۰. در جای‌جای این فیلم چنین القا می‌شود که سنگسار فقط مخصوص زنان است؛ در حالی که زن و مرد در صورت وجود شرایط سنگسار در این زمینه تفاوتی ندارند.

۱۱. استنطاق و بازجویی درباره‌ی زنا، محصنه، چه از شهود و چه از متهم، بر خلاف موازین شرعی و قانونی است. شهادت یا اقرار به زنا بر اساس بازجویی و اعتراف‌گیری، مشروع و قانونی نیست.

۱۲. شهادت هاشم بر زنا با ثریا، مستلزم الف) اقرار به زنا، خود هاشم خواهد

بود؛ ب) موجب اثبات زنا، ثریا نمی‌شود (اقرار فقط علیه خود شخص، قابل استناد است)؛ ج) در این صورت در مقام شاهد نمی‌تواند در دادگاه حاضر شود (چون شرایط شاهد عادل را ندارد)؛ د) مستوجب اجرای حد قذف و احتمالاً زنا درباره‌ی خود اوست.

۱۳. کدخدا مطرح می‌کند که اثبات عدم گناهکاری وظیفه‌ی زن است. این برخلاف اصول مسلم فقهی و حقوقی و حتی عرفی است.

۱۴. جلسه‌ی دادگاه درباره‌ی جرایم حدی، لزوماً باید با حضور متهم برگزار شود؛ در حالی که جلسه‌ی دادگاه بدون حضور متهم برگزار شد.

۱۵. اشکالات متعدد دیگر در زمینه‌ی حکم سنگسار و اجرای سنگسار وجود دارد که به لحاظ سطحی بودن کلی مطالب، از آن صرف نظر می‌کنیم.

در مجموع وجود اشکال‌های مطرح شده و دیگر نقدهای فنی این فیلم را در حد یک فیلم سطحی و عوام‌گرا تنزل داده است که عصبانیت و غرض‌های شخصی به گونه‌ای بیمارگونه در جهت‌دهی فیلم و عملکرد تهیه‌کنندگان آن تأثیر گذاشته است. شاید اگر فیلم‌نامه‌نویس، کارگردان و تهیه‌کنندگان این فیلم اندکی درباره‌ی مسائل حقوقی و قضایی اسلام و جمهوری اسلامی مطالعه می‌کردند و صرفاً از مجاری غربی تغذیه نمی‌شدند و اندکی نیز عصبانیت خویش را کنترل می‌کردند، نتایج بسیار بهتری از فیلم خویش می‌گرفتند.

و آخر دعوانا الحمد لله رب العالمین و الحمد لله الذي جعل اعدائنا من الحمقاء و قال رسول الله ﷺ؛ أکیس الکیسین من حاسب نفسه و عمل لما بعد الموت، و أحمق الحمقاء من اتبع نفسه هواها، و تمنی علی الله الأمانی و ایضا قال اللهم...

بعثت، قم، چ ۱، ۱۴۲۰ق.

۹. پاینده، ابوالقاسم، **نهج الفصاحة** مجموعه کلمات قصار حضرت رسول، دنیای دانش، تهران، چ ۴، ۱۳۸۲ش.
۱۰. پردال، ژان، **تاریخ اندیشه‌های کیفی**، ترجمه‌ی حسین نجفی ابرندآبادی، نشر یلدا، تهران، ۱۳۷۳ش.
۱۱. تبریزی، جواد بن علی، **أسس الحدود و التعزیرات**، در یک جلد، قم، چ ۱، ۱۴۱۷ق.
۱۲. جعفری، شیخ محمدتقی، **رسائل فقهی**، مؤسسه‌ی منشورات کرامت، تهران، چ ۱، ۱۴۱۹ق.
۱۳. جمعی از نویسندگان، **درسنامه فلسفه حقوق**، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی علیه السلام، قم، ۱۳۸۸ش.
۱۴. جناتی شاهرودی، محمد ابراهیم، **منابع اجتهاد از دیدگاه مذاهب اسلامی**، در یک جلد، بی‌نا، بی‌جا، بی‌تا.
۱۵. جوادی آملی، عبدالله، **تفسیر تسنیم**، اسراء، قم، ج ۱۷، ۱۳۸۸ش.
۱۶. _____، **اسلام و محیط زیست**، اسراء، قم، ۱۳۶۶ش.
۱۷. _____، **حق و تکلیف در اسلام**، اسراء، قم، ۱۳۸۵ش.
۱۸. حجازی، سید مهدی و همکاران، **درر الأخبار**، دفتر مطالعات تاریخ و معارف اسلامی، قم، چ ۱، ۱۴۱۹ق.
۱۹. حجتی کرمانی، سید محمدباقر، **پژوهشی در تاریخ قرآن کریم**، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، تهران، ۱۳۸۹ش.
۲۰. حرّ عاملی، محمد بن حسن بن علی، **تفصیل وسایل الشیعة إلی**

فهرست منابع

۱. آنسل، مارک، **دفاع اجتماعی**، ترجمه محمد آشوری، نشر راهنما، تهران، ۱۳۶۶ش.
۲. ابی‌بکر احمد بن حسین بن علی البیهقی، **السنن الکبری**، دارالمعرفه، بیروت، ج ۸، [بی‌تا].
۳. احمدی ابهری، محمدعلی، **اسلام و دفاع اجتماعی**، مرکز انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی، قم، ۱۳۷۶ش.
۴. الإمام مالک، **الموطأ**، دار إحياء التراث العربی، بیروت، ۱۴۰۶-۱۹۸۵م.
۵. انصاری، قدرت‌الله و دیگران، **تعزیرات از دیدگاه فقه و حقوق جزا**، نشر پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی، قم، ۱۳۸۵ش.
۶. بحرانی، سیدهاشم، **البرهان فی تفسیر القرآن**، بنیاد بعثت، تهران، ج ۴، چ ۱، ۱۴۱۶ق.
۷. بکاریا، سزار، **رساله‌ی جرایم و مجازات‌ها**، ترجمه‌ی محمدعلی اردبیلی، نشر میزان، تهران، ۱۳۸۰ش.
۸. بلاغی نجفی، محمدجواد، **آلاء الرحمن فی تفسیر القرآن**، بنیاد

۲۱. **تحصيل مسائل الشريعة**، ۲۹ جلد، مؤسسه آل البيت عليه السلام، قم، چ ۱، ۱۴۰۹ق.
۲۲. حسینی شیرازی، سید محمد، **اسلام و محیط زیست**، ترجمه‌ی سید حسین اسلامی، نشر یاس زهرا، قم، ۱۳۸۷ش.
۲۳. خمینی، سید روح الله موسوی، **تحریر الوسيلة**، ۲ جلد، مؤسسه‌ی دارالعلم، قم، ج ۲، چ ۱، بی تا.
۲۴. خویی، سید ابوالقاسم موسوی، **مبانی تکملة المنهاج**، ج ۱، بی تا، بی جا.
۲۵. دادستان، پریخ، **روان شناسی جنایی**، سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاه‌ها (سمت)، تهران، ۱۳۸۲ش.
۲۶. رهنما، زین العابدین، **ترجمه و تفسیر رهنما**، انتشارات کیهان، تهران، ۱۳۴۶ش.
۲۷. سعدی، ابوجیب، **القاموس الفقهي لغة واصطلاحا**، بی تا، بی جا، بی تا.
۲۸. سیوطی، جلال‌الدین، **الدرالمتثور فی تفسیر المأثور**، کتابخانه‌ی آیت الله مرعشی نجفی، قم، ۱۴۰۴ق.
۲۹. شهید ثانی، زین‌الدین بن علی بن احمد عاملی، **مسالك الأفهام إلى تنقیح شرائع الإسلام**، ۱۵ جلد، مؤسسه‌ی المعارف الإسلامية، قم، ج ۱، چ ۱، ۱۴۱۳ق.
۳۰. شیخ مفید، **الإرشاد في معرفة حجج الله علي العباد**، ۲ جلد، کنگره‌ی شیخ مفید، قم، ج ۱، چ ۱، ۱۴۱۳ق.

۳۱. طباطبایی، سید محمدحسین، **المیزان فی تفسیر القرآن**، دفتر انتشارات اسلامی جامعه‌ی مدرسین، قم، ج ۵، چ ۵، ۱۴۱۷ق.
۳۲. طبرسی، حسن، **مکارم الأخلاق**، ۱ جلد، انتشارات شریف رضی، قم، چ ۴، ۱۳۷۰ش.
۳۳. طوسی، ابوجعفر محمد بن حسن، **التبیان فی تفسیر القرآن**، دار احیاء التراث العربی، بیروت، ج ۳، بی تا.
۳۴. طوسی، ابوجعفر محمد بن حسن، **الخلاف**، ۶ جلد، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین، قم، چ ۱، ۱۴۰۷ق.
۳۵. _____، **تهذیب الأحكام**، ۱۰ جلد، دارالکتب الإسلامية، تهران، چ ۴، ج ۱، ۱۴۰۷ق.
۳۶. _____، **الأمالی**، دار الثقافة، قم، چ ۱، ۱۴۱۴ق.
۳۷. علاء‌الدین علی المتقی بن حسام‌الدین الهندی، **کنز العمال فی سنن الاقوال و الافعال**، بیروت، مؤسسه‌ی الرساله، ۱۴۰۵ق.
۳۸. فاضل لنکرانی، محمد موحدی، **الحدود (تفصیل الشريعة فی شرح تحریر الوسيلة)**، در یک جلد، مرکز فقهی ائمه اطهار عليهم السلام، قم، چ ۱، ۱۴۲۲ق.
۳۹. _____، **تفصیل الشريعة فی شرح تحریر الوسيلة الحدود**، مرکز فقهی ائمه اطهار عليهم السلام، قم، چ ۱، ۱۴۲۲ق.
۴۰. فلسفی، محمدتقی، **الحديث - روايات تربیتی**، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، تهران، ۱۳۶۸ش.
۴۱. فیض کاشانی، محمدحسین ابن شاه مرتضی ابن شاه محمود، **الوافی**،

- ۲۶ جلد، کتابخانه امام امیرالمؤمنین علی (علیه السلام)، اصفهان، ج ۱۵، چ ۱، ۱۴۰۶ق.
۴۲. فیض، علی رضا، **مقارنه و تطبیق در حقوق جزای عمومی اسلام**، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، تهران، ۱۳۷۶ش.
۴۳. فیوناهینز، راب وایت، **جرم و جرم‌شناسی**، ترجمه‌ی علی سلیمی و همکاران، پژوهشکده حوزه و دانشگاه، قم، ۱۳۸۲ش.
۴۴. قمی، علی بن ابراهیم، **تفسیر قمی**، دارالکتاب، قم، ج ۱، چ ۴، ۱۳۶۷ش.
۴۵. قمی، شیخ صدوق، **محمد بن علی بن بابویه، ثواب الأعمال و عقاب الأعمال**، دار الشریف الرضی، قم، چ ۲، ۱۴۰۶ق.
۴۶. _____، **من لایحضره الفقیه**، ترجمه‌ی علی‌اکبر غفاری، نشر صدوق، تهران، چ ۱، ۱۳۶۷ش.
۴۷. _____، **من لایحضره الفقیه**، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین، قم، چ ۲، ۱۴۱۳ق.
۴۸. **کتاب مقدس**.
۴۹. کلینی، ابوجعفر محمد بن یعقوب، **الکافی**، دار الکتب الإسلامیه، تهران، چ ۴، ۱۴۰۷ق.
۵۰. گروهی از محققان، **مجموعه مقالات پیشگیری از جرم، معاونت اجتماعی و پیشگیری از وقوع جرم قوه قضائیه**، مرکز مطبوعات و انتشارات، تهران، ۱۳۸۲ش.
۵۱. مجلسی دوم، مولی محمدباقر بن مولی محمدتقی، **بحار الأنوار**، ۲۶ جلد، الجامعة لدرر أخبار الأئمة الأطهار (علیهم السلام)، نشر الاسلامیه، تهران، [بی تا].

۵۲. مطهری، مرتضی، **مجموعه آثار استاد شهید مطهری**، ۲۱ جلدی، نشر صدرا، تهران، ج ۳، (اسلام و نیازهای زمان، ج ۱ و ۲).
۵۳. مطهری، مرتضی، **مجموعه آثار استاد شهید مطهری**، ۲۷ جلدی، نشر صدرا، تهران، ج ۳، (کلام).
۵۴. مرعشی شوشتری، محمدحسن، **دیدگاه‌های نو در حقوق کیفری اسلام**، نشر میزان، تهران، ۱۳۷۶ش.
۵۵. مصباح یزدی، مجتبی، **بنیاد اخلاق**، موسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (علیه السلام)، قم، ۱۳۸۳ش.
۵۶. مصباح یزدی، محمدتقی، **نظریه حقوقی اسلام**، تحقیق و نگارش محمد مهدی نادری قمی، موسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (علیه السلام)، قم، ۱۳۸۰ش.
۵۷. _____، **نقد و بررسی مکاتب اخلاقی**، تحقیق و نگارش احمد حسین شریفی، موسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (علیه السلام)، قم، ۱۳۸۴ش.
۵۸. مصطفوی، حسن، **التحقیق فی کلمات القرآن الکریم**، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، تهران، ۱۳۶۰ش.
۵۹. معرفت، محمدهادی، **تاریخ قرآن**، سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاه‌ها (سمت)، ۱۳۸۹ش.
۶۰. مقدسی، شمس‌الدین ابی‌الفرج عبدالرحمن بن ابی عمر محمدبن احمدبن قدامه، **المغنی**، دارالفکر، بیروت، ۱۴۰۴ق.
۶۱. منتظری نجف‌آبادی، حسینعلی، **موعود ادیان**، مؤسسه فرهنگی خرد

- آوا، تهران، ۱۳۸۴ش.
۶۲. _____ مجازات‌های اسلامی و حقوق بشر، ارغوان دانش، قم، چ ۱، ۱۴۲۹ق.
۶۳. منسوب به امام رضا، علی بن موسی علیه السلام، **صحیفه الرضا**، یک جلد، کنگره جهانی امام رضا علیه السلام مشهد، چ ۱، ۱۴۰۶ق.
۶۴. موسوی همدانی، سید محمدباقر، **ترجمه‌ی تفسیر المیزان**، دفتر انتشارات اسلامی جامعه‌ی مدرسین، قم، چ ۵، ۱۳۷۴ش.
۶۵. نوری، میرزااحسین، **مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل**، ۱۸ جلد، مؤسسه آل‌البت علیه السلام، بیروت، ج ۱۳، چ ۱، ۱۴۰۸ق.
۶۶. میرخلیلی، سید محمود، **پیشگیری وضعی از جرم با تأکید بر آموزه‌های اسلام**، انتشارات پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، قم، ۱۳۸۵ش.
۶۷. دهقان، حمید، **تأثیر زمان و مکان به قوانین جزائی اسلام**، مؤسسه‌ی انتشاراتی مدین، چ ۱، ۱۳۷۶ش.
۶۸. کلی، جان، **تاریخ مختصر تئوری حقوقی در غرب**، ترجمه‌ی محمد راسخ، نشر نی، تهران، بی تا.

مقالات:

۱. خسروشاهی، قدرت‌الله، **پیشگیری از جرم در آموزه‌های قرآن**.
۲. کدخدایی، محمدرضا، «**مبانی حق کیفر در اسلام و مکاتب بشری**»، مجله معرفت، مؤسسه‌ی آموزشی و پژوهشی امام خمینی علیه السلام اردیبهشت ۱۳۸۷ش، ش ۱۲۵.

۳. هاشمی شاهرودی، سید محمود؛ **علم قاضی ۱**، مجله فقه اهل‌بیت، ش ۸، سال دوم.
۴. هاشمی شاهرودی، سید محمود؛ **علم قاضی ۲**، مجله فقه اهل‌بیت، ش ۹، سال سوم.
۵. مؤمن، محمد؛ **حجیت علم قاضی**، مجله فقه اهل‌بیت، ش ۳۳، سال نهم. **نرم‌افزارها:**
۱. جامع فقه اهل‌بیت علیه السلام.
۲. جامع التفاسیر.
۳. جامع کبیر.
۴. المطهر.
۵. نورالجنان.
۶. جامع الاحادیث.
۷. اعصار.

A. CLARKSON, C, M, UNDERSTANDING CRIMINAL LAW, LONDON, FONTANA PRESS, ۱۹۸۷, p۱۵.